

میراث پیامبر

در ثواب عمل صالح

مؤلف:

رحیم حسین پناهی

Download from: aghalibrary.com

عنوان کتاب:

میراث پیامبر ﷺ

عنوان اصلی:

ثواب عمل صالح

نویسنده:

رحیم حسین پناهی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

فروردین (حَمَل) ۱۳۹۸ شمسی، رجب ۱۴۴۰ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

.....	فهرست مطالب	۱
.....	مقدمه	۷
.....	۱- ثواب کامل ساختن وضوء در حالات سختی	۱۵
.....	۲- ثواب مساوک زدن	۱۸
.....	۳- دعای بعد از اذان	۲۰
.....	۴- ثواب نماز کامل	۲۳
.....	۵- ثواب نماز عشاء و صبح با جماعت	۳۰
.....	۶- آمین گفتن هر کسی که همزمان با آمین فرشتگان باشد	۳۴
.....	۷- ثواب نماز در صف اول	۳۶
.....	۸- ثواب پیوسته و مرتب کردن صفهای نماز	۳۹
.....	۹- نماز خواندن در مسجدالحرام و مسجدالنبوی و مسجدالاقصی	۴۱
.....	۱۰- ساختن مسجد برای خوشنودی الله	۴۵
.....	۱۱- پیاده رفتن به مساجد به قصد نماز	۴۵
.....	۱۲- ثواب رفتن به سوی مسجد در تاریکی	۴۶
.....	۱۳- ثواب آبادانی و دل بستن به مسجد	۴۷
.....	۱۴- ثواب انتظار کشیدن برای نماز بعد از هر نماز	۵۱
.....	۱۵- نماز فجر و انتظار کشیدن تا طلوع خورشید، و ذکر و تسبیح خداوند ﷻ	۵۳
.....	۱۶- فضیلت اذکار بعد از نماز صبح و مغرب	۵۶
.....	۱۷- ثواب خواندن سنتهای راتبه در خانه	۵۶
.....	۱۸- حفاظت بر خواندن دوازده رکعت نماز سنت در شبانه روز	۵۹
.....	۱۹- حفاظت بر خواندن دوازده رکعت نماز سنت در شبانه روز	۶۱
.....	۲۰- ثواب سنت عصر	۶۳
.....	۲۱- ثواب نماز وتر	۶۳
.....	۲۱- ثواب کسی که با وضو بخوابد	۶۷
.....	۲۱- ثواب تهجد و قیام اللیل	۶۷

- ۲۲- ثواب نماز ضحی و مداومت بر آن..... ۷۱
- ۲۳- ثواب نماز جمعه و فضل روز و ساعات آن..... ۷۳
- ۲۴- ثواب گفتن کلماتی که هنگام وفات یکی از خویشاوندان و بستگان گفته می‌شود..... ۸۱
- ۲۵- ثواب کسی که در اثر بیماری طاعون بمیرد..... ۸۱
- ۲۶- ثواب کسی که در دفاع از مال و ناموس و خون و دینش کشته شود..... ۸۲
- ۲۷- ثواب انباردار امین..... ۸۳
- ۲۸- ثواب صدقه و فضل آن..... ۸۵
- ۲۹- ثواب صدقه پنهان..... ۸۷
- ۳۰- ثواب طعام دادن (بهترین ویژگی اسلام)..... ۹۱
- ۳۱- ثواب سیراب کردن هر موجود زنده‌ای..... ۹۳
- ۳۲- فضیلت انفاق کننده..... ۹۷
- ۳۳- فضیلت آسان گرفتن بر تنگدست و مهلت دادن به او و گذشتن از آن مال..... ۱۰۰
- ۳۴- ثواب و پاداش قرض دادن..... ۱۰۴
- ۳۵- فضیلت کسی که، از روی ایمان و امید به اجر و ثواب، ماه رمضان را روزه بگیرد..... ۱۰۵
- ۳۶- ثواب کسی که از روی ایمان و امید به پاداش الهی- شب‌های- رمضان را قیام کند..... ۱۰۶
- ۳۷- ثواب کسی که شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی به پا دارد..... ۱۰۸
- ۳۸- ثواب سحری خوردن..... ۱۱۰
- ۳۹- ثواب تعجیل در افطار..... ۱۱۳
- ۴۰- ثواب کسی که به روزه‌داری افطاری بدهد..... ۱۱۴
- ۴۱- ثواب روزه‌ی روز عرفه..... ۱۱۴
- ۴۲- ثواب روزه‌ی روز عاشورا..... ۱۱۶
- ۴۳- ثواب روز روزه گرفتن از هر ماه..... ۱۱۶
- ۴۴- ثواب روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه..... ۱۱۹
- ۴۵- ثواب روزه گرفتن یک روز در میان..... ۱۲۰
- ۴۶- ثواب حج..... ۱۲۰
- ۴۷- ثواب عمره..... ۱۲۴
- ۴۸- ثواب عمره در رمضان..... ۱۲۵
- ۴۹- هزینه کردن برای رفتن به حج و عمره..... ۱۲۶
- ۵۰- ثواب طواف پیرامون کعبه..... ۱۲۶
- ۵۱- ثواب عمل صالح در ده روز ذی الحجه..... ۱۲۷
- ۵۲- ثواب وقوف در عرفه..... ۱۳۰

- ۵۳ - ثواب تراشیدن موی سر در منی..... ۱۳۰
- ۵۴ - ثواب نوشیدن آب زمزم..... ۱۳۱
- ۵۵ - ثواب سکونت در مدینه..... ۱۳۳
- ۵۶ - ثواب کسی که در مدینه فوت کند..... ۱۳۵
- ۵۷ - ثواب طلب شهادت در راه خدا..... ۱۳۵
- ۵۸ - ثواب انفاق در راه خدا..... ۱۳۶
- ۵۹ - ثواب هر کس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تأمین کند..... ۱۳۶
- ۶۰ - یک بار در راه خدا (برای جهاد) بیرون رفتن یا آمدن..... ۱۳۹
- ۶۱ - ثواب خارج شدن برای جهاد در راه خدا و سپس بمیرد..... ۱۴۱
- ۶۲ - ثواب یک روز نکهبانی در راه خدا ﷺ..... ۱۴۲
- ۶۳ - ثواب مردن کسی که از مرزهای اسلامی پاسداری می کند..... ۱۴۲
- ۶۴ - ثواب هر که یک روز در راه الله روزه بگیرد..... ۱۴۳
- ۶۵ - ثواب جهاد در راه خدا..... ۱۴۴
- ۶۶ - ثواب تعلیم و تعلم قرآن..... ۱۴۵
- ۶۷ - ثواب و پابندی بر تلاوت سوره‌ی مبارک‌ی بقره..... ۱۴۹
- ۶۸ - ثواب قرائت سوره بقره و آل عمران..... ۱۵۱
- ۶۹ - ثواب قرائت ده آیه‌ی ابتدا یا ده آیه‌ی پایانی سوره‌ی کهف..... ۱۵۱
- ۷۰ - ثواب قرائت سوره‌ی تبارک الذی بیده الملك..... ۱۵۴
- ۷۱ - ثواب ذکر الله متعال بطور مطلقا..... ۱۵۴
- ۷۲ - ثواب حلقه‌های ذکر..... ۱۵۸
- ۷۳ - ثواب کلمه توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»..... ۱۶۱
- ۷۴ - ثواب کسی که گواهی دهد که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، بنده و فرستاده‌ی خداست..... ۱۶۱
- ۷۵ - ثواب کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...» را (۱۰) بار بگوید..... ۱۶۳
- ۷۶ - ثواب کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...» را (۱۰۰) بار بگوید..... ۱۶۴
- ۷۷ - ثواب کسی که «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» را روزانه (۱۰۰) بار بگوید..... ۱۶۵
- ۷۸ - ثواب «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»..... ۱۶۷
- ۷۹ - ثواب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»..... ۱۶۹
- ۸۰ - ثواب به جمع بین تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر..... ۱۶۹
- ۸۱ - ثواب «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»..... ۱۷۰
- ۸۲ - ثواب برخی از اذکار شب و روز..... ۱۷۰
- ۸۳ - ثواب کلماتی که هنگام رفتن به بستر خواب گفته می‌شود..... ۱۷۴

- ۸۴- ثواب کلماتی که هنگام بیدار شدن در شب گفته می‌شود..... ۱۸۳
- ۸۵- ثواب کلماتی که در اثر وسوسه در نماز و جز آن گفته می‌شود..... ۱۸۸
- ۸۶- ثواب اذکار بعد از نماز..... ۱۹۰
- ۸۷- ثواب اذکار گفتن ذکر الله هنگام ورود به بازار..... ۱۹۳
- ۸۸- ثواب دعای کفاره‌ی مجلس..... ۱۹۵
- ۸۹- ثواب دعای مسافر، هنگام توقف یا اتراق کردن در جایی..... ۱۹۶
- ۹۰- ثواب بخشش و سلامتی طلبیدن..... ۱۹۷
- ۹۱- ثواب دعا..... ۱۹۹
- ۹۲- ثواب کلماتی که دعا با آنها آغاز می‌شود..... ۲۲۱
- ۹۳- ثواب دعا برای دیگران در غیاب آنها..... ۲۲۲
- ۹۴- ثواب طلب و درخواست بهشت از خدا و پناه بردن آتش جهنم..... ۲۲۵
- ۹۵- ثواب استغفار..... ۲۲۶
- ۹۶- ثواب زیاد صلوات فرستادن بر رسول الله ﷺ..... ۲۲۷
- ۹۷- ثواب نیکی کردن به پدر و مادر..... ۲۳۷
- ۹۸- ثواب بجای آوردن صله‌ی رحم..... ۲۳۸
- ۹۹- ثواب صدقه دادن به همسر و خویشاوندان..... ۲۴۱
- ۱۰۰- ثواب و فضیلت نیکی با دخترها..... ۲۴۳
- ۱۰۱- ثواب کمک کردن به بیوه‌ها و مسکینان..... ۲۴۷
- ۱۰۲- ثواب پاداش سر پرستی یتیم..... ۲۴۹
- ۱۰۳- ثواب ملاقات برادران دینی با یکدیگر و محبت و دوستی به خاطر الله ﷻ..... ۲۵۰
- ۱۰۴- ثواب بر آوردن نیازهای مسلمانان..... ۲۵۱
- ۱۰۵- ثواب عیادت مریض..... ۲۵۵
- ۱۰۶- ثواب دعا برای بیمار در وقت عیادت از او..... ۲۵۸
- ۱۰۷- ثواب خوش اخلاقی..... ۲۵۹
- ۱۰۸- ثواب شرم و حیا..... ۲۵۹
- ۱۰۹- ثواب صدق و راست‌گویی..... ۲۶۶
- ۱۱۰- ثواب حلم و بردباری..... ۲۷۲
- ۱۱۱- ثواب صدقه دادن، و صدقه از مال کم نمی‌کند..... ۲۷۳
- ۱۱۲- ثواب آب دادن بر حیوان..... ۲۷۴
- ۱۱۳- ثواب پوشاندن عیوب مسلمانان..... ۲۷۷
- ۱۱۴- ثواب محبت و دوستی به خاطر الله..... ۲۷۹

۲۸۲	۱۱۵ - ثواب رواج دادن سلام را بین خود.....
۲۸۴	۱۱۶ - ثواب کسی که ابتدا سلام کند.....
۲۸۷	۱۱۷ - ثواب کسی که با سلام وارد خانه شود.....
۲۸۸	۱۱۸ - ثواب خوشرویی و گفتار نیکو کم نشمردن کار نیکو.....
۲۹۱	۱۱۹ - ثواب امر به معروف و نهی از منکر.....
۳۰۳	۱۲۰ - ثواب صبر و شکیبایی.....
۳۰۴	۱۲۱ - ثواب بیماری و مرض.....
۳۰۷	۱۲۲ - ثواب تب.....
۳۰۸	۱۲۳ - ثواب کسی که بینایی اش را از دست بدهد.....
۳۰۹	۱۲۴ - ثواب برداشتن خار و خاشاک از سر راه، و زیاد بودن راه‌های خیر و نیکی.....
۳۱۶	۱۲۵ - ثواب کشتن مارمولک سمی.....
۳۱۷	۱۲۶ - ثواب کسب [روزی] از دسترنج خود.....
۳۱۹	۱۲۷ - ثواب تاجر راستگو وامین.....
۳۲۲	۱۲۸ - ثواب آسان‌گیری در خرید و فروش و رفتار نیک در مطالبه‌ی طلب.....
۳۲۴	۱۲۹ - ثواب برده‌ی زرخریدی که حق الله و حق سرورانش را ادا کند.....
۳۲۵	۱۳۰ - ثواب آزاد کردن برده‌ای [مسلمان].....
۳۲۶	۱۳۱ - ثواب حفظ فرج از خوف خدا.....
۳۳۲	۱۳۲ - ثواب حفظ چشم‌ها از نگاه به محارم خدا.....
۳۳۲	۱۳۳ - ثواب نزدیکی با همسران‌تان.....
۳۳۷	۱۳۴ - ثواب سفید کردن مو در راه خدا.....
۳۳۷	۱۳۵ - ثواب ساکت بودن و یا این که سخن نیک بگوید.....
۳۳۸	۱۳۶ - ثواب عزلت و گوشه‌گیری هنگام فتنه و ذکر و عبادت خداوند.....
۳۳۹	۱۳۷ - ثواب خودداری از رفتن نزد ظالم و ترهیب و هشدار از رفتن نزد آن‌ها و تصدیق نمودن و یاری دادن آن‌ان.....
۳۴۰	۱۳۸ - ثواب توبه کردن و شتابیدن به سوی آن.....
۳۴۶	۱۳۹ - ثواب عمل صالح هنگام فاسد شدن زمان.....
۳۴۶	۱۴۰ - ثواب برتری مسلمانان مستضعف، فقیران و گم‌نامان.....
۳۵۵	۱۴۱ - ثواب فراغت جهت عبادت و رو آوردن به خداوند و ترهیب از مشغول شدن به دنیا و فرو رفتن در آن.....
۳۵۷	۱۴۲ - ثواب خوف از خداوندأ و ترس از عذاب او.....
۳۶۱	۱۴۳ - ثواب کسی که از ترس خدا گریه کند.....
۳۶۶	منابع و مراجع.....

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾﴾
(آل عمران: ۱۰۲).

«ای مومنان، از خداوند چنان که سزاوار پروای اوست پروا بدارید و جز در مسلمانی نمیرید.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ، وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾ (نساء: ۱).

«ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و زنها از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ (احزاب: ۷۰-۷۱).

«ای ایمان آوردگان، از خدا پروا کنید و سنجیده و استوار سخن گویند (۷۰) تا خدا هم کارهای شما را به سامان آرد و گناهان شما را ببخشد؛ و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند، به کامیابی بزرگی دست یافته است.»

اما بعد! به راستی که بهترین سخن، کلام خداوند متعال و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ است و بدترین امور، امور تازه ایجاد شده (در دین) هستند و هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی سرانجامش به جهنم ختم می‌شود.

خواننده‌ی محترم: کتابی که پیش رو دارید عبارت است از (میراث پیامبر ﷺ) یعنی بخشی از آن میراث طلایی که از پیامبر ﷺ برایمان بجا نهاده‌اند. آن هم عبارت است از (۲۵۳) حدیث از احادیث صحیح پیامبر ﷺ.

میراث پیامبر ﷺ:

بلی میراث پیامبر ﷺ عبارت است از آن علمی که بعد از خود برای امتش بجای گذاشتند.

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعِبُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَحَدًا بَحْطًا وَافِرًا»^۱.

ترجمه: ابودرداء رضي الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس راهی برای جستجوی علم پیماید، الله راهی برای او به سوی بهشت، هموار می‌سازد. و فرشتگان بال‌هایشان را برای طالب علم می‌گسترانند؛ زیرا کارش را که طلب علم است، می‌پسندند. همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، حتی ماهیان در آب، برای عالم درخواست آمرزش می‌کنند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر سایر ستارگان است و علما وارثان پیامبران هستند؛ البته پیامبران درهم و دیناری به‌ارث نگذاشته‌اند؛ بلکه تنها علم را به‌ارث گذارده‌اند و هرکس علم کسب کند، بهره‌ی فراوانی به‌دست آورده است».

این، بیان‌گر فضیلت علم است و نشان می‌دهد که اهل آسمان و زمین، حتی ماهیان دریا و جنبندگان خشکی، برای علما درخواست آمرزش می‌کنند. آری؛ جای تعجب نیست که حیوانات نیز برای اهل علم، از الله ﷻ آمرزش بخواهند؛ زیرا الله متعال در قرآن کریم از زبان موسی عليه السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰)

۱- صحیح الجامع، ش: (۶۲۹۸)؛ و صحیح ابی داود، از آل‌بانی رحمته الله ش: (۳۰۹۶).

«موسی) گفت: پروردگاران، ذاتی است که به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده و آن‌گاه (او را به‌سوی نیازهایش) راهنمایی کرده است».

لذا حیوانات و حشرات، پروردگارشان را می‌شناسند:

﴿تَسْبِخُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (إسراء: ۴۴)

«آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنچه در آن‌هاست، او را به پاکی یاد می‌کنند و هیچ موجودی نیست مگر آن‌که پروردگار را به پاکی و بزرگی می‌ستاید؛ ولی شما ستایش و تسبیحشان را در نمی‌یابید».

هر چیزی تسبیح‌گوی الله متعال است؛ حتی شنیده شد که سنگ‌ریزه‌ای در برابر پیامبر ﷺ تسبیح می‌گفت؛ زیرا الله متعال، پروردگار و مالک همه چیز است؛ چنان‌که به آسمان‌ها

و زمین فرمود: ﴿أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت: ۱۱)

«خواستار یا ناخواستار (برای اجرای فرمانم، پیش) آید. گفتند: به دل‌خواه آمدیم و فرمان‌برداریم».

لذا هر چیزی فرمان‌بردار الله متعال است؛ مگر انسان‌ها و جن‌های کافر. از این‌رو الله ﷻ در کتاب گران‌قدرش بیان فرموده است که بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند و بسیاری دیگر نیز سزاوار عذاب الاهی هستند:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾ (الحج: ۱۸)

«آیا نمی‌دانی همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و نیز خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و چارپایان و بسیاری از مردم برای الله سجده می‌کنند و بسیاری هم سزاوار عذاب هستند».

کسانی که برای الله ﷻ سجده نمی‌کنند، سزاوار عذاب هستند؛ کافران اگرچه حاضر نیستند که به‌خاطر پیروی از شریعت یا برای عبادت و پرستش الله ﷻ، سر به سجده بگذارند، ولی به صورت تقدیری یا اجباری، از سجده کردن برای الله گریزی ندارند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ (رعد: ۱۵)

«و هر آن‌که در آسمان‌ها و زمین است، خواسته و ناخواسته برای الله سجده می‌کند».

منظور از سجده در این‌جا، سجده‌ی تقدیریست؛ زیرا هر چیزی در برابر تقدیر الاهی، خاضع و فرمان‌بردار می‌باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند بر الله ﷻ چیره شود؛ لذا هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند از سجده‌ی تقدیری برای الله متعال بگریزد.

اما از آن جا که بسیاری از مردم از سجده‌ی شرعی برای الله ﷻ سر می‌تابند، سزاوار عذاب هستند؛ این، در حالی‌ست که خورشید و ماه و ستارگان، و کوه‌ها و درختان و جانوران، برای الله متعال سجده می‌کنند.

ولی انسان‌ها و جن‌های کافر، جز همان سجده‌ی تکوینی یا تقدیری، برای الله سجده نمی‌کنند؛ سجده‌ی تکوینی یا تقدیری، همان سجده‌ای‌ست که همه‌ی موجودات هستی به اجبار و بنا بر تقدیری که از سوی الله ﷻ بر آنان رفته است، به جا می‌آورند:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ (رعد: ۱۵)

«و هر آن که در آسمان‌ها و زمین است، خواسته و ناخواسته برای الله سجده می‌کند».

خلاصه این که الله متعال، این هستی را بر آن می‌دارد که برای عالم درخواست آمرزش نمایند و برتر از استغفار هستی برای اهل علم، این است که فرشتگان، بال‌های خود را برای علما و دانش‌پژوهان می‌گسترانند؛ زیرا کار علما را که جستجوی علم است، می‌پسندند.

سبحان الله! فرشتگان بزرگوار بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند؛ آیا امتیاز و فضیلتی برتر از این سراغ دارید؟ به راستی که این، فضیلت بسیار بزرگی‌ست. پیامبر ﷺ در این حدیث بیان فرمود که علما، وارثان پیامبران هستند. چه کسانی از پیامبران، ارث می‌برند؟ نزدیکان و خویشاوندانشان؟ خیر. کسانی که شب و روز را در رکوع و سجده سپری می‌کنند؟ خیر. فقط علما از پیامبران ارث می‌برند؛ علما، وارثان پیامبران هستند و علم و عمل را از آنان ارث می‌برند؛ پیامبران هیچ درهم و دیناری به ارث نگذاشته‌اند. پیامبر ﷺ هیچ ارثی برای دخترش فاطمه، عمویش عباس و پسرعموهایش، و نیز هیچ ارثی برای همسرانش برجا نگذاشت و دختر و همسرانش و دیگر نزدیکان و خویشاوندان آن بزرگوار از او ارث نبردند؛ زیرا پیامبران هیچ درهم و دیناری به ارث نمی‌گذاشتند و این، از حکمت الاهی‌ست تا کسی نگوید که تلاش پیامبر ﷺ برای کسب مال و ثروت بوده است. اینک این پرسش مطرح می‌شود که اگر پیامبران درهم و دیناری از خود به ارث نمی‌گذاشتند، پس چرا در قرآن کریم آمده است که زکریا عليه السلام گفت:

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ﴾ (مریم: ۵، ۶)

«پس از نزد خویش فرزندی به من عطا فرما که وارث من و وارث خاندان یعقوب باشد».

پاسخ: منظور از ارث در این آیه، علم و نبوت است؛ نه مال و ثروت. پیامبران هیچ درهم و دیناری از خود به ارث نگذاشته‌اند؛ بلکه تنها علم را به ارث گذارده‌اند که بزرگ‌ترین

میراث است و هرکس علم کسب کند، بهره‌ی فراوانی به دست آورده است. از الله متعال می‌خواهم که شما را جزو کسانی قرار دهد که علم و عمل کسب می‌کنند؛ این، همان میراث واقعی و سودمند است. آیا غیر از این است که انسان کرانه‌های زمین از خاور تا باختر را درمی‌نوردد تا به به میراثی که از پدرش مانده است، برسد؟ پس آیا سزاوار نیست که برای کسب علم که میراث پیامبران است، در گوشه و کنار زمین به تلاش و تکاپو پردازیم؟

آری؛ شایسته است که از هیچ کوششی برای دست‌یابی به میراث پیامبران فروگذار نباشیم؛ همین فضیلت برای علم و دانش کافی است که وقتی یک عالم، عملی را خالصانه انجام می‌دهد، این احساس را دارد که امام و الگوش محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ زیرا الله متعال را آگاهانه و با بصیرت عبادت می‌کند؛ هنگام وضو گرفتن، احساس می‌کند که به وضوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نگرد و از آن بزرگوار الگو می‌گیرد؛ و آن‌گاه که نماز می‌خواند، گویا به نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاه می‌کند و مطابق روش آن بزرگوار نماز می‌گذارد و سایر عبادت‌ها را نیز به همین ترتیب انجام می‌دهد. لذا همین یک فضیلت برای علم و دانش، کافی است. لطف و عنایت پروردگار در حق کسی که به او توفیق کسب علم می‌دهد، به مراتب بیش از لطف او در حق کسی است که اموال فراوان و کاخ‌های باشکوه و همسران و فرزندان دل‌بند دارد.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِسُوقِ الْمَدِينَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهَا فَقَالَ: يَا أَهْلَ السُّوقِ! مَا أَعْجَزَكُمْ! قَالُوا: وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: ذَاكَ مِيرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفَسِّمُ، وَأَنْتُمْ هَاهُنَا؛ أَلَا تَذَهَبُونَ فِتْنًا خُذُونَ نَصِيبَكُمْ مِنْهُ؟ قَالُوا: وَآيَنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجُوا سِرَاعًا، وَوَقَفَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَهُمْ حَتَّى رَجَعُوا، فَقَالَ لَهُمْ، مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! قَدْ أَتَيْنَا الْمَسْجِدَ فَدَخَلْنَا فِيهِ، فَلَمْ نَرِ فِيهِ شَيْئًا يُفَسِّمُ! فَقَالَ لَهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَمَا رَأَيْتُمْ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا؟ قَالُوا: بَلَى؛ رَأَيْنَا قَوْمًا يُصَلُّونَ، وَقَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَقَوْمًا يَتَذَاكَرُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَيَحْكُمُ! فَذَاكَ مِيرَاثُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که وی از بازار مدینه می‌گذشت، پس توقف کرد و گفت: ای بازاریان! چه چیزی شما را عاجز نموده است! گفتند: ای ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ! از چه چیزی؟ گفت: از میراث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که تقسیم می‌شود و شما اینجا هستید؛ آیا نمی‌روید

تا سهم خویش را دریافت کنید؟ گفتند: کجا؟ گفت: در مسجد. بازاریان به سرعت رفتند، ابوهریره رضی الله عنه آنجا ماند تا برگشتند؛ آنگاه به آنها گفت: چه شد؟ گفتند: ما داخل مسجد رفتیم اما ندیدیم که چیزی تقسیم کنند! ابوهریره رضی الله عنه به آنها گفت: آیا شما در مسجد کسی را ندیدید؟ گفتند: بله، گروهی دیدیم که نماز می خواندند و جمعی تلاوت قرآن می کردند و گروهی از حلال و حرام سخن می گفتند؛ ابوهریره رضی الله عنه به آنها گفت: وای بر شما! این همان میراث محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

یا الله! به ما علمی سودمند، عملی شایسته، و رزقی حلال و فراخ که ما را از آفریده‌های بی‌نیاز بگرداند، عنایت بفرما؛ به یقین تو بر هر کاری توانایی.

خواننده‌ی گرامی: اگر ما مستقیم همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایمان فراهم نشده بیایم با خواندن و تطبیق کردن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خود که نمونه‌ای در این کتاب بحث شده غیر مستقیم همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کسب کنیم و همراه نفس‌های او باشیم.

همان‌گونه که عالمی می‌فرماید:

أَهْلِي الْحَدِيثِ هُمْ أَهْلُ التَّيِّ وَإِنْ ... لَمْ يَصْفَحُوا نَفْسَهُ أَنْفَاسَهُ صَحِبُوا

یعنی: اهل حدیث آنان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند .. گرچه همراهی خود او نبوده‌اند ولی این‌گونه همراهی نفس‌هایش‌اند.

بعد از این مقدمه می‌گویم: محتوای این کتاب «میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» را به دست‌بیار و خودت را از آن بی‌بهره نکن، و این کتاب (بخشی است از نفس‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) همراهی کن و خودت را از آن محروم نگردان.

بخشی از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

بخشی از نفس‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

از پروردگار مهربان امید و تمنا دارم که هر کسی خالصانه این کتاب را مطالعه می‌کند و به آن عمل می‌کند خیر دنیا و قیامت را نصیبش بفرماید.

از خداوند مهربان خواهانم که این عمل را خالص برای رضا و خشنودی خود قرار دهد، و فایده آن را به همگان برساند، اوست قادر بر همه چیز است.

از خداوند خواستارم که این کتاب را برای هر جوینده علم و هر خواهنده معرفتی سودمند گرداند و آنرا خالصانه برای خود قرار دهد و هر آن کس را که در بهره‌گیری از آن تلاش کند باغات پر نعمت بهشتی را به او ارزانی نماید. هیچ نیرو و توانی جز به نیرو و توان خداوندی که بلند مرتبه و عظیم است، وجود ندارد.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر: ۱۰).

«پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌های مان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی.»

والحمد لله رب العالمين. وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين

رحيم حسين پناهی

۱- ثواب کامل ساختن وضوء در حالات سختی

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ. «قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَأَنْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَذَلِكَ الرَّبَاطُ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «آیا شما را به کاری راه‌نمایی کنم که الله با آن، گناهان را محو می‌کند و درجات شما را بالا می‌برد؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «تکمیل وضو در سختی‌ها و گام‌های زیاد به سوی مساجد و پس از هر نمازی به انتظار نماز بودن؛ چنین اعمالی، مانند جهاد در راه الله ارزشمند و پرفضیلت است.»

توضیح وازدهای جدید:

أَدُلُّكُمْ: شما را راهنمایی می‌کنم، به شما راه نشان می‌دهم.

يَمْحُو: محو می‌کند، از میان بر می‌دارد، زائل می‌گرداند.

يَمْحُو اللَّهُ: محو ساختن خطاها، کنایه از آمرزش و کشیدن قلم عفو بر خطاهای ثبت

شده‌ی مؤمنان است.

إِسْبَاغُ: کامل ساختن وضوء و به اتمام رساندن آن با تمام شرایط و آداب آن.

عَلَى الْمَكَارِهِ: مکاره جمع مکره به فتح میم، از کره به معنی و سختی است.

كَثْرَةُ الْخُطَا: خُطَا جمع خُطوه - به ضمّ خاء - عبارت از فاصله‌ی میان دو قدم در هنگام

برداشتن آن‌ها است. کثرت گام برداشتن به سوی مسجد در دو حال میسر است؛ یک:

دوری منزل شخص از مسجد. دو: تردد بسیار شخص به مسجد.

فَذَلِكَ الرَّبَاطُ: رباط در اصل: بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در

یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا «رباط» می‌گویند. و «ربط قلب» به معنای آرامش

دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است.

و «مربطه» به معنای مراقبت از مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن آمده است، زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل، آماده، نگهداری می‌کنند.

شرح:

در ذیل این حدیث، مقام و موقعیت کسانی که در سختی‌ها و مرارت‌ها، وضو را کامل می‌سازند، و گام‌های زیادی را به سوی مساجد برمی‌دارند و پیوسته به فکر راز و نیاز و عبادت و کرنش خداوند هستند، برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم و حملات دشمنان اسلام پیکار می‌کنند، شمرده شده است و این به خاطر آن است که آنها نگهبانان عقائد و فرهنگ و اصول و موازین اسلامی و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی هستند، در حالی که این‌ها حافظ مرزهای جغرافیایی‌اند.

مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند، در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

اگر مقداری با انصاف به قضاوت بنشینیم و حقیقت را قبول کنیم، می‌بینیم که براستی جنگ و پیکار با کفار و مشرکان بسیار سهل و آسان‌تر از مبارزه و پیکار با نفس و خواهشات نفسانی و حربه‌های شیطانی است، پس لازم است که بدین میدان توجه بیشتری معطوف گردد تا حضور در میداین کوچک‌تر از آن، آسان‌تر گردد.

چرا که اگر افراد به تزکیه‌ی نفس نرسیده باشند، و اگر خودسازی نکرده باشند به راحتی در میدان جنگ تخلف می‌کنند. پس برای رهایی از تمامی این‌ها و مطمئن‌بودن از حضور خویش در میدان نبرد، نیاز هست که در نبردی مهم و جنگی تمام‌عیار با دو دشمن درونی و برونی، یعنی نفس و شیطان، پیروز و سربلند بیرون آمد، تا بتوان در میداین دیگر به راحتی استقامت و ثبات را از خود نشان داد.

پیامبر ﷺ به یارانش پیشنهاد کرد که آن‌ها را به کاری راه‌نمایی کند که مایه‌ی بخشش گناهان و رفع درجات است؛ رسول‌الله ﷺ می‌دانست که یارانش در پاسخ این پیشنهاد چه خواهند گفت. این، بیان‌گر روش شایسته و نیکی‌ست که پیامبر ﷺ در آموزش مسایل مختلف به یارانش به کار می‌بست و گاه، مسایلی را به آن‌ها عرضه می‌کرد تا توجه آن‌ها به آن موضوع، بیش‌تر شود. پیامبر ﷺ مطابق عادتش، این پیشنهاد را به یارانش عرضه کرد. روشن است که صحابه رضی الله عنهم مشتاقانه گفتند: بله، ای رسول‌خدا! یعنی دوست داریم به ما خبر دهید که چه کاری، باعث بخشش گناهان و رفع درجات می‌گردد. فرمود: «تکمیل وضو در

سختی‌ها و گام‌های زیاد به سوی مساجد و پس از هر نمازی به انتظار نماز بودن؛ چنین اعمالی مانند جهاد در راه الله، ارزشمند و پرفضیلت است». پس، سه مورد شد:

اول: «تکمیل وضو در سختی‌ها»؛ یعنی در سرمای شدید زمستان؛ زیرا تکمیل وضو در هوای سرد، دشوار است. تحمل این سختی و تکمیل وضو در شرایط سخت و دشوار، بیان‌گر ایمان انسان می‌باشد؛ از این‌رو الله متعال به لطف خود و به پاس چنین عملی، یکی از گناهان انسان را می‌بخشد و بر درجاتش می‌افزاید.

دوم: «گام‌های زیاد به سوی مساجد»؛ یعنی انسان برای ادای نمازهای پنج‌گانه‌اش به مسجد برود؛ گرچه مسجد، دور باشد. و هر چه مسجد دورتر باشد، نیکی‌های انسان بیش‌تر خواهد شد؛ زیرا وقتی انسان وضو می‌گیرد و فقط با نیت ادای نماز به سوی مسجد حرکت می‌کند، با هر گامی که برمی‌دارد، الله متعال یکی از گناهانش را می‌بخشد و یک درجه بر درجاتش می‌افزاید.

سوم: «پس از هر نمازی به انتظار نماز بودن»؛ یعنی انسان به‌خاطر اشتیاق فراوانی که به نماز دارد، پس از هر نماز در انتظار نمازی بعدی‌ست و این، نشان‌دهنده‌ی ایمان و اشتیاق فراوانش به این رکن بزرگ اسلام می‌باشد که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرموده است: «جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ!»؛ یعنی: «نماز، نور چشم من است». لذا انتظار نماز بعدی پس از ادای هر نماز، باعث می‌شود که الله متعال، گناهان انسان را ببخشد و بر درجاتش بیفزاید. پیامبر ﷺ فرمود: «فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ!»؛ واژه‌ی رباط در اصل به جهاد کردن و جنگیدن با دشمن و آماده کردن ساز و برگ جنگی و بستن تجهیزات نظامی اطلاق می‌شود و جزو برترین اعمال نیک به‌شمار می‌رود؛ لذا مفهوم حدیث از این قرار است که تکمیل وضو و

۱- حسن است؛ روایت احمد در مسندش (۱۲۸/۳، ۱۹۹، ۲۸۵) و الزهد (۲۴۳)، نسائی در المجتبی (۳۹۳۹)، طبرانی در الأوسط (۵۲۰۳)، ابویعلی در مسندش (۳۴۸۲) (۳۵۳۰) و مروزی در تعظیم قدر الصلاة (۳۲۲)؛ بیهقی در الکبری ۷۰/۷۸، ابن عدی در الکامل (۳/۳۰۵)، عقیلی در الضعفاء (۲/۱۶۰) همه، این روایت را از طریق سلام ابی‌المنذر از ثابت از انس به صورت مرفوع، نقل کرده‌اند. البته این روایت، از طریق دیگری هم روایت شده است؛ نک: الأوسط طبرانی (۵۷۷۷۲)؛ آلبانی رحمته این حدیث را در صحیح الجامع (۳۱۲۴) صحیح دانسته است؛ اما چنین به‌نظر می‌رسد که با توجه به همه‌ی راه‌های روایتش، «حسن» می‌باشد؛ هم‌چنان‌که حافظ رحمته در التلخیص الحبیر (۳/۱۱۶) آن را حسن دانسته است.

رعایت پاکی و طهارت، و نیز ادای نماز، همانند جهاد در راه الله متعال ارزشمند و پرفضیلت است.

هم چنین گفته‌اند که واژه‌ی «رباط» در این جا، اسمی ست به معنای وسیله یا ابزار بستن؛ همین‌طور تکمیل وضو و نماز نیز انسان را از انجام گناه و معصیت باز می‌دارد.

۲- ثواب مسواک زدن

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أُشَقَّ عَلَى أُمَّتِي - أَوْ عَلَى النَّاسِ - لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «اگر بر امتم - یا بر مردم- دشوار تمام نمی‌شد، به آن‌ها دستور می‌دادم که برای هر نمازی، مسواک بزنند».

توضیح واژه‌های جدید:

أَنْ أُشَقَّ: سخت بگیرم، سخت‌گیری کنم.

أَمَرْتُهُمْ: به آن‌ها امر می‌کردم، به آن‌ها دستور می‌دادم.

سَوَاكٍ: محو می‌کند، از میان بر می‌دارد، زائل می‌گرداند.

شرح:

منظور از مسواک زدن، تمیز کردن دندان‌ها، لثه و زبان با چوب درخت «اراک» است؛ یعنی: اگر مسواک، از چوب درخت اراک باشد، بهتر است؛ و گرنه هر چوب یا هر چیز دیگری مانند پارچه یا انگشت که دهان و دندان را پاکیزه کند، حکم مسواک را دارد. آن‌گونه که در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده و رسول‌الله ﷺ فرموده است، مسواک زدن دو فایده‌ی بزرگ دارد: «مسواک، ابزار پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار است». یعنی: دهان و دندان را از آلودگی و بدبویی و دیگر چیزهای زیان‌آور، پاکیزه می‌گرداند. فرمود: «مسواک، ابزار پاکیزگی دهان است» و دهان، شامل دندان‌ها، لثه و زبان می‌گردد؛ همان‌گونه که ابو موسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: نزد پیامبر ﷺ رفتیم و سر مسواک روی زبان مبارکش بود^۲.

۱- صحیح بخاری، ش: (۸۸۷) و صحیح مسلم، ش: (۲۵۲).

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۴۴) و صحیح مسلم، ش: (۲۵۴).

فایده‌ی دوم: این است که مسواک زدن، یکی از اسبابِ خشنودیِ الله متعال از بنده‌اش می‌باشد.

اگرچه مسواک زدن در همه وقت، سنت است؛ در چند مورد، مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله: هنگام برخاستن از خواب؛ چنان‌که حدیثی از رسول الله ﷺ می‌گوید: «رسول الله ﷺ هر وقت شب که از خواب برمی‌خاست، دهانش را مسواک می‌زد»^۱. حدیث عایشه رضی الله عنها نیز این را تأیید می‌کند؛ چنان‌که این بانوی بزرگوار می‌گوید: «ما، مسواک و آبِ وضو را برای رسول الله ﷺ آماده می‌کردیم و ایشان در پاسی از شب که الله می‌خواست، برمی‌خاست، مسواک می‌زد، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند»^۲. لذا هر وقت روز یا شب که از خواب برخیزیم، سنت است که مسواک بزنیم؛ زیرا هنگام خواب بوی دهان انسان، تغییر می‌کند. همچنین سنت است که انسان هنگام ورود به خانه‌اش، نخستین کاری که انجام می‌دهد، مسواک زدن باشد؛ زیرا از عایشه رضی الله عنها پرسیده شد: نخستین کاری که رسول الله ﷺ هنگام ورود به خانه‌اش انجام می‌داد، چه بود؟ پاسخ داد: «مسواک می‌زد».

مسواک زدن پیش از نماز نیز سنت است؛ فرقی نمی‌کند که نماز فرض باشد یا نماز نافله؛ و این، شامل هر نمازی که رکوع و سجده دارد، می‌شود. حتی در نماز جنازه نیز سنت است که مسواک بزنیم؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی‌شد، به آن‌ها دستور می‌دادم که برای هر نمازی، مسواک بزنند». گفتنی است که مسواک زدن در هنگام وضو نیز سنت می‌باشد و مورد تأکید قرار گرفته است؛ هنگام قرقره یا گردان آب در دهان یا قبل و یا پس از آن. هم، این است که انسان به پیروی از پیامبر ﷺ هنگام وضو گرفتن مسواک بزند.

علما به پیوست مواردی که ذکر شد، گفته‌اند: هنگامی که انسان چیزی می‌خورد یا می‌آشامد که رنگ، بو و یا چربی آن در دهان می‌ماند، سنت است که برای پاکیزه کردن دهانش مسواک بزند. در هر حال مسواک زدن، سنت می‌باشد و در مواردِ مشخصی مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما از لحاظ سنت بودن، در همه وقت، سنت است؛ حتی برای روزه‌دار پس از زوال نیز سنت است که مسواک بزند و دیدگاه آن‌دسته از علما که مسواک

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۴۶) و صحیح مسلم، ش: (۲۵۵).

۲- صحیح مسلم، ش: (۷۴۶).

زدن را برای روزه‌دار، مکروه دانسته‌اند، بی‌دلیل است. لذا روزه‌دار در طول روز مسواک می‌زند و هیچ ایرادی ندارد.

* * *

۳- دعای بعد از اذان

۳- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ التَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس هنگام شنیدن صدای اذان، **ترجمه:** «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ»: یا الله! ای پروردگار این فراخوان کامل و نمازی که اینک برپا می‌شود! به محمد، وسیله (=جایگاه ویژه‌ای در بهشت) و فضیلت و امتیاز خاص عنایت برما و آن‌گونه که وعده فرموده‌ای، او را به جایگاه ویژه و شایسته‌ی شفاعت برسان. روز رستاخیز از شفاعت من بهره‌مند می‌شود».

توضیح واژه‌های جدید:

الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ: دعوت توحید. یعنی: «دعوت یا فراخوان کامل»؛ زیرا اذان، فراخوانی به سوی نماز و رستگاری است و از کامل‌ترین دعوت‌ها به‌شمار می‌آید.

وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ: یعنی: «نمازی که اینک برپا می‌شود»؛ زیرا اذان، اعلام دخول وقت نماز است.

آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ: یعنی: «به محمد، وسیله (=جایگاه ویژه‌ای در بهشت) و فضیلت و امتیاز خاص عنایت برما». «وسيله» بالاترین درجه‌ی بهشت است که به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد.

الْوَسِيلَةَ: مقام ویژه‌ای در بهشت است. یعنی: امتیاز و رتبه‌ی بالا که برای پیامبر ﷺ تحقق یافت.

الْفَضِيلَةَ: برتری بر سایر مخلوقات.

مَقَامًا مَحْمُودًا: جایگاه بسیار شایسته که مراد شفاعت است.

شرح:

این دعا بعد از اذان گفته می‌شود و اشاره به این آیه دارد ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ (اسراء: ۷۹). «باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند».

تفسیر بیشتر علما در مورد ﴿مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ این است که مراد از آن، شفاعت عظمی در قیامت است که از الله می‌خواهد تا قضاوت بین بندگان را آغاز نماید. و برخی گفته‌اند مراد از ﴿مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ چنگ زدن ایشان به یکی از حلقه‌های دروازه بهشت است و برخی گفته‌اند مراد از آن بدست گرفتن لوای حمد در قیامت و عده‌ای گفته‌اند لباس مخصوصی است و برخی معتقداند که قرار گرفتن ایشان در سمت راست عرش است که البته دیدگاه نخست ارجحیت دارد.

﴿وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ﴾ یعنی: «و آن‌گونه که وعده فرموده‌ای، او را به جایگاه ویژه و شایسته‌ی شفاعت برسان». اشاره‌ای است به این وعده‌ی الله ﷻ که به پیامبرش فرموده است:

﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ (اسراء: ۷۹)

«و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند».

این جایگاه ویژه و ستوده، همان مقام شفاعت بزرگ است؛ مردم در روز رستاخیز که به‌اندازه‌ی پنجاه هزار سال است، پس از بانگی بزرگ، به یک‌باره در میدانی بزرگ جمع می‌گردند؛ در حالی که لُخت و پابرنه‌اند و چشمانشان به بالا دوخته می‌شود و هیچ کاری از آنان ساخته نیست و مالکِ هیچ نفع و ضرری برای خویشان نیستند؛ در آن‌هنگام هر کسی از برادر، پدر و مادر و نیز از همسر و فرزندان فرار می‌کند و خورشید به‌فاصله‌ی یک میل بالای سرشان قرار می‌گیرد. آن‌جا هیچ پستی و بلندی و ساختمانی نیست که انسان زیر سایه‌اش برود. بدین‌سان مردم در آن‌روز به سختی‌های وصف‌ناپذیری دچار می‌شوند

که آنان را بر آن می‌دارد تا در پی کسی برآیند که برایشان نزد الله ﷻ شفاعت کند. لذا به ترتیب نزد آدم، نوح، ابراهیم و سپس نزد موسی و عیسی می‌روند تا این‌که به این پیامبر بزرگوار ﷺ می‌رسند. در آن هنگام محمد مصطفی ﷺ به اجازه‌ی پروردگار برمی‌خیزد و شفاعت می‌کند. در همین مقام است که همگان، او را می‌ستایند و بدین سان رسول الله ﷺ در مقام والا و ستوده‌ای که الله ﷻ به او وعده فرموده است، می‌ایستد و شفاعت می‌کند.

در روایت بخاری رحمه الله، دعای پس از اذان با این عبارت پایان می‌یابد که می‌گوییم: «وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ»؛ اما گفتنی است که افزودن عبارت «إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»، ایرادی ندارد. زیرا هم صحیح است و هم دعای مؤمنان می‌باشد:

﴿رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾

(آل عمران: ۱۹۴)

«ای پروردگار ما! آنچه را به زبان پیامبرانت به ما وعده داده‌ای، به ما عطا فرما و روز رستاخیز رسوایمان مگردان. بی‌گمان تو خُلف وعده نمی‌کنی.»

آری؛ الله ﷻ به خاطر کمال صداقتش و نیز به خاطر کمال قدرتش خُلف وعده نمی‌کند؛ زیرا پیمان‌شکنی و خُلف وعده، برآمده از دو چیز است: یا وعده‌دهنده، دروغ‌گوست؛ و یا وعده‌دهنده از انجام پیمانش ناتوان است. اما الله ﷻ به‌طور مطلق از همه راستگوتر و تواناتر می‌باشد و به پیامبرش وعده فرموده است:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء: ۷۹)

«باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند.»

الله متعال در وعده‌اش راست‌گو، و در انجام آن، تواناست.

فوائد حدیث:

«اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است:

۱- شفاعت برای رسول اکرم ﷺ آن‌هم به اجازه‌ی الله متعال ثابت است.

۲- این حدیث، ردی است بر کسانی که منکر شفاعت هستند که آن بر چند نوع است.

۳- بیان جایگاه رفیع رسول اکرم ﷺ بنابراین شایسته است که انسان مسلمان از

ایشان پیروی نماید تا در کنار ایشان از چنین مقام بالایی برخوردار گردد از الله مسألت

می‌نمائیم که ما را جزو پیروان واقعی ایشان قرار دهد.

ضمناً: شیخِ اَلْبَانِي در «ارواء الغلیل (۱/۲۶۰)» میگوید: جمله‌ی «إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ السِّمْعَادَ» در دعای اذان، شاذ و ضعیف است هم‌چنین کلمات: «والدرجة العالية الرفیعة» فاقد اصل و اساس هستند.



۴- ثواب نماز کامل

۴- عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِمِ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا، أَوْ مُؤَبِّقُهَا».

ترجمه: ابومالک، حارث بن عاصم اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پاکیزگی، نصف ایمان است. و «الحمد لله» ترازوی (نیکی‌ها) را پُر می‌کند و «سبحان الله و الحمد لله» فاصله‌ی میان آسمان‌ها و زمین را پُر می‌کند. نماز، نور است و صدقه، برهان؛ و صبر، روشنایی‌ست. و قرآن، حجتی به نفع تو یا حجتی بر ضد توست. و همه‌ی مردم شب را در حالی به صبح می‌رسانند که درباره‌ی خویشتن داد و ستد می‌کنند؛ پس برخی، خود (را با انجام نیکی، از عذاب) رها می‌نمایند و عده‌ای، خود را (با انجام بدی) به هلاکت می‌رسانند.»

توضیح واژه‌های جدید:

طَهَارَةٌ: مصدر «طهر» به فتح و ضم «طا»، در لغت به معنی نظافت است. این کلمه اسم جنس است و تمام انواع طهارت، اعم از وضوء، غسل، تیمم، شستن لباس و مانند آن را شامل می‌شود. و چون اسم مصدر، تشبیه و جمع نمی‌شود لذا به جمع نمودن آن نیازی نیست.

طهارت در اصطلاح: عبارت از نظافت از بی‌وضوئی یا از پلیدی حسی یا معنوی است. از این جهت وضوء بر بالای وضوء را نیز که به نیت قربت انجام گیرد شامل می‌شود؛ زیرا این وضوء نیز طهارت معنوی بوده و سبب پاک شدن از گناهان می‌شود.

وَضُوءٌ: به فتح واو، به معنای آب است و به ضم آن، عبارت از زیبای و روشنی است.

الطُّهُورُ: به ضم «ط»، عمل پاکسازی اعضای بدن با آب است که اصطلاحاً وضوء نامیده می‌شود. و به فتح «طاء» بر آب و مصدر هر دو اطلاق می‌شود که مراد از آن؛ پاک-سازی با آب است.

شَطْرُن: به معنی نصف است.

يَعْدُوا: «عُدُو» عبارت از راه‌پیمایی در آغاز روز است که مقابل آن «رواح»، به معنی راه-پیمایی در آخر روز است. «عُدُوَّة» مابین سپیده‌ی صبح تا طلوع خورشید است.

شرح:

رسول الله ﷺ در فرازی از حدیث فرموده است: «**وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ**»؛ یعنی: «صبر، روشنایی‌ست». بدین‌سان پیامبر ﷺ بیان فرموده که صبر، روشنی‌بخش راه انسان در زمانی است که تاریکی‌ها، سخت سیاه می‌گردد و سختی‌ها، شدت می‌یابد. صبر در چنین شرایطی، روشنی‌بخش راه انسان است و او را به سوی حق، رهنمون می‌شود. به همین خاطر است که الله ﷻ، صبر را در شمار کارهای ارزشمندی قرار داده که باید در هنگام سختی‌ها، از آن کمک گرفت. چون صبر روشنی‌بخش قلب، و روشنایی‌بخش راه و روش و کردار انسان است؛ زیرا هر بار که انسان بر طریق صبر گام می‌نهد و به سوی الله حرکت می‌کند، الله ﷻ بر هدایت و روشنایی قلبش می‌افزاید و به او بصیرت می‌بخشد.

رسول الله ﷺ فرمود: «پاکیزگی، نصف ایمان است»؛ زیرا ایمان، دو بخش دارد؛ یک بخش، تهی شدن یا پاک شدن از زشتی‌ها و پلیدی‌هاست و بخش دیگر، آراسته شدن به نیکی‌ها.

رهایی از شرک و فسق و بیزاری از مشرکان و بدکاران، نخستین بخش ایمان است؛ و این، یعنی پاکیزگی. مفهوم پاکیزگی، این است که انسان از تمام آلودگی‌های حسی و معنوی پاک شود؛ این، همان پاکیزگی و طهارتی‌ست که پیامبر ﷺ از آن، به عنوان نصف ایمان، یاد کرد.

هم چنین فرمود: «الحمد لله، ترازوی نیکی‌ها را پُر می‌کند». ابن‌علاء می‌گوید: «الحمد لله» را از آن جهت، جدا و به‌طور خاص، ذکر کرد که برترین ساختار برای حمد و ستایش به‌شمار می‌رود؛ لذا قرآن کریم، با چنین عبارتی آغاز شده است. «الحمد لله»، یعنی بهترین، کامل‌ترین و زیباترین ثنا و ستایش برای الله ﷻ، و در حقیقت، رضایت به تقدیری است که رقم می‌زند. میزان یا ترازو که در حدیث آمده، به مفهوم واقعی آن می‌باشد؛ یعنی سنجه و ترازویی که با آن، اعمال را می‌سنجند؛ چه اعمال، مجسم و سپس وزن شوند و چه کارنامه‌ها را در ترازوی اعمال بسنجند و وزن نمایند؛ در هر صورت گفتن «الحمد لله»، کفهی بدی‌ها را سبک و کفهی نیکی‌ها را سنگین می‌کند. پاداش این کلمه به قدری زیاد است که کفهی ترازو را با همه‌ی گنجایشی که دارد، پُر می‌نماید؛ زیرا نیکی‌های ماندگار، در ضمن مفاهیمش می‌گنجد. ثنا و ستایش، گاه با اثبات کمال است و گاهی با نفی نقص؛ گاه با اعتراف به عجز بنده می‌باشد و گاه با اذعان به وحدانیت و یگانگی الله در داشتن والاترین درجات. الف و لام در واژه‌ی «الحمد»، برای استغراق است؛ یعنی: همه‌ی حمد و انواع ثنا و ستایش، اعم از ستایشی که می‌شناسیم و نمی‌شناسیم. ذاتی که به چنین حمد و ستایشی توصیف شود، سزاوار الوهیت است.

فرمود: «وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». راوی، شک کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «تَمْلَانِ» یا «تَمْلَأُ». البته فرقی نمی‌کند و معنا، یکی است؛ یعنی: «سبحان الله و الحمد لله» فاصله‌ی میان آسمان‌ها و زمین را پُر می‌کند؛ زیرا «سبحان الله»، تنزیه و پاکی الله ﷻ از هر عیب و نقصی را می‌رساند و «الحمد لله»، توصیف الله متعال، به هر کمالی است. در واقع، «سبحان الله و الحمد لله»، هر دو بخش ایمان را در خود دارند.

تسبیح، یعنی تنزیه و پاک دانستن اسماء، صفات، افعال و احکام الله ﷻ از آن‌چه که شایسته‌ی او نیست. به عبارت دیگر: الله متعال در اسماء، صفات، افعال و احکام خویش از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و هیچ اسمی در میان نام‌هایش نمی‌بینید که عیب و نقصی در آن وجود داشته باشد. چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۸۰)

«و بهترین نام‌ها از آن الله است.»

کامل‌ترین و والاترین توصیف از هر جهت، ویژه‌ی الله ﷻ می‌باشد و او از هر عیبی در فعالش به‌طور مطلق و کامل، پاک و منزّه است. همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنٍ﴾ (انبیاء: ۱۶)

«و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست، به‌بازی و بیهوده نیافریده‌ایم.»

آری! در آفرینش الهی، بیهودگی نیست؛ بلکه آفرینش او، بر حکمت، استوار است. در

احکامش نیز هیچ عیب و نقصی وجود ندارد. می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَكِمِينَ﴾ (تین: ۸)

«آیا الله، بهترین حکم‌کنندگان نیست.»

و نیز می‌فرماید:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾

(مائده: ۵۰)

«آیا خواهان حکم جاهلیتند؟ و برای کسانی که یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟»

الله ﷻ در هر حال، سزاوار و شایسته‌ی حمد و ثناست؛ همان‌گونه که اگر مسأله‌ی

خوشحال‌کننده‌ای برای پیامبر ﷺ پیش می‌آمد، می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ

الصَّالِحَاتِ»؛ یعنی: «حمد و ستایش، از آن الله است که به لطفش نیکی‌ها به انجام می‌رسد».

و اگر مسأله‌ی دیگری، برایش پیش می‌آمد، می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»!

متأسفانه به جای عبارت مذکور، عبارت دیگری در میان مردم رایج شده که می‌گویند:

«الحمد لله الذي لا يُحمد على مكروه سواه». یعنی: «حمد و ستایش از آن خداست که کسی جز

او در برابر ناخوشی‌ها ستایش نمی‌شود». این، حمد و ستایش ناقصی است. زیرا بیان‌گر

کم‌صبری ستایش‌گر است یا حداقل نشان می‌دهد که چنین ستایش‌گری، از کمال صبر

برخوردار نیست. بنابراین هرگاه مسأله‌ی ناگواری پیش آمد، با همان الفاضلی، الله ﷻ را حمد

و ستایش کنید که رسول الله ﷺ ستایش کرده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ یا بگویید:

«الحمد لله الذي لا يُحمد على كلِّ حالٍ سواه». یعنی: «حمد و ستایش از آن الله است که تنها او،

در همه حال ستایش می‌شود».

دقت کنید؛ سخنم، این نیست که انسان نباید بلایی را که بر سرش می آید، ناگوار بداند. خیر؛ این، طبیعت انسان است که بلا و مصیبت را ناگوار می داند؛ بلکه نباید در مقام حمد و ثنای الهی، از ناگوار بودن مصیبت، سخن بگویند. درست، این است که در چنین حالتی، همان عبارت پیامبر ﷺ را بر زبان بیاورد.

فرمود: «وَالصَّلَاةُ نُورٌ»؛ یعنی: «نماز، نور است». نماز، نور بنده است؛ نور قلب، نور چهره، نور قبر و نور حشر او. از این رو می بینیم کسانی که بیش تر نماز می خوانند و نمازشان خاشعانه است، نورانی ترند. نماز، نور قلب مؤمن است و دروازه‌ی معرفت الله ﷻ را برایش می گشاید. دروازه‌ی معرفت در احکام، افعال، اسماء و صفات الله ﷻ می باشد. نماز همچنین نوری برای مؤمن در قبر اوست؛ زیرا نماز، ستون اسلام است که بود و نبود ساختمان، به این ستون بستگی دارد.

نماز، نوری برای مؤمن در روز قیامت است. رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا لَمْ تَكُنْ لَهُ نُورًا وَلَا بُرْهَانًا وَلَا نَجَاةً وَحَشِرَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ وَأَبِي بَنِي خَلْفٍ»؛ یعنی: «هرکس بر نماز پای بندی کند، برایش در روز قیامت نور، برهان و مایه‌ی نجات خواهد بود و هرکس بر آن پای بندی نکند، برایش نور، برهان و مایه‌ی نجات نخواهد بود و با فرعون، هامان، قارون و ابی بن خلف برانگیخته خواهد شد».

پس نماز، نوری برای انسان، در همه‌ی اوضاع و احوالش می باشد و این، چنین اقتضا می کند که انسان بر آن پای بندی کند و به شدت مشتاقش باشد و زیاد، نماز بخواند تا نور و علم و ایمانش، افزایش یابد.

فرمود: «وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ»؛ یعنی: «صبر، روشنایی است». ضیاء، به نوری گفته می شود که حرارت و گرما دارد. همان طور که الله ﷻ می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ (یونس: ۵)

«او، ذاتی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانید».

ضیاء، حرارت و گرما دارد و همین طور، صبر؛ زیرا صبر، با رنج و مشقت، همراه است و از این رو پاداش صبر، بی شمار است. بنابراین تفاوت نور نماز و نور صبر، در این است که

صبر به سبب اندوه درونی و گاه رنج جسمی، با حرارت همراه می‌باشد و به همین سبب از نور صبر به «ضیاء» تعبیر فرمود.

هم‌چنین فرموده است: «وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ».

صدقه یعنی بذل و بخشش مال به قصد تقرب و نزدیکی به الله؛ برای خانواده، فقیران یا برای انجام کارهای عام‌المنفعه مثل ساختن مسجد. صدقه، برهان است؛ یعنی دلیلی بر درستی و صداقت ایمان بنده می‌باشد؛ زیرا هرکسی، مال و ثروت را دوست دارد و زمانی که انسان، به خاطر الله صدقه می‌دهد، در واقع آن‌چه را که دوست دارد، در راه کسی بذل و بخشش می‌کند که برایش محبوب‌تر است. بنابراین کسانی که ایمان قوی‌تری دارند، در زمینه‌ی صدقه، دست و دل‌بازترند و بیش از دیگران، صدقه می‌دهند.

سپس رسول الله ﷺ فرمود: «وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ»؛ یعنی: «قرآن، حجتی به نفع تو یا به زیان توست»؛ زیرا قرآن، ریسمان محکم و ناگسستنی الله ﷻ و حجتش بر بندگان اوست. قرآن حجتی به نفع تو خواهد بود، زمانی که از طریق قرآن با پروردگارت در ارتباط باشی و وظایف را در قبال این قرآن انجام دهی: اخبار غیبی قرآن را تصدیق کنی، فرمان‌هایش را اجرا نمایی، و از آن‌چه که نهی کرده، بازایی و در بزرگداشت قرآن، کوتاهی نکنی. در این صورت، حجتی به نفع تو خواهد بود؛ ولی اگر بر عکس، به قرآن بی‌احترامی کنی، و الفاظ، معانی و عمل به رهنمودهایش را ترکش نمایی و به وظایف خویش در قبال قرآن نپردازی، در روز قیامت گواهی بر ضد تو خواهد بود.

از دو حال، خارج نیست؛ یا گواهی به نفع تو خواهد بود و یا شاهدهی بر ضد تو. رسول الله ﷺ حالتی در میان این دو حالت، ذکر نکرد؛ یعنی نفرمود که ممکن است قرآن، نه به نفع تو گواهی دهد و نه به زیان تو. از الله درخواست می‌کنیم که قرآن را حجت و گواهی به نفع ما قرار دهد تا به وسیله‌ی آن در دنیا و آخرت، راهمان را بیابیم و به سرمنزل مقصود برسیم.

فرمود: «كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا، أَوْ مُوْبِقُهَا»؛ یعنی: «همه‌ی مردم شب را در حالی به صبح می‌رسانند که درباره‌ی خویشتن معامله می‌کنند؛ پس برخی، خود (را) با انجام نیکی، از عذاب) رها می‌سازند و عده‌ای، خود را (با انجام بدی) به هلاکت می‌رسانند».

صبح، سرآغاز فعالیت‌های روزانه‌ی انسان‌هاست. الله ﷻ شب را زمان استراحت قرار داده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّنَكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثْكُمْ فِيهِ﴾ (انعام: ۶۰)

«و او ذاتی است که شب هنگام شما را در مرگِ خواب فرو می‌برد و از اعمالی که در روز انجام می‌دهید، آگاه است و سپس شما را در روز بلند می‌کند».

خواب شب، به‌سان مرگ کوچکی است که اعصاب و روان انسان، در آن آرامش می‌یابد و بدن، استراحت می‌کند تا از خستگی کار و فعالیت گذشته، درآید و برای کار و فعالیتی که در پیش دارد، تجدید نیرو کند.

هنگامی که صبح می‌شود، مردم به سراغ کارهای روزانه‌ی خود می‌روند؛ برخی از آن‌ها یعنی مسلمانان، به انجام کارهای نیک می‌پردازند و عده‌ای دیگر، یعنی کافران، به سوی بدی‌ها می‌شتابند. بدین‌سان که مسلمان صبح که می‌شود، وضو می‌گیرد که به فرموده‌ی رسول‌الله ﷺ: «پاکیزگی، نصف ایمان است». مسلمان، سپس نماز می‌گزارد و روزش را با عبادتِ الله ﷻ آغاز می‌کند؛ بلکه سرآغاز فعالیت‌های روزانه‌ی مسلمان، توحید است؛ چراکه این، یک کار و رهنمود شرعی است که انسان هنگام برخاستن از خواب، الله را ذکر کند و ده آیه‌ی پایانی سوره‌ی آل‌عمران را بخواند. صبح مسلمان، این‌گونه است که با انجام کار نیک، خودش را (از بدی‌ها و در نتیجه از عذاب الهی) می‌رهاند.

اما کافر، صبحش را با کارهایی آغاز می‌کند که مایه‌ی هلاکت و نابودی اوست؛ زیرا سرآغاز فعالیت‌های روزانه‌ی کافر، با معصیت است؛ حتی اگر خورد و نوش باشد. زیرا روز قیامت درباره‌ی خورد و نوش خویش، مجازات خواهد شد. هر لقمه‌ای که کافر در دهانش می‌گذارد، و هر جرعه‌ی آبی که فرو می‌برد و هر لباسی که می‌پوشد، روز قیامت، به‌خاطر آن مجازات می‌شود؛ زیرا الله ﷻ فرموده است:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (اعراف: ۳۲)

«بگو: چه کسی زینت الهی و پوشیدنی‌هایی را که برای بندگانش پدید آورده و خوراکی‌های حلال و پاک را حرام نموده است؟ بگو: این‌ها در زندگی دنیا از آن مؤمنان است و روز قیامت ویژه‌ی آنان می‌باشد».

آری؛ ویژه‌ی مؤمنان است، نه دیگران. به عبارت دیگر، روز قیامت هیچ شائبه‌ای برای مؤمنان در این نعمت‌ها، نخواهد بود و در حقیقت، این نعمت‌ها بر غیرمؤمنان حرام است و بدین‌خاطر مجازات خواهند شد. این آیه، در سوره‌ی اعراف آمده که سوره‌ای مکی است.

هم‌چنین در سوره‌ی مائده که از آخرین سوره‌های نازل‌شده بر پیامبر ﷺ می‌باشد، آمده است:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا﴾ (مائده: ۹۳)

«بر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته انجام داده‌اند، گناهی در مورد آنچه که خورده‌اند، نیست.»

مفهوم این آیه، این است که غیرمؤمنان در مورد آنچه که می‌خورند، مجازات خواهند شد. آری! کافر از زمانی که صبحش را آغاز می‌کند، در جهت هلاکت خویش گام برمی‌دارد؛ اما مؤمن زمینه‌ی نجات و رهایی خویش از دوزخ را فراهم می‌نماید. رسول‌الله ﷺ در پایان این حدیث، بیان فرمود که مردم، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

یک گروه، کسانی هستند که قرآن، به نفع آنان گواهی می‌دهد؛ چنان‌که فرمود: «قرآن، حجتی به نفع توست...».

و گروه دیگر، کسانی هستند که قرآن، به زیانشان شهادت می‌دهد: «قرآن، حجتی بر ضد توست.»

گروهی خویشان را با انجام کارهای نیک و شایسته، نجات می‌دهند.
و عده‌ای با انجام کارهای زشت، خودشان را به هلاکت می‌رسانند.



۵- ثواب نماز عشاء و صبح با جماعت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (اسراء: ۷۸)

«نماز را از زوال آفتاب (هنگام ظهر) تا تاریکی شب بر پا دار، و (نیز) قرآن فجر (= نماز صبح) را؛ بی‌گمان هنگام قرآن (خواندن، در نماز) فجر (فرشتگان) حاضر آیند.»

مفسران گفته‌اند: قرآن فجر (= نماز صبح) فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حاضر می‌شوند، و به قرآنی که در نماز تلاوت می‌شود گوش می‌دهند.

۵- (۱) عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

ترجمه: عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر کس نماز عشا را با جماعت بخواند، گویا نصف شب را زنده داری کرده است و هر کس نماز صبح را با جماعت به جای آورد، مانند این است که همه ی شب را به عبادت گذرانده است».

۶- (۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْقَلُ الصَّلَاةَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ وَصَلَاةَ الْفَجْرِ. وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَأَتَوْهَا وَلَوْ حَبَوًّا. وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ رَجُلًا مَعَهُمْ حَزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

ترجمه: ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: «دشوارترین نمازها برای منافقان، نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می دانستند که چه پاداش بزرگی در این دو نماز نهفته است، بر روی زمین می خزیدند و در این دو نماز شرکت می کردند، دوست می داشتم، مردم را به نماز دستور می دادم، سپس شخصی را مامور نماز خواندن با مردم می نمودم، آنگاه گروهی را حامل بسته های هیزم با خود می بردم و خانه های کسانی را که در نماز جماعت حضور ندارند، به آتش می کشیدم».

توضیح واژه های جدید:

حَبَوًّا: راه رفتن با دست و پا، افتان و خیزان، بر سرین خزیدن آن گونه که کودک می خزد. در بعضی از روایات آمده است: «در جماعت حاضر می شدند هر چند با خزیدن بر آرنج ها و زانوان».

هَمَمْتُ: واژه ی «همم» در لغت به این معانی آمده است: «آن چیز را خواست و دوست داشت؛ آهنگ آن کرد». «هممت»: قصد کردم؛ تصمیم گرفتم.

حَطَبٍ: هیزم خشکیده.

۱- صحیح مسلم، ش: (۶۵۶).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۵۷)؛ و مسلم، ش: (۶۵۶) به نقل از ابوهريره - رضی الله عنه.

حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ: کوله‌هایی از هیزم.
فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ: خانه‌هایشان را بر آنان به آتش می‌کشم.

شرح:

در حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده است: «هر که نماز عشا و صبح را با جماعت بخواند، پاداش شب‌زنده‌داری تمام شب را دارد»؛ یعنی: گویا تمام شب را نماز خوانده است؛ عشا برابر با قیامِ نیمی از شب است و صبح نیز همین‌گونه. این، فضیلت بسیار بزرگی است که اگر نماز عشا و صبح را با جماعت بخوانید، به‌رغم این‌که شب را در رختخواب خود به صبح برسانید، گویا در قیام و نماز بوده‌اید. همان‌گونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و اگر می‌دانستند که چه پاداش بزرگی در نمازهای عشا و صبح وجود دارد، بر روی زمین می‌خزیدند و در این دو نماز، شرکت می‌کردند». یعنی: مانند بچه‌ها چهار دست و پا روی زمین می‌خزیدند تا خود را به جماعت صبح و عشا برسانند و به پاداش بزرگ این دو نماز دست یابند. در حدیث بعدی که ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده، آمده است: رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ نمازی چون نماز عشا و نماز صبح بر منافقان دشوار نیست». زیرا منافقان از روی ریا و خودنمایی نماز می‌خوانند؛ بنابراین نماز صبح و عشا که تاریک است و کسی آنان را نمی‌بیند، برای آنان دشوار است؛ اما در نمازهای ظهر و عصر و مغرب حاضر می‌شوند و خود را به دیگران نشان می‌دهند. چون مردم آن‌ها را می‌بینند! منافقان، الله را جز اندکی یاد نمی‌کنند و امکان خودنمایی در نماز عشا و صبح برایشان وجود ندارد؛ به‌ویژه در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که برق و امکانات امروزی وجود نداشت و شب‌ها، به همان حالت طبیعی‌اش، تاریک بود. لذا منافقان، دیده نمی‌شدند و توجیهی برای این بیماردلان وجود نداشت که در جماعت صبح و عشا حاضر شوند. از سوی دیگر، نماز عشا و صبح، هنگام خواب و استراحت است و آن‌زمان مردم، مانند دوران ما به شب‌نشینی و گفتگوهای شبانه نمی‌پرداختند؛ بلکه بلافاصله پس از عشا می‌خوابیدند و صبح زود برمی‌خاستند و بسیاری از آنان نیز شب‌زنده‌دار بودند و در تاریکی شب به نماز و عبادت می‌ایستادند؛ و لاقلاً نماز صبح را با جماعت می‌خواندند؛ اما نماز عشا و صبح بر منافقان گران می‌آمد. گفتنی‌ست: نماز عشا از نماز عصر، برتر نیست؛ بلکه نماز عصر بر نماز عشا برتری دارد. از این‌رو نماز صبح، هم با نماز عصر ذکر شده است و هم با نماز عشا؛ چنان‌که پیش‌تر گذشت، رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «کسی که نماز

صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود»^۱. هم‌چنین فرموده است: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، فَافْعَلُوا!» «شما همان‌گونه که ماه شب چهارده را بدون هیچ مزاحمتی می‌بینید، پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس، تا می‌توانید سعی کنید که نماز پیش از طلوع خورشید، (یعنی نماز صبح) و نماز پیش از غروب آن، (یعنی نماز عصر) را از دست ندهید»^۲.

همان‌گونه که بیان شد، «هرکه نماز صبح و عشا را با جماعت بخواند، گویا تمام شب را به نماز ایستاده است». هم‌چنین «و اگر می‌دانستند که چه پاداش بزرگی در نمازهای عشا و صبح نهفته است، بر روی زمین می‌خزیدند و در این دو نماز، شرکت می‌کردند». پس ای برادر و خواهر مسلمانم! بر همه‌ی نمازها پای‌بند باش که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾﴾ (مؤمنون: ۱، ۱۱)

«به‌راستی مؤمنان رستگار شدند. آنان که در نمازهایشان، خاشعند. و آنان که از کارهای بی‌بهره روی‌گردانند. و آنان که زکات را به جای می‌آورند. و آنان که حافظ شرمگاه‌هایشان هستند؛ جز بر همسرانشان و کنیزانشان که در این صورت سرزنش نمی‌شوند. پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند. و آنان که امانت‌ها و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند. و آنان که بر نمازهایشان محافظت می‌نمایند. ایشان، وارثان (بهشت برین) هستند. که بهشت را به دست می‌آورند و در آن جاودانه‌اند».

الله متعال در ابتدا و انتهای این ویژگی‌های نیک، ذکر نماز را به میان آورد؛ هم‌چنین در

سوره‌ی «معارج» می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾﴾ (معارج: ۱۹، ۲۳)

۱- صحیح بخاری، ش: (۵۷۴)؛ و صحیح مسلم، ش: (۶۳۵).

۲- صحیح بخاری، ش: (۵۵۴، ۵۷۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۶۳۳).

«همانا انسان، حریص و بی‌تاب آفریده شده است. هرگاه بدی و آسیبی به او برسد، بی‌تاب و پریشان است. و چون خوبی و نعمتی به او برسد، بخیل و خودخواه می‌باشد؛ مگر نمازگزاران؛ آنان که بر نماز خویش پای‌بندند».

در پایان این آیات نیز، پایبندی بر نماز به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نیک، بیان گردید. لذا در می‌یابیم که نماز، پس از شهادتین، بزرگ‌ترین رکن اسلام است. از الله متعال می‌خواهیم که ما را جزو نمازگزاران و زکات‌دهندگان قرار دهد و ما را در شمار کسانی درآورد که بر فرایض الهی پایبندی می‌کنند و از آن‌چه که حرام نموده است، می‌پرهیزند.



۶- آمین گفتن هر کس که همزمان با آمین فرشتگان باشد

۷- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَتْ عِنْدَهُ الْيَهُودَ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَا يَحْسُدُونَا عَلَى شَيْءٍ كَمَا يَحْسُدُونَا عَلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ الَّتِي هَدَانَا اللَّهُ لَهَا وَضَلُّوا عَنْهَا وَعَلَى الْقِبْلَةِ الَّتِي هَدَانَا اللَّهُ لَهَا وَضَلُّوا عَنْهَا وَعَلَى قَوْلِنَا خَلْفَ الْإِمَامِ آمِينَ»^۱.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: نزد رسول‌الله ﷺ از یهود سخن به میان آمد، فرمود: «یهودیان بر هیچ عملی از اعمال ما چون این سه عمل که خداوند متعال ما را به آنها هدایت نمود و آنها از یافتنش گمراه شدند، حسادت نمی‌ورزند: جمعه، قبله و آمین گفتن ما پشت سر امام».

توضیح واژه‌های جدید:

الیهود: نژادی از مردمند، قوم موسی، طایفه بنی‌اسرائیل. مراد یهودیان و پیروان موسی ﷺ است. گویند از «هاد» (توبه کرد و برگشت) گرفته شده چون یهود از پرستش گوساله توبه کردند. یا از «هاد» به معنای مایل شد، چون از دستورات موسی سرپیچی کردند. چون کلمه یهود لغت عبری است پس نمی‌توان آن را از ریشه عربی دانست، معنای آن به عبری ستایش، و نام چهارمین پسر یعقوب بوده چون مادرش هنگام ولادت او خدای را ستایش کرد، نیرومندترین سبط‌های اسرائیل فرزندان یهودا بودند و بهترین سرزمین‌های فلسطین پس از آن‌که با فرماندهی یوشع فتح شد به دست

۱- صحیح مسلم، ش: (۶۵۶).

آن‌ها افتاد. و شهر یهودیه مرکز دینی و حافظ ناموس و قانون موسی گردید و سلطنت سبط یهودا پس از خرابی کشور اسرائیل ۱۳۵ سال باقی ماند، بدین جهت بعد از مراجعت بنی اسرائیل از اسارت بابل همه اسباط به نام یهود خوانده شد. یهود اسم جمع و واحد آن یهودی است مانند: زنج و زنجی^۱.

هَدَانَا: ما را هدایت کرد، ما را راه نمود.

شرح:

رسول الله ﷺ پس از اتمام قرائت فاتحه، با صدای بلند و کشیده «آمین» می‌گفت^۲ و به اصحاب، امر می‌کرد که آنها نیز بعد از «آمین» امام، متصلاً آمین بگویند. چنانکه در این مورد فرمودند: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» فَقُولُوا: آمِينَ (فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَقُولُ: آمِينَ وَإِنَّ الْإِمَامَ يَقُولُ: آمِينَ) «بعد از اینکه امام، گفت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، شما آمین بگویند. زیرا فرشتگان و امام نیز آمین می‌گویند).

به عبارتی فرمود: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا» (هنگامی که امام آمین گفت شما نیز آمین بگویند). «فَمَنْ وَاَفَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ (و فی لفظ آخر: اذا قال احدكم فی الصلاة: آمین و الملائكة فی السماء: آمین، فوافق احدهما الآخر) غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۳ (هر کس که آمینش در نماز، با آمین فرشتگان در آسمان، هماهنگ گردد، تمام گناهان گذشته‌اش مورد عفو قرار می‌گیرد). و در حدیثی آمده است: «فَقُولُوا: آمِينَ يُجِيبُكُمُ اللَّهُ»^۴ (پس آمین بگویند تا خداوند شما را دوست بدارد). همچنین فرموده‌اند: «مَا حَسَدَتْكُمْ الْيَهُودُ عَلَى

۱- فرهنگ لغات قرآن، از تألیفات نویسنده این کتاب.

۲- بخاری در جزء قرائت خلف امام و ابوداود با سند صحیح.

۳- بخاری و مسلم و نسائی و دارمی. بنابراین استدلال به حدیثی که در آن آمده است که امام نباید آمین بگوید، با این حدیث صحیح و صریح، باطل می‌گردد.

۴- مسلم و ابوعوانه. در مورد آمین گفتن متقدی‌ها آنچه اخیراً من در تحقیقاتم بدان دست یافتم و نزد من ترجیح دارد این است که: متقدی‌ها نیز همزمان با امام صدای بلند، آمین بگویند (سلسله احادیث الصحیحة، ۹۵۲ و صحیح الترغیب و الترهیب، ۲۰۵/۱).

شَيْءٍ مَا حَسَدْتَكُمْ عَلَى السَّلَامِ وَالتَّامِينِ (خلف امامکم)»^۱ (یهودیان بر هیچ یک از اعمالتان آنقدر حسادت نمی‌کنند که به گفتن آمین (پشت سر امام) و سلام دادن، حسادت می‌کنند).



۷- ثواب نماز در صف اول

۸- (۱) عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسُحُ صُدُورَنَا وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: «لَا تَحْتَلِفُوا فَتَحْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولَى»^۲.

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در میان صف‌ها حرکت می‌کرد و بر سینه‌ها و شانیه‌هایمان دست می‌زد و می‌فرمود: «پس و پیش نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می‌شود». و می‌فرمود: «همانا الله و فرشتگانش بر صف‌های اول درود می‌فرستند».

۹- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّدَائِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهَمُوا»^۳.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دست‌یابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند».

توضیح واژه‌های جدید:

صُدُورَنَا: سینه‌هایتان، دل‌هایتان.

لَا تَحْتَلِفُوا فَتَحْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ: ناهماهنگ نایستید تا دل‌های شما ناهماهنگ نشود.

^۱ - بخاری در ادب مفرد، ابن ماجه، ابن خزیمه و احمد و سراج با دو سند صحیح.

^۲ - صحیح الجامع، ش: (۷۲۵۶)؛ و صحیح ابی داود، ش: (۶۷۰)؛ و صحیح النسائی، از آلبنی رحمته الله ش: (۷۸۱).

^۳ - صحیح بخاری، ش: (۶۱۵)؛ و صحیح مسلم، ش: (۴۳۷).

التَّذَاءِ: اذان. ندای اذان است برای نماز. «نداء»: اذان. خبردادن از وقت نماز با خواندن کلمات مخصوص به آواز بلند و در ساعت‌های معین در گلدسته و مناره و یا جای دیگر.

الصَّفِّ الْأَوَّلِ: صف نماز که نزدیک امام باشد.

إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا: مگر این که قرعه بیندازند. «استهموا»: قرعه کشی می‌کردند.

يَسْتَهْمُوا: قرعه می‌اندازند. گفتنی است که قرعه کشی در مورد اذان در تاریخ اسلام عملاً نیز روی داده است؛ نقل است که مردم در قادسیه بر سر اذان کشمکش کردند و سرانجام سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در میان‌شان قرعه انداخت.

شرح:

حدیث براء بن عازب رضی الله عنه در فضیلت صف نخست و اهمیت تکمیل صف‌هاست؛ یعنی باید صف‌ها را به ترتیب، کامل کنیم. در این حدیث بدین نکته تصریح شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سینه‌ها و شانه‌های یارانش را دست می‌زد تا صف‌هایشان را راست و منظم کند و می‌فرمود: «پس و پیش نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می‌شود».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره در میان صف‌ها حرکت می‌کرد و با دست مبارکش صف‌ها را راست و مرتب می‌ساخت.

در دوران امیرالمؤمنین عمر و نیز در دوران عثمان رضی الله عنه که جمعیت مسلمانان افزایش چشم‌گیری یافت، عده‌ای از سوی خلیفه مأمور راست کردن صف‌ها بودند و چون نزد امام می‌آمدند و به او خبر می‌دادند که صف‌ها کامل و مرتب‌اند، تکبیر نماز را می‌گفت. این، نشان‌گر توجه ویژه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم به مرتب بودن صف‌هاست که صف‌ها را راست و مرتب می‌کردند و دستور می‌دادند که نمازگزاران هیچ جای خالی یا شکافی در میان صف‌ها برای شیاطین باقی نگذارند تا نمازشان کامل باشد؛ زیرا منظم بودن صف‌ها، بخشی از اقامه‌ی نماز و جزو کمال آن است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخر حدیث فرمود: «همانا الله و فرشتگانش بر صف‌های اول درود می‌فرستند».

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دست‌یابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی

می‌کردند». این، بیان‌گر فضیلت صف نخست است و نشان می‌دهد که صف‌ها باید پُر و به‌هم پیوسته باشند و تا صفِ جلو کامل نشده است، بستنِ صفِ بعدی، پسندیده نیست.

لذا در بستن صف‌ها، سه نکته حایز اهمیت است:

۱- تا صفِ جلو کامل نشده است، نباید در صفِ بعدی بایستیم.

۲- صف‌ها باید برابر و در یک خط باشند.

۳- نمازگزاران باید به هم بچسبند و فاصله‌ای در میان آن‌ها نباشد؛ بدین‌سان که هر نمازگزاری، پا و شانۀ‌اش را به پا و شانۀ‌ی نمازگزاری که در کنار اوست، بچسباند؛ زیرا اگر اندکی نیز از یک‌دیگر فاصله داشته باشند، شیاطین همانند بزغاله‌ها خود را در میان‌شان جای می‌دهند و حواسشان را پرت می‌کنند؛ اما یادآوری دو نکته ضروری‌ست:

* منظور از به هم چسبیدن، این نیست که مزاحم دیگران شویم؛ بلکه منظور، این است که در کنار یک‌دیگر قرار بگیریم و هیچ جایی را در داخل صف، خالی نگذاریم.

* برای دست‌یابی به صف اول، رزرو کردن جا با کتاب یا جانماز و امثال آن، روا نیست؛ برخی برای گرفتنِ جا در صف اول، این کار را می‌کنند؛ انگار محلی را که رزرو کرده‌اند، ملکِ شخصیِ آنان است. حتی مشاهده شده که شخصی به مسجد می‌آید و در جایی که چیزی هم آن‌جا نبوده است، می‌نشیند؛ اندکی بعد شخصی دیگر می‌آید و اعتراض می‌کند که «چرا جای من را گرفته‌ای؟! این جا، جای من است». گویا آن‌جا را از جیب خود خریده است! مساجد، از آنِ الله متعال می‌باشد و هر که زودتر به مسجد بیاید، حق تقدم دارد. لذا شایسته است که از چنین کارهایی بپرهیزیم؛ استادمان، علامه عبدالرحمن السعدی رحمته الله گفته است: رزرو کردن جا در مسجد، حرام می‌باشد؛ حتی برخی از علما گفته‌اند: بیم آن می‌رود که نمازِ چنین کسی، درست نباشد؛ زیرا کارش به این می‌ماند که در مکانی غصبی نماز بخواند؛ لذا این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دست‌یابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند»، بدین معناست که انسان، زودتر به مسجد بیاید. یکی از بدی‌های رزرو کردن جا، این است که انسان، خیالش راحت می‌شود و با خود می‌گوید: جای من که رزرو است؛ لذا دیر به مسجد می‌رود و خیر فراوانی را از دست می‌دهد.

گفتنی است: اگر کسی پیش از دیگران به مسجد آمد و بنا به ضرورتی مانند تلاوت قرآن یا خواندن نماز و حتی خوابیدن، ناگزیر شد که جایش را ترک کند، ایرادی ندارد که پس از انجام کارش، به محل خویش بازگردد؛ زیرا حقّ اوست. البته باید پیش از این که صف‌ها بسته شود، به محل خود برگردد؛ نه این که از روی گردن مردم عبور کند. زیرا پیامبر ﷺ مردی را دید که از روی گردن مردم می‌گذشت تا خود را به جلو برساند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «بنشین که به مردم آزار رساندی».



۸ - ثواب پیوسته و مرتب کردن صف‌های نماز

۱۰- عَنْ ابْنِ عَمَرَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاقِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ!».

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «صف‌ها را برابر و منظم کنید و شانه‌ها را برابر سازید و در برابر دستان برادرانتان - که صف‌ها را مرتب می‌کنند - نرم باشید - و با آنان همکاری کنید - و هیچ جای خالی و شکافی برای شیطان باقی نگذارید. و هرکس، صفی را پیوسته و مرتب بدارد، الله او را از رحمت خویش بهره‌مند می‌کند و هرکس در صفی جای خالی و فاصله بیندازد، الله او را از رحمتش جدا می‌گرداند».

توضیح واژه‌های جدید:

لا تَذَرُوا: باقی نگذارید؛ رها نکنید.

فُرْجَاتٍ: جمع «فرجة»: گشادگی میان دو چیز؛ فاصله و شکاف صف.

«قطعه الله»: خداوند او را از رحمت خویش می‌گسلد.



۱- صحیح الجامع، ش: (۱۱۸۷)؛ السلسلة الصحيحة، ش: (۷۴۳)؛ و صحیح أبی داود، ش: (۶۷۲)؛ آلبنی رحمته الله در مشکاة

المصایب، ش: (۱۱۰۲) این حدیث را صحیح دانسته است.

۹- نماز خواندن در مسجدالحرام و مسجدالنبوی و مسجدالاقصی

۱۱- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجدالحرام».

۱۲- (۲) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ؛ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ»^۲.

ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام برتر از صد هزار نماز در مساجد دیگر است».

۱۳- (۳) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا فَرَعَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِّنْ بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثًا: أَنْ يُعْطِيَهُ حُكْمًا يُصَادِفُ حُكْمَهُ، وَمُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ، وَأَنَّهُ لَا يَأْتِي هَذَا الْمَسْجِدَ أَحَدٌ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ، إِلَّا خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا ثِنْتَيْنِ فَقَدْ أُعْطِيَهُمَا، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أُعْطِيَ الثَّالِثَةَ»^۳.

ترجمه: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که سلیمان بن داود علیهما السلام از بنای بیت المقدس فراغت یافت، از خداوند سه چیز درخواست کرد: حکمی که موافق با حکم و قانون خداوند باشد و پادشاهی که بعد از آن شایسته‌ی هیچ کس نباشد و اینکه فردی بجا آوردن نماز به این مسجد نیاید مگر اینکه مانند روزی که از مادرش متولد شده، از گناهانش پاک شود. رسول

۱- صحیح مسلم، ش: (۳۴۴۰).

۲- امام احمد (۳۴۳/۳) ابن ماجه در السنن (۴۵۱/۱) و آلبانی در صحیح ابن ماجه (۱۱۵۵) آنرا صحیح دانسته‌اند.

۳- رواه أحمد والنسائی وابن ماجه، واللفظ له، وابن خزيمة وابن حبان فی «صحيحهما»، والحاكم أطول من هذا، وقال: «صحيح على شرطهما، ولا علة له».

الله ﷻ فرمود: دو مورد اول به او داده شد و امیدوارم که سومی هم به او داده شده باشد».

توضیح واژه‌های جدید:

حُكْمَةٌ: یعنی با حکم الله متعال موافق و مطابق باشد. مراد توفیق صواب در اجتهاد و حل و فصل اختلافات در میان مردم است.

وَمُلْكًا لَا يَنْبَغِي: یعنی «لا یكون» (نباشد). چه بسا مراد وی این باشد که چنین حکومت و پادشاهی با این وسعت، برای کسی جز او نباشد و بلکه معجزه‌ای مناسب با وضعیت سلیمان بوده تا سبب ایمان و هدایت باشد.

فُرُجَاتٍ: جمع «فرجة»: گشادگی

شرح:

مسجد، اساساً مرکزی برای عبادت جمعی مسلمانان جهت ادای فریضه‌ی یومیه است و از لحاظ تاریخی نیز مسلمانان برای امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مسجد گردهم می‌آیند.

در حقیقت مساجد به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین کانون اجتماعی مسلمین، در طول تاریخ اسلامی مورد توجه و اهمیت بوده‌اند و تقریباً روند تاریخی اسلام، ملازم با این بنیان بزرگ دینی بوده است و همواره مساجد در جریان‌سازی‌ها و یا هدایت جریان‌های موجود فکری، معنوی، اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ی اسلامی، نقش کلیدی و اساسی و محوری و بنیادین برعهده داشته‌اند.

از این‌رو، مساجد باید کانونی باشند برای هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط از کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی، الحاد و بی‌بندوباری، نفاق و دورنگی و جهالت و نادانی، و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان و میراث‌های وزین اسلام و مسلمین.

متولیان و پاسداران مسجد باید توجه داشته باشند که مسجد را مرکزی برای جوانان با ایمان و سلحشور گردانند، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کارافتادگان شود.

مسجد باید کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره‌ها، بی‌حال‌ها و خواب‌آلودها.

و چون مساجد، دوست‌داشتی‌ترین، محبوب‌ترین، پاک‌ترین و مقدس‌ترین مکان‌ها در پیشگاه پروردگار است، متولیان، محافظان، امام و مؤذن مساجد نیز باید از میان پاک‌ترین و بهترین و برگزیده‌ترین افراد انتخاب شوند، نه اینکه افراد ناپاک و آلوده و خبیث و بدطینت به خاطر مال و ثروتشان و یا منصب و موقعیت اجتماعی و سیاسی‌شان، و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعی‌شان - آنچنان که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده است - بر این مراکز عبادت و اجتماعات پاک و مقدس اسلامی گمارده شوند.

بلکه باید تمام دست‌های ناپاک و آلوده را از این مراکز پاک و مقدس کوتاه ساخت، و آنها را به پاک‌ترین و برگزیده‌ترین انسان‌ها تحویل داد، چرا که هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون‌های انسان‌سازی و کلاس‌های عالی تربیتی در می‌آیند که بنیانگزاران، متولیان، امامان، اذان‌گویان، پاسداران و محافظانی شجاع داشته باشند، کسانی که از هیچ کس جز خدا نترسند و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند و برنامه‌ای جز اجرای اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و برنامه‌های قرآنی در آن پیاده نکنند.

و در حقیقت کسانی می‌توانند متولی و پاسدار مساجد شوند که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، و پایبند به اوامر و فرامین الهی و نبوی هستند و قلبشان مملو از عشق به خدا باشد و تنها احساس مسئولیت در برابر فرمان خداکنند و بندگان ضعیف را کوچک‌تر از آن شمارند که بتوانند در سرنوشت او، و جامعه‌ی او، و آینده‌ی او، و پیروزی و پیشرفت او، و بالاخره در آبادی کانون عبادت او، تأثیری داشته باشند.

پس در واقع بیش از آنچه به ساختن مسجد اهمیت دهیم، باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران واقعی مسجد و حافظان راستین و حقیقی آن هستند، اهمیت بدهیم.

متأسفانه از آن روز که گروهی از دیکتاتوران و خودکامگان جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنهکار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی (این اماکن پاک و مقدس زدند) روح معنویت و برنامه‌های سازنده‌ی آنها مسخ شد، و همین است که می‌بینیم بسیاری از این‌گونه مساجد، شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است.

رسول الله ﷺ در حدیث می‌فرماید: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۱ «(به قصد زیارت) بار و اثاث سفر، بسته نمی‌شود مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، و این مسجد من مسجد النبی، و مسجد الاقصی».

در این حدیث نهی از مسافرت به سائر مساجد شده به جز این سه مسجد، چون مسافرت به سائر مساجد، متضمن رنج و مشقت بوده، بدون اینکه فایده‌ای در زیادی ثواب و پاداش داشته باشد، برای اینکه تمام مساجد در داشتن ثواب، مساوی‌اند، جز این سه مسجد، زیرا عبادت در مسجد الحرام ثوابش برابری با «صد هزار نماز» و در مسجد النبی برابر است با «هزار نماز» و در مسجد الاقصی، برابر است با «پانصد نماز». لذا داشتن چنین ثوابی، سفر به سوی آنها را مباح می‌کند. البته نباید حدیث را اینگونه ترجمه کرد: «لا تشد الرحال [الی الاماکن] الا الی ثلاثة مساجد» «سفر کرده نمی‌شود به هیچ جایی جز به سه مسجد». چرا که لازمه‌ی این ترجمه، منع مسافرت برای تجارت و کسب علم و دانش و تحصیل و سایر امور است.



۱- صحیح بخاری، (۲۸۹۵). سنن ابی داود، (۲۰۳۳). سنن نسائی، (۶۹۶). مسند امام احمد، (۷۲۵۳).

۱۰- ساختن مسجد برای خشنودی الله

۱۴- عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ».

ترجمه: از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «هر کس مسجدی برای خشنودی الله بسازد، هر چند به اندازه‌ی لانه‌ی پرده‌ای برای تخم گذاری باشد، الله متعال در بهشت برای او خانه‌ای می‌سازد».

توضیح واژه‌های جدید:

بَنَى: ساخت.

مَسْجِدًا: مسجدی.

وَجْهَ اللَّهِ: رضایت خدا را.



۱۱- پیاده رفتن به مساجد به قصد نماز

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾﴾ (جمعه: ۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در روز جمعه برای نماز اذان گفته شد به سوی (نماز و) ذکر الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برای شما بهتر است».

۱۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَ يَعْمُدُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنَّهُ يُكْتَبُ لَهُ بِإِحْدَى خُطْوَتَيْهِ حَسَنَةٌ، وَيُمْعَى عَنْهُ بِالْأُخْرَى سَيِّئَةٌ. فَإِذَا سَمِعَ أَحَدَكُمْ الْإِقَامَةَ فَلَا يَسْعَ. فَإِنَّ أَعْظَمَكُمْ أَجْرًا أَبْعَدَكُمْ دَارًا»، قَالُوا: لِمَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: «مِنْ أَجْلِ كَثْرَةِ الْخُطَا».

۱- صحیح بخاری، ش: (۴۵۰)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۲۱۷).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۴۷)؛ و صحیح مسلم، ش: (۶۴۹).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به قصد نماز خارج شود، پس او در نماز است تا زمانی که قصد نماز داشته باشد؛ و برای یک قدم او یک حسنه نوشته و برای قدم بعدی یک گناه از او کم می گردد. هرگاه یکی از شما صدای اقامه را شنید، ندوَد، زیرا بیشترین اجر به کسی که خانه اش از مسجد دورتر است داده می شود». گفتند: چرا ای ابوهریره رضی الله عنه؟ گفت: به خاطر قدم های زیادی که بر می دارد».



۱۲- ثواب رفتن به سوی مسجد در تاریکی

۱۶- (۱) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَقِيَ اللَّهَ بِنُورِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

ترجمه: از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در تاریکی شب به سوی مسجد قدم بر می دارد، در روز قیامت خداوند را با نوری ملاقات می کند».

۱۷- (۲) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيُبَشِّرَ الْمَشَّاءُونَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

ترجمه: از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به کسانی که در تاریکی شب به سوی مساجد قدم بر می دارند نور کاملی را بشارت بده».



۱- صحیح الترغیب والترهیب للآلبانی، ش: (۳۱۸).

۲- صحیح الترغیب والترهیب للآلبانی، ش: (۳۱۹).

۱۳- ثواب آبادانی و دل بستن به مسجد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾﴾ (توبه: ۱۸)

«مساجد الله را فقط کسی آباد می کند که به الله و روز آخرت ایمان آورده، و نماز را بر پا دارد، و زکات را بدهد، و جز از الله نترسد، امید است که اینان از هدایت یا فتنگان باشند».

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَيُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾﴾ (نور: ۳۶ - ۳۸)

«(این چراغ پر نور) در خانه‌های است که الله اجازه داده است که بلند شود، و نامش در آن‌ها برده شود، (و) صبح و شام در آن‌ها تسبیح او گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آن‌ها را از یاد الله و بر پاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند، (آن‌ها) از روزی می ترسند که در آن دل‌ها و چشم‌ها دگرگون (و بی تاب) می شود. تا الله بهتر از آنچه انجام داده‌اند به آن‌ها پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آن‌ها بیفزاید، و الله هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد».

۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلُقٌ بِالمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «الله، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود، جای می دهد: فرمانروای عادل. جوانی که در اطاعت و بندگی الله، رشد یافته است. کسی که همواره به مسجد دل بسته باشد. دو مسلمانی که فقط به خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می آیند یا از یکدیگر جدا می شوند. کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به سوی خود بخواند، ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می ترسم. کسی که با دست راستش، به گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند دست راستش

چه صدقه می‌دهد. کسی که در تنهایی، الله را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

شرح:

روز قیامت، خورشید داغ و سوزان که هزاران سال نوری از ما فاصله دارد، به اندازه‌ای نزدیک می‌شود که بالای سر مردم قرار می‌گیرد و فقط یک «میل» از آنان فاصله دارد؛ یک میل می‌تواند به اندازه‌ی «چوب سرمه‌کش» باشد یا به اندازه‌ی یک سوم فرسنگ. در هر حال، به مردم خیلی نزدیک می‌گردد؛ اما الله متعال در آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌اش جای می‌دهد؛ یعنی الله متعال، در آن روز سایه‌ای می‌آفریند تا کسانی که سزاوارند، زیر این سایه جای گیرند؛ زیرا در آن روز، هیچ کوه و درخت یا دره و ساختمانی وجود ندارد که سایه داشته باشد و مردم به سایه‌اش پناه ببرند و تنها همین سایه‌ای که الله می‌آفریند، وجود خواهد داشت تا آن دسته از بندگان را که بخواهد، در زیر آن جای دهد. آن گاه رسول الله ﷺ این هفت گروه را برشمرد و فرمود: «الإِمَامُ الْعَادِلُ»؛ یعنی: «فرمانروای عادل». منظور از فرمانروای عادل، تنها حاکم یا فرمانروایی نیست که در میان نزدیکان خود و دیگران، یک سان رفتار می‌کند؛ این، یکی از مفاهیم یا شاخص‌های عدالت است؛ اما فرمانروای عادل، کسی است که هم در رابطه با مردم و هم در میان مردم، مطابق شریعت الله حکم می‌راند و حکم‌رانی و قضاوتش، بر طبق شریعت الهی است. لذا اگر کسی در میان مردم به عدالت داوری نماید، اما شریعت الهی را در میان آن‌ها اجرا نکند، فرمانروای عادل نیست. فرمانروای عادل، کسی است که هم قوانین شرعی را اجرا می‌کند و هم در میان مردم، به عدالت حکم می‌نماید.

رسول الله ﷺ در ادامه فرمود: «وَشَابُّ نَشَأًا فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَحَافُ اللَّهِ»؛ یعنی: «جوانی که در اطاعت و بندگی الله، رشد یافته است. کسی که همواره به مسجد دل بسته باشد. دو مسلمانی که فقط به خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می‌آیند یا از یکدیگر جدا می‌شوند. کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به سوی خود بخواند؛ ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم». همین مورد، موضوع مورد بحث ماست که زنی زیبا و صاحب مقام، شخصی را به سوی خود بخواند و او به‌رغم میل و رغبت نفسانی خود، از این عمل زشت دوری می‌کند و می‌گوید: من، از الله می‌ترسم؛

مردی جوان که قدرت جسمی و جنسی دارد و همه‌ی زمینه‌ها برای زنا فراهم است و هیچ مانعی وجود ندارد! البته یک مانع وجود دارد؛ یعنی ترس از الله ﷻ. این شخص که از ترس الله، از چنین گناهی دوری می‌کند، روز قیامت جزو کسانی خواهد بود که در زیر سایه‌ی الهی جای می‌گیرند.

و اما ششم: «رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ»؛ یعنی: «کسی که با دست راستش، به گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه صدقه می‌دهد». و این از اخلاص اوست.

در حقیقت انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها بنخاطر خشنودی خدا، پرورش اخلاق و فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود و همچنین پایان‌دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان، در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند.

در واقع انفاق علنی و آشکار در راه خدا و اختفای آن، هرکدام اثر مفیدی دارد، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، اگر انفاق واجب باشد، گذشته از این که مردم تشویق به این‌گونه کارهای نیک می‌شوند، رفع این تهمت نیز از انسان می‌گردد که به وظیفه‌ی واجب خود عمل نکرده است.

و اگر انفاق مستحب باشد، در حقیقت یک نحوه‌ی تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و انجام کارهای نیک اجتماعی و عام‌المنفعه تشویق می‌کند.

و چنانچه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود، به طور قطع ریا و خودنمایی در آن کمتر است و خلوص و صداقت بیشتری در آن خواهد بود، مخصوصاً درباره‌ی کمک به محرومان که آبروی آنها در اختفای صدقه، بهتر حفظ می‌شود.

به هر حال، درپاره‌ای از موارد که اثر تشویقی صدقه و انفاق بیشتر است و لطمه‌ای به اخلاص نمی‌زند، بهتر است که صدقه اظهار گردد و در مواردی که افراد آبرومندی هستند که حفظ آبروی آنها ایجاب می‌کند، انفاق به صورت مخفی انجام گیرد و بیم ریاکاری و عدم اخلاص می‌رود، مخفی ساختن صدقه بهتر خواهد بود.

پس آنجا که انفاق به نیازمندان، موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد، و آنجا که مصالح دیگری مانند: تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است و انفاق، جنبه‌ی شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود، مانند: انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن، و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق نماید. به هر حال، در هر حال نباید انفاق را فراموش کرد و بهتر همان است که پنهانی صدقه داده شود، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۲۷۴)

«کسانی که دارائی خود را در شب و روز (و در همه اوضاع و احوال) و به گونه پنهان و آشکار می‌بخشند، مردشان نزد پروردگارش (محفوظ) است و نه ترسی بر آنان است و نه ایشان اندوهگین خواهند شد». در این آیه، خداوند شب را بر روز و پنهان را بر آشکار مقدم کرد، از این رو دانسته می‌شود که مخفی کردن انفاق بهتر است، مگر موجبی برای اظهار آن باشد.

و هفتم: «رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»؛ یعنی: کسی که در تنهایی و دور از چشم دیگران، یا در حالی که قلبش از دنیا و وسوسه های دنیوی خالی ست، الله را یاد کند و از شوق و ترس پروردگارش، اشک از چشمانش سرازیر شود. لذا چیزی که در قلبش وجود دارد، ذکر الله متعال است و الله را در این خلوت قلبی یا خلوت مکانی یاد می‌کند و اشک، از چشمانش سرازیر می‌شود و جزو کسانی قرار می‌گیرد که الله متعال در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، آن‌ها را در زیر سایه‌ی خود، جای می‌دهد.

خلاصه این که آتش دوزخ، با شهوت‌ها و امیال نفسانی احاطه شده و بهشت، در حجاب دشواری هاست؛ پس با نفس خود برای انجام کارهایی که الله دوست دارد، جهاد کن؛ گرچه برایش ناگوار باشد و بدان که این تجربه‌ی انسان باتجربه و کارآموده‌ای ست که اگر نفس خود را به اطاعت و بندگی الله ﷻ و ادا ساز، نفس تو با عبادت الله، اُنس می‌گیرد و به انجام کارهای نیک عادت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که رها کردن کارهای نیک برایش دشوار می‌گردد.

گاه، دیده می‌شود که نماز جماعت برای برخی از مردم، دشوار است؛ اما پس از مدتی که نمازشان را با جماعت می‌خوانند، به‌اندازه‌ای به نماز جماعت اُنس می‌گیرند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را از نماز جماعت باز دارد. لذا بیایید تا خود را به انجام کارهای نیک عادت

دهیم و خواهیم دید که پس از مدتی، نفس ما رام می‌شود و خود، مشتاق کارهای نیک می‌گردد. از الله متعال درخواست می‌کنم که همه‌ی ما را به ذکر و شکر و عبادتش، توفیق دهد.



۱۴ - ثواب انتظار کشیدن برای نماز بعد از هر نماز

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۲۰۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید، و دیگران را به صبر و شکیبائی فرا خوانید (و پایداری کنید) و مرزها را نگهبانی کنید، و از الله بترسید، شاید رستگار شوید».

۱۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ».

رواه البخاري في أثناء حديث ومسلم. وللبخاري: «إِنَّ أَحَدَكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، مَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مُصَلَّاهُ، أَوْ يُحَدِّثُ»
وفي رواية لمسلم وأبو داود قال: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي مُصَلَّاهُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، وَالْمَلَائِكَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، حَتَّى يَنْصَرِفَ، أَوْ يُحَدِّثُ». قِيلَ: وَمَا (يُحَدِّثُ)؟ قَالَ: «يَفْسُؤُ أَوْ يَضْرُطُّ».

ترجمه: از ابوهریره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یکی از شما همیشه در نماز است تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه داشته و چیزی جز نماز، مانع بازگشت وی نزد خانواده‌اش نمی‌شود».

و متن بخاری چنین است: «یکی از شما در نماز است، تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه داشته است و فرشتگان می‌گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن. تا زمانی که از محل نمازش بلند نشده یا بی‌وضو نشده است».

و در روایتی از مسلم و ابوداود چنین آمده است: «بنده همیشه در نماز است، تا زمانی که در محل نمازش منتظر نماز نشسته است؛ و تا زمانی که بیرون نرفته یا بی‌وضو نشده، فرشتگان می‌گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن.» گفته شد: احداث چیست؟ فرمود: «خارج شدن بادی از بدن بدون صدا یا با صدا».

شرح:

این احادیث، درباره‌ی فضیلتِ انتظار نماز است؛ فرقی نمی‌کند که این انتظار، پس از ادای نماز پیشین باشد یا این که انسان زودتر به مسجد بیاید و در انتظار نماز بنشیند. پیامبر ﷺ در این احادیث بیان فرموده که انسان، تا زمانی که در انتظار نماز نشسته است، همچنان در حال نماز می‌باشد و فرشتگان برای کسی که در محل نمازش می‌نشیند، تا زمانی که بی‌وضو- یا مرتکب معصیت- نشود، دعا می‌کنند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ». یعنی: «یا الله! بر او درود بفرست؛ یا الله! او را بیامرز؛ یا الله! بر او رحم کن.» در این حدیث آمده است: «مَا لَمْ يُحْدِثْ». «مَا لَمْ يُحْدِثْ» که دو معنا برای آن ذکر کرده‌اند:

۱ - تا زمانی که مرتکب معصیت نشود.

۲ - تا وقتی که بی‌وضو نگردد؛ زیرا هنگامی که بی‌وضو می‌شود، نمازش باطل می‌گردد.

در هر حال، هر معنایی را که در نظر بگیریم، این حدیث، بیان‌گر فضیلتِ انتظار نماز است؛ اگرچه این انتظار، پس از ادای نماز نباشد. این جاست که روشن می‌شود: شایسته است که انسان، زودتر به مسجد بیاید. مؤلف سپس روایتی آورده که در آن آمده است: پیامبر ﷺ نماز عشا را تا نیمه‌شب، یعنی تا آخرِ وقتش به تأخیر انداخت و صحابه رضی الله عنهم هم‌چنان در انتظار نماز نشسته بودند؛ وقتی نماز گزارد، رو به یارانش نمود و فرمود: «مردم نماز خواندند و خوابیدند؛ و شما - که بیدار مانده‌اید- از زمانی که در انتظار نماز نشسته‌اید، هم‌چنان در حال نماز هستید». این حدیث، نشان می‌دهد که بهتر و افضل، به تأخیر انداختن نماز عشا تا آخرِ وقتِ آن، یعنی تا نیمه‌شب است؛ هم‌چنین بیان‌گر این است که اگر به تأخیر انداختن این نماز تا آخرِ وقتش برای مردم دشوار بود، بهتر است که آن را اول وقت به جای آورند. لذا اگر کسی در سفر یا غیر سفر، یا در جایی است که نماز جماعت در آنجا خوانده

نمی‌شود، بهتر است که نماز عشایش را تا نیمه شب به تأخیر بیندازد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَوْ فَتَّهَا لَوْلَا أَنْ أُشَقَّ عَلَى أُمَّتِي!». یعنی: «این، وقت نماز عشا است؛ اگر بر امتم سخت نبود». از این رو رسول الله ﷺ در رابطه با نماز عشا، هنگامی که می‌دید مردم جمع شده‌اند، نماز را زود برپا می‌کرد و آن‌گاه که مردم تأخیر می‌کردند، نماز عشا را دیرتر برپا می‌نمود.



۱۵ - نماز فجر و انتظار کشیدن تا طلوع خورشید، و ذکر و تسبیح خداوند ﷻ

۲۰- (۱) عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْعَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ».
و فِي رِوَايَةٍ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ.

ترجمه: از انس ابن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی نماز فجر را با جماعت بخواند، و سپس تا طلوع خورشید، بنشیند ذکر و تسبیح گوید و آن-گاه دو رکعت نماز بخواند، برایش ثواب یک حج و عمره‌ی کامل منظور می‌شود». در ادامه می‌گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ» یعنی: «پاداشی کامل، کامل و کامل به او داده خواهد شد».

و در روایتی انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند؛ آن‌گاه تا طلوع خورشید به ذکر و یاد خدا (با تلاوت قرآن، یا دعا و زاری و یا مذاکره‌ی علم و دانش) مشغول شود و سپس دو رکعت نماز (نفل اشراق) بخواند، ثواب و پاداشی به اندازه‌ی ثواب حج و عمره بدو خواهد رسید».

۱- صحیح مسلم، ش: ۶۳۸ به نقل از ام‌المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنها.

۲- ترمذی (۶۸/۳) با تحسین آل‌بانی در صحیح الترمذی.

۲۱- (۲) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا».

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: «پیامبر ﷺ پس از این که نماز صبح را می خواند، سر جایش تا زمانی که خورشید به خوبی طلوع می کرد، چهارزانو می نشست».

۲۲- (۳) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ، مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ أَرْبَعَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَلَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ أَرْبَعَةَ».

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر با گروهی که خدا را از نماز صبح تا طلوع خورشید یاد می کنند، بنشینم، برایم دوست داشتنی تر است از اینکه چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کنم. و اگر با گروهی بنشینم که از نماز عصر تا غروب خورشید خدا را یاد می کنند، برای من دوست داشتنی تر است از اینکه چهار برده را آزاد کنم».

شرح:

دو رکعت نمازی که در حدیث به آن اشاره شده، نماز اشراق یا همان نماز ضحی است و یا می توان گفت که نماز اشراق جزوی از نماز ضحی است. نماز اشراق فقط دو رکعت نماز است که در ابتدای محدوده‌ی وقت نماز ضحی خوانده می شود و اگر کسی ادامه دهد نماز ضحی را ادامه داده است.

نمازهایی که در آغاز روز پس از برآمدن آفتاب خوانده می شوند، به نماز «اشراق» موسوم است؛ و نمازهایی که در پایان وقت، پیش از ظهر انجام می شوند، به نماز نیمروز موسوم است؛ و آنچه میان آن دو انجام پذیرد، به نماز «ضحی» موسوم است.

بعبارتی نماز اشراق (فقط) دو رکعت نماز است که بعد از طلوع خورشید و ارتفاع آن خوانده می شود، برای کسی که نماز صبح را در مسجد بصورت جماعت خوانده و

۱- صحیح الجامع، ش: (۴۷۴۷)؛ صحیح ابی داود، آلبنی رحمته الله، ش: (۴۰۶۰)؛ و مسلم، ش: (۶۷۰).

۲- صحیح ابی داود، ش: (۳۶۶۷) با تحسین آلبنی در الصحیحة (۲۹۱۶).

سپس در محل نمازش نشسته و مشغول ذکر خداوند بوده تا آن‌که خورشید طلوع کرده و دو رکعت نماز می‌خواند.

و در فضیلت آن حدیث از پیامبر ﷺ وارد شده که ایشان فرمودند:

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذُكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ تَامَةٍ، تَامَةٍ، تَامَةٍ»^۱.

از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس نماز صبح را همراه جماعت بخواند، سپس سرجای خود بنشیند و ذکر الله تعالی نماید تا آن‌که خورشید طلوع می‌کند، سپس دو رکعت نماز بخواند، برای او اجری همانند اجر حج و عمره‌ای تمام و تمام و تمام نوشته می‌شود».

البته بعضی از محدثین این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، ولی برخی دیگر هم چون علامه البانی و ابن باز رحمهما الله حدیث را حسن می‌دانند و لذا آن را قابل حجت دانسته‌اند.^۲

شما اگر هفته‌ای یک بار نماز اشراق بخوانید، یعنی چهار بار در ماه، ثواب چهار حج و عمره را کسب می‌کنید. گویا چهار سال به عمرتان افزوده شد که در آن چهار حج انجام دادید.

و در روایتی سهل بن معاذ رضی الله عنه از پدر بزرگوارشان روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: هر کسی بعد از خواندن نماز صبح، در همان جا بماند، تا این‌که نماز اشراق را هم بخواند، و بغیر از گفتار خوب و یاد الله متعال، عملی دیگر (اعمال و گفتار غیر شرعی) انجام نداد، در آن صورت اگر گناهانش به اندازه کف دریا هم باشد، باز هم مورد مغفرت الله متعال قرار خواهد گرفت.^۳

۱- ترمذی (۶۸/۳) با تحسین آلبنی در صحیح الترمذی.

۲- صحیح سنن الترمذی و «فتاوی الشیخ ابن باز» (۱۷۱/۲۵).

۳- مسند احمد، ابوداود، ترغیب: ص ۱۶۵، ج ۱

نکته: البته اگر کسی به گناه کبیره مبتلا شده باشد لازم است که توبه خالصانه بکند. و اگر حق الناس بر گردن او مانده باشد لازم است آن را حتما ادا کند و گرنه این گناهان بخشیده نمی شوند.



۱۶- فضیلت اذکار بعد از نماز صبح و مغرب

۲۳- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ - وَهُوَ ثَانِ رَجُلِيهِ - قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -)، كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ يَوْمَهُ ذَلِكَ كَلَّهُ فِي حِرْزٍ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحُرِسَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَلَمْ يَنْبَغِ لِدَنْبٍ أَنْ يُدْرِكَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ»^۱.

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح درحالی که بر روی دو پایش نشسته (به حالت تشهد) قبل از صحبت کردن، ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده.. خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده گناه را از او پاک می کند و ده درجه او را بالا می برد و در آن روز از هر کار مکروه و ناخوشایند و از شر شیطان در امان می ماند و جایز و حلال نیست که در آن روز هیچ گناهی جز شرک به الله سبب هلاکت وی و نابودی اعمالش گردد».



۱۷- ثواب خواندن سنت های راتبه در خانه

۲۴- (۱) عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»^۲.

۱- رواه الترمذی (۳۴۷۴). و النسائی فی عمل الیوم و اللیلة (۱۲۷). و صحیح الترغیب و الترهیب ألبانی (۴۷۲).

۲- صحیح بخاری، ش: (۷۳۱)؛ و صحیح مسلم، ش: (۷۸۱).

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! در خانه هایتان نماز بخوانید که بهترین نماز، نمازی است که شخص در خانه اش می گزارد؛ جز نمازهای فرض (که باید با جماعت و در مسجد خوانده شوند)».

۲۵- (۲) وعن جابرٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مَسْجِدِهِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا»^۱.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما پس از این که نمازش را در مسجد به جا آورد، سهمی از نمازش را [یعنی نماز سنت و نافله اش را] به خانه اش اختصاص دهد؛ زیرا الله متعال نماز خواندن وی در خانه اش را باعث خیر و برکت آن می گرداند».

۲۶- (۳) وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۲.

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال خانه ای که الله در آن یاد می شود و خانه ای که الله در آن یاد نمی گردد، مثال زنده و مرده است».

۲۷- (۴) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّمَا أَفْضَلُ؟ الصَّلَاةُ فِي بَيْتِي أَوْ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: «أَلَا تَرَى إِلَى بَيْتِي؟ مَا أَقْرَبَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ! فَلَأَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً»^۳.

ترجمه: از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم که کدام نماز بهتر است، نماز در خانه ام یا در مسجد؟ فرمود: «خانه ام را نمی بینی که چه قدر به مسجد نزدیک است، نماز خواندن در خانه برای من دوست داشتنی تر است از اینکه در مسجد نماز بخوانم مگر اینکه، نماز فرض باشد».

شرح:

۱- صحیح مسلم، ش: (۷۷۸).

۲- صحیح مسلم، ش: (۷۷۹).

۳- صحیح الترغیب والترهیب آلبنی، ش: (۴۳۹).

مفهوم احادیثی که گذشت بدین موضوع پرداخته است که انسان باید سنت‌ها و نوافلش را در خانه به جای آورد؛ وی، احادیثی در این باره ذکر کرده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که پیامبر ﷺ فرموده است: «در خانه‌هایتان نماز بخوانید». بدین سان پیامبر ﷺ به ادای سنت‌ها و نوافل در خانه دستور داد و افزود: «بهترین نماز، نمازی است که شخص در خانه‌اش می‌گذارد؛ جز نمازهای فرض (که باید با جماعت و در مسجد خوانده شوند)». لذا شایسته است که انسان، همه‌ی سنت‌ها و نوافلش از جمله: رواتب، نماز چاشت و نماز شبش را در خانه بخواند؛ حتی در مکه و مدینه نیز خواندن نوافل در خانه، از ادای آن‌ها در مسجدالحرام یا مسجدالنبی برتر است؛ زیرا پیامبر ﷺ این را در حالی بیان فرمود که در مدینه بود و هر نمازی در مسجدش بر هزار نماز در جاهای دیگر - به استثنای مسجدالحرام - برتری دارد. بسیاری از مردم، امروزه خواندن نوافل در مسجدالحرام را بر ادای آن‌ها در خانه برتر می‌دانند؛ در صورتی که این، اشتباه و نوعی ناآگاهی است. لذا سؤال شود که ادای راتبه در خانه بهتر است یا در مسجدالحرام؟ می‌گوییم: خواندن سنت‌های راتبه در خانه، بر ادای آن‌ها در مسجدالحرام برتری دارد؛ سایر نمازها از جمله: نماز چاشت و نماز تهجد نیز همین گونه‌اند؛ مگر نمازهای فرض که واجب است با جماعت و در مسجد، ادا شوند. از این رو پیامبر ﷺ در آخرین حدیث فرمود: «الله متعال نماز خواندن انسان در خانه‌اش را باعث خیر و برکت آن می‌گرداند». بدین سان اگر نمازهای سنت و نافله‌ی خود را در خانه به جای آورید، خانواده و فرزندان شما را می‌بینند که نماز می‌خوانید و بدین ترتیب از شما الگوبرداری می‌کنند و با نماز خو می‌گیرند؛ به‌ویژه فرزندان خردسال شما. هم‌چنین ادای نمازهای سنت و نفل در خانه، باعث می‌شود که انسان از ریا و خودنمایی دورتر شود؛ زیرا مردم، انسان را در مسجد می‌بینند و ممکن است که چیزی در قلب انسان بیفتد. اما ادای نمازهای نافله در خانه به اخلاص، نزدیک‌تر است. و نیز زمانی که انسان در خانه‌اش نماز می‌خواند، احساس آرامش می‌کند و به اطمینان و آرامش قلبی می‌رسد و این، بر ایمانش می‌افزاید. خلاصه این‌که پیامبر ﷺ به ما دستور داده است که نمازهای خویش را در خانه بخوانیم؛ به استثنای فرایض که باید در مسجد و با جماعت خوانده شوند.

گفتنی است: از میان نوافل، قیام رمضان نیز مستثناست و در مسجد خوانده می‌شود؛ یعنی: افضل و برتر درباره‌ی قیام رمضان یا تراویح، این است که در مسجد و با جماعت ادا گردد؛ البته ادای قیام رمضان با جماعت مسجد، سنت است و واجب نیست؛ پیامبر ﷺ دو یا سه

شب، قیام رمضان را با یارانش، یعنی با جماعت به جا آورد و سپس از این کار دست کشید و فرمود: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَفْرَضَ عَلَيْكُمْ»^۱. یعنی: «ترسیدم که این نماز بر شما فرض شود».



۱۸ - حفاظت بر خواندن دوازده رکعت نماز سنت در شبانه روز

۲۸- عن أم المؤمنين أم حبيبة رملة بنت أبي سفيان رضي الله عنها قالت: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ الْإِنْبِيَّ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»^۲.

ترجمه: ام‌المؤمنین، ام‌حبیبه بنت ابی‌سفیان رضي الله عنها می‌گوید: از رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که هر روز افزون بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز سنت به‌جای آورد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند یا خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود».

شرح:

این، از لطف و عنایت الله متعال است که علاوه بر فرایض، نوافل و سنت‌ها را نیز تشریح فرموده که با آن، نواقص فرایض جبران می‌گردد؛ زیرا نمازهای فرضی که می‌خوانیم، به‌طور طبیعی نواقصی دارد. به‌قطع اگر الله متعال نوافل را تشریح نمی‌کرد، خواندن نوافل بدعت بود. نوافل، انواع و اقسام گوناگونی دارد؛ از جمله دوازده رکعت سنت راتبه که با نمازهای فرض خوانده می‌شوند: چهار رکعت پیش از فرض ظهر که با دو سلام، یعنی دورکعت دورکعت می‌خوانیم؛ دو رکعت پس از فرض ظهر، دو رکعت پس از مغرب، دو رکعت پس از عشا، و دو رکعت پیش از فرض صبح. همان‌گونه که در حدیث مادر مؤمنان، ام‌حبیبه رضي الله عنها آمده است: هرکس به این دوازده رکعت پای‌بند باشد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.

۱- صحیح بخاری، ش: (۹۲۴، ۱۱۲۹)؛ و مسلم، ش: ۷۶۱ به نقل از عایشه رضي الله عنها.

۲- صحیح مسلم، ش: (۷۲۸).

هم برای امام و هم برای مقتدیان بهتر است که سنت‌های راتبه را در خانه بخوانند؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ، صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ!». یعنی: «جز نمازهای فرض، خواندن سایر نمازها در خانه، بهتر است». حتی در مکه و مدینه نیز بهتر است که سنت‌های راتبه را در خانه بخوانید؛ زیرا رسول الله ﷺ سنت‌های راتبه را در خانه‌اش می‌خواند.

نوافل دیگری هم وجود دارد که با نمازهای فرض خوانده می‌شود؛ اما مانند سنت‌های راتبه، مؤکده نیست؛ از جمله: انچه در حدیث عبدالله بن مغفل رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ سه بار فرمود: «بین هر اذان و اقامه‌ای، نمازی وجود دارد» و بار سوم فرمود: «برای کسی که بخواند» تا مردم این نماز را سنتی راتبه قلمداد نکنند. لذا در میان اذان و اقامه‌ی صبح، دو رکعت سنت راتبه هست؛ در میان اذان و اقامه‌ی ظهر نیز دو رکعت راتبه وجود دارد. با نماز عصر، نه پیش از آن و نه پس از آن، سنت راتبه وجود ندارد؛ اما نماز عصر در ذیل حدیث عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می‌گنجد؛ یعنی: انسان می‌تواند پس از شنیدن اذان عصر، در فاصله‌ی اذان تا اقامه دو رکعت نماز بخواند که سنت مؤکده نیست. پس از نماز مغرب نیز دو رکعت راتبه وجود دارد؛ اما خواندن دو رکعت نماز پیش از مغرب، سنت است و در این خصوص حدیثی است که رسول الله ﷺ سه بار فرمود: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ رُكْعَتَيْنِ»^۲. یعنی: «پیش از مغرب، دو رکعت نماز بخوانید» و بار سوم اضافه کرد: «برای کسی که بخواند». قبل از فرض عشا نیز سنت راتبه وجود ندارد؛ ولی در ذیل این حدیث می‌گنجد که رسول الله ﷺ فرمود: «میان هر اذان و اقامه‌ای، یک نماز هست». گفتنی است: اگر سنت‌های راتبه‌ی پیش از نمازها، از دست برود و کسی به دلیلی چون اقامه‌ی نماز فرض، نتوانست سنت راتبه‌ی پیش از آن را بخواند، قضایش را پس از فرض به‌جای آورد؛ اما اگر نماز ظهر بود که هم پیش از آن سنت راتبه وجود دارد و هم پس از آن، ابتدا دو رکعت سنت راتبه‌ی بعد از فرض ظهر را بخواند و سپس، قضایی چهار رکعت راتبه‌ی پیش از ظهر را به‌جای آورد.

و اما نماز جمعه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز جمعه، دو رکعت می‌خواند؛ هم‌چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که آن بزرگوار به خواندن چهار رکعت پس از

۱- صحیح بخاری، ش: (۷۳۱) به نقل از زید بن ثابت رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۱۸۳، ۷۳۶۸) به نقل از عبدالله مزنی رضی الله عنه.

نماز جمعه دستور داده و فرموده است: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا!».
یعنی: «هنگامی که نماز جمعه را به جای آوردید، پس از آن، چهار رکعت (سنت نیز) بخوانید».

برخی از علما، سنت گفتاری پیامبر ﷺ را بر سنت کرداری آن بزرگوار مقدم می‌دانند؛ از این رو گفته‌اند: سنت راتبه‌ی جمعه، چهار رکعت پس از فرض جمعه می‌باشد؛ برخی هم در میان سنت گفتاری و کرداری، جمع‌بندی کرده و سنت راتبه‌ی جمعه را شش رکعت دانسته‌اند. و شماری از علما گفته‌اند: اگر سنت راتبه‌ی جمعه در مسجد خوانده شود، چهار رکعت است و اگر در خانه ادا گردد، دو رکعت می‌باشد؛ زیرا رسول الله ﷺ سنت راتبه‌ی جمعه را در خانه دو رکعت می‌خواند و در عین حال، سنت گفتاری آن بزرگوار این است که فرمود: «پس از نماز جمعه چهار رکعت بخوانید». لذا در رابطه با سنت راتبه‌ی جمعه، این گنجایش وجود دارد که دو رکعت یا چهار رکعت و یا شش رکعت بخوانید. مهم، این است که انسان به خواندن سنت‌های راتبه‌ی پای‌بند باشد؛ زیرا پاداش و خیر فراوانی دارد و مکمل نواقص نمازهای فرض است. والله اعلم.



۱۹ - حفاظت بر خواندن دوازده رکعت نماز سنت در شبانه روز

۲۹- عن عائشة رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱.

وفي رواية «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

ترجمه: عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «دو رکعت سنت صبح، از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر می‌باشد». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «این دو رکعت نزد من از همه‌ی دنیا محبوب‌تر است».

شرح:

۱- صحیح مسلم، ش: (۸۸۱) به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- صحیح مسلم، ش: (۷۲۵).

این دو رکعت سنت صبح، ویژگی‌های خاصی دارد؛ از جمله:

۱ - سنت است که انسان این دو رکعت را کوتاه بخواند و طولانی کردن این دو رکعت، خلاف سنت است؛ چنان‌که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این دو رکعت را به اندازه‌ای کوتاه می‌خواند که با خود می‌گفتم: آیا سوره‌ی فاتحه را خواند؟»

۲ - سنت است که سوره‌ها یا آیات مشخصی از قرآن در این دو رکعت، خواند شود:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾﴾ در رکعت نخست و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾ در رکعت دوم. یا این که آیه‌ی ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ (بقره: ۱۳۶) در رکعت نخست قرائت گردد و آیه‌ی ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (آل عمران: ۶۴).

۳ - از دیگر ویژگی‌های سنت صبح این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر هیچ‌یک از نمازهای نافله به اندازه‌ی این دو رکعت، پای‌بندی و مواظبت نمی‌کرد.

۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «دو رکعت سنت صبح، از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر می‌باشد». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «این دو رکعت نزد من از همه‌ی دنیا محبوب‌تر است».

۵ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این دو رکعت را در سفر و حضر ترک نمی‌کرد. همه‌ی این‌ها بیان‌گر فضیلت و ویژگی‌های خاصّ سنت صبح می‌باشد؛ لذا شایسته است که انسان در سفر و حضر بر سنت صبح مواظبت و پای‌بندی نماید و اگر نتوانست این دو رکعت را پیش از نماز فرض به‌جای آورد، بلافاصله بعد از نماز فرض یا پس از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه، قضایی آن را بخواند.



۲۰- ثواب سنت عصر

۳۰- عن ابن عمر رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا»^۱.

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اللہ کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگذارد، مورد رحمت خویش قرار دهد».



۲۱- ثواب نماز وتر

۳۱- عن علي رضی اللہ عنہ قَالَ: الْوُتْرُ لَيْسَ بِحَنِمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرُّ يُحِبُّ الْوُتْرَ، فَأَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ»^۲.

ترجمه: علی رضی اللہ عنہ می گوید: نماز وتر، حکم نمازهای واجب را ندارد؛ اما رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن را سنت قرار داد و فرمود: «همانا الله، فرد و یگانه است و فرد را دوست دارد؛ پس ای اهل قرآن! نماز وتر بگذارید».

شرح:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرُّ يُحِبُّ الْوُتْرَ»؛ یعنی: الله، فرد و یگانه است و هیچ معبود دیگری با او نیست و یگانگی یا فرد بودن را دوست دارد؛ چنانکه عدد فرد و جلوه‌های این محبت در آفریده‌ها و احکامش نمایان است. به‌عنوان مثال: نمازهای پنج‌گانه، در مجموع هفده رکعت است که عدد فرد می‌باشد؛ نماز شب نیز یازده رکعت است که عددی فرد است. آفریده‌هایش نیز همین‌گونه می‌باشد؛ چنانکه بزرگ‌ترین مخلوقش، یعنی عرش، یکی‌ست که عددی فرد است. و همین‌طور آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه. لذا وتر یا فرد بودن در احکام و آفریده‌های الهی، جلوه می‌نماید؛ زیرا الله متعال فرد و یگانه است و فرد را دوست دارد.

گفتنی‌ست: وتر نماز یا طاق بودن نمازها بر دو گونه است: وتر فرض، و وتر سنت.

۱- صحیح الجامع، ش: (۳۴۹۳)؛ صحیح ابی داود، ش: (۱۱۵۴) و صحیح الترغیب، ش: (۵۸۶) از آل‌بانی رحمه‌الله.

۲- صحیح الجامع، ش: (۱۸۳۱)؛ صحیح ابی داود، ش: (۱۲۵۲) و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمۃ اللہ علیہ، ش: (۳۷۴).

وتر فرض، نماز مغرب می‌باشد؛ چنان‌که در حدیث صحیح آمده است که نماز مغرب، وتر نمازهای روز است؛ یعنی: نماز روز با نماز مغرب که طاق است، پایان می‌یابد؛ اگرچه وقت نماز مغرب، ابتدای شب است.

وتر نافله، همان نماز وتری است که در پایان نماز شب خوانده می‌شود. پیامبر ﷺ فرموده است: «آخرین نماز خود را در شب، وتر قرار دهید». علما درباره‌ی نماز «وتر»، اختلاف دیدگاه دارند که آیا واجب است و انسان با ترک آن گنهکار می‌شود یا سنت است؟ برخی از علما گفته‌اند: اگرچه وتر شب، همانند نمازهای فرض جزو ارکان اسلام نیست، اما واجب است و کسی که نماز وتر را ترک کند، گنهکار می‌باشد. و شماری دیگر از علما گفته‌اند: نماز وتر، سنت است و انسان با ترک آن گنهکار نمی‌شود. هر دسته از علما خودشان را دارند؛ اما دلیل کسانی که گفته‌اند: «نماز وتر، واجب نیست»، قوی‌تر است؛ زیرا شخصی از پیامبر ﷺ درباره‌ی اسلام و نماز پرسید. پیامبر ﷺ برایش بیان نمود که الله عزوجل نمازهای پنج‌گانه را فرض نموده است. عرض کرد: آیا نماز دیگری هم بر من واجب است؟ فرمود: «خیر؛ مگر این که خواسته باشی نافله بخوانی»!

شماری از علما نیز این موضوع را با شرح و تفصیل، بررسی کرده و گفته‌اند: اگر کسی به قیام یا نماز شب عادت داشته باشد، نماز وتر بر او واجب است و در غیر این صورت، نماز وتر بر او واجب نیست.

یعنی: کسی که نماز عشا را می‌خواند و سپس می‌خوابد و برای نماز شب بر نمی‌خیزد، نماز وتر بر او واجب نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «أَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ»^۱. یعنی: «ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید». این، ویژه‌ی حافظان شب‌زنده‌دار قرآن است؛ زیرا فرمانی ویژه می‌باشد و اگر فرمانی عمومی بود، هم شامل حافظان و شب‌زنده‌داران می‌شد و هم شامل سایر مسلمانان. اما در حدیث، اهل قرآن به‌طور خاص به خواندن وتر دستور داده شده‌اند. به‌هر حال ترک نماز وتر، کار شایسته‌ای نیست؛ حتی امام اهل سنت و نابودگر بدعت، امام احمد بن حنبل رحمته الله فرموده است: «کسی که نماز وتر را ترک کند، بدکردار است و گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود». زیرا برای ادای وتر، یک رکعت نیز کفایت می‌کند و خواندن

۱- صحیح بخاری، ش: (۴۶، ۱۸۹۱، ۲۶۷۸، ۶۹۵۶)؛ و مسلم، ش: (۱۱) به‌نقل از طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه.

۲- صحیح است؛ نگا: صحیح ابی داود، ش: (۱۲۷۴)؛ صحیح ابن ماجه، ش: (۹۵۹)؛ و صحیح الترغیب، ش: (۵۹۰).

یک رکعت نماز، کار دشواری نیست و وقت زیادی نمی‌گیرد. لذا اگر کسی نماز وتر را با این همه فضیلت و اهمیتی که دارد، ترک نماید و به فرمان رسول الله ﷺ درباره‌ی ادای وتر عمل نکند، مسلمانی شایسته به‌شمار نمی‌آید و گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود؛ یعنی اگر نزد قاضی بیاید و درباره‌ی مسأله‌ای شهادت دهد و روشن باشد که تارک نماز وتر است، گواهی‌اش را نمی‌پذیریم. این، دیدگاه امام احمد حنبل است که بیان‌گر اهمیت وتر می‌باشد؛ پس ترک نماز وتر، کار شایسته‌ای نیست.

وقت نماز وتر، از عشا شروع می‌شود و تا سپیده‌دم ادامه دارد؛ گفتنی‌ست: اگر نماز عشا به سبب سفر یا باران و یا به هر دلیل شرعی دیگری، با جمع تقدیم، یعنی با مغرب ادا شود، وقت نماز وتر نیز داخل می‌گردد؛ به عبارت ساده‌تر: در چنین شرایطی، ابتدا نماز مغرب و سپس نماز عشا و آن‌گاه نماز وتر را می‌خوانیم.

ترتیب نماز وتر، بدین گونه است که ابتدا نماز عشا ادا می‌گردد و سپس سنت عشا و آن‌گاه نماز وتر. فرقی نمی‌کند که نماز وتر در ابتدای شب، یعنی در ابتدای وقت خوانده شود یا در نیمه‌ی شب و یا در پایان شب؛ همان‌گونه که عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «رسول الله ﷺ در تمام بخش‌های شب نماز وتر می‌خواند: گاه در اول شب و گاه در نیمه‌ی شب و گاه در پایان شب. و در اواخر عمرش، سحرگاهان وتر می‌گزارد».

از جمله حدیثی بدین مضمون که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوُتْرِ!». «پیش از طلوع فجر، نماز وتر را بخوانید»؛ زیرا با طلوع فجر، وقت وتر پایان می‌یابد و آن‌گاه که سپیده بدمد، نماز وتر، درست نیست. البته باید دانست که اگر فجر، طلوع کند و انسان، وترش را نخوانده باشد، در روز جبرانش می‌کند و قضای آن‌را به صورت زوج، به‌جا می‌آورد؛ یعنی یک رکعت بر تعداد رکعت‌های وترش می‌افزاید. بدین‌سان که اگر سه رکعت وتر می‌خوانده است، در روز باید چهار رکعت بخواند و اگر به خواندن پنج رکعت وتر عادت داشته، قضای آن را شش رکعت بخواند و اگر وترش، هفت رکعتی بوده، قضایش، هشت رکعتی‌ست. بدین دلیل که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب غلبه‌ی خواب یا بیماری، از نماز شب بازمی‌ماند، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند». شایان ذکر است که نماز وتر به چند روش خوانده می‌شود:

روش نخست: این است که انسان، فقط یک رکعت وتر بخواند؛ این، جایز است و هیچ کراهت و ایرادی ندارد.

دوم: خواندن سه رکعت؛ اختیار با خود انسان است که سر دو رکعت سلام دهد و یک رکعت جداگانه بخواند یا هر سه رکعت را با یک تشهد و با یک سلام به جا آورد.

سوم: خواندن پنج رکعت؛ بدین سان که هر پنج رکعت را با یک تشهد، یعنی با تشهدِ اخیر بخواند.

چهارم: خواندن هفت رکعت با یک تشهد در پایان نماز.

پنجم: خواندن نه رکعت بدین ترتیب که در رکعت هشتم می‌نشیند و تشهد می‌خواند و آن‌گاه بدون سلام دادن، برمی‌خیزد و رکعت نهم را می‌خواند و سپس سلام می‌دهد.

روش ششم: این است که یازده رکعت می‌خواند؛ بدین ترتیب که در هر دو رکعت، سلام می‌دهد و در پایان یک رکعت، می‌گزارد؛ یعنی پنج نماز دو رکعتی به اضافه‌ی یک رکعت به جا می‌آورد.

نماز وتر به چند روش مذکور خوانده می‌شود؛ همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، نماز وتر، سنت مؤکده است و برخی از علما آنرا واجب دانسته‌اند. لذا نسبت به نماز وتر کوتاهی نکنید. اگر امیدوار بودید که در آخر شب بیدار می‌شوید، پس نماز وتر را در پایان شب بخوانید و اگر بیم داشتید که آخر شب بیدار نمی‌شوید، در اول شب، یعنی پیش از آن‌که بخوابید، نماز وتر را به جای آورید. از این رو پیامبر ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه سفارش نمود که پیش از خوابیدن، نماز وتر را بخواند؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه در ابتدای شب مشغول فراگیری احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در پایان شب می‌خوابید.

گفتنی است: نماز وتر در سفر و حضر، سنت است؛ لذا این نماز را در سفر نیز ترک نکنید. در «مزدلفه» نیز همین‌گونه است؛ یعنی در مزدلفه که نماز مغرب و عشا را جمع می‌کنیم، پس از ادای نماز عشا، نماز وتر را بخوانیم؛ اگرچه این موضوع در حدیث جابر رضی الله عنه نیامده است؛ اما اصل بر بقای عملی است که انجام می‌شود؛ مگر این‌که به وانهادن آن تصریح شده باشد. هم‌چنین پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر و حضر، نماز وتر را ترک نمی‌کرد.



۲۱- ثواب کسی که با وضو بخوابد

۳۲- عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَبِيْتُ طَاهِرًا فَيَتَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ»^۱.

ترجمه: از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «مسلمانی نیست که با وضو بخوابد و در شب از خواب بیدار شود و خیری از دنیا و آخرت را طلب کند، مگر اینکه الله متعال آن را به او می دهد».

توضیح واژه‌های جدید:

يَبِيْتُ: در شب بخوابد.

طَاهِرًا: این واژه را سه گونه می توان ترجمه و تفسیر کرد:

از بی وضویی و جنابت، پاک باشد؛ یعنی به هنگام خواب، وضو یا غسل و یا تیمم کرده باشد.

قلبش به هنگام خواب، از کینه، حسد، بغض، اغراض شخصی، امراض درونی، گناه و معصیت پاک باشد.

قلبش از محبت غیر خدا، پاک باشد.

فَيَتَعَارَّ: پس، از خواب بیدار شود.



۲۱- ثواب تهجد و قیام اللیل

۳۳- (۱) أَبِي سَعِيدٍ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى أَوْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ»^۲.

۱- صحیح الجامع، ش: (۳۴۹۳)؛ صحیح أبی داود، ش: (۱۱۵۴) و صحیح الترغیب، ش: (۵۸۶) از آلبنی رحمه الله.

۲- صحیح الجامع، ش: (۳۳۳)؛ صحیح أبی داود، ش: (۱۱۸۲)؛ صحیح الترغیب، از آلبنی رحمته الله ش: (۶۲۰)؛ وی در

مشكاة المصابيح، ش: (۱۲۳۸) این حدیث را صحیح دانسته است.

ترجمه: ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما می گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مرد، همسرش را در شب بیدار کند و هردو نماز بگزارند- یا مرد امامت دهد- نامشان در زمره‌ی مردان مردان و زنان ذاکر نوشته می شود».

۳۴- (۲) عن ابن عمر رضی الله عنهما عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَتْلُوهُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ»^۱.

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است: شخصی که الله به او قرآن (و معارف قرآنی) را یاد داده و او در ساعت‌های شب و روز، به آن عمل می کند^۲ و نیز شخصی که الله به او مالی داده و او در ساعت‌های شب و روز، آن را انفاق می کند».

توضیح واژه‌های جدید:

الذَّاكِرِينَ: یادآورندگان، به یاد دارندگان، یاد کنندگان.

الذَّاكِرَاتِ: زنان یاد کننده.

شرح:

در حدیث ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما آمده است: «كُتِبَا فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ»: ذکر به معنای یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است؛ از این رو گفته‌اند: ذکر دوگونه است: ۱- ذکر قلبی. ۲- ذکر زبانی.

اما باید توجه داشت که منظور از ذکر خدا - که مایه‌ی آرامش دلها و فراچنگ آوردن پاداش است - تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و به طور پیوسته، تسبیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب و وجود، متوجه او و عظمت، علم، آگاهی، حاضر و ناظر بودنش گردد؛ و این توجه، مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکی‌ها گردد و میان او و گناه سدّ محکم و پولادینی ایجاد کند؛ این است حقیقت ذکر، که آن همه آثار و برکت‌ها در روایت‌های اسلامی، برای آن بیان شده است.

۱- صحیح بخاری، ش: (۵۰۲۵)؛ و صحیح مسلم، ش: (۸۱۵).

۲- عمل به قرآن مفهومی فراگیر دارد که شامل تلاوت در نماز و خارج از نماز، و نیز تعلیم و آموزش آن به دیگران و همچنین فتوا دادن یا صدور حکم به مقتضای مفاهیم قرآنی‌ست.

و در واقع، ذکر - به معنای واقعی کلمه - یعنی توجه با تمام وجود به خداوند نه تنها با زبان و لقلقه‌ی زبان؛ ذکرِی که در همه‌ی اعمال و کردار انسان پرتوافکن باشد و نور و روشنایی بر آن‌ها بپاشد؛ و بدین ترتیب، قرآن و حدیث، همه‌ی مؤمنان را مؤظف می‌کند که در همه حال به یاد خدا باشند؛ به هنگام عبادت، یاد او کنند و حضور قلب و اخلاص داشته باشند؛ و به هنگام حضور صحنه‌های گناه، یاد او کنند و چشم بپوشند و یا اگر لغزشی روی داد، توبه کنند و به راه حق بازگردند. و به هنگام نعمت، یاد او کنند و شکرگزار و قدردان باشند؛ و به هنگام بلا و مصیبت، یاد او کنند و صبور و شکیبا باشند.

و هرگز نباید تصور کرد که منظور از ذکر پروردگار - با این همه فضیلت - تنها ذکر زبانی است؛ بلکه در روایت‌های اسلامی تصریح شده است که منظور، علاوه بر این ذکر قلبی و عملی است؛ یعنی هنگامی که انسان در برابر کار حرامی قرار می‌گیرد به یاد خدا بیافتد و آن را ترک گوید.

هدف این است که خدا در تمام زندگی انسان، حضور داشته باشد و نور پروردگار، تمام زندگی او را فراگیرد و همواره به او بیانده‌شد و فرمان او را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهد.

از این رو، مجالس ذکر، مجالسی نیست که گروهی جاهل و بی‌خرد، گرد هم آیند و به عیش و نوش پردازند و در ضمن مشتی اذکار اختراعی عنوان کنند و بدعت‌هایی را رواج دهند؛ و منظور از حلقه‌ها و مجالس ذکر - که در احادیث بدان‌ها اشاره رفته است - جلسات و محافلی است که در آن، علوم و معارف اسلامی احیاء شود و بحث‌های آموزنده و تربیت‌کننده مطرح گردد و انسان‌ها در آن ساخته شوند و گنهکاران پاک گردند و به راه خدا آیند.

و در حدیث دوم عبدالله بن ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ»؛ یعنی: «حسد، فقط در دو مورد درست است...». علما گفته‌اند: منظور از حسد در این جا، غبطه خوردن یا رشک بردن است؛ زیرا مردم در امور دینی و دنیوی به یک‌دیگر غبطه می‌خورند؛ مثلاً الله متعال به شخصی مال و ثروت، خانه‌ها و ماشین‌های خوب و فرزندان و خانواده‌ی نیکی عنایت می‌کند؛ دیگری به او رشک می‌برد و می‌گوید: او چه

نیک بخت است! برخی از مردم از نعمت‌هایی چون سلامتی یا موقعیت و جایگاه اجتماعی برخوردارند؛ به گونه‌ای دیگران از آن‌ها حرف‌شنوی دارند و هر کاری که انجام دهند، تأیید می‌گردد یا از آنان پیروی می‌شود؛ لذا دیگران به او رشک می‌برند. اما پیامبر ﷺ بیان فرموده است که تنها دو نفر قابل رشک هستند:

نخست: شخصی که الله به او علم و حکمت، یعنی دانش قرآن داده است و او در ساعت‌های شب و روز، به آن عمل می‌کند؛ یعنی حافظ قرآن است، مفاهیمش را در می‌یابد و پیوسته به آن عمل می‌نماید. در فرموده‌ی الله ﷻ درباره‌ی نماز می‌اندیشد که می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾؛ یعنی: «و نماز را به جای آورید». لذا نمازش را به‌جا می‌آورد. در این می‌اندیشد که الله متعال درباره‌ی زکات می‌فرماید: ﴿وَعَاتُوا الزَّكَاةَ﴾؛ یعنی: «و زکات اموالتان را بدهید». از این‌رو زکات اموالش را می‌دهد. به فرمان الله درباره‌ی پدر و مادر می‌اندیشد که فرموده است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (نساء: ۳۶)

«و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی نمایید.»

هم‌چنین در فرمان الله درباره‌ی صله‌ی رحم و مراعات پیوند خویشاوندی می‌اندیشد که فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ (رعد: ۲۱)

«و کسانی که پیوندهایی را که الله به برقراری آن دستور داده است، برقرار می‌دارند.»

لذا پیوند خویشاوندی‌اش را برقرار می‌دارد. الله متعال درباره‌ی نیکی به همسایگان می‌فرماید:

﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ (نساء: ۳۶)

«و به همسایه‌ای که خویشاوند است و به همسایه‌ی بیگانه، و یار هم‌نشین نیکی کنید.»

بنابراین، به همسایه‌اش نیکی می‌کند؛ خلاصه این‌که در ساعت‌های شب و روز به قرآن عمل می‌نماید. چنین شخصی، قابل رشک است.

دوم: شخصی که الله به او مال و ثروت داده است و او شب و روز، آن را در راه الله و در راه‌هایی انفاق می‌کند که الله ﷻ می‌پسندد. مثلاً مسجد می‌سازد، به فقیران صدقه می‌دهد،

از مجاهدان پشتیبانی مالی می‌نماید و به ورشکستگان کمک می‌کند و کارهای نیک دیگری از این دست انجام می‌دهد. یعنی از هر فرصتی استفاده می‌کند تا با بذل مال و ثروتش به الله ﷻ نزدیکی بجوید؛ نه آدم دست‌بسته و خسیسی‌ست و نه بریز و پاش می‌کند؛ بلکه برای الله و در راه الله و با استعانت از او انفاق و بدل و بخشش می‌نماید. چنین شخصی نیز قابل رشک است. ولی کسی که الله به او مال و ثروت بخشیده و او آنرا برای خشنودی الله انفاق نمی‌کند، نه خودش قابل رشک است و نه مال و ثروتی که دارد؛ زیرا اگر این شخص از ثروتش بهره‌ای ببرد، تنها بهره‌ای دنیوی است و در آخرت، هیچ نفعی برایش ندارد و دیگران نیز هیچ خیری از او نمی‌بینند. لذا ثروتمندی قابل رشک است که الله متعال به او ثروت داده و همت خرج کردن در راه‌های درستی را که مایه‌ی خشنودی الله ﷻ می‌باشد، به او عنایت نموده است. از این حدیث در می‌یابیم که شایسته است: انسان شبانه‌روز برای عمل به قرآن بکوشد و کردارش را بر مبنای قرآنی استوار سازد و رهنمود قرآن را در پیش بگیرد. هم‌چنین شایسته است که اگر الله ﷻ به او ثروتی بخشیده، حقش را ادا کند و آنرا در کارهای خیر صرف نماید..



۲۲- ثواب نماز ضحی و مداومت بر آن

۳۵- (۱) عن أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَيَّ كُلِّ سَلَامِي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةً، فَكُلُّ نَسِيحَةٍ صَدَقَةٍ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٍ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٍ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٍ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى»^۱.

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است؛ هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لا اله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه است؛ هر نهی از منکر، صدقه است؛ و به جای همه‌ی این‌ها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کافی است.»

۳۶- (۲) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فِي الْإِنْسَانِ سِتُونَ وَثَلَاثُ مِائَةٍ مَفْصِلٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ مَفْصِلٍ صَدَقَةً». قَالُوا: فَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْتَّحَاةُ فِي الْمَسْجِدِ تَدْفِنُهَا، وَالشَّيْءُ تُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ، فَرَكْعَتَا الضُّحَى تُجْرِي عَنْكَ»!

ترجمه: از بریده رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «در انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد و و بر او لازم است که در مقابل هر مفصل صدقه بدهد». گفتند: ای رسول الله ﷺ! چه کسی توانایی انجام این کار را دارد؟ فرمود: «آب دهانی از مسجد پاک شود و چیزی را از مسیر راه برداشته شود (این مقدار صدقه را کفایت می‌کند) و اگر نتوانست، دو رکعت نماز ضحی جای همه‌ی آنها را می‌گیرد».

شرح:

رسول الله ﷺ فرموده است: «هر صبح در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است». گفته‌اند: سیصد و شصت مفصل بزرگ و کوچک در بدن انسان وجود دارد؛ لذا هر صبح، سیصد و شصت صدقه بر انسان واجب می‌شود؛ البته این صدقات، صدقه‌های مالی نیست؛ بلکه شامل همه‌ی نیکی‌ها می‌گردد. هر سبحان‌الله گفتن، هر الحمدلله گفتن، هر لاله‌الاله گفتن، هر الله‌اکبر گفتن، هر امر به معروف، و هر نهی از منکری، صدقه است. لذا هر گفتار و کرداری که مایه‌ی تقرب و نزدیکی به الله ﷻ باشد، یک صدقه به‌شمار می‌رود. پیامبر ﷺ فرموده است: «وَنُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ تَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ مَتَاعَهُ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ»^(۱)؛ یعنی: «همین‌که به شخصی کمک کنی تا سوار مرکب خویش شود یا بارش را برایش روی مرکبش بگذاری، صدقه‌ای است». هر کار نیکی، یک صدقه به‌شمار می‌رود؛ قرائت قرآن، صدقه است. طلب علم، صدقه است؛ بنابراین، صدقه‌های فراوانی وجود دارد و این امکان فراهم می‌شود که انسان، سیصد و شصت صدقه‌ای را که بر او واجب است، ادا نماید.

سپس رسول الله ﷺ فرمود: «و به جای همه‌ی این‌ها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کافی است»؛ یعنی اگر دو رکعت نماز چاشت بخوانی، همه‌ی صدقه‌هایی را که روزانه بر تو واجب است، ادا کرده‌ای. لذا درمی‌یابیم که هر روز خواندن نماز ضحی سنت است. علما

۱- صحیح الترغیب، از آلبنی رحمته الله ش: (۶۶۶)؛ وی در مشکاة المصابیح، ش: (۱۳۱۵) این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) نک: صحیح مسلم، ش: ۱۶۷۷.

گفته‌اند: وقت نماز ضحی، از هنگام بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه (پانزده تا بیست دقیقه پس از طلوع خورشید) تا ده دقیقه قبل از زوال آفتاب می‌باشد. البته بهتر است که در پایان وقت، خوانده شود؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ»^(۱) یعنی: «نماز چاشت، زمانی است که پای بچه‌شترها از شدت گرما، بسوزد»؛ از این رو علما گفته‌اند: به تأخیر انداختن دو رکعت ضحی تا پایان وقت، بهتر از خواندن آن در ابتدای وقت است. همان‌طور که پیامبر ﷺ دوست داشت نماز چاشت را به تأخیر بیندازد، مگر زمانی که سخت و دشوار بود.

بهر حال، الله متعال دروازه‌های خیر و نیکی را به روی انسان گشوده است و هر عمل نیکی که انسان انجام دهد، مطابق ده تا هفت صد نیکی و بلکه بیش‌تر، پاداش می‌یابد



۲۳- ثواب نماز جمعه و فضل روز و ساعات آن

۳۷- (۱) عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر و نیز رمضان تا رمضان بعدی، هر یک کفاره‌ی گناهیانی است که در میان آن‌ها انجام می‌شود؛ البته جز گناهان بزرگ که باید از آن‌ها پرهیز کرد».

۳۸- (۲) وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا»^۳.

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به‌خوبی وضو بگیرد و سپس برای نماز جمعه (به مسجد) برود و به خطبه‌ی جمعه گوش دهد و ساکت باشد، گناهیانی که تا روز جمعه و سه روز بعد، از او سر می‌زنند، آمرزیده می‌شود. و هرکس سنگ‌ریزه‌ای را جابه‌جا کند، کار بیهوده‌ای انجام داده است».

^(۱) صحیح مسلم، ش: (۱۲۳۷، ۱۲۳۸) به نقل از زید بن ارقم رضي الله عنه.

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۳۳).

۳- صحیح مسلم، ش: (۸۵۷).

۳۹- (۳) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسٌ مِّنْ عَمَلِهِنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً»^۱.

ترجمه: از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «پنج عمل هستند که هرکس آنها را در یک روز (جمعه) انجام دهد، خداوند او را از اهل بهشت قرار می‌دهد: هرکس مریضی را عیادت کند و در تشییع جنازه شرکت کند و این روز (جمعه) را (به همراه روزی قبل یا بعد از آن)^۲ روزه بگیرد و به نماز جمعه رفته و برده‌ای را آزاد کند».

۴۰- (۴) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا^۳.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ درباره‌ی روز جمعه سخن گفت و فرمود: «در روز جمعه، لحظه‌ای است که اگر بنده‌ی مؤمن در آن نماز بخواند و از الله چیزی بخواهد، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد». و با اشاره‌ی دست خویش کوتاه بودن آن لحظه را نشان داد».

۴۱- (۵) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا»^۴.

۱- صحیح الترغیب، از آلبانی رحمته الله علیه، ش: (۶۸۷).

۲- آنچه در پراگماتیک آمده توضیح مصحح می‌باشد. چراکه روزه گرفتن روز جمعه جایز نیست مگر برای کسی که روز قبل از آن یا روز بعد از آن را هم روزه بگیرد. یا اینکه عادت وی یک روز در میان روزه گرفتن باشد و روزی که باید روزه بگیرد، مصادف با جمعه باشد که در این صورت اشکالی در روزه گرفتن آن به تنهایی نیست. و دلیل آن حدیثی است که امام بخاری (۱۹۸۵) و مسلم (۱۱۴۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ، أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ» «هرگز یکی از شما روز جمعه روزه نگیرد مگر آنکه یک روز قبل از آن و یا بعد از آن را روزه بگیرد». مصحح

۳- صحیح بخاری، ش: (۹۳۵)؛ و صحیح مسلم، ش: (۸۵۲).

۴- صحیح مسلم، ش: (۸۵۴).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده، روز جمعه است؛ آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) در همین روز آفریده شد و در همین روز وارد بهشت گردید و در همین روز از بهشت اخراج شد».

شرح:

در حدیث اول رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «نمازهای پنج گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر و نیز رمضان تا رمضان بعدی، هر یک کفاره‌ی گناهی است که در میان آن‌ها انجام می‌شود؛ البته به شرطی که از گناهان بزرگ پرهیز کند». یعنی نماز پنج گانه، کفاره‌ی گناهی است که در میان آن‌ها انجام می‌شود؛ از نماز صبح تا ظهر و از نماز ظهر تا عصر و از نماز عصر تا مغرب و از نماز مغرب تا عشاء و از نماز عشاء تا صبح. لذا اگر انسان مرتکب گناهی شود و در عین حال، نمازهای پنج گانه‌اش را خوب ادا کند، این مایه‌ی بخشش گناهانش خواهد بود؛ البته به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز نماید.

هر گناهی که در شریعت، مجازات خاصی برای آن تعیین شده، جزو گناهان کبیره است؛ هم‌چنین هر گناهی که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام‌دهنده‌ی آن را لعن و نفرین نموده، جزو گناهان کبیره به‌شمار می‌رود. و نیز هر گناهی مانند زنا که حد یا مجازات شرعی آن، روشن است و نیز هر گناهی مانند ربا که هشدار و وعیدی درباره‌ی آن در آخرت بیان شده، یا از انجام‌دهنده‌ی آن، نفی ایمان یا اظهار برائت گردیده، جزو گناهان کبیره است. مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»؛ یعنی: «ایمان هیچ‌یک از شما کامل نیست تا آن‌که برای برادرش همان چیزی را بپسندد که برای خود می‌پسندد». یا فرموده است: «مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي»^۱؛ یعنی: «هرکس تقلب کند، از من (پیرو من) نیست».

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه این عبارت آمده است که: «إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكَبَائِرُ». علما رحمهم الله، درباره‌ی مفهوم این عبارت اختلاف نظر دارند که آیا معنای حدیث این است که با اجتناب و دوری از گناهان کبیره، گناهان صغیره بخشیده می‌شوند؟ یعنی آیا برای بخشیده شدن گناهان صغیره، دو شرط وجود دارد: ادای نمازهای پنج گانه و پرهیز از گناهان کبیره؟ یا معنای حدیث، این است که نمازهای پنج گانه، کفاره‌ی گناهان صغیره‌ای است که در میان نمازها انجام می‌شود و کفاره‌ی گناهان کبیره نیست. لذا آمرزش گناهان صغیره، یک شرط

۱- صحیح مسلم، ش: (۱۰۱) به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

دارد؛ یعنی اقامه‌ی نمازهای پنج‌گانه یا جمعه و یا روزه‌ی رمضان. و همین، صحیح‌تر است؛ زیرا گناهان کبیره به توبه نیاز دارد و انجام کارهای نیک و شایسته، به‌تنهایی برای بخشش گناهان بزرگ، کافی نیست؛ بلکه باید توبه کرد.

و اما دومین حدیث ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «کسی که به‌خوبی وضو بگیرد و سپس برای نماز جمعه (به مسجد) برود و به خطبه‌ی جمعه گوش دهد و ساکت باشد، گناهایی که تا روز جمعه و سه روز بعد، از او سر می‌زند، آمرزیده می‌شود. و هرکس سنگ‌ریزه‌ای را جابه‌جا کند، کار بیهوده‌ای انجام داده است». این حدیث، نشان می‌دهد که حضور در نماز جمعه و گوش دادن به سخنان خطیب و ساکت بودن، کفاره‌ی گناهاییست که انسان در میان این دو جمعه انجام می‌دهد و نیز کفاره‌ی گناهاییست که تا سه روز آینده، مرتکب خواهد شد. شرکت در نماز جمعه با رعایت شرایط مذکور، کار دشواری نیست. یکی از شرایطی که در این حدیث ذکر شده، وضو گرفتن است و این، هیچ تعارضی با روایتی که در «صحیحین» و دیگر کتاب‌های حدیث از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل شده، ندارد؛ وی، می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»^۱؛ یعنی: «غسل روز جمعه بر هر بالغی واجب است». در این حدیث، به وجوب غسل کردن در روز جمعه، تصریح شده و باید بدان عمل کرد؛ زیرا این حدیث، صحیح‌تر است و هفت تن از امامان حدیث، روایتش کرده‌اند؛ حال آن‌که حدیث اول را فقط امام مسلم رحمته الله روایت کرده است. لذا کسی که می‌خواهد در نماز جمعه شرکت کند، بر او واجب است که ابتدا غسل نماید و اگر غسل نکند، گنه‌کار می‌شود؛ البته نماز جمعه‌اش، درست است؛ زیرا این غسل، غسل جنابت نیست که در نمازش اشکالی پدید آید؛ بلکه غسل واجبیست که باید انجام دهد. پس غسل جمعه، شرط صحیح بودن نماز جمعه نیست و فقط واجب است؛ زیرا باری عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جمعه برای مردم سخنرانی می‌کرد. عثمان بن عفان رضی الله عنه با تأخیر به مسجد آمد. عمر رضی الله عنه علت تأخیرش را پرسید. پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! کاری جز این نکردم که وضو گرفتم و به مسجد آمدم. عمر رضی الله عنه در حالی که بالای منبر بود و مردم نیز می‌شنیدند، فرمود: وضو گرفتی؟! حال آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هر یک از شما هنگامی که به نماز جمعه می‌آید، غسل کند»؛ یعنی چرا با وجودی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور غسل داده، به وضو بسنده کردی؟ ولی به عثمان رضی الله عنه

۱- صحیح بخاری، ش: (۸۱۱، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۴۶، ۲۴۷۱)؛ و مسلم، ش: (۱۳۹۷، ۱۴۰۰)

نگفت که بازگرد و غسل کن؛ زیرا چه بسا اگر برای غسل به منزل بازمی‌گشت، نماز جمعه را از دست می‌داد و بدین‌سان به‌خاطر یک کار فرعی از نماز جمعه که مهم‌تر است، بازمی‌ماند.

به هر حال، حدیثی که مؤلف رحمته ذکر کرده، اگرچه بیان‌گر وجوب غسل جمعه نیست، اما احادیث دیگری وجود دارد که دال بر وجوب غسل جمعه است.

حدیث ابوهریره رضی الله عنه بیان‌گر فضیلت ساکت بودن و گوش دادن به سخنان خطیب جمعه است. گوش دادن، یعنی توجه کردن به سخنان خطیب؛ و با ساکت بودن، فرق دارد؛ زیرا سکوت، بدین معناست که صحبت نکند. در روایتی نقل شده که: «مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»؛ یعنی: «کسی که روز جمعه، صحبت می‌کند و امام، در حال خطبه (سخنرانی) می‌باشد، همانند درازگوشی‌ست که کتاب‌هایی حمل می‌کند». درازگوش یا الاغ، به ابلهی و نادانی، مشهور است و اگر چندین کتاب بارش کنند، هیچ سودی به حالش ندارد؛ همین‌طور کسی که به خطبه‌ی جمعه توجه نمی‌کند و حرف می‌زند، از خیر و نیکی جمعه بهره‌ای نخواهد داشت. هم‌چنین اگر کسی به او تذکر دهد و بگوید: «ساکت باش»، از اجر و پاداش جمعه، محروم می‌شود. لذا ساکت بودن و گوش دادن به خطبه‌ی جمعه، مسأله‌ی بسیار مهمی‌ست؛ از این‌رو رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وهرکس سنگ‌ریزه‌ای را جابه‌جا کند، کار بیهوده‌ای انجام داده است». مسجد در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرش نداشت؛ بلکه کف مسجد شن و ماسه یا سنگ‌ریزه پهن کرده بودند و گاه، برخی از مردم، با دست خود سنگ‌ریزه‌ها را جابه‌جا می‌کردند یا به آن، دست می‌کشیدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرمود که انجام چنین کاری، در زمانی که خطیب سخنرانی می‌کند، کار بیهوده‌ای‌ست که انسان را از گوش دادن به خطبه بازمی‌دارد و او را از ثواب جمعه، محروم می‌نماید؛ حال آن‌که ثواب جمعه، جزو ویژگی‌های این امت است که امت‌های پیشین از چنین فضیلتی برخوردار نبودند.

لذا فرقی نمی‌کند که انسان به سنگ‌ریزه مشغول شود یا به هر چیز دیگری مانند حرکت دادن ساعت، خودکار و یا دست زدن به پنکه یا مسواک زدن؛ مگر آن‌که ضرورت، ایجاب کند. مثلاً او را خواب گرفته و مسواک می‌زند تا حالت چرت و خواب‌آلودگی از او دور

۱- ضعیف است؛ روایت: ابن‌ابی‌شیبیه (۱/۴۵۸)؛ ابن‌بشیر در تاریخ واسط، ص: ۱۲۵؛ و ابن‌الجوزی در العلل المتناهیة (۱/۴۶۳) و التحقیق (۱/۵۰۵) از طریق مجالد از شعبی از ابن‌عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع و مجالد، ضعیف است.

شود؛ در چنین مواردی، اشکالی ندارد که مسواک بزند یا کاری کند که چرتش برطرف شود تا به خطبه گوش دهد. گاه این پرسش مطرح می‌شود که آیا نوشتن سخنان خطیب درست است یا خیر؟ چنین به نظر می‌رسد که درست نیست؛ زیرا انسان، دو قلب ندارد و چه بسا وقتی مشغول نوشتن است، از توجه یا گوش دادن به سایر سخنان خطیب، بازمی‌ماند؛ ولی الحمدلله که امکانات و وسایل امروزی، مردم را راحت کرده و می‌توانند از طریق ضبط صوت و دیگر وسایل موجود، سخنرانی‌ها را ضبط کنند و هر زمان که بخواهند، در خانه یا ماشین به سخنرانی‌های ضبط‌شده گوش دهند.

و در روز جمعه، لحظه‌ای است که اگر بنده‌ی مؤمن در آن دعا کند و از الله چیزی بخواهد، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد. لذا یکی از ویژگی‌های روز جمعه، این است که اگر در لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه، خواسته‌ای مشروع از الله ﷻ بخواهید که گناه یا قطع صله‌ی رحم نباشد، الله متعال درخواست شما را می‌پذیرد.

وحدیث آخر بدین مضمون آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده، روز جمعه است». یعنی: بهترین روز هفته، روز جمعه می‌باشد. این را از آن جهت گفتم تا بدانید که میان این حدیث و حدیثی که درباره‌ی فضیلت روز عرفه است، هیچ تضاد و تعارضی وجود ندارد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «خَيْرَ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ»؛ یعنی: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده، روز عرفه است». روز عرفه، بهترین روز سال است؛ و روز جمعه، بهترین روز هفته. آدم عليه السلام در روز جمعه آفریده شد. آدم عليه السلام ابوالبشر یا به عبارت دیگر، پدر همه‌ی انسان‌هاست و الله متعال او را با دست خویش، از خاک آفرید و سپس فرمود: پدید آی و آدم عليه السلام به فرمان الاهی پدید آمد. آری؛ آدم عليه السلام در روز جمعه آفریده شد و در همین روز به بهشت رفت. الله متعال به او دستور داد که با همسرش در بهشت که ماوی و جایگاه انسان است، سکونت کند؛ همان‌گونه که الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿يَأْتَا دُمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾﴾ (بقره: ۳۵)

«(الله فرمود): ای آدم! با همسرت در بهشت سکونت کن و هرچه از نعمت‌های بهشتی می‌خواهید، بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید که جزو ستم‌گران خواهید شد».

بدین‌سان الله متعال به آنان اجازه داد که از همه‌ی میوه‌های بهشت بخورند؛ اما برای آزمایش آدم و همسرش، آن‌ها را از یک درخت مشخص باز داشت:

﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۲۰﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۱﴾ فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۲﴾﴾ (أعراف: ۲۰، ۲۲)

«شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاه‌هایشان را که از آنان پنهان بود، آشکار سازد. گفت: پروردگارتان شما را تنها بدین خاطر از این درخت بازداشت که (اگر از میوه‌اش بخورید) فرشته می‌شوید یا جاودانه می‌گردید. و برایشان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم. و بدین ترتیب آنان را با فریب، (از مقامشان) پایین آورد و چون از (میوه‌ی) درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان نمایان شد و شروع به پوشیدن خود با برگ‌های بهشت کردند. و پروردگارش بر آنان بانگ زد: «آیا شما را از این درخت باز نداشتیم و به شما نگفتم که شیطان، دشمن آشکار شماست؟»

آری؛ شیطان، خود را خیرخواه آدم و همسرش نشان داد و سوگند خورد که اگر از میوه‌ی درخت ممنوعه بخورند، جاودانه می‌گردند یا فرشته می‌شوند. آن قدر آن دو را وسوسه کرد تا این که از میوه‌ی ممنوعه خوردند؛ لذا شرمگاه‌هایشان نمایان شد. آن گاه آدم و همسرش متوجه اشتباهشان شدند و دریافتند که با خوردن میوه‌ی ممنوعه، حرمت الاهی را شکسته‌اند. الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿۱۳۱﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۳۲﴾﴾ (طه: ۱۲۱، ۱۲۲)

«و آدم، از پروردگارش نافرمانی کرد و راه را گم نمود. آن گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.»

در نتیجه الله ﷻ به آن دو دستور داد که از بهشت به سوی زمین پایین بروند. این، از حکمت الله ﷻ بود؛ زیرا اگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد، بشریت پدید نمی‌آمد. آری؛ الله متعال با حکمت خویش برای هر چیزی، سببی قرار می‌دهد. دقت کنید که آدم چگونه به خاطر یک نافرمانی کوچک از بهشت والا به سوی زمین پایین آمد؟!!

پس ما که شب و روز معصیت می‌کنیم، چه وضعی خواهیم داشت؟ با این همه معصیت و نافرمانی، با چه رویی به الله ﷻ امیدواریم باشیم؟ آیا این، خیال و تصور واهی نیست که از یک سو نافرمانی کنیم و از سوی دیگر با این همه بار گناه و این همه کوتاهی در انجام واجبات و با وجود کینه و بدی‌هایی که در دل‌هایمان داریم، امیدوار باشیم که از زمین به سوی بهشت برین و والا، بالا برویم؟! از الله متعال می‌خواهیم که از همه‌ی ما درگذرد و توبه‌ی ما را بپذیرد و دل‌هایمان را اصلاح بگرداند.

علما درباره‌ی بهشتی که آدم از آن اخراج شد، اختلاف نظر دارند که آیا همان بهشت برین است یا بوستانی بزرگ بوده که آب فراوان و هوایی دل‌پذیر داشته است؟ دیدگاه درست، این است که بهشتی که آدم علیه السلام در آن بود، همان بهشت جاویدان می‌باشد. ابن‌القیم رحمته الله در این باره چنین سروده است:

فَجَى عَلَى جَنَّاتِ عَدْنٍ فَإِنَّهَا مَنَازِلُنَا الْأُولَىٰ وَفِيهَا الْمَخِيمِ

به سوی بهشت‌های پُر نعمت و جاوید بشتاب که نخستین منزلگه ماست و در آن چادر زده‌اند (و بزم و شادی در آن برپاست)
به یقین الله بر هر کاری تواناست.

این، فضیلتِ روز جمعه است که آدم علیه السلام در آن آفریده شد و در همین روز به بهشت رفت و در همین روز از بهشت اخراج گردید؛ همه‌ی این‌ها از حکمتِ الهی‌ست. چراکه آدم و همسرش توبه کردند و گفتند:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَعْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾﴾

(أعراف: ۲۳)

«ای پروردگارانمان! به خودمان ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، به قطع جزو زیان‌کاران خواهیم بود.»

الله متعال می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ وَقَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾﴾ (طه: ۱۲۲)

«آن‌گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.»

وقتی آدم علیه السلام توبه کرد، به این مقام والا دست یافت و الله متعال، او را برگزید و بدین سان به جایگاهی رسید که فراتر از جایگاه پیشین او بود؛ زیرا معصیت و نافرمانی او را نزد الله، خجالت‌زده و شرم‌نده کرد و او را به توبه و بازگشت به سوی الله واداشت و از این‌رو وضعیت بهتری پیدا کرد.



۲۴- ثواب گفتن کلماتی که هنگام وفات یکی از خویشاوندان و بستگان گفته می‌شود

۴۲- عن أم سلمة رضی الله عنهما قالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَوْجِرْني فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قالت: فَلَمَّا تُوفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ!

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنهما می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ای که مصیبتی به او برسد و بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَوْجِرْني فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لي خَيْرًا مِنْهَا»: (ما، از آن‌الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم؛ یا الله! به خاطر مصیبتم، به من پاداش بده و جای‌گزینی بهتر از آن، به من عنایت کن». الله متعال به خاطر مصیبتش به او اجر می‌دهد و جای‌گزینی بهتر از آن، به او عنایت می‌کند». ام سلمه رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که ابوسلمه رضی الله عنهما درگذشت، همان‌گونه که رسول‌الله ﷺ به من فرموده بود، این دعا را گفتم؛ لذا الله برای من، بهتر از ابوسلمه، یعنی رسول‌الله ﷺ را جای‌گزینش کرد.



۲۵- ثواب کسی که در اثر بیماری طاعون بمیرد

۴۳- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^۱.

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که در اثر بیماری طاعون بمیرد، شهید است».

شرح:

طاعون؛ یعنی کسی که در اثر وبا بمیرد. وبا، بیماری مُسری و خطرناکی‌ست که وقتی در جایی شیوع پیدا کند، مرگ و میر و تلفات زیادی در پی دارد؛ از این‌رو رسول‌الله ﷺ فرموده است: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فِي أَرْضٍ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا

۱- صحیح مسلم، ش: (۹۱۸).

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۸۳۰). و صحیح مسلم، ش: (۱۹۱۶).

فِرَارًا مِّنْهُ؛ یعنی: «هرگاه شنیدید که در جایی، وبا آمده به آنجا نروید و هرگاه در جایی بودید که وبا، آمد، به خاطر گریز از آن، آنجا را ترک نکنید»؛ زیرا مگر می‌توان از تقدیر الاهی گریخت؟ داستان آن چند هزار نفر را به خاطر بیاورید که از ترس مرگ و به قصد فرار از جهاد، بیماری طاعون را بهانه قرار دادند؛ ولی الله متعال آنان را با بیماری طاعون به هلاکت رساند تا برایشان روشن شود که هیچ راه گریزی از تقدیر الاهی وجود ندارد. البته باید از اسبابی که الله متعال به ما دستور داده است، استفاده کنیم و از آنچه که ما را منع فرموده، دوری نمایم؛ از این‌رو همان‌گونه که فرار از سرزمین طاعون‌زده یا سرزمینی که در آن، وبا شیوع پیدا کرده است، جایز نمی‌باشد، ورود به چنین سرزمینی نیز درست نیست. خلاصه این‌که هرکس در اثر طاعون (=وبا) بمیرد، در آخرت، ثواب شهید را می‌برد.



۲۶- ثواب کسی که در دفاع از مال و ناموس و خون و دینش کشته شود

۴۴- عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲.

وفي رواية للترمذي وغيره قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أُرِيدَ مَالُهُ بِغَيْرِ حَقِّ فَقَاتَلَ، فَقُتِلَ؛ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۳.

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است».

و در روایت ترمذی و دیگران آمده که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس مالش به ناحق از او خواسته شود، پس [برای دفاع از مالش] بجنگد و کشته شود، شهید است».

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۴۷۳، ۵۷۲۸)؛ و مسلم، ش: ۲۲۱۸ به نقل از اسامه بن زید^س؛ و نیز روایت بخاری، ش:

(۵۷۲۹، ۵۷۳۰، ۶۷۷۳)، و مسلم، ش: ۲۲۱۹ به نقل از عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه.

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۴۸۰). و صحیح مسلم، ش: (۱۴۱).

۳- صحیح الترغیب والترهیب للألبانی، ش: (۱۴۱۲).

شرح:

حدیثی بدین مضمون است که عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است»؛ یعنی: اگر کسی می خواست اموال تو را به زور تصاحب کند و تو برای دفاع از اموال خویش کشته شوی، شهید هستی. چنان که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: به من بگوئید: اگر کسی می خواست مال مرا - به زور - بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «مال خود را به او نده». پرسید: اگر با من جنگید، چه کنم؟ فرمود: «با او پیکار و مقابله کن». عرض کرد: به من بگوئید: اگر مرا کُشت، چه؟ فرمود: «در این صورت، تو شهید هستی». پرسید: بفرمایید که اگر من، او را بکشم، چه؟ فرمود: «او، دوزخی ست».

از این حدیث چنین برداشت می شود که انسان باید از اموال خود در برابر افراد تجاوزگری که قصد تصاحب اموالش را دارند، دفاع کند و اگر برای دفاع از اموال، چاره ای جز کُشتن متجاوز نباشد، او را بکشد؛ اما اگر امکان دور کردن تجاوزگر از طریق دیگری وجود داشت، او را نکُشد. لذا اگر آن قدر نیرومند بودید که می توانستید دست و پایش را ببندید یا او را اسیر و دربند نمایید، او را به قتل نرسانید؛ زیرا در این صورت، نیازی به کُشتن او نیست و اگر چاره ای جز این وجود نداشت و بیم آن می رفت که شما را بکُشد، نسبت به کُشتن او پیش دستی کنید؛ اگر او را بکشید، دوزخی ست و چنان چه او، شما را به قتل برساند، شما به شهادت رسیده اید و شهید به شمار می آید

**۲۷- ثواب انباردار امین**

۴۵- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: «الْحَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنْقَدُ مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مَوْفَرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ».

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انباردار مسلمان و امینی که مأموریت خود را به درستی انجام می دهد و صدقه را با رضایت خاطر و به طور کامل، به کسی می رساند که فرمان یافته است، خود، یکی از صدقه دهندگان به شمار می رود».

توضیح واژه‌های جدید:

الْحَازِنُ: جمع خَزَنَة: انبارکننده، ذخیره کننده، نگهدارنده، حافظ، نگهبان.
الْمُتَصَدِّقِينَ: صدقه دهندگان، بخشندگان. مردان صدقه دهنده.

شرح:

ابوموسی اشعری رضی الله عنه حدیثی بدین مضمون نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «انباردار امین و مسلمانی که مأموریت خود را به درستی انجام می‌دهد و صدقه را با رضایت خاطر و به طور کامل، به کسی می‌رساند که فرمان یافته است، خود، یکی از صدقه‌دهندگان به‌شمار می‌رود».

واژه‌ی «انباردار»، نهاد این جمله است و «یکی از صدقه‌دهندگان به‌شمار می‌رود»، گزاره‌ی آن؛ یعنی انبارداری که داراری این چهار ویژگی باشد، خود، یکی از صدقه‌دهندگان محسوب می‌شود: مسلمان و امانت‌دار باشد؛ مأموریتش را به درستی انجام دهد و صدقات را با خرسندی و طیب خاطر به مراجعه‌کنندگان یا نیازمندان، تحویل دهد. لذا اگر خزانه‌دار، صندوق‌دار و یا انبارداری، کارش را به درستی انجام دهد، اما مسلمان نباشد، هیچ اجر و ثوابی به او نمی‌رسد؛ زیرا کافران در آخرت، از اجر و پاداش اعمال نیک خود محروم و بی‌بهره‌اند؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ (فرقان: ۲۳)

و به (بررسی) اعمالشان می‌پردازیم، پس آن را غباری پراکنده می‌گردانیم.

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ ۖ فَيْمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۱۷)

«و اعمال آن دسته از شما که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، در دنیا و آخرت برباد می‌شود؛ و چنین افرادی، دوزخی‌اند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند».

دومین ویژگی، امانت‌داری‌ست؛ یعنی کسی که امانتی به او سپرده می‌شود، از آن به‌خوبی مراقبت می‌نماید و خرابش نمی‌کند.

ویژگی سوم، این است که وظیفه‌اش را به درستی انجام می‌دهد؛ زیرا برخی از مردم با این‌که امانت‌دارند، اما تنبلند. لذا در حدیث بدین نکته تصریح شده که امانت‌دار است و کارش را به‌خوبی انجام می‌دهد؛ یعنی هم تواناست و هم متعهد و امانت‌دار.

چهارمین ویژگی، این است که مأموریتش را با خرسندی و رضایت خاطر به انجام برساند؛ یعنی به خاطر صدقه‌ای که مطابق مأموریت یا وظیفه‌اش، به نیازمند یا مراجعه‌کننده‌ای تحویل می‌دهد، بر آن‌ها منت نمی‌گذارد؛ مثلاً اگر صاحب صندوق یا رئیس بنگاه خیریه، به او می‌گوید: دو میلیون تومان به فلان فقیر بده، و او، این کار را با خرسندی و طیب خاطر انجام می‌دهد و این مبلغ را به آن فقیر می‌رساند، مثل این است که خود، دو میلیون تومان صدقه داده است؛ بی‌آن‌که از اجر و پاداش صدقه‌دهنده یا کسی که پول از آن او بوده است، کم شود. و این، لطف الله ﷻ می‌باشد.

این حدیث، بیان‌گر اهمیت امانت و امانت‌داری است و این‌که انسان، باید وظیفه‌اش یا کاری را که به او سپرده شده، به درستی انجام دهد و در انجام آن، کوتاهی نکند. هم‌چنین نشان می‌دهد که هر کس در زمینه‌ی کار نیک، هم‌کاری کند، پاداشی مانند پاداش عامل آن می‌یابد و این لطف و فضل الله متعال است و به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند.



۲۸- ثواب صدقه و فضل آن

۴۶- (۱) وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله ﷺ قال: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ﷻ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد و به یقین الله در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند و هر کس به خاطر الله تواضع و فروتنی نماید، الله ﷻ او را بلندمرتبه می‌گرداند».

۴۷- (۲) وعنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعِدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِمِيزَانِهِ، ثُمَّ يُرَبِّهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ»^۲.

۱- صحیح مسلم، ش: (۶۷۵۷).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۴۱۰)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۱۴).

ترجمه: ابوهیره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، به اندازه‌ی یک خرما از مال حلال صدقه دهد، - و الله، فقط صدقه‌ای را قبول می‌کند که از مال حلال باشد- الله متعال، آن را به دست راست خویش می‌گیرد و آن را چنان پرورش می‌دهد که مثل کوه، بزرگ می‌شود؛ همان‌طور که شما، کره‌اسب خود را پرورش می‌دهید».

وَتَصَدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه: ۱۰۴)

«آیا نمی‌دانند، که تنها الله توبه را از بندگان می‌پذیرد، و صدقات را می‌گیرد، و بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است».

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ (بقره: ۲۷۶)

«الله ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش و (برکت) می‌دهد. و الله هیچ (انسان) ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد».

شرح:

حدیثی بدین مضمون که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد». وقتی انسان می‌خواهد صدقه دهد، شیطان به او می‌گوید: اگر صدقه دهی، از ثروت کاسته می‌شود. بیست و پنج هزار تومان داری؛ اگر دو هزار تومان صدقه دهی، فقط بیست و سه هزار تومان خواهی داشت و بدین‌سان از پولت کم می‌شود. پس صدقه نده که هرچه صدقه دهی، دارایی‌ات کاهش می‌یابد.

پیامبر صلی الله علیه و آله خودسرانه و از روی هوای نفس سخن نمی‌گفت؛ بلکه هرچه می‌گفت، وحی بود که بر او نازل می‌شد. فرمود: «هرگز صدقه از ثروت انسان نمی‌کاهد». آری! به‌ظاهر و از لحاظ کمی، از مقدار ثروت انسان کاسته می‌شود، اما از لحاظ کیفی افزایش و برکت می‌یابد. چنان‌که در عوض دو هزار تومانی که صدقه می‌دهید، بیست هزار تومان به‌دست می‌آورید. الله متعال می‌فرماید:

(سبأ: ۳۹)

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾

و هرچه انفاق کنید، الله عوضش را می‌دهد.

یعنی خیلی زود عوض را می‌گیرید یا زیاد طول نمی‌کشد که اجر و ثوابش را دریافت می‌کنید. الله متعال می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾
(بقره: ۲۶۱)

مثال کسانی که اموالشان را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است.

پیامبر ﷺ بخشنده‌ترین و سخاوتمندترین مردم بود و در رمضان، هنگامی که جبرئیل علیه السلام قرآن را برایش دَوْر می‌کرد، از هر زمانی بخشنده‌تر بود. آری؛ بخشش و سخاوت رسول الله ﷺ از باد وزان نیز بیش‌تر بود.

باد وزان، بادی است که به فرمان الله به سرعت جریان می‌یابد و خیر و برکت را بر هر جا که می‌وزد، می‌گستراند؛ اما رسول الله ﷺ در رمضان از باد وزان نیز در خیر و بخشش، سریع‌تر بود. لذا چه خوبست که دست خود را برای صدقه و نیکی، به‌ویژه در ماه رمضان، باز بگیریم و زکات و صدقه‌ی بیش‌تری بدهیم و بیش از سایر اوقات، بذل و بخشش کنیم و دست نیازمندان را بگیریم و به خویشاوندان خود نیکی نماییم و به کارهای نیک پردازیم. عموم مردم عبارتی بر این حدیث افزوده‌اند که درست نیست؛ می‌گویند: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد»، بلکه بر آن می‌افزاید. این عبارت از رسول الله ﷺ ثابت نشده است. آنچه ثابت است، این‌که فرمود: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد». افزایشی که در عوض صدقه نصیب بنده می‌شود، یا کمی است و یا کیفی. مثال کمی: الله متعال دروازه‌ای از روزی را که به حساب بنده‌ی بخشنده‌اش بوده است، به رویش می‌گشاید.

و مثال کیفی: الله متعال در باقی‌مانده‌ی ثروتش برکت می‌نهد.



۲۹- ثواب صدقه پنهان

۴۸- (۱) عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلَقٌ بِالمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ

تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود، جای می‌دهد: فرمانروای عادل. جوانی که در اطاعت و بندگیِ الله، رشد یافته است. کسی که همواره به مسجد دل‌بسته باشد. دو مسلمانی که فقط به خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می‌آیند یا از یکدیگر جدا می‌شوند. کسی که زنی زیبا و صاحب‌مقام، او را به سوی خود بخواند، ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. کسی که با دست راستش، به گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند دست راستش چه صدقه می‌دهد. کسی که در تنهایی، الله را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

۴۹- (۲) عن أبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌نیازی از فراوانی مال و ثروت نیست؛ بلکه بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس - غنای درونی - است».

شرح:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ»: در حقیقت انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها بخاطر خشنودی خدا، پرورش اخلاق و فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان، در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند.

در واقع انفاق علنی و آشکار در راه خدا و اختفای آن، هرکدام اثر مفیدی دارد، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، اگر انفاق

۱- صحیح بخاری، ش: (۶۶۰)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۳۱).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۴۴۶)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۵۱).

واجب باشد، گذشته از این که مردم تشویق به این گونه کارهای نیک می‌شوند، رفع این تهمت نیز از انسان می‌گردد که به وظیفه‌ی واجب خود عمل نکرده است. و اگر انفاق مستحب باشد، در حقیقت یک نحوه‌ی تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و انجام کارهای نیک اجتماعی و عام‌المنفعه تشویق می‌کند.

و چنانچه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود، به طور قطع ریا و خودنمایی در آن کمتر است و خلوص و صداقت بیشتری در آن خواهد بود، مخصوصاً درباره‌ی کمک به محرومان که آبروی آنها در اختفای صدقه، بهتر حفظ می‌شود. به هر حال، درباره‌ی از موارد که اثر تشویقی صدقه و انفاق بیشتر است و لطمه‌ای به اخلاص نمی‌زند، بهتر است که صدقه اظهار گردد و در مواردی که افراد آبرومندی هستند که حفظ آبروی آنها ایجاب می‌کند، انفاق به صورت مخفی انجام گیرد و بیم ریاکاری و عدم اخلاص می‌رود، مخفی ساختن صدقه بهتر خواهد بود.

پس آنجا که انفاق به نیازمندان، موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد، و آنجا که مصالح دیگری مانند: تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است و انفاق، جنبه‌ی شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود، مانند: انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن، و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق نماید. به هر حال، در هر حال نباید انفاق را فراموش کرد و بهتر همان است که پنهانی صدقه داده شود، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۲۷۴)

«کسانی که دارائی خود را در شب و روز (و در همه اوضاع و احوال) و به گونه پنهان و آشکار می‌بخشند، مردشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنان است و نه ایشان اندوهگین خواهند شد». در این آیه، خداوند شب را بر روز و پنهان را بر آشکار مقدم کرد، از این رو دانسته می‌شود که مخفی کردن انفاق بهتر است، مگر موجبی برای اظهار آن باشد.



۳۰- ثواب طعام دادن (بهترین ویژگی اسلام)

۵۰- عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»^۱.

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می گوید: شخصی از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سؤال کرد: بهترین ویژگی اسلامی چیست؟ فرمود: «این که - به دیگران - خوراک بدهی و به هر مسلمانی که می شناسی و نمی شناسی، سلام کنی».

شرح:

حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه که می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سؤال شد: بهترین ویژگی اسلامی چیست؟

صحابه رضي الله عنهم با پرسیدن چنین پرسش هایی تنها در پی کسب علم نبودند؛ بلکه قصد عمل داشتند. لذا همین که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آنان را به سوی یکی از ویژگی های اسلامی رهنمون می شد، برای عمل به آن می شتافتند. از این رو زینده است که هرگاه کسی از یک عالم سؤالی می پرسد، در قلبش نیت نماید که اگر عالم، او را به سوی کار نیکی رهنمون شود، به آن عمل کند. چنان که روش صحابه رضي الله عنهم این گونه بود. پس، قصد پرسش گر نباید ارزیابی سطح علمی عالم باشد. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در بیان بهترین ویژگی اسلامی فرمود: «این که - به دیگران، یعنی به نیازمندان - خوراک بدهی». البته خانواده و زیردستان انسان، اولویت دارند و تأمین غذای مورد نیازشان و غذا دادن به آنها، هم صدقه محسوب می شود و هم رعایت حقوق خویشاوندی؛ و از غذا دادن به بیگانگان (=غیرخویشاوندان)، برتر می باشد. زیرا غذا دادن به خانواده، یک واجب و وظیفه شرعی است و غذا دادن به دیگران، مستحب می باشد. ناگفته پیداست که واجب در نزد الله متعال از مستحب، پسندیده تر است. همان گونه که در حدیث قدسی آمده است: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^۲. یعنی: «محبوب ترین چیز نزد من که بنده ام با آن به من تقرب و نزدیکی می جوید، اعمالی است که بر او فرض کرده ام». برخی از مردم مخارج خانواده ی خود را تأمین می کنند؛ اما توجه

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۲)؛ و صحیح مسلم، ش: (۳۹).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۵۰۲)، به نقل از ابوهریره رضي الله عنه.

ندارند که این عمل مایه‌ی تقرب و نزدیکی به الله ﷻ می‌باشد. ولی وقتی ریالی به یک بینوا یا نیازمند می‌دهند، با صدقه دادن آن یک ریال، احساس می‌کنند که به الله ﷻ نزدیکی جستند؛ در صورتی که غذا دادن به خانواده به‌عنوان یک واجب شرعی، هم برتر است و هم پاداش بیش‌تری دارد. لذا غذا دادن به خانواده و تأمین نیازهای مشروعشان، یکی از بهترین ویژگی‌های اسلامی است.

پیامبر ﷺ فرمود: «...و به هر مسلمانی که می‌شناسی و نمی‌شناسی، سلام کنی». شاهدِ موضوع، همین بخش حدیث است؛ لذا به هر مسلمانی - چه او را بشناسید و چه نشناسید - بگویید: «السلام علیک». نباید به سلام کردن به آشنایان بسنده کنید؛ بلکه بکوشید به هر مسلمانی که می‌شناسید و نمی‌شناسید، سلام نمایید؛ زیرا این، هم ثواب دارد و هم در میان دو طرف، محبت و الفت ایجاد می‌کند. همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «وَاللَّهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَفَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». یعنی: «سوگند به الله که وارد بهشت نمی‌شوید تا این‌که ایمان داشته باشید و ایمان ندارید مگر زمانی که یک‌دیگر را دوست بدارید؛ آیا شما را به کاری راهنمایی نمایم که اگر انجامش دهید، یک‌دیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام گفتن به یک‌دیگر را در میان خود رواج دهید». لذا کسی که فقط به آشنایان خود سلام می‌کند، از خیر و نیکی فراوانی محروم می‌گردد؛ چراکه ممکن است ده‌ها نفر از کنارش بگذرند و او، فقط یکی از آن‌ها را بشناسد. اما کسی که به آشنا و ناآشنا سلام می‌کند، هم از اجر و پاداش بیش‌تری برخوردار می‌شود و هم با مسلمانان بیش‌تری انس و الفت می‌یابد. البته اگر کسی که از کنارش عبور می‌کنید، کافر است، به او سلام نکنید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا تَبْدَعُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ!». یعنی: «شما، آغازگر سلام کردن به یهود و نصارا نباشید». روشن است که سایر کافران، از جمله: سیک‌ها، مشرکان و کمونیست‌ها، از یهود و نصارا بدتر و پلیدترند. لذا به هیچ کافری و نیز به افرادی که آشکارا مرتکب فسق و معصیت می‌شوند، سلام نکن؛ البته در صورتی که در ترک سلام کردن به فاسقان، مصلحتی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر اگر سلام نکردن شما به یک فاسق، سبب می‌شد که به‌خود بیاید و دست از فسق و گناه بکشد و به‌سوی الله باز گردد، به او سلام نکنید تا سلام نکردن شما به او، چنین نتیجه‌ی خوبی در پی داشته باشد. اما اگر سلام نکردن شما به یک مسلمان

فاسق چنین نتیجه‌ای نداشت و حتی باعث می‌شد که کینه‌ی شما را به دل بگیرد و به کار ناروای خود ادامه دهد و نصیحت شما را نپذیرد، همان بهتر که به او سلام کنید تا از شرش درامان باشید.

بنا بر آن چه گذشت، دریافتیم که مردم سه دسته‌اند:

۱ - دسته‌ی نخست: فاسقانی که آشکارا مرتکب گناه و معصیت می‌شوند؛ به چنین کسانی سلام کنید، مگر آن‌که در سلام نکردن شما به آن‌ها مصلحتی مانند به‌خود آمدن و توبه کردن آن‌ها وجود داشته باشد.

۲ - دسته‌ی دوم: کافران هستند که سلام کردن به آن‌ها درست نیست؛ البته کافری به شما سلام کند، جواب سلامش را بدهید. ۱ - دسته‌ی نخست

۳ - دسته‌ی سوم: مسلمانانی هستند که آشکارا گناه و معصیت نمی‌کنند و شما فسق و فجوری از آن‌ها سراغ ندارید. بکوشید که شما آغازگر سلام کردن به چنین مسلمانانی باشید؛ زیرا پیامبر ﷺ که برترین آفریده‌ی الهی بود، همین‌که مسلمانی را می‌دید، به او سلام می‌کرد. خود فرموده است: «لَا يَجُلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ أَحَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ»^۱. «برای هیچ مؤمنی، جایز نیست که بیش از سه شبانه‌روز، با برادر مسلمانش، قهر باشد؛ به طوری که وقتی همدیگر را می‌بینند، از هم روی می‌گردانند. و بهترینشان، کسی است که سلام (و آشتی) را آغاز می‌کند». و در حدیث مورد بحثمان آمده است: «بهترین ویژگی اسلامی این است که به هر که می‌شناسی و نمی‌شناسی، سلام کنی».



۳۱ - ثواب سیراب کردن هر موجود زنده‌ای

۵۱ - عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بئراً فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التُّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبئْرَ فَمَلَأَ حُفَّهُ مَاءً ثُمَّ

۱ - صحیح بخاری، ش: (۶۰۷۷)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۵۶۰) به نقل از ابویوب انصاری رضي الله عنه.

أَمْسَكَ بِنِيهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»!

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا كَلَبٌ يُطِيفُ بِرِكِيَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطْشُ إِذْ رَأَتْهُ بَعْثًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَزَرَعَتْ مَوْقَهَا فَاسْتَقَّتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَغَفِرَ لَهَا بِهِ».

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «مردی از راهی می گذشت و سخت تشنه شده بود. چاهی یافت؛ از چاه، پایین رفت و آب نوشید و هنگامی که بیرون آمد، سگی دید که از شدت تشنگی دهانش را باز کرده و زبانش را بیرون آورده بود و آن را به خاک مرطوب می مالید. آن مرد، با خود گفت: این سگ، به همان اندازه تشنه است که من، تشنه بودم. لذا دوباره از چاه، پایین رفت و جوراب چرمی خود را پُر از آب کرد و جورابش را به دهان گرفت و از چاه، بالا آمد و به سگ، آب داد. از این رو الله، از او قدردانی کرد و گناهانش را بخشید». اصحاب رضی اللہ عنہم گفتند: آیا به خاطر نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و پاداش می یابیم؟ فرمود: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان داری ثواب دارد». در روایت بخاری آمده است: «الله، از او قدردانی نمود و گناهانش را بخشید و او را وارد بهشت کرد».

در روایت دیگری از بخاری و مسلم، آمده است: «سگی، پیرامون چاهی می چرخید و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود. در این اثنا یکی از زنان زناکار بنی اسرائیل، آن سگ را دید؛ جوراب چرمی اش را درآورد و با آن برای او، از چاه، آب بالا کشید و به او آب داد و بدین وسیله گناهانش بخشیده شد».

توضیح واژه های جدید:

يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى: (الثرى): عبارت است از خاک نمناک. و (لهث) بفتح الهاء و کسرها فی الماضي (یلهث) بفتحها لا غیر فی المضارع (لهثاً) یاسکان الهاء، والاسم (اللهث) بفتحها، و (اللهثان): آنکه از شدت تشنگی و گرما زبان از دهان بیرون کند.

حَتَّى رَقِيَ: در زبان فصیح مشهور به کسر قاف می باشد.

فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَرَ لَهُ: به معنای: قبل از عمل وی می‌باشد؛ و به او پاداش داد و او را آمرزید.

فی كُلِّ كَيْدٍ: به این معناست که: در هر حیوان زنده‌ای - در نیکی کردن به او از طریق آب دادن به آن و .. - اجر و پاداشی می‌باشد. و زنده «ذا کبد رطبة = صاحب کبدی تر» نامیده شده چون جسم و کبد مرده خشک می‌شود.

شرح:

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است: مسافری از راهی می‌گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود. چاهی دید و از آن، پایین رفت و آب نوشید و تشنگی‌اش برطرف شد. وقتی از چاه بیرون آمد، چشمش به سگی افتاد که از شدت تشنگی، زبانش را به خاک مرطوب می‌مالید. آن شخص، با خود گفت: حیوان بی‌چاره، خیلی تشنه است؛ همان‌طور که من تشنه بودم. لذا از چاه، پایین رفت و جوراب چرمی‌اش را پر از آب کرد و آن را به دهان گرفت و از چاه بالا آمد و به سگ، آب داد. الله متعال، از آن شخص قدردانی کرد؛ یعنی عمل نیکش را پذیرفت و به‌پاس آن، گناهانش را بخشید و او را وارد بهشت نمود. این، مصداق فرموده‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم است که: «الْحِجَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ»^۱ یعنی: «بهشت، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌تر است». الله متعال، به‌پاس این عمل اندک، آن مرد را بخشید و او را وارد بهشت کرد.

صحابه رضی الله عنهم همواره مشتاق علم بودند؛ نه فقط به‌خاطر دانستن؛ بلکه می‌خواستند از گناه مسایل آگاه شوند تا بدان عمل کنند. آن‌ها تعجب کردند که چگونه آن مرد به‌خاطر آب دادن به این حیوان، چنین پاداش بزرگی یافت؟ از این‌رو پس از شنیدن این فرموده‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا به‌خاطر نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و پاداش می‌یابیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان‌داری ثواب دارد». هر موجود جان‌داری به آب نیاز دارد؛ زیرا اگر آب به موجود زنده نرسد، جگرش خشک می‌شود و در نتیجه، هلاک می‌گردد.

این جا به یک اصل مهم پی می‌بریم؛ وقتی پیامبر ﷺ داستانی از بنی اسرائیل را برای ما بازگو می‌کند، برای این است که از آن عبرت بگیریم. این، همان اصلی است که پروردگار متعال درباره‌اش می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۰)

«به‌راستی در داستان‌ها و سرگذشتشان، عبرتی برای خردمندان وجود دارد».

در روایت دیگری که شاید روی داد جداگانه‌ای بوده، آمده است: یکی از زنان زناکار بنی اسرائیل، سگی دید که پیرامون چاهی می‌چرخید و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود؛ آن زن، جوراب چرمی‌اش را درآورد و با آن برای او، از چاه، آب بالا کشید و به او آب داد. در نتیجه، الله متعال گناهانش را بخشید.

این، نشان می‌دهد که نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و ثواب دارد؛ یعنی اگر به حیوانی آب و غذا دهید یا از او در برابر سرما و گرما نگره‌داری کنید، سزاوار اجر و پاداش می‌شوید؛ فرقی نمی‌کند که آن حیوان، از آن خودتان باشد یا خیر. این، در رابطه با جانوران است؛ پس، فکرش را بکنید که نیکی کردن به انسان‌ها چه حکمی دارد؟ به قطع نیکی کردن به انسان‌ها، اجر و پاداش بیش‌تری به دنبال خواهد داشت؛ از این‌رو پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ»؛ یعنی: «هرکس به مسلمان تشنه‌ای آب دهد، الله متعال از شرابی ناب و مهرشده و دست‌نخورده به او خواهد داد». لذا اگر فرزند کوچکت، کنار آب سردکن بایستد و بگوید: آب می‌خواهم، و به او آب دهی، در واقع به مسلمان تشنه‌ای آب داده‌ای و از این‌رو سزاوار اجر و ثواب می‌گرددی و خداوند ﷻ از شرابی ناب و دست‌نخورده، به تو خواهد داد. الحمدلله که اجر و ثواب بزرگی است که باید قدرش را دانست؛ اما آیا کسی، قدرش را می‌داند؟ چه کسی، با اخلاص نیت و به امید اجر و پاداش الهی، به چنین کارهایی اهمیت می‌دهد؟ لذا به خودم و شما توصیه می‌کنم که با نیت خوب، به چنین کارهایی اهمیت دهیم تا ذخیره‌ای برای آخرتمان باشد. چه بسیار اعمال کوچکی که با نیت خوب و درست، بزرگ و ارزشمند می‌شوند! و چه بسیار اعمال بزرگی که به سبب غفلت، کوچک و ناچیز می‌گردند!



۳۲- فضیلت انفاق کننده

۵۲- (۱) عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا عَبْدِي! أَنْفَقْ أَنْفَقْ عَلَيْكَ. وَ- قَالَ: - يَدُ اللَّهِ مَلَأَى لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَغْضُ مَا بِيَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ [الْأُخْرَى] الْمِيزَانَ، يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده‌ی من! انفاق کن تا من بر تو انفاق کنم». و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دست خداوند پُر است و انفاق چیزی از آن کم نمی‌کند. او شب و روز می‌بخشد، آیا نمی‌بینید که از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست دارد کم نشده است. و عرش خداوند بر روی آب قرار دارد. و ترازو بر دست دیگر اوست که کم و زیاد می‌کند».

۵۳- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ تَدْيِهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَقَتْ أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلَّا لَزِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا وَلَا تَتَّسِعُ»^۲.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «مثال انسان بخیل و انسان بخشنده مانند دو مرد است که دو لباس و زره آهنی را از پستان تا گردن‌شان بر تن داشته باشند. اما شخص بخشنده چیزی نمی‌بخشد، جز آنکه زره بر تنش انبساط یافته - و بزرگ می‌شود- چنانکه (تمام بدن او را تا) انگشتان پایش می‌پوشاند و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند، ولی بخیل نمی‌خواهد چیزی خرج کند یا ببخشد، مگر اینکه هر حلقه از لباس آهنینش تنگ‌تر می‌شود و هرچه آن را می‌کشد گشاد نمی‌شود».

توضیح واژه‌های جدید:

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۳۶۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۲۴۴).

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۳۶۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۲۴۴).

مَلَأَى: به فتح میم و سکون لام و قصر همزه: مؤنثِ «مَلَأَن»، یعنی پر. پُری دست خدا کنایه از غنا و توانگری او تعالی است؛ یعنی روزی‌های الهی بی‌نهایت و فراتر از درک بشر است.

سَخَاء: بسیار ریزان، فراگیر و بی‌وقفه، فراوان و فراخ کرده است. اتمام بخشیده است و فراگیر نموده است. یعنی خداوند شب و روز نعمت‌های ظاهر و باطن را بر بندگانش گسترده و افزون ساخته و بر آنها سرازیر نموده است و در مسیر منافع و مصالح آنها به حرکت انداخته است.

لَا يَغِيضُ: کم نمی‌شود، فروکش نمی‌کند.

مَثَل: صفت، داستان، وضع و حال.

جَنَّانٍ: به ضم جیم: عبار است از آنچه انسان را می‌پوشاند و در این جا مراد از آن زره می‌باشد. «جَنَّهُ»: زره. جَنَّهُ در اصل اسلحه و سپر است؛ و این که زره جنهُ نامیده شده، برای آن است که صاحبان خود را می‌پوشاند.

تَرَاقِي: جمع «تَرَفُوه» است و آن یعنی استخوان قسمت پایین شانه و بالای سینه.

سَبَقَتْ: فراخ و دراز می‌شود.

تَعْفُوَ آثَرُهُ: رد پای او را محو و نابود می‌کند.

مَثَل: صفت، داستان، وضع و حال.

شرح:

«یدالله»: معنای اصلی واژه «ید» به معنای «دست» است، ولی این واژه در زبان عربی به معنای دیگری نیز استعمال می‌گردد از جمله: نعمت، قدرت، تسلط و نفوذ، حکومت و زمامداری.

و در اینجا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «دست خدا پر و گشاده است». کنایه و تعبیری لطیف و زیبا از نهایت جود و بخشش و قدرت کامل و اشاره‌ای به نعمت‌های مادی و معنوی و دنیوی و اخروی خداوند ﷻ است.

و در حقیقت پر و گشاده بودن دست، کنایه از بخشندگی و جود، و در مقابل خالی و بسته بودن دست، کنایه از بخل و تنگ‌چشمی می‌باشد.

و براستی خداوند ﷻ در منتهای جود و سخا و بخشش و گشاده‌دستی قرار دارد و این همه نعمت که ما در اطراف و اکناف خویش می‌بینیم و در مراحل مختلف زندگی اعم از

مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... به نظاره‌ی آنها می‌نشینیم، همه و همه ثمره‌ی فضل و بخشش دستان بلاکیف خداوند سبحان است. و اوست که شب و روز بر بندگانش احسان و انعام می‌نماید و همه را در زیر چتر نعمت‌های بیکران و لاثُعد ولا تُحصی خویش قرار می‌دهد، تا منتهای جود و سخای خویش را به بندگانش نشان دهد.

«المیزان»: ترازو یا وسیله‌ی سنجش به گونه‌های مختلف که با آن سنگینی یا دما، یا فشار و جز آنها را اندازه بگیرند. و نیز به معنای «اندازه» و «عدالت» نیز به کار برده می‌شود. ولی به طور کلی «میزان» هر قانون تکوینی و دستور تشریحی را شامل می‌شود، چرا که همه وسیله‌ی سنجش‌اند و درست است که «میزان» در لغت به معنای ترازو و وسیله‌ی وزن کردن سنگینی اجسام است، اما مسلماً میزانی که در این حدیث به آن اشاره رفته است، مفهوم گسترده‌ای دارد که هر وسیله‌ی سنجش و همه‌ی قوانین و مقررات تکوین و تشریح را فرا می‌گیرد.

و این که می‌بینیم در بعضی از آیات و احادیث، از عبارت «میزان» به معنای قرآن، عدل، شریعت، ترازو و سنجش، تفسیر شده است، در حقیقت هر کدام اشاره به مصداقی از این مفهوم کلی و گسترده است.

به هر حال تمام سنجش‌ها، سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، سنجش ارزش‌ها و سنجش حقوق انسان‌ها در مراحل و مسیرهای مختلف زندگی اجتماعی، همه و همه به دست قدرت خداوند ﷻ است و بس.

و با این وجود عده‌ای از علماء و دانشوران اسلامی در اینجا، «میزان» را به معنای خاص خود، مورد نظر قرار داده‌اند و گفته‌اند: مراد از این عبارت؛ «بیده المیزان...» این است که ضوابط و قوانین و موازین و معاییر رزق و روزی به دست خداست و اوست که برابر صلاح‌دید خویش روزی هرکس از بندگانش را که بخواهد کم می‌کند و برای هرکس که بخواهد فراخ و گسترده می‌دارد.

و برخی دیگر از علماء «میزان» را در حدیث، به معنای عدالت گرفته‌اند و حدیث را چنین ترجمه کرده‌اند: «خداوند ﷻ به ذریعه‌ی تسلط ظالمان و ستم پیشگان، گاهی عدالت را پایین می‌آورد و گاهی نیز به خاطر تسلط و نفوذ عدالت پیشگان و ظلم ستیزان، آن را والا می‌گرداند و به آن رفعت می‌بخشد.

به هر حال، می‌توان چنین نیز گفت که مراد از «میزان» قوانین و ضوابط و قواعد و مقررات و میزان و معیاری است که حاکم بر سراسر عالم هستی است و هر قانون تکوینی و دستور تشریحی را شامل می‌شود.

و معنای حدیث دوم از این قرار است: هرگاه انفاق کننده انفاق می‌کند، زره وی بزرگ شده و کاملاً او را در برمی‌گیرد چنانکه انگشتان پاها و دستانش را می‌پوشاند. اما چون بخیل قصد انفاق داشته باشد، حلقه‌های زره تنگ‌تر می‌شود و هرچه سعی در گستردگی آنها داشته باشد، فراخ نمی‌گردند. در این حدیث رسول الله ﷺ نعمت‌های خداوند متعال و رزق و روزی او را به زره‌ای تشبیه کرده است - و در روایتی به عبا و جبه‌ای تشبیه نمودند - چنانکه هرگاه انفاق کننده انفاق نماید، وسعت نعمت‌ها برای وی بیشتر شده و کامل‌تر می‌شوند. تا جایی که کاملاً او را در برمی‌گیرند. اما هرگاه بخیل قصد انفاق داشته باشد، بخل و محاسبه و ترس از کم شدن مال او را از انفاق بازمی‌دارند و او نیز از انفاق خودداری می‌کند. و به این ترتیب خواستار افزایش آنچه نزد خود دارد می‌باشد و اینکه دایره‌ی نعمت‌ها برای وی وسیع گردد، اما چنین چیزی برای او میسر نمی‌گردد و بلکه در مورد او سبب پوشیدن آنچه پوشش آن لازم است نمی‌گردد.



۳۳ - فضیلت آسان گرفتن بر تنگدست و مهلت دادن به او و گذشتن از آن مال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كَانَتْ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾ [البقرة: ۲۸۰]

«و اگر (بدهکار) تنگدست بود، پس تا (هنگام) گشایش (و توانایی) مهلت دهید، و (اگر توانایی پرداخت ندارد) بخشیدن آن برای شما بهتر است؛ اگر بدانید.»

۵۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنَ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَىٰ مُعْسِرٍ فِي الدُّنْيَا، يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که اندوه و مشکلی از مشکلات مؤمنی را در دنیا رفع کند، خداوند غم و مشکلی از مشکلات روز قیامت او را رفع می‌نماید. و کسی که بر تنگدست و فقیری در دنیا آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و کسی که در دنیا پرده‌پوشی مسلمانی را کند، خداوند در دنیا و آخرت پرده‌پوشی او را می‌کند. و خداوند در پی یاری بنده‌اش می‌باشد مادامی که بنده در پی یاری برادرش باشد».

شرح:

پاره‌ای از نیازهای انسان، برای تکمیل کارهای اوست که از آن، به نیازهای غیرضروری یاد می‌شود. و بخشی دیگر از نیازها، برای دفع ضرر است که از آن، به عنوان ضروریات یا نیازهای اساسی، یاد می‌گردد و توجه و رسیدگی به چنین نیازهایی، واجب است. اگر شخصی، برادرش را در نیازی شدید مانند گرسنگی یا تشنگی ببیند یا دریابد که به گرما یا سرما، نیاز شدیدی دارد، بر او واجب است که نسبت به رفع نیاز برادرش اقدام کند. حتی برخی از علما گفته‌اند: اگر فردی، به شدت نیازمند آشامیدن یا غذایی باشد که در دست شخص دیگری است و این شخص با وجودی که نیازی به آن ندارد، از دادن آن به این نیازمند دریغ می‌کند، در صورتی که این امر به مرگ نیازمند بینجامد، آن شخص، ضامن و مسؤول خواهد بود؛ زیرا برای نجات برادرش از مرگ، کوتاهی کرده است. اما در صورتی که این نیاز، نیازی عادی و غیرضروری باشد، بهتر است به برادر خود کمک کنید تا نیازش را برآورده سازد؛ البته در صورتی که برآوردن این نیاز، به زیان او نباشد. یعنی اگر به زیانش باشد، نباید به او کمک کنید؛ زیرا الله متعال، فرموده است:

(مائده: ۲)

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

«و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید».

به عنوان مثال: اگر کسی برای خریدن سیگار به پول نیاز داشته باشد و از ما بخواهد که به او کمک کنیم یا برایش سیگار بخریم، کمک کردن به او جایز نیست؛ اگرچه او را در

تنگنا ببینیم و بدانیم که قصدش از درخواست کمک، خریدن سیگار است. زیرا الله متعال، از تعاون و همکاری در زمینه‌ی گناه و معصیت، منع نموده است؛ حتی اگر این شخص، پدر یا هر یک از دیگر عزیزان شما باشد. به این فکر نکنید که ناراحت می‌شود؛ بگذارید ناراحت گردد. زیرا خشم و ناراحتی او، بی‌مورد و نابجاست. علاوه بر این، اگر پدر خود را از چیزی که به زیان اوست، محروم کنید، در حقیقت به او نیکی کرده‌اید و این نافرمانی از پدر یا بی‌احترامی به او نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «به برادرت، کمک کن؛ چه ظالم باشد و چه مظلوم». گفتند: ای رسول خدا! کمک کردن به مظلوم که روشن است؛ اما به ظالم چگونه کمک کنیم؟ فرمود: «بدین سان که او را از ظلم و ستم، باز دارید»^۱.

لذا منظور مؤلف رحمته از برآوردن نیازهای مسلمانان، نیازهای جایز و مباح است. یعنی شایسته‌ی هر مسلمانی است که به سایر مسلمانان کمک کند تا نیازهای خود را برآورده سازند و الله، یار و یاور بنده‌ای است که در جهت کمک به برادران مسلمانش، می‌کوشد. سپس مؤلف رحمته احادیثی ذکر کرده که پیش‌تر به شرح و توضیح آن‌ها پرداختیم و نیازی به تکرار نیست؛ البته به شرح و توضیح عبارت‌هایی می‌پردازیم که به شرح و توضیح، نیاز دارد. از جمله این‌که پیامبر رحمته فرموده است: «وَمَنْ يَسِّرْ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». یعنی: «هرکس، بر تنگ‌دستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد». به عبارتی: اگر شخص تنگ‌دستی را دیدید و به او کمک کردید، الله متعال در دنیا و آخرت بر شما آسان می‌گیرد. مثلاً می‌دانید که فلان شخص، چیزی ندارد که برای خانواده‌اش، نوشیدنی یا خوراکی مورد علاقه‌ی آن‌ها را تأمین کند و شما در این زمینه به او کمک می‌کنید. این، نمونه‌ای از کمک کردن به دیگران است که باعث می‌شود الله متعال در دنیا و آخرت بر شما آسان بگیرد.

هم‌چنین اگر به بدهکار تنگ‌دست خود، مهلت دهید، خود نمونه‌ای از کمک کردن به دیگران محسوب می‌شود؛ البته اگر تهی‌دست باشد و نتواند بدهی خود را بپردازد، بر شما واجب است که بر او آسان بگیرید و برای مطالبه‌ی حق خود، بر او سخت‌گیری نکنید. زیرا الله متعال فرموده است:

(بقره: ۲۸۰)

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾

«باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد».

از این رو علما رحمهم الله گفته‌اند: هرکس بدهکارِ تهی دستی داشته باشد، بر او حرام است که طلبِ خود را از او مطالبه نماید یا از او شکایت کند؛ بلکه بر او واجب است که به وی مهلت دهد.

متأسفانه برخی از افرادی که از خدا نمی‌ترسند و به بندگانش رحم نمی‌کنند، بر بدهکاران تنگ‌دست خود، سخت می‌گیرند و برای دریافت طلب خود بر آن‌ها فشار می‌آورند و آنان را در تنگنا قرار می‌دهند و با تنظیم شکایت، آن‌ها را به زندان می‌اندازند و بدین‌سان آن‌ها را از این‌که در کنار خانواده‌ی خویش باشند، محروم می‌کنند. این‌ها، همه ظلم است. البته بر قاضی واجب است که اگر تهی دست بودن شخص یا ورشکستگی وی، ثابت شود، به بستان‌کارانش اجازه ندهد که به او ظلم کنند؛ بلکه به آن‌ها بگوید که با وجود «عُسر» و تنگ‌دست بودن بدهکار، حقی نزدش ندارند.

گاه، بستانکار، بدهکارِ تنگ‌دستش را می‌فریبد و با حيله و فریب، دوباره به او قرض یا وام ربوی می‌دهد؛ به عنوان مثال: به او می‌گوید: این کالا را بیش از قیمت اصلی‌اش، از من خریداری کن و از این طریق، طلب مرا بده. یا با شخصِ سومی توافق می‌کند و به بدهکارش می‌گوید: نزد فلانی برو و از او وام بگیر و طلبم را پرداخت کن. و بدین‌سان این بینوا، مانند توپیی در میان این دو ظالم، دست به دست می‌شود و او را به یکدیگر پاس می‌دهند.

در هر حال، اگر مشاهده کردید که شخصی، بر بدهکار تنگ‌دست خود فشار می‌آورد، به او تذکر دهید که این کار، حرام است و با مطالبه‌ی بستان‌کاری خود از تهی دست بینوا، گناه کار می‌شود؛ بلکه بر او واجب است که به وی مهلت دهد؛ زیرا الله متعال، می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰)

باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد.

اگر بستانکاری، برادر مسلمانش را در تنگنا قرار دهد، بیم آن می‌رود که الله در دنیا یا آخرت و یا هم در دنیا و هم در آخرت، او را در تنگنا قرار دهد؛ هم‌چنین بیم آن می‌رود که او را گرفتار مجازاتِ زودهنگامی بکند؛ بدین‌سان که همواره طلب خود را از بدهکارِ تهی دستش مطالبه نماید و بدهکار بینوا، هم‌چنان تهی دست باشد و بدین‌سان با هر مطالبه‌ای، بر گناه بستان‌کار افزوده شود.

عکس این حالت نیز وجود دارد؛ برخی از مردم با وجودی که دستشان باز است، بدهی‌های خود را پرداخت نمی‌کنند. بستان‌کار، حش را مطالبه می‌کند و بدهکار ثروتمند به او می‌گوید: برو فردا بیا. و فردای آن روز نیز همین داستان تکرار می‌شود. این، در حالی است که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَطْلُ الْعَيِّ ظُلْمٌ»^۱. «تأخیر نمودن ثروتمند برای ادای بدهی‌اش، ظلم است». بنابراین هر ساعت یا هر لحظه‌ای که ثروتمند، برای ادای بدهی‌اش تأخیر می‌کند، بر گناهش افزوده می‌شود. [منظور از ثروتمند در این عبارت، کسی است که توانایی پرداخت بدهی‌اش را دارد].



۳۴ - ثواب و پاداش قرض دادن

۵۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى بَابِ الْحِجَّةِ مَكْتُوبًا الصَّدَقَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ. فَقُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ مَا بَالُ الْقَرْضِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: لِأَنَّ السَّائِلَ يَسْأَلُ وَعِنْدَهُ وَالْمُسْتَقْرِضُ لَا يَسْتَقْرِضُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ»^۲.

ترجمه: از انس ابن مالک رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در شبی که مرا به اسراء بردند دیدم که بر دروازه بهشت نوشته شده بود: «ثواب و پاداش احسان و صدقه ده برابر است و ثواب و پاداش قرض دادن هیجده برابر است. گفتم: ای جبریل چرا. قرض دادن از صدقه دادن ثوابش بیشتر و برتر است؟ او گفت: چون سائل و گدا وقتی که گدائی می‌کند چیزی دارد ولی طالب وام وقتی که طلب وام می‌کند، که چیزی نداشته باشد و از روی نیاز قرض می‌کند پس ثواب قرض دهنده بیشتر است».



۱- صحیح بخاری، ش: (۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۲۲۵)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۹۲۴) به نقل از ابوهریره رضي الله عنه.

۲- صحیح: رواه أحمد، ش: (۲۹۶/۴)، و الترمذی، ش: (۱۹۵۷)، و ابن حبان، ش: (۵۰۷۴)، و صححه الآلبانی فی

۳۵ - فضیلت کسی که، از روی ایمان و امید به اجر و ثواب، ماه رمضان را روزه بگیرد

۵۶- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، از روی ایمان و امید به اجر و ثواب، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود».

۵۷- (۲) عَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَتَاكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرٌ مُبَارَكٌ، فَارْضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ، تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَحِيمِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ مَرَدَّةُ الشَّيَاطِينِ، لِلَّهِ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا، فَقَدْ حُرِمَ»^۲.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ماه رمضان، ماه مبارکی است که بر شما وارد می شود، خداوند روزهی آن را بر شما فرض نموده است. در این ماه درهای آسمان باز شده و درهای جهنم بسته شده و شیاطین سرکش به غل و زنجیر کشیده می شوند. و برای خدا در این ماه شبی است که از هزار ماه بهتر است و کسی که از خیر آن محروم گردد، پس یقیناً محروم است».

۵۸- (۳) وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتُحْتِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ»^۳.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گاه که رمضان فرا می رسد، دروازه های بهشت، گشوده و دروازه های دوزخ، بسته می گردد و شیطان ها به زنجیر کشیده می شوند».

شرح:

۱- صحیح مسلم، ش: (۷۲۸).

۲- صحیح: رواه النسائی، ش: (۱۲۹/۴) و بیهقی فی شعب الایمان، ش: (۳۶۰۰)، و صححه الآلبانی فی المشکاة، ش: (۱۹۶۲).

۳- صحیح بخاری، ش: (۱۸۹۹) و صحیح مسلم، ش: (۱۰۷۹).

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا»: یعنی کسی که ماه مبارک رمضان را با ایمان به خداوند و به عباداتی که بر بندهای مؤمنش واجب کرده است روزه بدارد و در این عبادت صیام تنها و تنها امید ثواب را از خداوند داشته و به غیر او در عبادت خود نیتی نداشته باشد که وی را ستایش کنند و یا از ترس سرزنش مردم روزه گرفته باشد. پاداش او آنست «غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» که گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود. مراد گناهان صغیره است و گناهان کبیره نیز اگر از آن‌ها توبه کند.

در دوم و سومین حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌گاه که رمضان فرا می‌رسد، دروازه‌های بهشت، گشوده و دروازه‌های دوزخ، بسته می‌گردد و شیطان‌ها به زنجیر کشیده می‌شوند».

این، سه روی داد مهم در ماه رمضان است:

- ۱- دروازه‌های بهشت گشوده می‌شود؛ این ترغیبی برای کسانی است که این ماه را در نماز، صدقه، ذکر و تلاوت قرآن و دیگر کارهای نیک سپری می‌کنند.
- ۲- دروازه‌های دوزخ بسته می‌شود؛ و این، به‌خاطر اندک بودن مسلمانانِ نافرمان و معصیت‌کار در ماه رمضان است.
- ۳- شیطان‌ها به بند کشیده می‌شوند؛ یعنی دست و پای شیطان‌های سرکش را با غل و زنجیر می‌بندند تا از انجام کارهایی که در غیر رمضان مرتکب می‌گردند، درمانده شوند و نتوانند آنچه را که می‌خواهند، به‌انجام برسانند. گفتنی است: منظور از شیطان‌های سرکش، شیاطینی هستند که بیش‌ترین دشمنی را با انسان‌ها دارند. این، خبر راستینی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از روی خیرخواهی به ما داده است تا با علاقه‌ی بیش‌تری به انجام کارهای نیک پردازیم و از کارهای زشت، دوری کنیم.



۳۶- ثواب کسی که از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی - شب‌های - رمضان را قیام کند

۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۷، ۲۰۰۹)؛ و صحیح مسلم، ش: (۷۵۹).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی - شب‌های - رمضان را قیام کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

شرح:

قیام رمضان، تراویح نیز نامیده می‌شود؛ زیرا سلف صالح صلی الله علیه و آله و سلم شب‌های رمضان را به‌نماز می‌ایستادند و مدتی طولانی را در قیام و رکوع و سجده سپری می‌کردند؛ بدین‌سان که وقتی چهار رکعت را با دو سلام می‌خواندند، مقداری استراحت می‌نمودند و سپس چهار رکعت دیگر نیز با دو سلام می‌گزاردند و آن‌گاه سه رکعتِ دیگر به‌جا می‌آوردند؛ همان‌گونه که حدیث عایشه رضی الله عنها، این را تأیید می‌کند؛ در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی‌گزارد؛ چهار رکعتِ زیبا و طولانی می‌خواند که مپرس. سپس چهار رکعت زیبا و طولانیِ دیگر می‌خواند که مپرس و آن‌گاه سه رکعت دیگر می‌گزارد».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به قیام رمضان تشویق می‌فرمود؛ البته بدون آن‌که قیام رمضان را بر مردم، واجب و حتمی قرار دهد؛ یعنی به تشویق مردم برای شب‌زنده‌داری یا قیام شب در رمضان تشویق می‌نمود و این قیام را بر آنان واجب قرار نمی‌داد و می‌فرمود: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی، - شب‌های - رمضان را در عبادت سپری کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

در یکی از سال‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه شب از شب‌های رمضان را با یارانش به صورت جماعت نماز خواند؛ و چون جمعیت فراوانی برای قیام شب جمع شدند، به خانه رفت و قیام شب یا تراویح را با جماعت نخواند و دلیلش را برای یارانش چنین بیان فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ مَكَانَكُمْ وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعَجِرُوا عَنْهَا!». یعنی: «دیشب متوجه شدم که اجتماع کرده‌اید؛ ولی ترسیدم که نماز شب بر شما فرض گردد و شما از ادای آن، عاجز شوید». از آن شب به بعد، هر دو یا سه نفر با هم تراویح می‌خواندند. شبی عمر رضی الله عنه در دوران خلافتش به مسجد آمد و دید که مردم، به‌صورت پراکنده نماز می‌خوانند و چون آدم ژرف‌اندیشی بود، تصمیم گرفت که همه‌ی جماعت‌ها را به یک جماعت تبدیل کند تا مردم نماز تراویح یا قیام رمضان را در مسجد، با یک جماعت بخوانند؛ از این‌رو به ابی بن کعب رضی الله عنه و شخصی دیگر، دستور داد برای مردم یازده رکعت

قیام رمضان را امامت دهند. لذا از آن زمان تا کنون همه‌ی مردم، نماز تراویح را پشت سر یک امام نماز می‌خوانند. می‌دانید که علما درباره‌ی تعداد رکعت‌های تراویح، اختلاف نظر دارند. برخی از علما تراویح را یازده رکعت دانسته‌اند و برخی دیگر، بیست و سه رکعت. شماری از علما نیز تعداد رکعت‌های تراویح را بیش از این گفته‌اند. لذا درباره‌ی شمار رکعت‌های تراویح، گنجایش و تعدد دیدگاه وجود دارد؛ زیرا سلف صالح رضی الله عنه که بر سر این موضوع اختلاف نظر داشتند، هیچ‌گاه یک‌دیگر را رد نکردند. لذا ما نیز نه کسی را که بیش از یازده رکعت تراویح بخواند، رد نمی‌کنیم و نه کسی را که بیش از بیست و سه رکعت تراویح می‌گزارد؛ بلکه می‌گوییم: تا وقتی که جماعت مسجد راضی‌اند و آمادگی‌اش را دارند، هر چه می‌خواهید، بخوانید.

اما در شرایطی که مردم اختلاف نظر پیدا می‌کنند، باید به سنت مراجعه کرد و سنت، این است که بیش از سیزده رکعت تراویح خوانده نشود. زیرا از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال شد: نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان چگونه بود؟ پاسخ داد: «رسول الله صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی‌گزارد؛ چهار رکعت زیبا و طولانی می‌خواند که می‌پرس. سپس چهار رکعت زیبا و طولانی دیگر می‌خواند که می‌پرس و آن‌گاه سه رکعت دیگر می‌گزارد». اما اگر در این باره اختلاف نظر وجود نداشت، امام می‌تواند بیست و سه رکعت و بلکه بیش‌تر هم بخواند؛ البته تا زمانی که مردم خواهان کاهش رکعت‌ها و سبک‌تر شدن تراویح نباشند و آن‌گاه که چنین درخواستی را مطرح کردند، امام نباید بیش از یازده یا بیش از سیزده رکعت بخواند.



۳۷ - ثواب کسی که شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی به پا دارد

۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۹۰۱، ۲۰۱۴)؛ و صحیح مسلم، ش: (۷۶۰).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی به پا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و هرکس ماه رمضان را از روی ایمان و امید به پاداش الهی روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

شرح:

علت نام‌گذاری «شب قدر» بدین نام، به دو سبب می‌باشد:

نخست: این‌که امور مختلف، از جمله اعمال انسان‌ها و مواردی از این دست، در این شب، مقدر می‌گردد. به عبارت دیگر: فیصله و ثبت امور سالیانه، در شب «قدر» می‌باشد. زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۱﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۲﴾﴾

(دخان: ۳، ۴)

«به‌راستی ما، آن را در شبی پربرکت و خجسته نازل کرده‌ایم؛ همانا ما، هشداردهنده بوده‌ایم. در آن شب هر کار استواری فیصله و مقرر می‌گردد».

دوم: به سبب شرافت و اهمیتی‌ست که این شب دارد؛ زیرا شب قدر، شبی بسیار گران قدر است. همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ

شَهْرٍ ﴿۳﴾ (قدر: ۱، ۳)

«همانا ما قرآن را در «شب قدر» نازل کردیم. و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است».

تنها این امت از چنین فضیلتی برخوردار شده است؛ یعنی: شب قدر یکی از ویژگی‌های انحصاری این امت می‌باشد. گفته می‌شود: غم امتی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان عرضه شد و چون آن بزرگوار عمر امتیانش را کوتاه دید، شب قدر که از هزار ماه بهتر است، به او و امتش عطا گردید؛ لذا با احتساب شب قدر که از هزار ماه بهتر است، غم یک مسلمان بیست‌ساله، بیش از بیست‌هزار ماه می‌باشد. و این، یکی از الطاف خاص‌الاهی نسبت به این امت است. می‌دانید که الله متعال، الطاف ویژه‌ای به این امت و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است؛ الطافی که نصیب امت‌های پیشین نگردید.

شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی پایانی آن قرار دارد؛ به ویژه در شب‌های طاق و به‌طور خاص احتمال این‌که در شب بیست و هفتم باشد، بیش‌تر است. اما این شب در دهه‌ی پایانی، جابه‌جا می‌شود؛ یعنی ممکن است امسال شب قدر، شب بیست و یکم باشد و سال دیگر شب بیست و سوم و سال پس از آن، شب بیست و پنجم یا بیست و هفتم یا شب بیست و نهم یا در یکی از شب‌های بیست و چهارم یا بیست و ششم. گفتنی‌ست: در دهه‌ی آخر رمضان نیز، بیش‌ترین احتمال در هفت شب پایانی‌ست. زیرا چند تن از صحابه رضی الله عنهم در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب پایانی رمضان است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌بینم که خواب‌های شما درباره‌ی این‌که شب قدر در هفت شب پایانی رمضان می‌باشد، با هم مطابقت دارد؛ پس کسی که در جستجوی شب قدر است، آن‌را در هفت شب پایانی رمضان جستجو نماید».

احتمال می‌رود که این امر فقط مربوط به همان سال بوده است و نیز احتمال دارد که مربوط به تمام سال‌ها می‌باشد. در هر حال، شب قدر در دهه‌ی پایانی رمضان است.

خطابی می‌گوید: «إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا یعنی: با نیت و تصمیم قطعی. اینکه با تصدیق و امید به پاداش آن، رمضان را روزه بگیرد؛ با رضایت کامل و بدون هرگونه کراهت و نارضایتی و سستی و تنبلی در روزه گرفتن؛ اینکه روزه‌های رمضان را طولانی نپندارد اما روزه‌های آن را به دلیل ثواب و پاداش بزرگ آن غنیمت شمارد». و بغوی می‌گوید: «(اِحْتِسَابًا) یعنی: به خاطر کسب و طلب رضایت خداوند و ثواب و پاداش او تعالی. گفته می‌شوند: «فلان محتسب الأخبار، ویتحسبها» یعنی در طلب اخبار، آنها را پیاپی دنبال می‌کند».



۳۸ - ثواب سحری خوردن

۶۱- (۱) عن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تَسَحَّرُوا؛ فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً»^۱.

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در سحری خوردن، خیر و برکت است».

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۹۲۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۹۵).

۶۲- (۲) عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى السَّحُورِ فِي رَمَضَانَ فَقَالَ: «هَلُمَّ إِلَى الْعَدَاءِ الْمُبَارِكِ!».

ترجمه: عرباض بن ساریه رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای سحری خوردن در رمضان دعوت نمود و فرمود: «برای خوردن غذایی مبارک بیا».

شرح:

در زبان عربی، به سَحْرَى یا غذای سَحَر، «سَحور» گفته می شود و به سحری خوردن، «سُحور».

پیامبر صلی الله علیه و آله با گفتار و کردار خویش به سحری خوردن تشویق فرموده و با بیانی واضح و روشن، دستور داده که سحری بخوریم و بیان نموده است که در سحری خوردن، برکت می باشد. یکی از برکت های سحری خوردن، فرمان برداری از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروی از آن بزرگوار است؛ و پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله، سراسر خیر و برکت، و اجر و ثواب می باشد؛ هم چنین مایه ی تقویت انسان برای عبادت و بندگی ست و باعث می شود که انسان با توان بیش تری روزه بگیرد. اگرچه انسان در سایر ایام سه وعده غذا می خورد، اما خوردن سحری، انسان را تا غروب خورشید، از خوردن و آشامیدن بی نیاز می گرداند و این، از برکت خوردن سحری ست که خوراک سحر، برای انسان تا غروب آفتاب کافی ست. یکی دیگر از برکت های خوردن سحری، این است که روزه ی مسلمانان از روزه ی غیر مسلمانان، متفاوت و متمایز می گردد؛ زیرا اهل کتاب برای روزه گرفتن، نصف شب غذا می خورند و سَحْرَى نمی خورند؛ اما مسلمانان در پایان شب، یعنی در سحر، غذا می خورند. می دانید که نمایان شدن تفاوت و تمایز مسلمانان با کافران، امری پسندیده در شریعت است؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را از همانندسازی خود به کافران بازداشته و فرموده است: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ وَفَرُّوا اللَّحَى وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ»^۲؛ یعنی: «با مشرکان مخالفت کنید؛ ریش هایتان را

۱- صحیح: رواه ابو داود، ش: (۲۳۴۴)؛ و النسائی، ش: (۱۴۵/۴) صححه الآلبانی فی المشکاة، ش: (۱۹۹۷) ..

۲- صحیح بخاری، ش: (۵۸۹۲)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۵۹).

بگذارید و سیل هایتان را کوتاه نمایید». و نیز فرموده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱ یعنی: «هرکس خود را شبیه قومی بسازد، از جرگه‌ی آنهاست». از این رو شایسته است که مسلمانان، خوردن سحری را تا اندکی پیش از طلوع فجر به تأخیر بیندازند و در خوردن سحری عجله نکنند یا زودهنگام، سحری نخورند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: مردم تا زمانی که در افطار و گشودن روزه‌ی خود هم‌زمان با غروب خورشید، عجله کنند و خوردن سحری را به تأخیر بیندازند، در خیر و نیکی به سر می‌برند. هم‌چنین فرموده است: «بلال، شب‌هنگام و پیش از طلوع فجر اذان می‌دهد؛ لذا - پس از اذان بلال - بخورید و بیاشامید تا این‌که ابن‌ام‌مکتوم اذان دهد». اما این بخش روایت که «در میان این دو اذان، تنها این اندازه فاصله بود که بلال پایین می‌آمد و ابن‌ام‌مکتوم بالا می‌رفت»، ادراجِ راوی است؛ یعنی سخنی است که راوی در ضمن این روایت گفته است و شاذ می‌باشد و صحیح نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ به خوردن و آشامیدن در فاصله‌ی اذان بلال و ابن‌ام‌مکتوم ﷺ دستور داد و این، خود نشان می‌دهد که آن‌قدر فاصله در میان این دو اذان بوده است که انسان می‌توانست با خیال راحت غذا بخورد. لذا آنچه راوی گفته است، شاذ و بی‌اعتبار می‌باشد؛ به‌ویژه این‌که زید بن ثابت فاصله‌ی سحری خوردن پیامبر ﷺ تا نماز فجر را به اندازه‌ی خواندن پنجاه آیه از قرآن بیان نموده است که حدود ده تا پانزده دقیقه می‌باشد. این نشان می‌دهد که انسان تا آن‌جا که می‌تواند خوردن سحری را به تأخیر بیندازد و نماز فجر را نیز هرچه زودتر بخواند و آن‌را به تأخیر نیندازد. شایسته است که انسان سحری را با این اندیشه تناول نماید که با این کار، از الله و رسولش فرمان‌برداری و با اهل کتاب مخالفت می‌کند تا انزجار خود را از روش اهل کتاب نشان دهد و به امید دست‌یابی به خیر و برکتی که در خوردن سحری است، سحری بخورد و بدین‌سان نیروی کافی برای عبادت و بندگیِ الله ﷻ به دست آورد تا خوردن سحری برای او، مایه‌ی خیر و برکت و اطاعت و بندگیِ الله متعال باشد.



۱- صحیح است؛ علامه آل‌بانی رحمته الله علیه این حدیث را در کتاب «حجاب المرأة المسلمة»، ص (۱۰۴)؛ و در إرواء الغلیل، ش:

۳۹ - ثواب تعجیل در افطار

۶۳- (۱) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه؛ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي عَلَيَّ سُنَّتِي؛ مَا لَمْ تَنْتَظِرْ بِفِطْرِهَا التَّجُومَ»^۱.

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در سحری خوردن، خیر و برکت است».

۶۴- (۲) وَعَنْهُ رضی الله عنه؛ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ، مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ»^۲.

ترجمه: از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تا زمانی که مردم در خوردن افطاری عجله کنند بر خیر هستند».

شرح:

در حدیث قبلی «فضیلت سحری خوردن» را شرح کردیم.

در حدیث دوم سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردم تا زمانی که در افطار - و گشودن روزهی خود هم‌زمان با غروب خورشید - عجله کنند، در خیر و نیکی به‌سر می‌برند».

آری؛ تا زمانی که مردم مطابق سنت عمل کنند و در گشودن روزهی خویش تعجیل نمایند و هم‌زمان با غروب خورشید افطار کنند، در خیر و نیکی به‌سر می‌برند؛ اما این، بد و بر خلاف سنت است که بلافاصله پس از غروب خورشید افطار نکنند یا افطار را به‌تأخیر بیندازند. از این‌رو کسانی که با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌کنند، افطار را به‌تأخیر می‌اندازند و پس از نمایان شدن ستاره‌ها در آسمان افطار می‌کنند و بدین‌سان هم از اجر و ثواب تعجیل در افطار محروم می‌شوند و هم خویشتن را از خوردن و آشامیدن محروم می‌گردانند و این‌چنین در دنیا و آخرت، عذاب می‌گردند؛ زیرا وقتی انسان تشنه یا گرسنه

۱- صحیح: رواه ابن حبان، ش: (۲۵۰۱)؛ و صححه الآلبانی فی «صحیح الترغیب»، ش: (۱۰۷۴).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۹۵۷)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۹۸).

باشد، با تأخیر در افطار، رنج بیشتری می‌کشد و چون این عمل بر خلاف سنت است، از اجر و ثواب عمل به سنت نیز محروم می‌شود.



۴۰ - ثواب کسی که به روزه‌داری افطاری بدهد

۶۵- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُنْقَضُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ»^۱.

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که به روزه‌داری افطاری دهد، اجری مانند اجر روزه‌دار به او می‌رسد؛ بی آن‌که چیزی از پاداش روزه‌دار کم شود».



۴۱ - ثواب روزهی روز عرفه

۶۶- (۱) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ»^۲.

ترجمه: از ابو قتاده رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلى الله عليه وسلم درباره‌ی روزهی روز عرفه سؤال شد، فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال جاری می‌باشد».

۶۷- (۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ»^۳.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزهی ماه خدا، محرم می‌باشد و بهترین نماز بعد از نمازهای فرض نماز شب می‌باشد».

۱- صحیح الجامع، ش: (۶۴۱۵)؛ و صحیح ابن ماجه، از آل‌بانی رحمته الله، ش: (۱۴۱۷).

۲- صحیح مسلم، ش: (۱۱۶۲)؛ و الترمذی، ش: (۷۴۹).

۳- صحیح مسلم، ش: (۱۱۶۳).

توضیح واژه‌های جدید:

صَوْم: روزه.

عَرَفَةَ: روز نهم ذی الحجه که حجاج در نزدیکی مکه توقف می‌کنند و بعضی از مراسم حج را به جا می‌آورند.

شرح:

روز «عرفه» یکی از روزهایی است که روزه گرفتن در آن، اهمیت و فضیلت ویژه‌ای دارد؛ زیرا از پیامبر ﷺ درباره‌ی روزه‌ی عرفه سؤال شد؛ فرمود: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ»؛ یعنی: «روزه‌ی روز عرفه، بخشش گناهان سال گذشته و آینده را در پی دارد». به عبارت دیگر: کفاره‌ی گناهان دو سال محسوب می‌شود.

در حدیث راجع به روزه‌ی روز عرفه آمده که گناه دو سال را پاک می‌کند. سپس روزه نگرفتن آن برای حاجیان بهتر است، چون در این صورت توان و نیروی ایستادن در صحرای عرفات و دعا کردن را دارند. ابن وهب در این زمینه روایتی را نقل کرده است.

در حدیث آمده است: «إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»؛ «همانا خانواده‌ات بر تو حقی دارد، شکم‌ات بر تو حقی دارد و نفس‌ات بر تو حقی دارد». پس هرگاه کسی خود را وقف عبادتی بکند، که در اصل بر او واجب نیست، چه بسا این کار در این حقوق خللی وارد کند.

دیت دوم این حدیث درباره‌ی فضیلت قیام شب است:

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه‌ی رمضان، روزه گرفتن در ماه الله، محرم است». روزه‌ی ماه رمضان، به اجماع واجب، و یکی از ارکان اسلام می‌باشد. ماه محرم بهترین ماه برای روزه‌ی نافله است؛ از این رو روزه گرفتن در ماه محرم، مستحب است. زیرا برترین روزه پس از روزه‌ی فرض می‌باشد. اما شاهد موضوع از این حدیث، این است که پیامبر ﷺ فرمود: «و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب می‌باشد». نماز شب از نماز روز برتر است؛ البته به استثنای سنت‌های راتبه‌ای که با نمازهای فرض خوانده می‌شوند که به‌طور مطلق از نماز شب برترند. مثلاً شش رکعت راتبه‌ی ظهر،

یعنی چهار رکعت پیش از فرض ظهر که با دو سلام خوانده می‌شود و دو رکعت پس از فرض ظهر، از شش رکعت نماز شب برتر است. زیرا سنتی مؤکد می‌باشد که با نماز فرض ادا می‌گردد. اما مطلق نفل در شب، بر نافله‌ی روز برتری دارد. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب می‌باشد».



۴۲ - ثواب روزه‌ی روز عاشورا

۶۸- (۱) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ»^۱.

ترجمه: از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا سؤال شد، فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته می‌باشد».

۶۹- (۲) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ يَوْمًا يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الْيَوْمِ إِلَّا هَذَا الْيَوْمَ وَلَا شَهْرًا إِلَّا هَذَا الشَّهْرَ يَعْنِي رَمَضَانَ^۲.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که از روزه‌ی عاشورا سؤال شد، گفت: به یاد ندارم که رسول الله ﷺ روزی را چون عاشورا برای کسب فضل آن بر سایر روزها روزه بگیرد و نه ماهی را جز این ماه؛ یعنی رمضان».



۴۳ - ثواب روز روزه گرفتن از هر ماه

۷۰- (۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ»^۳.

۱- صحیح مسلم، ش: (۱۱۶۲).

۲- صحیح مسلم، ش: (۱۱۳۲).

۳- صحیح بخاری، ش: (۱۹۷۹)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۱۵۹).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، هم‌چون روزه‌ی تمام سال است».

۷۱- (۲) وَعَنْ قُرَّةَ بْنِ إِبَاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، صِيَامُ الدَّهْرِ كَلَّهُ وَإِفْطَارُهُ»^۱.

ترجمه: از قُرَّةَ بنِ إِبَاس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، معادل روزه و افطار یک‌سال می‌باشد».

۷۲- (۳) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صلی الله علیه و آله و سلم بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ^۲.

۷۳- (۴) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي صلی الله علیه و آله و سلم بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ^۳.

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: حبیبم صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سه کار سفارش فرمود که تا زنده باشم، آن‌ها را ترک نمی‌کنم: روزه‌ی سه روز از هر ماه و نماز چاشت و این‌که نماز وتر را پیش از خواب بخوانم.

۷۴- (۵) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ صَامَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ (الأنعام: ۱۶۰)، الْيَوْمَ بَعْشْرَةَ أَيَّامٍ»^۴.

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس سه روز از هر ماه را روزه بگیرد، آن معادل روزه‌ی تمام سال می‌باشد. و خداوند در تصدیق آن این آیه را نازل نمود: «هرکس (روز قیامت کار) نیکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد». پس هر روز به مانند ده روز است».

شرح:

۱- صحیح: رواه احمد، ش: (۴۳۶/۳)؛ و صحیح ابن ماجه، از آلبانی رحمته الله علیه ش: (۳۶۵۲).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۱۷۸، ۱۹۸۱)؛ و صحیح مسلم، ش: (۷۲۱).

۳- صحیح مسلم، ش: (۷۲۲)؛ و صحیح ابن ماجه، از آلبانی رحمته الله علیه ش: (۳۶۵۲).

۴- صحیح: رواه احمد، ش: (۱۴۵/۵)؛ و خرجه آلبانی رحمته الله علیه فی صحیح النسائی، ش: (۲۲۶۹).

درباره‌ی روزه گرفتن سه روز از هر ماه نیز احادیثی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به حدیث ابوهریره، ابودرداء و ابوذر رضی الله عنهما اشاره کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله هر یک از این‌ها را جداگانه به روزه گرفتن سه روز از هر ماه سفارش فرمود.

هم‌چنین به عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما فرمود: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، روزه‌ی همه‌ی سال است»؛ زیرا پاداش نیکی، ده برابر می‌باشد و هر که سه روزه از هر ماه را روزه بگیرد، گویا سی روز، روزه گرفته است که با این حساب، همه‌ی سال را دربر می‌گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله این‌ها را به روزه گرفتن سه روز از هر ماه سفارش نمود؛ اما معین فرمود که روزه‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه را روزه بگیرند؛ هم‌چنین به این‌ها سفارش کرد که روزانه نماز چاشت بخوانند.

وقت نماز چاشت از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه، یعنی حدود بیست دقیقه پس از طلوع آفتاب آغاز می‌شود و تا اندکی پیش از زوال آن، یعنی حدود ده دقیقه قبل از زوال، ادامه دارد و خواندن در تمام روزها، سنت است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر روز در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است». در بدن انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد؛ لذا هر انسانی باید روزانه سیصد و شصت صدقه بدهد؛ اما صدقه، الزاماً صدقه‌ی مالی نیست؛ بلکه «هر «سبحان الله» گفتن، یک صدقه است؛ هر «الحمد لله» گفتن، یک صدقه است؛ هر «لا اله الا الله» گفتن، یک صدقه است؛ هر «الله اکبر» گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه‌ای است؛ هر نهی از منکر، صدقه‌ای است». و اگر به کسی کمک کنید که بار خود را روی چارپا یا ماشین خود بگذارد، این هم یک صدقه است؛ حتی هم‌بستری با همسر نیز یک صدقه محسوب می‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «و به جای همه‌ی این‌ها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کافی است»^۱. یعنی برای ادای سیصد و شصت صدقه در روز، کافی است که دو رکعت نماز چاشت بخوانید و سایر کارهای نیکی که انجام دهید، عمل افزون بر وظیفه یا عمل نافله به‌شمار می‌آید.

و اما سومین سفارش رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوهریره و ابودرداء رضی الله عنهما این بود که پیش از خواب، نماز وتر را بخوانند؛ این، برای کسی است که می‌ترسد آخر شب بیدار نشود. چنین کسی باید احتیاط کند و پیش از خواب، نماز وتر را بخواند؛ اما کسی که می‌خواهد آخر

شب برخیزد، باید وترش را آخرین نماز خویش قرار دهد؛ این، روشی است که در سنت پیامبر ﷺ آمده است.



۴۴ - ثواب روزهی دوشنبه و پنجشنبه

۷۵ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ [يَوْمٍ] اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِيٍّ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءً، فَيُقَالُ: ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» وفي رواية لفظ مسلم: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَ[يَوْمَ] الْخَمِيسِ، فَيَغْفِرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءً، فَيُقَالُ: ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» إلا أنه قال: «إِنَّ التَّيَّيَّ ﷺ كَانَ يَصُومُ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَصُومُ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ يَغْفِرُ اللَّهُ فِيهِمَا لِكُلِّ مُسْلِمٍ، إِلَّا مُهْتَجِرَيْنِ^۲، يَقُولُ: دَعَهُمَا^۳ حَتَّى يَصْطَلِحَا»^۴.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال عرضه می‌شود و در آن روز خداوند متعال هر شخصی را که به او شرک نورزیده می‌بخشد مگر شخصی که بین او و برادرش دشمنی است. پس گفته می‌شود: این دو را رها کنید تا با هم صلح کنند».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال عرضه می‌شود و در آن روز خداوند متعال هر شخصی را که به او شرک نورزیده

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۵۶۵)، و ابن ماجه، ش: (۱۷۴۰).

۲- یعنی به سبب امری باهم قطع ارتباط کردند که اقتضای آن قطع ارتباط نیست. وگرنه قطع ارتباط به سبب دین و تادیب جایز است.

۳- ظاهر بیانگر آن است که خطاب متوجه فرشته‌ای است که اعمال را عرضه می‌کند. بنابراین معنای (دَعَهُمَا) این است که: عمل آنها را عرضه نکن؛ چه بسا چون کسی مورد مغفرت قرار گیرد، فرشته، گناهان وی را از بین ببرد یا آنها را از پرونده‌ی اعمالش پاک کند؛ پس (دَعَهُمَا) یعنی گناهان آنها را پاک نکن.

۴- صحیح مسلم، ش: (۲۵۶۵)، و ابن ماجه، ش: (۱۷۴۰).

می‌بخشد مگر شخصی که بین او و برادرش دشمنی است. پس گفته می‌شود: این دو را رها کنید تا با هم صلح کنند».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گرفت. گفته شد: ای رسول الله ﷺ! شما روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گیری؟ فرمود: «خداوند در روز دوشنبه و پنجشنبه گناهان هر مسلمانی را می‌بخشد مگر دو نفری که [به ناحق] با هم قطع رابطه کرده‌اند، می‌فرماید: آنها را رها کنید تا با هم صلح کنند».



۴۵- ثواب روزه گرفتن یک روز در میان

۷۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدْسَهُ!».

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند روزه‌ی داود است. یک روز در میان روزه می‌گرفت، و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند متعال نماز داود است. او نیمی از شب را می‌خوابید و یک سوم آن را بر پا می‌داشت و یک ششم آن را می‌خوابید».



۴۶- ثواب حج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷)
 «حج این خانه برای الله بر کسی که توانایی رفتن به آن‌جا را دارد، واجب است. و هر کس سر باز زند، بداند که الله از جهانیان بی‌نیاز است».

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهْدِنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

(البقرة: ۱۲۵)

«و هنگامی که خانه [کعبه] را مرجع مردم و [حرم] امن قرار دادیم. و از «مقام ابراهیم» نمازگاه برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان سجده گزار پاکیزه گردانید».

۷۷- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ مِنْ ذَنْبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس حج کند و از آمیزش با همسرش و گناه و معصیت دوری جوید، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادر متولد شده است».

۷۸- (۲) وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر ﷺ سؤال شد: برترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و فرستاده‌اش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله»؛ گفته شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «حجّ کامل و مقبول».

۷۹- (۳) وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۳.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «یک عمره تا عمره‌ی بعد، کفاره‌ی گناهیانی است که در میان آن‌دو انجام می‌شود و حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد».

۸۰- (۴) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۴.

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۴۲۰)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۱۵۹).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۵۲۱)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۲۴۹).

۳- صحیح بخاری، ش: (۱۷۷۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۳۴۸).

۴- صحیح: راوه الترمذی، ش: (۸۱۰)؛ و ابن خزیمه، ش: (۲۵۱۲)، والنسائی، ش: (۲۱۹/۴)؛ و ابن حبان، ش: (۲۶۸۵)،

و صححه الألبانی فی «صحیح الترغیب» (۱۱۰۳).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حج و عمره را پی در پی انجام دهید؛ زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطور که کوره‌ی آهنگری ناخالصی و زایده‌ی آهن و طلا و نقره را می‌زداید و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

توضیح واژه‌های جدید:

الرفث: به فتح راء و فاء؛ و از ابن عباس روایت شده که می‌گوید: (الرفث) عبارت است از آنچه زن با آن خواستگاری می‌شود.

و ازهری می‌گوید: «الرفث کلمه‌ای دربرگیرنده‌ی هر چیزی است که مرد از زن می‌خواهد». (حافظ می‌گوید: «مراد از (الرفث) جماع می‌باشد چنانکه منظور از اطلاق آن فحش و ناسزا نیز می‌باشد؛ هم‌چنین منظور از آن سخن گفتن مرد با زن در مساله جماع می‌باشد». و در معنای حدیث هریک از این سه معنا از گروهی از علما^۱ نقل شده است. والله اعلم».

الحجَّ الْمَبْرُورُ: عبارت است از حجی که با هیچ گناهی همراه نباشد. و گفته شده به معنای حج مقبول می‌باشد که ثواب و پاداش به دنبال دارد. و حج چنین نخواهد بود مگر زمانی که از بدعت و اموری که مردم به آنها عادت کرده‌اند خالی باشد و هزینه و مخارج آن از کسب حلالی باشد که صاحبش به وسیله‌ی آن اراده‌ی ادای فریضه و امتثال اوامر الهی را داشته است.

الکِبْرُ: به کسر کاف: کوره‌ی آهنگری؛ که ساخته شده از گل می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از دم آهنگری که به وسیله‌ی آن در آتش می‌دمد. و (خبث الحديد): عبارت است از ناخالصی نقره و مس و دیگر فلزات که با آتش از آنها جدا می‌شود.

شرح:

این‌ها احادیثی‌ست که در باب وجوب حج و فضیلت آن است که حج مقبول، سومین رتبه را در میان برترین اعمال دارد؛ چنان‌که در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: برترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و فرستاده‌اش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در

۱- می‌گوییم: آنچه حافظ بیان می‌کند این است که مراد از آن مواردی اعم از جماع می‌باشد و قرطبی به این قول متمایل است.

راه الله»؛ گفته شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «حجّ کامل و مقبول». حج مبرور یا حجّ کامل و مقبول، حجی ست که دارای ویژگی‌های ذیل باشد:

یکم: خالص برای الله باشد و حج گزار با انجام حج، چیزی جز رضایت الله و نزدیکی به او را نجوید و در پی ریا و خودنمایی یا نام و آوازه نباشد و قصدش این نباشد که مردم به او حاج آقا بگویند؛ بلکه فقط رضایت الله را در نظر بگیرد.

دوم: حشش را به روش حجّ پیامبر ﷺ به انجام برساند و تا آنجا که می‌تواند در ادای مناسک، پیرو پیامبر ﷺ باشد.

سوم: هزینه‌ی حشش را از راه حلال به دست آورده باشد؛ نه از راه حرام یا ربا و کلاه برداری و قماربازی یا امثال آن. شاعر عرب چه زیبا سروده است که:

إِذَا حَجَّجْتَ بَمَالٍ أَصْلَهُ سَحْتٌ فَمَا حَجَّجْتَ وَلَكِنْ حَجَّجْتَ الْبَعِيرَ

«اگر با مالی حج کنی که اصل آن حرام است، در واقع تو حج نکرده‌ای؛ بلکه مرکبی که با آن به حج رفته‌ای، حج کرده است».

چراکه با پول حرام حج کرده‌ای.

چهارم: حج گزار از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن و نیز از گناه و مجادله پرهیز کرده باشد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ (بقره: ۱۹۷)

«هرکس (با بستن احرام) در این ماه‌ها خود را به انجام فریضه‌ی حج ملزم کرد، باید از هم‌بستری با زنان و از گناه و مجادله خودداری کند».

لذا حج گزار باید از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن و نیز از هر گونه گناه و معصیتی دوری کند؛ چه گفتار حرام مانند غیبت، سخن‌چینی و دروغ‌گویی باشد و چه کردار حرام مانند چشم‌چرانی و نگاه کردن به زنان و امثال آن. مجادله و درگیری یا بگومگو در حج، نقص زیادی در حج پدید می‌آورد و از پاداش آن می‌کاهد؛ مگر این‌که مجادله یا بگومگو به قصد بیان حق و نادرستی باطل باشد؛ مثلاً اگر یک بدعتی، سر بحث و مجادله را بگشاید، انسان در حالت احرام می‌تواند به تبیین حق بپردازد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

(نحل: ۱۲۵)

«با حکمت و پند پسندیده به راه پروردگارت فراخوان و به بهترین روش با آنان گفتگو کن».

اما مجادله و درگیری بر سر این که چه کسی برای رمی جمرات جلوتر برود یا مجادله و کشمکش در فرودگاه و امثال آن برای پیش‌دستی بر دیگران، در حجّ انسان نقص وارد می‌کند؛ لذا برای این که حجّ کامل و مقبولی داشته باشیم، باید از مجادله و ستیز با دیگران پرهیزیم؛ زیرا حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد.

هر که حج بگذارد و از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن و نیز از مجادله و گناه و معصیت دوری کند، به گونه‌ای از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادرش متولد شده است. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتیم: ما جهاد را برترین عمل می‌دانیم؛ آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «برترین جهاد برای شما زنان، حج مقبول است». آری؛ جهاد زنان، حج است؛ اما جهاد مردان از حج نافله برتر می‌باشد و حج فرض از جهاد نیز برتر است؛ زیرا یکی از ارکان اسلام می‌باشد.



۴۷- ثواب عمره

۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یک عمره تا عمره‌ی بعد، کفاره‌ی گناهانی است که در میان آن دو انجام می‌شود».

شرح:

«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ» یعنی عمره کاملی که در برگیرنده‌ی ارکان، واجبات، و مستحبات است عمره‌ای که فرمانبرداری خدا و شوق و رغبت به مزد و ثواب الهی آن‌ها را وادار به آن کرده باشد چنین عمره‌ایست که خداوند گناهان بنده را محو می‌کند آن گناهانی که بین زمان عمره‌ی اولی و دومی انجام داده. و شکی نیست که گناهان صغیره در دو عمره محو می‌شود اما گناهان کبیره نیازی به توبه‌ی قطعی دارد که در وقت عمره تصمیم قطعی بگیرد که به سوی گناه کبیره بازنگردد و بر آن چه گذشته پشیمان باشد و از خداوند آمرزش بخواهد.

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۷۷۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۳۴۹).

لذا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند؛ و این، بدین معناست که اگر انسان تقوای الهی پیشه کند، به انجام اعمال نیک و شایسته‌ای موفق می‌گردد که الله متعال، با آن گناهانش را از او می‌زداید.



۴۸ - ثواب عمره در رمضان

۸۲- (۱) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً - أَوْ حَجَّةً مَعِي»^۱.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ثواب یک عمره در رمضان برابر با یک حج - یا برابر با حجی ست که همراه من ادا شود».

۸۳- (۲) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَجَّ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ لِرَوْجِهَا: أَحْجِبْنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: مَا عِنْدِي مَا أُحْجِبُكَ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: أَحْجِبْنِي عَلَى حِمْلِكَ فُلَانٍ. قَالَ: ذَاكَ حَبِيسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي تَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، وَإِنَّهَا سَأَلَتْنِي الْحَجَّ مَعَكَ، فَقُلْتُ: مَا عِنْدِي مَا أُحْجِبُكَ عَلَيْهِ. قَالَتْ: أَحْجِبْنِي عَلَى حِمْلِكَ فُلَانٍ. قُلْتُ: ذَاكَ حَبِيسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَحْجَبْتَهَا عَلَيْهِ كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: وَإِنَّهَا أَمَرْتَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ: مَا يَعْدِلُ حَجَّةً مَعَكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرُبُهَا السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبِرْكَائِهِ، وَأَخْبِرُهَا أَنَّهَا تَعْدِلُ حَجَّةً مَعِي عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ»^۲.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله اراده‌ی حج نمود؛ زنی به همسرش گفت: مرا همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به حج ببر؛ مرد گفت: وسیله‌ای ندارم که تو را بر آن سوار کرده و به حج ببرم. گفت: مرا بر فلان شترت سوار کن. گفت: آن را برای جهاد در راه خدا نگه داشته‌ام. مرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همسرم به شما سلام می‌رساند و از من طلب نموده که او را به همراه‌تان به حج ببرم. گفتم: وسیله‌ای ندارم که تو را بر آن سوار کنم. گفت: مرا بر فلان شترت به حج ببر. گفتم: آن شتر را برای جهاد در راه خدا نگه داشته‌ام. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر او را بر آن شتر به حج می‌آوردی، فی سبیل الله به

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۸۶۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۲۵۶).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۷۸۲).

حساب می‌آمد». مرد گفت: همسر مرا سفارش کرده از شما بپرسم چه چیزی معادل حج کردن همراه شماست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «سلام و رحمت و برکات خداوند را به او برسان و به او بگو: عمره‌ی در رمضان معادل حجی به همراه من می‌باشد».



۴۹- هزینه کردن برای رفتن به حج و عمره

۸۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهَا فِي عُمْرَتِهَا: «إِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ عَلَى قَدَرِ نَصَبِكَ وَنَفَقَتِكَ»^۱.

ترجمه: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ در عمره‌اش به او فرمود: «پاداش عمره‌ی تو مطابق با تحمل سختی و هزینه‌ات خواهد بود».



۵۰- ثواب طواف پیرامون کعبه

۸۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الطَّوْفُ حَوْلَ الْبَيْتِ صَلَاةٌ، إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ»^۲.

ترجمه: از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «طواف به پیرامون کعبه، نماز است با این تفاوت که در طواف می‌توانید صحبت کنید؛ پس هرکس در طواف صحبت کرد، جز خیر چیزی نگوید».



۱- رواه الحاكم، ش: (۴۷۱/۱)؛ و صححه ووافقه الذهبي.

۲- صحيح: رواه الترمذی، ش: (۹۶۰)؛ و ابن حبان، ش: (۳۸۲۵)، و صححه الألبانی فی «الإرواء» (۱/۱۵۴).

۵۱- ثواب عمل صالح در ده روز ذی الحجه

۸۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ. يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، ثُمَّ لَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ»^۱.

ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روزهایی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند محبوب‌تر و پسندیده‌تر از این ایام یعنی دهی اول ذی‌الحجه باشد». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و نه جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خدا، مگر مردی که با جان و مالش برای جهاد خارج شده و هیچیک را باز نیاورده باشد».

شرح:

ده روز اول ذی‌الحجه (از یکم تا دهم)، در دوازده ماه سال، از حیثیت و اعتبار بسیار بزرگی برخوردارند؛ خداوند بلند مرتبه در آیات ابتدایی سوره‌ی «فجر» به ده شب، سوگند یاد کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالْفَجْرِ ۝۱﴾ و لَيْلِ عَشْرِ ﴿۲﴾ (فجر: ۱ و ۲)؛ «به سپیده دم (صبحگاهان) سوگند! و شب‌های دهگانه سوگند!»

برخی گفته‌اند که مراد، ده شب و روز ماه ذی‌الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات مسلمانان جهان در سرزمین وحی است و عید قربان در آن انجام می‌پذیرد؛ و همین دیدگاه جماعتی بزرگ از مفسران و قرآن‌پژوهان است.

البته نباید فراموش کرد که خداوند نیازی ندارد که به جهت یقین و اطمینان دادن، به چیزی سوگند بخورد؛ بلکه سوگند خوردن خدا به چیزی، بر عزت و حرمت و شکوه و عظمت آن چیز دلالت می‌کند؛ و سوگند خدا، نشانگر و بیانگر عزت، عظمت و حرمت این ده شب است.

۱- یعنی جز جهاد مردی که ..

۲- صحیح بخاری، ش: (۹۶۹)؛ و البیهقی فی «الشعب» (۳۷۵۲).

رسول خدا ﷺ در حدیث بالا فرمودند: «هر کس هلال ماه ذی الحجّه را رؤیت کرد و خواست تا (در روز عید)، قربانی کند، پس تا زمانی که قربانی نکرده است، نباید موهای خویش را بگیرد و ناخن‌های خود را کوتاه نماید».

این حکم - که پس از رؤیت هلال ذی الحجّه - متوجه ما مسلمانان می‌گردد، بسی عجیب و شگفت‌آور است؛ از این رو، منقول بودن این عمل از رسول خدا ﷺ، تراشیدن مو و نگرفتن ناخن تا فراغت از قربانی، مستحب قرار داده شده است.

خداوند بلند مرتبه در این ایام، عبادت بزرگ حج را مقرر نموده است؛ هر سال در این ایام، مسلمانان بی‌شماری برای حج بیت الله، مشرف به این مکان مقدس و بابرکت می‌شوند؛ خانه‌ی خدا، فرزندان توحید را از هرچهار سو به طرف خود می‌کشد؛ گویا که نیروی مغناطیسی در داخل آن، کار گذاشته شده است که در هر لحظه، هزاران نفر از گوشه و کنار جهان بدان جا آمده و گرد آن تجمع می‌کنند.

شریعت مقدّس اسلام برای راهیان بیت الله، پابندی به احکام ویژه‌ای را لازم گردانیده است؛ یونیفورم (لباس مخصوص) بیت الله، (یعنی احرام) بپوشند؛ لباس دوخته شده نباید بپوشند؛ عطر و ادکلن نمی‌توانند به کار ببرند؛ چهره را نباید بپوشانند؛ موها را نباید بتراشند؛ ناخن‌ها را نباید بگیرند. به ظاهر بسیار عجیب و غریب به نظر می‌رسد که کسانی که در خانه، اراده‌ی قربانی کردن را دارند، پس از رؤیت ماه، از مو تراشی و ناخن‌گیری، منع کرده می‌شوند!

واقعیت امر، این است که رسول خدا ﷺ می‌خواهند، مردمان، با حجّاج بیت الله الحرام، مشابهت (ولو اندک و ناچیز) پیدا کنند. از این رو، چون حجّاج بیت الله، ناخن نمی‌گیرند، این‌ها نیز ناخن‌هایشان را نمی‌گیرند؛ و همچنان که آنان، موی خویش را نمی‌تراشند، آن‌ها نیز موهایشان را نمی‌تراشند. این مشابهت اندک، بدین منظور است که کرم و لطف الهی، شامل حال آن‌ها نیز بشود و با این کار، مورد الطاف و رحمت‌های الهی قرار گیرند.

در حقیقت، رحمت‌های خداوند بلند مرتبه، بهانه می‌جویند؛ مشابهت و هماهنگی با حجّاج بیت الله، نعمت بسیار بزرگی است، این مشابهت و هماهنگی، بدان معناست که هنگامی که باران رحمت الهی، در میدان عرفات بر بندگان خدای بارد، بر دیگران نیز، اندکی بیارد.

خداوند می‌خواهد با عطا کردن قسمتی از رحمت‌های خویش به دیگران، آن راعمومیت بخشد؛ و هیچ بعید نیست که خداوند به برکت این مشابهت، صورت رابه حقیقت تبدیل بگرداند و ما همگی، از قطره‌های رحمتی که در آنجا (اماکن حج) خواهد بارید، محروم نمایم.

به هر حال، دهه‌ی اول ذی الحجّه، دهه‌ی حجّ است؛ و عمل ویژه‌ی این روزها، حج می‌باشد؛ ولی این عمل، فقط در مکه‌ی مکرمه امکان‌پذیر خواهد بود (آن هم در طول عمر، یک بار بر کسانی که توانایی مالی و جسمی را دارا باشند).

برکت‌های ویژه‌ی حج را کسانی فراچنگ می‌آورند که بدانجا روند و حج کنند؛ ولی خداوند بلند مرتبه، با رحمت بی‌کران خود به همه‌ی مؤمنان، این فرصت را داده است که چون روزهای حج فرا رسد، در خانه‌های خود می‌توانند با «حجّ» و «حاجیان»، نوعی نسبت و مشابهت پیداکنند و در برخی از اعمال، با آن‌ها شریک شوند (و رمز و راز ویژه‌ی قربانی نیز همین موضوع است).

حجّاج بیت الله، در روز دهم ذی الحجّه، قربانی‌های خویش را در سرزمین منی به بارگاه الهی تقدیم می‌کنند و سایر مسلمانان جهان نیز موظف شده‌اند تا در همان روز، قربانی‌های خود را به بارگاه الهی تقدیم نمایند و همان طوری که حجّاج، بعد از احرام، مو و ناخن نمی‌گیرند، کسانی که اراده‌ی قربانی دارند، بعد از رؤیت هلال ذی الحجّه تا زمان قربانی، مو و ناخن خود را نگیرند و بدین صورت نوعی مناسبت و مشابهت با حجّاج نیز پیدا می‌کنند.

به راستی چه راهنمایی و ارشادی مبارک! که در صورت عمل بدان، تمام مسلمانان جهان، از انوار و برکات حج بهره‌مند می‌شوند.



۵۲- ثواب وقوف در عرفه

۸۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو، ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟»^۱.

ترجمه: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند در هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه بندگان را از آتش آزاد نمی‌کند. او نزدیک گشته و سپس نزد ملائکه به آنها افتخار می‌کند و می‌گوید: آنان چه می‌خواهند؟».



۵۳- ثواب تراشیدن موی سر در منی

۸۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَالْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَالْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَالْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ»^۲.

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «و کسانی که سرشان را کوتاه کردند».



۱- صحیح مسلم، ش: (۱۳۴۸).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۷۲۸). صحیح مسلم، ش: (۱۳۰۲).

۵۴- ثواب نوشیدن آب زمزم

۸۹- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاءٌ زَمَزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ، إِنَّ شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفِي شَفَاكَ اللَّهُ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِشَبَعِكَ أَشْبَعَكَ اللَّهُ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِقَطْعِ ظَمَاكَ قَطَعَهُ اللَّهُ، وَهِيَ هَزْمَةٌ جِبْرَائِيلَ، وَسُقْيَا اللَّهِ إِسْمَاعِيلَ»^۱.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود، مفید است. اگر آن را برای شفا یافتن بنوشی، خداوند تو را شفا می‌دهد و اگر آن را بنوشی تا سیرت کند، خداوند تو را سیر می‌کند؛ و اگر آن را بنوشی تا تشنگی‌ات بر طرف شود، خداوند آن را برطرف می‌کند؛ و آن محل ضربه پای جبرائیل است، جایی است که خداوند اسماعیل را آب نوشاند.

شرح:

«زمزم» نام چشمه‌ای است که در نزدیک «کعبه» قرار دارد. این چشمه زمانی از زمین جوشید که ابراهیم خلیل علیه السلام همسرش هاجر و پسرش اسماعیل را در مکه، تک و تنها رها کرد. در آن دوران هیچ‌کس در مکه نبود؛ بلکه مکه، سرزمینی خشک و خالی از سکنه بود. ابراهیم علیه السلام کیسه‌ای خرما و ظرفی آب برای همسر و فرزندش گذاشت و آن‌ها را ترک کرد؛ زیرا الله متعال به او دستور داده بود که آن‌ها را آن‌جا بگذارد. همین‌که از آن‌ها جدا شد و حرکت کرد، هاجر رضی الله عنها خود را به او رساند و گفت: چگونه ما را تک و تنها رها می‌کنی؟ آیا الله به تو چنین دستوری داده است؟ ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: آری. هاجر پس از شنیدن پاسخ شوهرش، گفت: حال که الله چنین دستوری به تو داده است، پس خود، ما را تنها نمی‌گذارد. این، نشانه‌ی کمال ایمان هاجر است.

ابراهیم علیه السلام به هاجر رضی الله عنها فرمود: این، دستور الله متعال است. هاجر گفت: پس الله متعال، ما را به حال خود رها نخواهد کرد. لذا هاجر و فرزندش تک و تنها در میان کوه‌های مکه ماندند و هیچ انسانی آن‌جا نبود. هاجر از آب و خرمایی که با خود داشت، تغذیه می‌کرد و به فرزندش شیر می‌داد تا این‌که آب و خرما تمام شد و مادر، گرسنه گردید. روشن است

۱- صحیح: رواه أحمد، ش: (۳/۳۵۷)، و ابن ماجه، ش: (۳۰۶۲)، و خرجه الآلبانی فی «الصحيحه»، ش: (۶۶۳).

که وقتی مادر شیرده، چیزی برای خوردن نداشته باشد، شیر هم ندارد. در نتیجه بچه، گرسنه شد و جیغ می‌زد.

الله در دل هاجر انداخت که بالای نزدیک‌ترین کوه برود تا بلکه کسی را ببیند یا صدایی بشنود. نزدیک‌ترین کوه به او، کوه «صفا» بود. همان‌طور که اینک نیز کوه صفا نزدیک‌ترین کوه به کعبه است. هاجر از صفا بالا رفت و گوش‌هایش را تیز کرد تا بلکه صدایی بشنود؛ اما کسی را ندید. آن‌گاه پایین آمد و به سوی نزدیک‌ترین کوه در آن‌سو رفت؛ یعنی به سوی کوه «مروه». از مروه بالا رفت و خوب گوش داد؛ اما صدایی نشنید و کسی را ندید. میان صفا و مروه، دره یا مجرای سیل بود؛ هاجر وقتی وارد دره یا فرورفتگی میان صفا و مروه می‌شد، پاهایش را به سرعت حرکت می‌کرد تا از فرزندش غافل نشود و او را ببیند. وی، این کار را هفت مرتبه انجام داد و چون هفت بار، کامل شد، صدایی شنید. گفت: اگر کمکی از تو ساخته است، به ما کمک کن. هاجر، فقط صدایی نشیده و چیزی احساس کرده بود. آری؛ جبرئیل علیه السلام به فرمان پروردگارش به زمین آمد و با پاشنه‌ی پا یا بالش به محل کنونی چشمه‌ی زمزم زد و از زمین آب جوشید. هاجر، از ترس این‌که شاید این آب گم شود، پیرامون چشمه سنگ چید. خود را از آب چشمه سیراب نمود؛ آبی که هم رفع تشنگی می‌کرد و هم رفع گرسنگی. او از این آب می‌نوشید و به فرزندش شیر می‌داد.

عده‌ای از قبیله‌ی «جرهم» در آن اطراف بودند؛ از دور، چشمشان به پرندگانی افتاد که بالای چشمه‌ی زمزم پرواز می‌کردند. پرنده‌ها از فاصله‌ی دور دیده می‌شوند. گفتند: خبر نداشتیم و فکر نمی‌کردیم آن‌جا چشمه‌ای باشد و پرندگان را به سوی خود بکشد. وجود پرندگان، نشان‌گر این‌ست که آن‌جا آب وجود دارد. لذا به سوی پرندگان رفتند تا این‌که به آن‌جا رسیدند و این چشمه‌ی جوشان را دیدند. لذا همان‌جا اتراق کردند و بدین‌سان هاجر رضی الله عنه از وحشت و تنهایی درآمد. اسماعیل علیه السلام بزرگ شد و از این قبیله زن گرفت.

خلاصه این‌که آب زمزم، آبی بابرکت و خجسته است: «طَعَامٌ طَعْمٌ وَشَقَاءٌ سَقَمٌ». یعنی: آب زمزم، خاصیت غذا را دارد و گرسنگی را برطرف می‌سازد و مایه‌ی شفا و بهبودی

بیماری هاست. هم‌چنین در حدیثی آمده است: «مَاءَ زَمْزَمٍ لِمَا شُرِبَ لَهُ»^۱. یعنی: آب زمزم با هر هدفی که نوشیده شود، همان خاصیت را دارد. اگر آن را برای رفع تشنگی بنوشید، سیراب می‌شوید و اگر برای رفع گرسنگی بنوشید، سیر می‌گردید. حتی برخی از علما از این حدیث چنین برداشت کرده‌اند که اگر کسی، بیمار باشد و به قصد شفا از آب زمزم بنوشد، بهبود می‌یابد؛ هم‌چنین اگر کسی کم‌حافظه باشد و به قصد تقویت حافظ از آب زمزم بنوشد، حافظه‌اش تقویت می‌گردد. یعنی با هر هدفی که نوشیده شود، سودمند است؛ خلاصه این‌که آب زمزم، آبی خجسته و بابرکت می‌باشد.



۵۵- ثواب سکونت در مدینه

۹۰- (۱) عَنْ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْ الْمَدِينَةِ أَنْ يُقْطَعَ عِضَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا». وَقَالَ: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، لَا يَدْعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا؛ إِلَّا أَبَدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَائِهَا وَجَهْدِهَا، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

ترجمه: از سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من حد فاصل بین دو ناحیه‌ی سنگلاخی مدینه را حرم قرار دادم تا درخت آن بریده نشده و صید آن کشته نشود». و فرمود: «مدینه برای آنها بهتر است اگر بدانند، فردی آن را رها نمی‌کند مگر اینکه خداوند متعال فردی بهتر را جایگزین او می‌کند. و فردی بر سختی‌ها و مشکلات آن صبر نمی‌کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت‌کننده یا گواه خواهم بود».

۹۱- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَصْبِرُ عَلَى لَأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ شَهِيدًا»^۳.

۱- صحیح لشواهد؛ صحیح الجامع، ش: ۵۵۰۲. حافظ، طرق و شواهد این روایت را به‌طور خاص ذکر کرده است.

۲- صحیح مسلم، ش: (۱۳۶۲).

۳- صحیح مسلم، ش: (۱۳۷۸).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ فردی از امتم بر گرسنگی و سختی مدینه صبر نمی کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت کننده یا گواه خواهم بود».

۹۲- (۳) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَةِ»^۱.

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خدایا! دو برابر برکاتی که به مکه عطا کردی به مدینه نیز عطا کن».

۹۳- (۴) وَعَنْ عَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى إِذَا كُنَّا عِنْدَ السُّفْيَا الَّتِي كَانَتْ لِسَعْدِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ج: «اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدَكَ وَخَلِيلَكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ بِالْبَرَكَةِ، وَإِنَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ، مِثْلَ مَا بَارَكْتَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، وَاجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ»^۲.

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است، ما همراه رسول الله ﷺ خارج شدیم تا به آبخوری سعد رسیدیم. رسول الله ﷺ فرمود: «خدایا! ابراهیم بنده و خلیل تو برای اهل مکه دعای برکت نمود و من محمد بنده و رسول تو برای اهل مدینه دعا می کنم که در صاع و پیمانه‌ی آنها برکت قرار دهی مانند برکتی که برای اهل مکه قرار دادی؛ و همراه این برکت، دو برکت قرار ده».

توضیح واژه‌های جدید:

لَابِقِي الْمَدِينَةِ: به فتح باء: عبارت است از دو سنگلاخ و ریگزار و اطراف مدینه. (والعِضَاه) به کسر عین: جمع (عضاهة)، عبارت است از درخت خمط؛ و گفته شده: هر درختی را گویند که خاردار باشد.

الْمُقَصِّرِينَ: کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده‌اند.



۱- صحیح بخاری، ش: (۱۸۸۵). وصحیح مسلم، ش: (۱۳۶۹).

۲- صحیح: رواه ابن خزيمة، و صححه الألبانی فی «صحیح الترغیب» ش: (۱۲۰۱).

۵۶- ثواب کسی که در مدینه فوت کند

۹۴- (۱) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا، فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ يَمُوتُ بِهَا»^۱.

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا من شفاعت‌کننده کسی هستم که در مدینه وفات کند».

۹۵- (۲) وَعَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ لَا يَمُوتُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

ترجمه: از سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه وفات کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا شخصی در مدینه وفات نمی‌کند مگر اینکه در روز قیامت برای او شفاعت‌کننده و گواه خواهم بود».



۵۷- ثواب طلب شهادت در راه خدا

۹۶- (۱) عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ»^۳.

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکه صادقانه خواهان شهادت باشد، پاداش آن - به او عطا می‌شود؛ اگرچه به شهادت نرسد».

۹۷- (۲) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حَنيفٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ»^۴.

۱- صحیح: رواه الترمذی، ش: (۳۹۱۷). و ابن ماجه، ش: (۳۱۱۲)، و ابن حبان، ش: (۳۷۳۳).

۲- المعجم الكبير للطبرانی، ش: (۲۰۲۰۵)، و خرجه الألبانی فی «صحیح الترغیب»، ش: (۱۱۹۶).

۳- صحیح مسلم، ش: (۱۹۰۸).

۴- صحیح مسلم، ش: (۱۹۰۹).

ترجمه: سهل بن حُنَيْفٍ رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «کسی که صادقانه از الله متعال درخواست شهادت کند، الله، او را به درجه یا جایگاه شهدا می‌رساند؛ گرچه در رخت‌خواب خود بمیرد».



۵۸- ثواب انفاق در راه خدا

۹۸- (۱) عَنِ أَبِي مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُ مِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ».

ترجمه: ابومسعود رضی اللہ عنہ می گوید: مردی، شتری افسار بسته نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آورد و گفت: این، برای استفاده در راه الله باشد. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «به جای آن در روز رستاخیز هفتصد شتر افسار بسته به تو داده می‌شود».

۹۹- (۲) وَعَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَتْ لَهُ بِسَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ».

ترجمه: از خُرَیم بن فاتک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هرکس در راه خدا انفاق کند، هفتصد برابر بیش تر برای او ثواب نوشته می‌شود».



۵۹- ثواب هرکس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تأمین کند

۱۰۰- (۱) عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا».

۱- صحیح مسلم، ش: (۱۸۹۲).

۲- صحیح: رواه الترمذی، ش: (۱۶۲۵)، والنسائی، ش: (۴۹/۴)، و ابن حبان، ش: (۴۶۲۸)، والحاكم، ش: (۸۷/۲)، و خرجه الآلبانی فی «المشكاة» (۳۸۲۶).

۳- صحیح بخاری، ش: (۲۸۴۳)، و صحیح مسلم، ش: (۱۸۹۵).

ترجمه: زید بن خالد رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تأمین کند، (گویا) خود جهاد کرده است؛ و هرکس در غیاب مجاهد راه الله، خانواده اش را به نیکی سرپرستی نماید، گویا خود جهاد نموده است».

۱۰۱- (۲) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ: «لِيَخْرُجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ»!

ترجمه: از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لشکری را برای جنگ با بنی لحيان فرستاد و فرمود: از هر دو مرد، یکی به جهاد بیاید و سپس فرمود: هریک از شما که بعد از خروج مجاهد در میان زن و فرزند او بماند و از آنان سرپرستی کند و به مصالح آنان بپردازد، به اندازه‌ی پاداش مجاهد اجر خواهد داشت».

شرح:

در این احادیث آمده است که «هرکس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تأمین کند، (گویا) خود جهاد کرده است؛ و هرکس در غیاب مجاهد راه الله، خانواده اش را به نیکی سرپرستی نماید، گویا خود جهاد نموده است». چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عده‌ای را به جنگ با «بنی لحيان» فرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد، یک نفر - برای جهاد- خروج کند» و سپس به آنان که به جهاد نرفتند، فرمود: «هرکه از شما در غیاب مجاهد، از خانواده و اموال وی به خوبی نگهداری کند، به اندازه‌ی نصف پاداش مجاهد، اجر و ثواب می‌برد» و نیم دیگر پاداش از آن مجاهد می‌باشد. در یکی از این احادیث آمده است: «دروازه‌های بهشت، زیر سایه‌های شمشیرها قرار دارند»؛ یعنی: هرکه در راه الله جهاد و پیکار نماید، این سبب ورودش به بهشت می‌باشد؛ چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده که یکی از دروازه‌های بهشت، دروازه‌ی جهاد نامیده می‌شود که مجاهدان راه الله، از این دروازه به بهشت می‌روند.



۶۰- یک بار در راه خدا (برای جهاد) بیرون رفتن یا آمدن

۱۰۲- (۱) عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوَاطِئِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ الْعَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»^۱.

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «یک روز نگهبانی در راه الله از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد؛ به اندازه‌ی جای تازیانه‌ی شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن وجود دارد، بهتر است؛ یک بامداد یا شامگاه که بنده در راه الله بیرون می رود (و جهاد می کند) از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد».

۱۰۳- (۲) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِعَدْوَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٍ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابٌ قَوِيسٌ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، أَوْ مَوْضِعٌ قَيْدٍ - يَعْنِي سَوَاطِئَ - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَتْ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لِأَضَاءَتِ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمَلَأَتْهُ رِيحًا، وَلَتَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۲.

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یک بار در راه خدا رفتن یا آمدن، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و طول کمان یکی از شما یا جای شلاقش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری افکند بین زمین و آسمان را خوش بو و نورانی خواهد نمود و روسری که بر سر دارد، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

۱۰۴- (۳) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي، وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي؛ فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أُرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ عَنِيْمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا كَلَّمْتُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كَلَّمْتُكُمْ، لَوْ نُهُ لَوْ نُؤْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۷۸۶، ۶۴۹۴)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۸۸۸).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۴۱۵)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۸۸۱).

لَا أُجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَغْرُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْرُو فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْرُو فَأُقْتَلُ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال کسی را که در راه او خارج شود ضمانت کرده است؛ کسی که چیزی جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق پیامبرانم سبب خروجش نبوده است؛ چنین کسی این ضمانت را دارد که خداوند متعال او را وارد بهشت کند. یا اینکه او را به منزلی که از آن خارج شده بازگرداند درحالی که به پاداش یا غنیمی دست یافته است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هر جراحتی که مجاهد در راه خدا بردارد، در قیامت همچون روزی که مجروح شده حاضر می شود چنانکه رنگ جراحتش رنگ خون و بویش بوی مشک است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر بر مسلمانان دشوار نمی آمد قطعا در همه ی سربیه هایی که در راه خدا جهاد می کردند شرکت می داشتم؛ و چنان توانایی مالی ندارم که آنها را برای جهاد تجهیز کنم و آنان نیز چنان توانایی ندارند و بر آنان دشوار است که با من در جهاد شرکت نداشته باشند. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، دوست دارم در راه خدا جهاد کنم، سپس کشته شوم و مجدداً جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم».

توضیح واژه های جدید:

رِبَاطٌ: نگهبانی.

مَوْضِعٌ سَوَاطٍ: مقدار مکانی که یک تازیانه اشغال می کند.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

يَرُوحُ: می رود.

الغَدْوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

لِقَابٌ: یعنی: طول آن.

تَضَمَّنَ اللَّهُ: خداوند ضمانت کرد.

نَالَ: به دست آورد.

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۶)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۸۷۶).

شرح:

این احادیث، در فضیلت نگهبانی در راه الله متعال است؛ و منظور از نگهبانی، پاسداری از مرزهای اسلامی یا رویارویی با دشمن در راه الله متعال، به قصد صیانت از دین و شریعت الاهی و حفاظت از مسلمانان می باشد و یکی از برترین اعمال به شمار می آید.

در حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «یک روز نگهبانی در راه الله از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد».

**۶۱- ثواب خارج شدن برای جهاد در راه خدا و سپس بمیرد**

۱۰۵- عَنْ سَبْرَةَ بْنِ الْفَاكِهِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: تُسَلِّمُ، وَتَدْرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ؟! فَعَصَاهُ. فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ لَهُ: تَهَاجِرُ وَتَدْرُ دَارَكَ وَأَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ؟! فَعَصَاهُ، فَهَاجَرَ. فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: تُجَاهِدُ وَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ، فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ وَيُقَسِّمُ الْمَالُ؟ فَعَصَاهُ، فَجَاهَدًا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَمَاتَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ غَرِقَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ وَقَصَتْهُ دَابَّةٌ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ!».

ترجمه: از سبرة بن فاکه رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «شیطان در مسیر انسان به سوی اسلام می نشیند و می گوید: اسلام می آوری و دینت و دین پدرانت را رها می کنی؟! پس از خواسته ی او سرباز می زنی. پس در مسیر هجرت او می نشیند و به او می گوید: مهاجرت می کنی و خانه و زمین و آسمانت را رها می کنی؟! پس از خواسته ی او سر باز می زنی و هجرت می کنی. پس در مسیر جهاد او می نشیند و می گوید: جهاد می کنی در حالی که آن به سختی انداختن جان و مال است، می جنگی و کشته می شوی پس همسرت ازدواج می کند و مالت تقسیم می شود؟! پس از

خواسته‌ی او سر باز زده و جهاد می‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: «پس کسی که چنین عمل کند و وفات نماید، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند؛ و اگر غرق شود، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت سازد. و اگر حیوانی گردن او را بشکند، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند».



۶۲- ثواب یک روز نگهبانی در راه خدا ﷺ

۱۰۶- عَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ»
و ابن ماجه؛ إلا أنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَابَطَ لَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَتْ كَأَلْفِ لَيْلَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا»^۱.

ترجمه: عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «یک روز نگهبانی در راه خدا بهتر از هزار روز در موقعیتی دیگر می‌باشد».
و در روایت ابن ماجه آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس یک شب در راه خدا نگهبانی دهد از هزار شب روزه و قیام بهتر است».



۶۳- ثواب مردن کسی که از مرزهای اسلامی پاسداری می‌کند

۱۰۷- عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤَمَّنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ»^۲.

۱- صحیح: رواه النسائي، ش: (۴۰/۶)، و الترمذی، ش: (۱۶۶۷)، و ابن حبان، ش: (۴۵۶۰)، و الحاكم، ش: (۶۸/۲)، و

ابن ماجه، ش: (۲۷۶۶)، و صححه الآلبانی فی «المشكاة»، ش: (۶۸۳۱).

۲- صحیح الجامع، ش: (۴۵۶۲). و صحیح أبی داود، از آلبانی رضی الله عنه، ش: (۲۱۸۲).

ترجمه: فضاله بن عُبَید رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که می میرد، بر اعمالش مُهر زده می شود و کارهایش پایان می پذیرد، مگر نگهبانی - که از مرزهای اسلامی پاسداری می کند - که عملش تا روز رستاخیز ادامه می یابد و از فتنه ی قبر در امان می ماند».

شرح:

در حدیثی که گذشت، آمده است: «عملِ نگهبانی - که از مرزهای اسلامی پاسداری می کند - تا روز رستاخیز ادامه می یابد و خود نیز از فتنه ی قبر در امان می ماند»؛ یعنی: هر که می میرد و به خاک سپرده می شود، در قبر دو فرشته به سراغش می آیند و از او درباره ی پروردگار، دین و پیامبرش می پرسند؛ مگر کسی که در راه الله صلی الله علیه و آله نگهبانی می دهد؛ یعنی: این دو فرشته نزدش نمی آیند و بدین سان مجاهد و نگهبانِ راه الله، از سوال نکیر و منکر در امان می ماند.

پیامبر صلی الله علیه و آله حکمتش را بیان نموده و فرموده است: «كَفَى بِنَارِ قَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً!»؛ «چکاکچک و درخشش شمشیرها در بالای سر مجاهد، به عنوان فتنه و آزمونی بزرگ، کافی ست» و او را از فتنه و آزمون قبر بی نیاز می کند. دو فرشته در قبر، به سراغ شهید و نیز نگهبان یا مرزبان نمی روند و شهید و نگهبان، هر دو از این آزمون در امان هستند و این، فضیلت و پاداش بسیار بزرگی ست.



۶۴- ثواب هر که یک روز در راه الله روزه بگیرد

۱۰۸- (۱) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»^۱.

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که یک روز در راه الله روزه بگیرد، الله چهره ی او را به اندازه ی مسافت هفتاد سال، از آتش دوزخ دور می گرداند».

۱۰۹- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، رَحَّحَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ بِذَلِكَ الْيَوْمِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»^۱.

۱- صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: (۴۴۸۳).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۸۹۶)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۱۵۲).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که یک روز در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال به خاطر آن روز صورت او را به اندازه‌ی هفتاد پاییز از آتش دوزخ دور می‌کند».



۶۵- ثواب جهاد در راه خدا

۱۱۰- (۱) عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: برترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و فرستاده‌اش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله»؛ گفته شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «حجّ کامل و مقبول».

۱۱۱- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا» رواه مسلم، والحاكم بإسناد على شرط مسلم ولفظه: قال: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَصْرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، مُسْلِمٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّدَ الْمُسْلِمُ وَقَارَبَ، وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي جَوْفِ عَبْدِ، عُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ، وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدِ، الْإِيمَانُ وَالشُّحُّ»^۳.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگز کافر و قاتلش در آتش با هم جمع نمی‌شوند».

و در روایتی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دو شخص، که یکی به دیگری ضرری برساند، با هم در آتش جمع نمی‌شوند^۴. مسلمانی که کافری را کشته و پس از آن در راه راست استقامت نموده و دچار انحراف نشده است [با

۱- صحیح: رواه النسائي، ش: (۱۷۲/۴)، و الترمذی، ش: (۱۶۲۲)، و صححه الآلبانی فی «الترمذی».

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۶)، و صحیح مسلم، ش: (۸۳).

۳- صحیح مسلم، ش: (۱۸۹۱) و الحاكم، ش: (۷۲/۲)، والنسائي، ش: (۱۳/۶).

۴- این اجتماع و جمع شدن، اجتماع مخصوصی است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به شرح صحیح مسلم از امام نووی ذیل روایت (۱۸۹۱) از صحیح مسلم و «الکوکب الوهاج شرح صحیح مسلم» از محمد الامین بن عبدالله الأرمی العلوی الهمری الشافعی. (۲۰/۲۱۰).

آن کافر در آتش جمع نمی‌شود]. و در درون هیچ بنده‌ای غبار در راه خدا و دود جهنم جمع نمی‌شود. و در قلب هیچ بنده‌ای ایمان و بخل جمع نمی‌شود».

۱۱۲- (۳) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ».

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی نیست که وارد بهشت شود و آن‌گاه دوست داشته باشد که به دنیا بازگردد و هر آن‌چه روی زمین است، از آن او باشد، مگر شهید که به سبب عزت و احترامی که در بهشت می‌بیند، آرزو می‌کند که به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود».

و در روایتی آمده است: «به سبب آن‌چه از فضیلت شهادت می‌بیند».

۱۱۳- (۴) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الشَّهِيدُ يَشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»^۲.

ترجمه: از ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند: «شهید در مورد هفتاد نفر از اهل بیتش شفاعت می‌کند».



۶۶- ثواب تعلیم و تعلم قرآن

۱۱۵- عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۳.

ترجمه: عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گیرد و آن‌را به دیگران آموزش دهد».

شرح:

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۸۱۷)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۸۷۷).

۲- صحیح: رواه أبو داود، ش: (۲۵۲۲). و ابن ماجه، ش: (۴۶۴۱)، و صححه الآلبانی فی «صحیح أبی داود».

۳- صحیح بخاری، ش: (۵۰۲۷).

رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گیرد و آن را به دیگران آموزش دهد». این، خطاب به همه‌ی امت است؛ لذا بهترین افراد امت، کسانی هستند که دو ویژگی دارند: هم خود قرآن را فرا می‌گیرند و هم آن را به دیگران آموزش می‌دهند. تعلم و تعلیم یا فراگیری و آموزش دادن، هم شامل روخوانی قرآن می‌شود و هم شامل مفاهیم آن. لذا کسی که روخوانی و حفظ قرآن را به دیگران آموزش می‌دهد، در فضیلت مورد اشاره در این حدیث می‌گنجد؛ کسی که به فراگیریِ روخوانی و حفظ قرآن می‌پردازد نیز از این فضیلت برخوردار است. بنابراین به فضیلت حلقه‌های موجود در مکاتب و مساجد، پی می‌بریم. آموزشگاه‌های قرآن یا حلقه‌های آموزش قرآن که در مساجد برپا هستند و به کودکان قرآن را آموزش می‌دهند، اهمیت و فضیلت ویژه‌ای دارند. لذا هر کس در آن‌ها سهمی داشته باشد، اجرش را می‌یابد؛ چه کسی که فرزندانش را برای یادگیری قرآن به این حلقه‌ها و آموزشگاه‌ها می‌فرستد و چه کسی که از این مراکز قرآنی، پشتیبانی مالی می‌کند و چه استادی که در این مراکز آموزش می‌دهد؛ همگی در این فضیلت می‌گنجد که پیامبر ﷺ فرموده است: «بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گیرد و آن را به دیگران آموزش دهد».

و اما نوع دوم آموزش قرآن، آموزش مفاهیم قرآن یا آموزش تفسیر است؛ یعنی انسان نزد مردم بنشیند و مفاهیم کلام الله ﷻ و چگونگی تفسیر قرآن را به آن‌ها آموزش دهد. همان‌گونه که می‌دانیم، همه‌ی مفاهیم قرآن، واضح نیست و برخی از آیات قرآن، با یک لفظ تکرار می‌شود؛ مثل این آیه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَايَسُّرُ الْمَصِيرُ

﴿۷۳﴾ (توبه: ۷۳)

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر. و جایگاهشان دوزخ است؛ و چه بد جایگاهی است!».

این آیه با همین الفاظ هم در سوره‌ی «توبه» آمده است و هم در سوره‌ی «تحریم»! آیات فراوانی از این دست وجود دارد. کسی که به دیگران چگونگی تفسیر قرآن و اصول و قواعد آن را آموزش می‌دهد، از فضیلت مورد اشاره در حدیث برخوردار است؛ اما باید دانست که قرآن کریم از لحاظ شرح و تفسیر مانند سایر کتاب‌ها نیست؛ یعنی برای انسان

جایز نمی‌باشد که قرآن را مطابق خواسته‌ها و برداشت‌های شخصی خویش تفسیر نماید. چنان‌که منحرفانی چون اهل تعطیل^۱ و امثالشان آیات الاهی را بر معانی و مفاهیمی غیر از معانی و مفاهیمی حمل می‌کنند که مورد نظر الله ﷻ بوده است. به‌عنوان مثال: الله متعال می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲)

«و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف در صف حاضر شوند».

الله متعال در این آیه صفت آمدن را برای خویش ثابت کرده است؛ اما آنان که صفات الاهی را تأویل یا انکار می‌کنند، می‌گویند: منظور از آمدن پروردگار، فرا رسیدن فرمان اوست!

این، حرام است و جایز نمی‌باشد؛ زیرا کسی که قرآن را تفسیر می‌کند، در واقع گواهی می‌دهد که منظور پروردگار از هر آیه‌ای چه بوده است؛ و این، موضوع ساده‌ای نیست؛ بلکه خیلی بزرگ و مهم است. اگر در توضیح سخن یکی از علما، چنین روی کردی داشته باشید و برداشت شخصی یا مفهوم مورد نظر خود را به نام آن عالم مطرح کنید، این عمل، خیانت و جرمی بزرگ به‌شمار می‌آید؛ پس درباره‌ی کلام پروردگار جهانیان چگونه است؟ از این رو در حدیث آمده است: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲. یعنی:

۱- منظور از اهل تعطیل، کسانی هستند که صفات الاهی را انکار می‌کنند و الله ﷻ را از هر صفتی میرا می‌دانند! در برابر این‌ها اهل تشبیه قرار دارند که صفات الله ﷻ را همانند صفات مخلوق می‌پندارند. اما در این میان، اهل حق، صفاتی را که الله ﷻ در قرآن کریم یا در سنت پیامبرش ﷺ برای خویش ثابت دانسته است، می‌پذیرند و از هرگونه تشبیه و تأویل و تعطیل یا انکار صفات الاهی می‌پرهیزند.

۲- رفعتش، ضعیف می‌باشد و راجح، موقوف بودن آن است. روایت: ترمذی (۲۹۵۰)؛ و احمد در مسندش (۲۳۳، ۲۶۹/۱)؛ و نسائی در الکبری (۳۱/۵)؛ [و ابوعمر] دانی در السنن (۲۰۱/۱)؛ و ابن حزم در الإحکام (۲۱۰/۶)، چاپ: دارالحدیث، از طریق سفیان ثوری از عبدالاعلی از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما به‌صورت مرفوع. گفتنی‌ست: عبدالاعلی، همان ابن عامر ثعلبی‌ست که قوی نیست و ابوزرعه درباره‌اش گفته است: در حدیث، ضعیف است و گاه، حدیث را مرفوع بیان می‌دارد و گاه، موقوف». ابن‌ابی‌شبهه نیز (۱۳۶/۶) این حدیث را از وکیع از ابن‌عامر به‌صورت موقوف آورده است. و آن‌چه به‌درستی حفظ و ثبت شده، این است که این روایت، موقوف می‌باشد.

«هرکس درباره‌ی قرآن مطابق برداشت‌های شخصی خویش سخن گوید، جایگاه خود در دوزخ را آماده سازد». به عبارت دیگر: رفتنش به دوزخ، قطعی است. لذا بر انسان واجب است که از این که بدون علم و دانش آیه‌ای را ترجمه و معنا کند، بپرهیزد؛ اما ایرادی ندارد که یک پژوهش‌گر یا دانشجو، پیش یک عالم یا استاد خویش یا کسی که از او داناتر است، درباره‌ی مفهوم آیه‌ای اظهار نظر نماید؛ زیرا اگر دچار اشتباه شود، استادش او را، راهنمایی می‌کند. گاه در امتحانات، از دانشجو می‌خواهند که آیه‌ای را معنا و تفسیر کند؛ ممکن است که دانشجو یا دانش‌آموز در جلسه‌ی امتحان حضور ذهن نداشته باشد؛ آیا چیزی در پاسخ چنین پرسش‌هایی بنویسد یا خیر؟ می‌گوییم: بله؛ زیرا این، امتحان است و به فرض این که اشتباه کند، کسی هست که اشتباهش را تصحیح نماید یا اشتباهش را به او بگوید. اما به طور کلی برای کسی که علم و دانش ندارد و به اصول و ضوابط تفسیر آشنا نمی‌باشد، جایز نیست که قرآن را تفسیر کند یا خودسرانه پیرامون مفاهیم قرآنی سخن بگوید؛ زیرا کلام الله عز و جل مانند سخن دیگران نیست.

در حدیثی از ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ!». یعنی: «کسی که ماهرانه قرآن بخواند، با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد بود و کسی که قرآن را با وقفه و به‌سختی بخواند و تلاوت قرآن برایش دشوار باشد، دو پاداش دارد». الله متعال در قرآن کریم از این فرشتگان یاد کرده و فرموده است:

﴿ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ۝ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۝ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝ ﴾

(عبس: ۱۳، ۱۶)

«...در الواح و نوشته‌های ارزشمندی (چون لوح محفوظ) ثبت است؛ الواح بلندپایه و پاکیزه‌ای که در دست نویسندگانی (از فرشتگان) می‌باشد؛ (فرشتگان) گرامی و نیکوکار».

لذا کسی که ماهرانه قرآن می‌خواند، با فرشتگان خواهد بود؛ اما کسی که به‌سختی و قرآن می‌خواند یا قرائتش با وقفه و لکنت است، دو پاداش دارد: یکی، پاداش قرائت و دیگری، پاداش رنج و مشقتی که متحمل می‌شود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه رضی الله عنها فرمود: «أَجْرُكَ عَلَى قَدْرِ نَصَبِكَ»؛ یعنی: «پاداشت به‌اندازه‌ی رنج و زحمتِ توست». لذا کسی که به‌سختی و با وقفه قرآن می‌خواند، دو پاداش می‌یابد: یکی، پاداش قرائت قرآن و دیگری،

پاداش رنج و مشقت. ولی باید دانست که شخص نخست، یعنی کسی که ماهرانه قرآن می‌خواند، از شخص دوم برتر است؛ زیرا شخص نخست، جایگاه والا و بزرگی دارد و کسی که دارای جایگاه والایی است با کسی که هم‌سطح او نیست یا پایین‌تر از اوست، فرق می‌کند. البته هر دو پاداش می‌یابند؛ و پاداش الهی، بی‌نظیر است. اما اجازه دهید مثالی بزنم: شخصی به‌رغم این‌که ثروت چندانی ندارد، اما در میان مردم، دارای آبرو و مقام و جایگاه ویژه‌ای است؛ و شخصی دیگر، ثروت فراوانی دارد، اما اعتبارش و جایگاه شخص نخست را ندارد. روشن است که شخص نخست، برتر می‌باشد.

خلاصه این‌که کسی که قرآن را ماهرانه می‌خواند با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد بود و کسی که قرآن را با وقفه و به‌سختی، دو پاداش دارد. نتیجه این‌که خواننده‌ی قرآن هرگونه که باشد، به هیچ‌عنوان زیان نمی‌کند.



۶۷- ثواب و پابندی بر تلاوت سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

۱۱۶- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا يُبُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌هایتان را (مانند) قبرستان (که در آن نماز و قرآن خوانده نمی‌شود) نگردانید؛ بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی "بقره" خوانده می‌شود، می‌گریزد».

۱۱۷- (۲) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اقْرَأُوا سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةِ﴾؛ فَإِنَّ أَحَدَهَا بَرَكَةٌ، وَتَرَكَهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ»^۲.

ترجمه: از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است: از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «سوره‌ی بقره را بخوانید؛ زیرا خواندن آن برکت و ترک آن حسرت به همراه دارد و ساحران طاقت آن را ندارند».

۱- صحیح مسلم، ش: (۷۸۰).

۲- صحیح مسلم، ش: (۸۰۴).

شرح:

رسول الله ﷺ فرمود: «خانه‌هایتان را قبرستان نگردانید». علما گفته‌اند: معنایش این است که در خانه‌هایتان نماز بخوانید؛ زیرا خانه‌ای که در آن نماز و قرآن خوانده نمی‌شود، مانند قبرستان است؛ بدین دلیل که پیامبر ﷺ در حدیثی فرموده است: «الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَّامَ»^۱. یعنی «همه جای زمین محل نماز است، جز قبرستان و حمام». و نیز فرموده است: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»^۲. یعنی: «به‌سوی قبرها نماز نخوانید و روی آن‌ها ننشینید». در قبرستان، نه نماز فرض درست است و نه نماز نفل؛ هم‌چنین سجده‌ی تلاوت و سجده‌ی شکر و هیچ‌یک از انواع نمازها در قبرستان درست نیست؛ البته یک نماز، یعنی نماز جنازه مستثناست و خواندن نماز جنازه در قبرستان، درست می‌باشد؛ چه پیش از دفن میت و چه پس از آن. گفتنی‌ست: نماز خواندن بر جنازه پس از دفن آن، نباید در اوقات ممنوع باشد؛ یعنی اگر پس از نماز عصر، برای تشییع جنازه و نماز بر آن به قبرستان رفتید و دیدید که جنازه را به خاک سپرده‌اند، بر آن نماز نخوانید؛ زیرا این امکان برای شما وجود دارد که در وقتی دیگر، مثلاً هنگام چاشت بیایید و بر میت نماز بخوانید؛ اما اگر زمانی به قبرستان رسیدید که جنازه را در زمین گذاشته و هنوز دفنش نکرده بودند، ایرادی ندارد که بر آن نماز بخوانید؛ هرچند پس از نماز عصر باشد؛ زیرا در این حالت، سببی برای نماز خواندن وجود دارد و خواندن نمازی که دارای سبب است، [مانند نماز جنازه یا تحیة المسجد] در اوقات ممنوع، ایرادی ندارد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی «بقره» خوانده می‌شود، می‌گریزد». یعنی اگر در خانه‌ی خود، سوره‌ی «بقره» را بخوانید، شیطان از خانه‌ی شما فرار می‌کند و به آن نزدیک نمی‌شود؛ زیرا آیه‌الکرسی در سوره‌ی بقره است که پرفضیلت‌ترین آیه‌ی قرآن می‌باشد.



۱- صحیح است؛ علامه آل‌بانی رحمته در صحیح ابی داود، ش: (۴۶۳) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- صحیح مسلم، ش: (۹۷۲) به‌نقل از ابو‌مرثد غنوی رضی.

۶۸- ثواب قرائت سوره بقره و آل عمران

۱۱۸- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ، اقْرَأُوا الزَّهْرَاوَيْنِ: ﴿الْبَقَرَةَ﴾، وَسُورَةَ ﴿آلِ عِمْرَانَ﴾؛ فَإِنَّهُمَا يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ عَيَاتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ، مُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا. اقْرَأُوا سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةَ﴾؛ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ، وَتَرْكُهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ»^۱.

ترجمه: از ابو امامه باهلی رضي الله عنه روایت است: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «قرآن بخوانید؛ همانا قرآن در روز قیامت اصحابش را شفاعت می‌کند. دو گل شکفته یعنی بقره و آل عمران را بخوانید؛ زیرا آن دو در روز قیامت همانند دو ابر سفید یا دو سایبان یا دو دسته پرندۀ ای حاضر می‌شوند که بال‌های خود را باز کرده و از اصحاب‌شان دفاع می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید؛ زیرا خواندن آن برکت و ترک آن حسرت به همراه دارد و ساحران طاقت آن را ندارند».



۶۹- ثواب قرائت ده آیه‌ی ابتدا یا ده آیه‌ی پایانی سوره‌ی کهف

۱۱۹- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ».

و فی روایت: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْكَهْفِ»^۲.

ترجمه: ابودرداء رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که ده آیه از ابتدای سوره‌ی «کهف» را حفظ کند، از فتنه‌ی «دجال» درامان می‌ماند». و در روایت دیگری آمده است: «کسی که ده آیه‌ی پایانی سوره‌ی کهف را حفظ کند...».

شرح:

۱- صحیح مسلم، ش: (۸۰۴).

۲- صحیح مسلم، ش: (۸۰۹).

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که ده آیه از ابتدای سوره‌ی «کهف» یا از پایان آنرا حفظ کند، از فتنه‌ی «دجال» درامان می‌ماند». دجال، کافریست که در آخر زمان و زمانی که دنیا رو به پایان است، ظهور خواهد کرد؛ ابتدا ادعای نبوت و سپس ادعای خدایی می‌کند! فتنه‌ی دجال، بزرگ‌ترین فتنه‌ی روی زمین از زمان آفرینش آدم ﷺ تا برپا شدن رستاخیز می‌باشد. در حدیثی بدین مضمون آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: اگر دجال در زمان من ظهور کند، تک و تنها در برابر او می‌ایستم و گمراهی و ضلالت او را برملا می‌سازم. در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فكلُّ امرئٍ حَجِيجٌ نَفْسِهِ، وَاللَّهِ حَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱. یعنی: «اگر دجال، زمانی ظهور کند که من در میان شما نیستم، هرکس، خود مدافع خویش خواهد بود؛ و الله به جای من، از هر مسلمانی دفاع خواهد کرد». بدین سان رسول الله ﷺ دفاع از امت را در برابر دجال، به الله ﷻ واگذار نمود.

پیامبر ﷺ نسبت به فتنه‌ی دجال، هشدار داده است؛ هم‌چنین هر پیامبری نسبت به آن هشدار می‌داد تا مردم از این خطر بزرگ، غافل نشوند. اگرچه دجال در آخر زمان ظهور می‌کند؛ اما این هشدارها بدین خاطر بود که مردم، همواره به‌هوش باشند؛ زیرا فتنه‌ی دجال، آزمون و بلای بسیار بزرگیست و تنها کسی از آن نجات می‌یابد که الله ﷻ او را از شرّ دجال برهاند. الله متعال کارهای خارق‌العاده‌ای به دست دجال به‌انجام می‌رساند و توانایی‌هایی به او می‌دهد که آزمونی برای مردم است؛ لذا دجال، مردم را به اطاعت و عبادت خویش دستور می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید: من، پروردگار شما هستم. اگر بخواهید این را برای شما ثابت می‌کنم. سپس نزد مردمانی می‌آید که سرزمینشان خشک و بی‌گیاه است و دام‌هایشان ضعیف و لاغرند؛ آن‌گاه آنان را به پیروی از خویش فرا می‌خواند و فریبشان می‌دهد؛ بدین سان که به آسمان دستور می‌دهد تا بیارد و به فرمانش از آسمان، باران می‌بارد و دستور می‌دهد که زمین، بروید؛ و همین‌طور هم می‌شود. سپس دام‌هایشان به‌طرز بی‌سابقه‌ای فربه و پُرشیر می‌گردند. سپس نزد مردمان دیگری می‌رود و آنان را نیز به سوی خویش فرا می‌خواند؛ اما آن‌ها نمی‌پذیرند؛ لذا سرزمینشان بی‌آب و خشک می‌گردد. آیا فتنه‌ای بزرگ‌تر از این سراغ دارید؟ به‌ویژه در بیابان و برای کوچ‌نشینان که آب و مراتع اهمیت ویژه‌ای دارد! در نتیجه مردمان فراوانی از او پیروی می‌کنند. بوستان و آتشی با اوست؛ هرکس که از وی پیروی کند، او را وارد بهشت خویش می‌گرداند و هرکس از او

۱- صحیح مسلم، ش: (۵۲۲۸) به‌نقل از نواس بن سمعان رضی الله عنه.

سریچی نماید، او را در آتش یا دوزخ خویش می‌افکند! بوستان یا بهشتی که با خود دارد، در حقیقت، دوزخ است؛ و برعکس، آتشی که با اوست، بهشت است. اما مردم، فقط ظاهر را می‌بینند؛ مگر کسانی که الله، آن‌ها را در حفظ و پناه خویش قرار دهد. ناگفته نماند که دجال، نشانه‌هایی دارد که بیان‌گر کذبِ اوست:

پیامبر ﷺ به ما خبر داده که میان دو چشمش، نوشته شده است: «کافر»؛ (ک، ف، ر) و هر مؤمنی می‌تواند آن‌را بخواند؛ چه باسواد باشد و چه بی‌سواد. زیرا این نوشته، یک نوشته‌ی عادی نیست؛ اما هیچ منافقی نمی‌تواند آن‌را بخواند؛ اگرچه باسواد باشد. انسان در قبر نیز این‌گونه است؛ اگر مؤمن باشد، پاسخ درست می‌دهد و می‌گوید: پروردگارم، الله؛ دینم، اسلام و پیامبرم، محمد ﷺ است؛ ولی منافق - هر چند باسواد باشد - نمی‌تواند پاسخ دهد. پیامبر ﷺ یکی دیگر از نشانه‌های دجال را برای ما بیان نموده و فرموده است: او، لوچ و نابیناست و فقط یک چشم دارد؛ حال آن‌که پروردگار متعال، نابینا نیست و از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه می‌باشد و هیچ نقصی در صفات او وجود ندارد. ولی چشم راست دجال، کور است و مانند دانه‌ی انگور، برآمده می‌باشد. این، علامت واضح و روشنی‌ست که همه، آن را می‌بینند. دجال با آن فتنه‌ی بزرگش، تنها چهل روز در زمین می‌ماند. روز اول، برابر با یک سال یا دوازده ماه است؛ و روز دوم، با یک ماه یا سی روز برابری می‌کند، و روز سوم، برابر با یک هفته می‌باشد و سایر روزهایش، همانند روزهای عادی‌ست. سپس الله ﷻ عیسی بن مریم علیها السلام را به زمین می‌فرستد تا رویاروی دجال بایستد و بدین ترتیب عیسی علیها السلام از آسمان، پایین می‌آید و همان‌طور که در برخی از احادیث آمده است، در ناحیه‌ای از فلسطین، با او می‌جنگد و او را شکست می‌دهد و می‌کُشد. فتنه‌ی دجال، به‌اندازه‌ای بزرگ و خطرناک می‌باشد که پیامبر ﷺ به ما دستور داده است تا در هر نمازی، در تشهد، از فتنه‌اش به الله پناه ببریم و بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ!»؛ یعنی: «یا الله! از عذاب دوزخ، عذاب قبر، از فتنه‌ی زندگی و مرگ، و از فتنه‌ی دجال به تو پناه می‌برم». زیرا

فتنه‌اش بزرگ و خطرناک می‌باشد؛ پس شایسته است که با قلبی صادق، از فتنه‌ی مسیح دجال، به الله ﷻ پناه ببریم؛ یکی از اسباب و عوامل نجات از فتنه‌ی دجال، حفظ کردن ده آیه از ابتدای سوره‌ی کهف یا ده آیه‌ی پایانی آن است؛ یعنی اگر کسی، این آیات را حفظ کند و آن‌ها را بر دجال بخواند، از شرش درامان می‌ماند.



۷۰- ثواب قرائت سوره‌ی تبارک الذی بیده الملك

۱۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّىٰ غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾!». **ترجمه:** از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در قرآن سوره‌ای است که شامل سی آیه می‌باشد که برای مردی چنان شفاعت کرد تا بخشیده شد و آن، سوره‌ی ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ است».



۷۱- ثواب ذکر الله متعال بطور مطلق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (بقره: ۱۵۲)

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپاس مرا گوئید و ناسپاسی من نکنید».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۱)

(آل عمران: ۱۹۱)

۱- صحیح الجامع، ش: (۲۰۹۱، ۲۰۹۲)؛ صحیح ابی داود، ش: (۱۲۶۵)؛ و صحیح ابن ماجه، از آلبنی رضی الله عنه ش:

(۳۰۵۳). [نووی: در روایت ابوداود، به جای «شَفَعَتْ»، «تَشَفَّعُ» آمده است.]

«کسانی که الله را در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوئی خویش (آرمیده) یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند): پروردگارا این‌ها را ببوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

﴾ (رعد : ۲۸)

«همانا) کسانی که ایمان آوردند، و دل‌های شان به یاد الله آرام می‌گیرد، آگاه باشید! (تنها) با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرند.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ الْأُمْلَسِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب : ۳۵)

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند، و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند، و مردانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداش عظیمی آماده کرده است.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿۴۱﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۴۲﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (احزاب : ۴۱ - ۴۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! الله را بسیار یاد کنید. و صبح و شام او را تسبیح گوئید. او کسی است که بر شما درود می‌فرستد، و فرشتگانش (نیز بر شما درود می‌فرستند) تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون برد، و (الله) نسبت به مؤمنان مهربان است.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه : ۱۰)

«پس هنگامی که نماز پایان یافت، (برای کسب رزق و روزی) در زمین پراکنده شوید، و از فضل الله طلب کنید، و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.»
و آیات در این باب زیاد است...

۱۲۱- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ: جُمْدَانُ، فَقَالَ: «سِيرُوا، هَذَا جُمْدَانُ، سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ». قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم، واللفظ له، والترمذي ولفظه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْمُفْرَدُونَ؟ قَالَ: «الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ، يَضَعُ الذِّكْرَ عَنْهُمْ أَثْقَالَهُمْ، فَيَأْتُونَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِفَافًا»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است، رسول الله ﷺ در مسیر مکه حرکت می کرد که از کوهی به نام جُمدان گذشت. پس فرمود: «حرکت کنید، این جمدان است و مفردون سبقت گرفتند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنان و مردانی که زیاد خداوند متعال را یاد می کنند».

و در روایت ترمذی آمده است: ای رسول خدا مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که مداوم مشغول ذکر خداوند هستند؛ ذکر، گناهان آنها را پاک می کند و در روز قیامت سبک بار حاضر می شوند».

۱۲۲- (۲) وَعَنِ الْحَارِثِ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ» فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فِيهِ: وَأَمْرُكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْعَدُوُّ سِرَاعًا فِي أَثَرِهِ حَتَّى أَتَى حِصْنًا حَصِينًا فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ فِيهِ وَكَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَنْجُو مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ»^۲.

ترجمه: از حارث اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا وحی نمود که به پنج کلمه عمل کند و به بنی اسرائیل دستور دهد که به آن عمل کنند. - و حدیث را ذکر می کند تا آنجا که در آن آمده است: - و شما را به ذکر زیاد خداوند امر می کنم؛ مثال آن همچون مردی است که دشمن به سرعت در تعقیب اوست

۱- «المُفْرَدُونَ» به فتح فاء و کسر راء. و «المُسْتَهْتَرُونَ» به فتح دو تاء؛ عبارت است از کسانی که شیفته‌ی ذکر بوده و بر آن مداومت داشته و به آنچه در مورد آنها گفته می شود و انجام داده می شود، توجهی نمی کنند.

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۶۷۶).

۳- صحیح: رواه الترمذی، ش: (۲۸۶۳)، و ابن خزیمه، ش: (۶۴/۲)، و ابن حبان، ش: (۶۲۰۰)، و الحاکم، ش: (۲۳۶/۱)،

و صحیح علی شرطها، و صححه الآلبانی فی «صحیح الترغیب»، ش: (۱۳۹۸).

تا اینکه خود را به دژ و قلعه‌ای محکم و استوار رسانده و در آن پناه می‌گیرد؛ بنده نیز چنین است که جز با ذکر الله از شر شیطان نجات نمی‌یابد».

۱۲۳- (۳۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْسِيهِ أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ی خود هستم و هرگاه مرا یاد کند همراه او هستم، پس اگر مرا در نفسش ذکر کند او را در نفسم ذکر می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید او را در جمعی بهتر یاد خواهم نمود و هرکس وجبی به من نزدیک شود به اندازه‌ی ذراع‌ی به وی نزدیک خواهم شد و هرکس ذراع‌ی به من نزدیک شود به اندازه‌ی باعی به او نزدیک خواهم شد و هرکس پیاده و آهسته به سوی من آید، شتابان به سوی او خواهم رفت»

۱۲۴- (۴) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُنبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ؛ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ». قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: مَا شَيْءٌ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲.

ترجمه: از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بهترین و پاک‌ترین اعمال‌تان نزد خداوند و مؤثرترین آنها در ارتقای درجات شما خبر ندهم؛ عملی که برای‌تان از بخشیدن طلا و نقره و از اینکه با دشمنان‌تان روبرو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است؟». گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «آن ذکر خداوند است». معاذ رضی الله عنه گفت: از ذکر خداوند چیزی نجات بخش‌تر از عذاب او نیست.

۱- صحیح بخاری، ش: (۷۴۰۵). و صحیح مسلم، ش: (۲۶۷۵).

۲- صحیح: رواه أحمد، ش: (۴۴۶/۶). و الترمذی، ش: (۳۳۷۷)، و ابن ماجه، ش: (۳۷۹۲)، و صحیح الحاکم إسناده فی

«المستدرک»، ش: (۴۹۲/۱).

۱۲۵- (۵) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۱.

ورواه مسلم فَقَالَ: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»

ترجمه: ابوموسی اشعری رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مثال کسی که پروردگارش را ذکر می کند و آن که او را یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است».

و مسلم بدین سان روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مثال خانه ای که الله در آن یاد می شود و خانه ای که الله در آن یاد نمی گردد، مثال زنده و مرده است».



۷۲- ثواب حلقه های ذکر

۱۲۶- (۱) عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ معاوية رضي الله عنه عَلَى حَلْقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ. قَالَ: اللَّهُ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: مَا أَجْلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أُسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «مَا أَجْلَسَكُمْ؟» قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: «اللَّهُ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجْلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ. قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أُسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ»^۲.

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: معاویه رضي الله عنه به نزد گروهی که در مسجد گرد آمده بودند، رفت و گفت: چه چیزی شما را این جا نشانده است؟ گفتند: نشستیم، الله را یاد می کنیم. معاویه رضي الله عنه فرمود: شما را به الله سوگند که فقط همین امر موجب شده است که این جا بنشینید؟ پاسخ دادند: هیچ چیزی جز همین امر، ما را این جا نشانده است. فرمود: من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ و در میان اصحاب رسول الله ﷺ کسی نیست که کم تر از من، از آن بزرگوار حدیث روایت کرده باشد؛ باری رسول الله ﷺ به میان گروهی

۱- صحیح بخاری، ش: (۶۴۰۷)، و صحیح مسلم، ش: (۱۸۵۹).

۲- صحیح: رواه أحمد، ش: (۳۵۷/۳)، و ابن ماجه، ش: (۳۰۶۲)، و خرجه الآلبانی فی «الصحيحه»، ش: (۶۶۳).

از یارانش رفت که گرد آمده بودند و فرمود: «چه چیزی موجب نشستن شما شده است؟» گفتند: نشسته‌ایم و الله را یاد می‌کنیم و او را می‌ستاییم که ما را به سوی اسلام رهنمون شد و بر ما منت نهاد. فرمود: «شما را به الله سوگند که فقط همین امر موجب نشستن شما شده است؟» پاسخ دادند: فقط همین امر موجب نشستن ما شده است. فرمود: «من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ بلکه جبرئیل (علیه السلام) نزد آمد و به من خبر داد که الله در نزد فرشتگان به شما مباحات می‌کند».

۱۲۷- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ - ﷻ - إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَعَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ؛ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^۱.

ترجمه: ابوهریره و ابوسعید رضي الله عنهما می‌گویند: رسول الله ﷺ فرمود: «هر گروهی که می‌نشینند و الله ﷻ را یاد می‌کنند، فرشتگان پیرامون آنان جمع می‌شوند و رحمت، آنها را می‌پوشاند و بر آنان سکون و آرامش نازل می‌گردد و الله آنها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند».

شرح:

در حدیث نخست آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر گروهی که می‌نشینند و الله ﷻ را یاد می‌کنند، فرشتگان پیرامون آنان جمع می‌شوند و رحمت، آنها را می‌پوشاند و بر آنان سکون و آرامش نازل می‌گردد و الله آنها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند». این، بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای یادِ الله ﷻ می‌باشد؛ گفتنی‌ست لازم نیست که همه یک‌صدا و با هم ذکر بگویند؛ بلکه این حدیث، مطلق می‌باشد و از سلف صالح ثابت نیست که مانند برخی از طُرُق صوفیه به صورت گروهی و یک‌صدا ذکر بگویند.

در این حدیث آمده است: بر کسانی که برای ذکر و یادِ الله ﷻ گرد هم می‌آیند، «سکینه» نازل می‌شود؛ سکینه، همان سکون و آرامش قلبی یا خشوع و انابت آن به سوی الله ﷻ می‌باشد. هم‌چنین «رحمت»، این‌ها را می‌پوشاند؛ یعنی: رحمت الهی آنان را از هر سو در برمی‌گیرد و بدین‌سان بیش از هر زمانی به رحمت پروردگار، نزدیک می‌گردند. «فرشتگان

پیرامون آنان جمع می‌شوند؛ زیرا کردار این‌ها را می‌پسندند و برای تکریم ایشان، پیرامونشان جمع می‌گردند و آنان را احاطه می‌کنند. «و الله آن‌ها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند»؛ یعنی: الله متعال، ذاکران و یادکنندگان خویش را در ملکوت اعلی و در میان فرشتگان والامقامش یاد می‌فرماید. پیش‌تر نیز حدیثی گذشت که در آن آمده بود: «وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ»^(۱)؛ یعنی: «و هر کس مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم».

ودومین حدیث، این، یکی از احادیثی است که بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای ذکر و یادِ الله ﷻ می‌باشد؛ حدیثی بدین مضمون که ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: معاویه رضی الله عنه به نزد گروهی که در مسجد گرد آمده بودند، رفت و گفت: چه چیزی شما را این‌جا نشانده است؟ گفتند: الله را یاد می‌کنیم. معاویه رضی الله عنه سوگندشان داد که آیا فقط همین امر موجب نشستن آن‌ها شده است؟ آن‌ها نیز سوگند یاد کردند. سپس معاویه رضی الله عنه فرمود: من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ بلکه باری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به میان گروهی از یارانش رفت که برای ذکر الله جل جلاله گرد آمده بودند و به آنان فرمود: «الله در نزد فرشتگان به شما مباحثات می‌کند»؛ مثلاً می‌فرماید: به بندگانم بنگرید که برای یادِ من گرد آمده‌اند. البته همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، چنین اجتماعات و گردهمایی‌هایی بدین معنا نیست که همه‌ی حاضران، یک‌صدا ذکر بگویند؛ بلکه آن‌گونه که در این حدیث تصریح شده، شایسته است که نعمت‌های الهی از قبیل نعمت اسلام، امنیت و نعمت تن‌درستی و امثال آن را یادآوری کنند؛ زیرا یادآوری نعمت‌های الهی جزو ذکر و یاد پروردگار جل جلاله می‌باشد. در هر حال، این حدیث بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای یادآوری نعمت‌های الهی است؛ از این‌رو سلف صالح عادت داشتند که چون برادر مسلمان خود را می‌دیدند، به او می‌گفتند: کختی با هم بنشینیم و تجدید ایمان کنیم؛ یعنی نعمت‌های الهی را بر خودمان به‌یاد آوریم تا بر ایمانمان افزوده شود.



^(۱) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۸۱۳۷.

۷۳ - ثواب کلمه توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم : ۲۴)

«آیا ندیدی که الله چگونه مثل زده است؟ کلمه‌ی طیبه (= توحید، و گفتار پاکیزه) همچون درخت طیبه و پاکی است که ریشه‌ی آن (در زمین) ثابت، و شاخه‌اش در آسمان است».

۱۲۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ».

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ﷺ! چه کسانی روز قیامت سعادت بیشتری در شفاعت شما دارند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوهریره! چون علاقه‌ی تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی قبل از تو این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی روز قیامت بر شفاعت من سعادت بیشتری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب، لا اله الا الله بگویند».



۷۴ - ثواب کسی که گواهی دهد که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، بنده و

فرستاده‌ی خداست

۱۲۹ - (۱) عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالتَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»^۱.

وفي رواية لمسلم: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّارَ»

۱ - صحیح: رواه أحمد، ش: (۳۵۷/۳). و ابن ماجه، ش: (۳۰۶۲). و خرجه الآلبانی فی «الصحيحه»، ش: (۶۶۳).

۲ - متفقٌ عليه؛ صحیح بخاری، ش: (۳۴۳۵). و صحیح مسلم، ش: (۲۸).

ترجمه: عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «هرکس، گواهی دهد که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست و شهادت دهد که عیسی، بنده و فرستاده‌ی الله، و کلمه‌ی اوست که به مریم القا کرد و نیز مخلوق او می‌باشد، و گواهی دهد که بهشت و دوزخ، هر دو حق است، هر عملی که داشته باشد، (سرانجام،) الله متعال، او را وارد بهشت می‌کند».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس گواهی دهد که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی الله است، الله، آتش (دوزخ) را بر او حرام می‌گرداند».

۱۳۰- (۲) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وَمُعَاذَ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ!» قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ!» قَالَ: «يَا مُعَاذُ!» قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا^۱.

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: معاذ رضی اللہ عنہ پشت سر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، سوار شتر بود که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «ای معاذ!» پاسخ داد: بله ای رسول خدا! در خدمتم. فرمود: «ای معاذ!» بله ای رسول خدا! در خدمتم! بفرمایید، در خدمتم. باز فرمود: «ای معاذ!» جواب داد: بله ای رسول خدا! در خدمتم؛ بفرمایید. و چون سه بار این سخن رد و بدل شد، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «هر بنده‌ای از روی صداقت قلب، گواهی دهد که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و شهادت دهد که محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست^۲، الله، او را بر آتش دوزخ حرام می‌گرداند». معاذ عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این خبر را به مردم برسانم تا خوشحال شوند؟ فرمود: «بیم آن می‌رود که بر این مژده، تکیه کنند و عمل را ترک نمایند». معاذ رضی اللہ عنہ هنگام مرگش از آن جهت آن را به مردم گفت که مبادا به خاطر پنهان کردن این حدیث، گنهکار شود.



۱- متفقٌ علیہ؛ صحیح بخاری، ش: (۱۲۸). و صحیح مسلم، ش: (۳۲).

۲- یعنی بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

۷۵ - ثواب کسی که «لا إله إلا الله وحده لا شريك له...» را (۱۰) بار بگوید

۱۳۱ - عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ»^۱.

ترجمه: ابویوب انصاری رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، مانند کسی است که چهار برده از فرزندان اسماعیل عليه السلام را آزاد کرده است».

شرح:

این حدیث که: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير»، مانند کسی است که چهار برده از فرزندان اسماعیل عليه السلام را آزاد کرده است؛ یعنی گویا چهار برده از برترین انسانها از نظر نَسَب که همان فرزندان اسماعیل عليه السلام هستند، آزاد کرده است؛ زیرا بنی اسماعیل بهترین نَسَب را در میان انسانها دارند و نَسَب سایر مردم به کسان دیگری برمی گردد. این حدیث، بیانگر فضیلت این ذکر است.

به رغم این که گفتن این عبارت برابر با آزاد کردن چهار برده از نسل اسماعیل عليه السلام است، اما اگر آزاد کردن برده‌ای بر گردن کسی باشد، (مثلاً مؤمنی را به اشتباه کشته است)، گفتن این عبارت کفاره‌ی گناهش به شمار نمی‌آید؛ زیرا برابری در ثواب، به معنای برابری در اجزا نیست. بنابراین سوره‌ی اخلاص، در ثواب، معادل یک سوم قرآن است، نه در اجزا؛ از این رو اگر کسی آن را سه بار در نماز بخواند، اما سوره‌ی «فاتحه» را نخواند، نمازش درست نیست.

۱ - صحیح بخاری، ش: (۶۴۰۴)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۶۹۳).

از دیگر فضائل آن این که: این کلمه بهترین کلمه‌ای است که پیامبران گفته‌اند؛ به خاطر آنچه در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین کلماتی که من و دیگر پیامبران در غروب روز عرفه گفته‌ایم این کلمات است: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»! و در لفظی دیگر: «بهترین دعا، دعای روز عرفه [در عرفات] است، و بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته‌ایم این کلمات است:

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».



۷۶ - ثواب کسی که «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...» را (۱۰۰) بار بگوید

۱۳۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عِدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِئَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِئَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که روزانه صد بار بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد و صد نیکی برایش ثبت می‌شود و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد و آن روز تا غروب، از شر شیطان حفاظت می‌شود و هیچ کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد».

شرح:

۱- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۰۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۳).

۲- صحیح بخاری، ش: (۴۲۰۵، ۶۴۰۹)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۴.

هر که روزانه صد بار بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، به فضایل پنج‌گانه‌ی ذیل دست می‌یابد:

یکم: پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد.

دوم: و صد نیکی برایش ثبت می‌شود.

سوم: و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد.

چهارم: و آن روز تا غروب، از شرّ شیطان حفاظت می‌شود.

پنجم: و هیچ کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد.

این‌ها فضایل پنج‌گانه‌ای است که در حدیث برای گفتنِ «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، بیان شده است. این، بسیار آسان است؛ می‌توانید صبح که به مسجد می‌آید، در بین راه یا هنگامی که در انتظار نماز نشسته‌اید یا پس از طلوع فجر، این ذکر را بگویید. این هم یکی از اذکار و کارهایی است که چه خوبست که انسان به آن پای‌بند باشد و در ابتدای روز آن را بگوید تا در طول آن‌روز از شرّ شیطان حفاظت شود.



۷۷- ثواب کسی که «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» را روزانه (۱۰۰) بار بگوید

۱۳۳- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِئَةً مَرَّةً، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر کس روزانه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، گناهانش پاک می‌شود؛ اگر چه همانند کفِ دریا، فراوان باشد».

۱۳۴- (۲) وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۱.

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۲۹۳، ۶۴۰۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۶۹۱).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می باشد و محبوب پروردگار رحمان است: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ**».

شرح:

هر دو حدیث ابوهریره رضی الله عنه بیان گر فضیلت ذکر است.

نخست: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس روزانه صد بار بگوید: **«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»** گناهانش پاک می شود؛ اگرچه همانندی کف دریا، فراوان باشد». بهتر است که **«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»** را در پایان روز بگوییم تا گناهی که در آن روز مرتکب شده ایم، محو شود. در هر حال، لحظات عمر ما فرصتی است که دوباره تکرار نمی شود؛ پس لحظات زندگی خود را با انجام این کارهای آسان که ثواب فراوانی دارد، غنیمت شماریم. از الله متعال می خواهیم به ما توفیق دهد که ذکر و شکر او را به جای آوریم و به نیکی عبادتش کنیم.

حدیث دوم: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می باشد و محبوب پروردگار رحمان است: **«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»**. روز قیامت که اعمال انسان را وزن می کنند و این دو کلمه را در ترازو می نهند، سنگینی این دو کلمه در ترازو نمایان می شود؛ ضمن این که پروردگار رحمان، این دو کلمه را دوست دارد؛ این، ثواب بسیار بزرگی است؛ زیرا وقتی الله متعال عملی را دوست داشته باشد، انجام دهنده آن را نیز دوست دارد. به عبارت دیگر: انسان می تواند با گفتن این دو کلمه، محبت الهی را جلب کند. **«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»**، بدین معناست که الله متعال را از هر عیب و نقصی، پاک می دانی و اذعان می کنی که الله تعالی از هر جهت، کامل است؛ ذکر تسبیح و تحمید در کنار هم، بیان گر کمال لطف و احسان پروردگار نسبت به بندگانش می باشد و نیز نشان گر کمال علم و حکمت و دیگر ویژگی ها و صفات والا و کامل الهی است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»، یعنی: الله ﷻ دارای عظمت و جلال و شکوه است و هیچ چیز و هیچ کس در قدرت، حکمت، و علم، از او بزرگ‌تر نیست؛ او در ذات و صفاتش بزرگ و بی‌همتاست.

ای بنده‌ی خدا! همواره این دو کلمه را بر زبان داشته باش؛ زیرا بر زبان راندن این دو کلمه، کار دشواری نیست؛ بلکه هم در ترازوی اعمال، سنگین است و هم محبوبِ الله متعال می‌باشد؛ پس شایسته است که انسان این دو کلمه را همواره بر زبان براند و بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».



۷۸- ثواب «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

۱۳۵- (۱) عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِمِ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نور، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا، أَوْ مُوْبِقُهَا!».

ترجمه: ابومالک، حارث بن عاصم اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «پاکیزگی، نصف ایمان است. و "الحمد لله" ترازوی (نیکی‌ها) را پُر می‌کند و "سبحان الله و الحمد لله" فاصله‌ی میان آسمان‌ها و زمین را پُر می‌کند. نماز، نور است و صدقه، برهان؛ و صبر، روشنایی‌ست. و قرآن، حجتی به نفع تو یا حجتی بر ضد توست. و همه‌ی مردم شب را در حالی به صبح می‌رسانند که درباره‌ی خویشتن داد و ستد می‌کنند؛ پس برخی، خود (را با انجام نیکی، از عذاب) رها می‌نمایند و عده‌ای، خود را (با انجام بدی) به هلاکت می‌رسانند».

۱۳۶- (۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقُولَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^۱.

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۲۳).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۶۹۵).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این که بگویم: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، برایم از آن چه که خورشید بر آن طلوع می کند، دوست داشتنی تر است».

۱۳۷- (۳) وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ»^۱.

رواه مسلم وابن ماجه والنسائی، وزاد: «وَهُنَّ مِنَ الْقُرْآنِ».

ترجمه: از سَمْرَةَ بن جُنْدَب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «محبوب ترین کلام نزد خداوند چهار کلمه است: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ با هر یک از آن کلمات شروع کنی ضرری متوجه تو نخواهد بود».

و در روایت مسلم و ابن ماجه و نسائی آمده است: «و این کلمات از قرآن است».

۱۳۸- (۴) وَعَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ مِمَّا تَذْكُرُونَ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ؛ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّحْمِيدِ، يَنْعَطِفُنْ حَوْلَ الْعَرْشِ، لَهَنَّ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ التَّحْلِ، تَذَكَّرُ بِصَاحِبِهَا. أَمَا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ - أَوْ لَا يَزَالَ لَهُ - مَنْ يَذْكُرُ بِهِ»^۲.

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از جمله مواردی که بیانگر جلال و عظمت خداوند است: سبحان الله و لا إله إلا الله و الحمد لله می باشد که به دور عرش می چرخند و صدایی همانند صدای زنبور عسل دارند که گویندهی خود را یاد می کنند. آیا یکی از شما دوست ندارد که همیشه کسی او را یاد کند»

۱۳۹- (۵) وَعَنْ أَبِي سَلَمَى رضی الله عنه رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «بَيْحُ بَيْحِ لِحْمِيسٍ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَقَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ؛ فَيَحْتَسِبُهُ»^۳.

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۱۳۷). و النسائی فی «عمل اليوم الليلة»، ش: (۸۴۵)

۲- صحیح: رواه ابن ماجه، ش: (۳۸۰۹)، و الحاكم، ش: (۵۰۰/۱)، و صححه الآلبانی فی «الصحيحه»، ش: (۲۳۵۸).

۳- صحیح: رواه النسائی فی «عمل اليوم الليلة»، ش: (۱۶۷)، و ابن حبان، ش: (۸۳۳)، و الحاكم، ش: (۵۱۱/۱)، و

صححه الآلبانی فی «الصحيحه»، ش: (۱۲۰۴).

ترجمه: از ابو سلمیٰ رضی الله عنه چوپان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خوشا و خوشا بر این پنج چیزی که چه بسیار در میزان [حسنت] سنگین هستند؛ (لا إله إلا الله و سبحان الله و الحمد لله و الله أكبر) و فرزند صالح مؤمنی که از مسلمانی وفات کرده و او با صبر و تحمل [بر این مصیبت] امید اجر و پاداش داشته باشد».



۷۹- ثواب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

۱۴۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا عَلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ إِلَّا كُفِّرَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ!».

ترجمه: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فردی بر روی زمین نیست که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگوید مگر اینکه گناهان او بخشوده می شود هرچند به اندازه ی کف دریا باشند».



۸۰- ثواب به جمع بین تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر

۱۴۱- عَنْ جُوَيْرِيَةَ ل؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيْهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ج: «لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ)»^۱.

ترجمه: از ام المؤمنین جویریة دختر حارث رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [جهت ادای نماز صبح] ایشان را ترک نموده و پس از ادای نماز چاشت [= ضحی] درحالی

۱- صحیح: رواه الترمذی، ش: (۳۴۶۰). و ابن ماجه، ش: (۳۷۹۲)، و النسائی فی «عمل الیوم اللیلة» و الحاکم، ش:

(۵۰۳/۱)، و حسنه الألبانی فی «صحیح الترمذی»، ش: (۲۷۵۳).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۷۲۶). و الترمذی، ش: (۲۷۰۴).

برگشتند که جویریہ [همچنان] نشسته بود. رسول الله ﷺ به او فرمود: «همچنان در حالتی هستی که تو را ترک نمودم؟». گفت: بله. رسول الله ﷺ فرمود: «من بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود سنگین تر خواهد بود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»: خداوند را به تعداد مخلوقاتش و به قدر رضایت او و وزن عرش او و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم».



۸۱- ثواب «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

۱۴۲- عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُدْلِكُ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»!

ترجمه: ابوموسی رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: «آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت، راهنمایی کنم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».



۸۲- ثواب برخی از اذکار شب و روز

۱۴۳- (۱) عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَيِّدُ الْأَسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أُبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأُبُوءُ بِدَنِّي، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ، وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا، فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»!.

ترجمه: شداد بن اوس رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بهترین استغفار، این است که بنده بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ،

۱- صحیح بخاری، ش: (۴۲۰۵، ۶۴۰۹)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۷۰۴).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۳۰۶).

أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ بِدَنِّي، فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ: «يا الله! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود برحقى بز تو جود ندارد؛ تو، مرا آفریده‌ای و من، بنده‌ی توام و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، پای‌بندم و به نوبدی که داده‌ای، یقین دارم. از شرّ اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا بیامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمزد». هرکه در روز آن را با یقین بگوید و همان روز پیش از فرا رسیدن شب بمیرد، از بهشتیان می‌باشد و هرکه در شب آن را با یقین بگوید و همان شب پیش از فرا رسیدن روز بمیرد، از اهل بهشت است».

۱۴۴- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَعَنِي الْبَارِحَةَ! قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ تَضُرَّكَ!».

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای رسول‌خدا! از عقربی که دیشب مرا نیش زد، چه همه درد کشیدم! پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر شامگاهان می‌گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می‌برم به کلام کامل و صفات بی‌عیب الله، از شر آن‌چه آفریده است». آسیبی به تو نمی‌رساند».

۱۴۵- (۳) وَعَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِئَةٌ مَرَّةً كَانَتْ لَهُ عَدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِئَةٌ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِئَةٌ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکه روزانه صد بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد و صد نیکی برایش ثبت می‌شود و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد و آن روز تا غروب، از شرّ شیطان حفاظت می‌شود و هیچ‌کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد».

شرح:

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۷۰۹).

۲- صحیح بخاری، ش: (۳۲۹۳، ۶۴۰۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۶۹۱).

در این بخش حدیثی بدین مضمون که شداد بن اوس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین استغفار، این است که بنده بگوید: "اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأُبُوءُ بِدَنِّي، فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ". هر که در روز آن را با یقین بگوید و همان روز پیش از فرا رسیدن شب بمیرد، از بهشتیان می باشد و هر که در شب آن را با یقین بگوید و همان شب پیش از فرا رسیدن روز بمیرد، از اهل بهشت است».

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ»؛ با گفتن این عبارت، با قلب و زبان خود اعتراف می کنی که الله صلی الله علیه و آله پروردگار و مالکِ توست و هموست که امور تو را تدبیر می نماید و به تو رسیدگی می فرماید؛ یعنی اذعان می کنی که به صورت تکوینی و تشریحی، بنده ی او بی. از لحاظ تکوینی بنده اش هستی؛ یعنی هر چه بخواهد، درباره ات به انجام می رساند؛ اگر بخواهد، تو را بیمار می گرداند و اگر بخواهد، به تو تن درستی می دهد؛ اگر بخواهد، تو را بی نیاز و ثروتمند می سازد و اگر بخواهد، تو را فقیر و نیازمند می کند؛ اگر بخواهد، گمراهت می گرداند و اگر بخواهد، تو را هدایت می بخشد و همه به حکمت اوست؛ یعنی هر چه اقتضای حکمتش باشد، درباره ی تو انجام می دهد. هم چنین اذعان می کنی که بنده ی تشریحی او هستی؛ بدین معنا که با انجام اوامر و فرمان هایش او را می پرستی؛ بدین سان که دستوراتش را انجام می دهی و از آنچه که نهی کرده است، دوری می کنی. «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ»؛ با گفتن این عبارت، اقرار می نمایی که الله صلی الله علیه و آله تو را آفریده و همو تو را از عدم، پدید آورده است و در حدّ توانت، بر پیمان و نوید الهی پای بند خواهی بود؛ زیرا هر انسانی با الله متعال پیمان بسته است که به آنچه می داند، عمل کند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾

(آل عمران: ۱۸۷)

«(یادآوری کن) زمانی (را) که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید کتاب را برای مردم بیان نمایند و آن را پنهان نکنید».

لذا هر علم و دانشی که الله صلی الله علیه و آله به تو داده، از تو پیمان گرفته است که آن عمل کنی. «وَأَنَا عَلَىٰ وَعْدِكَ»؛ یعنی: به نویدی که داده ای یقین دارم؛ مفهومش، این است که هر نوید نیکی به نیکوکاران، و همین طور هر هشدار به بدکاران داده ای، تحقق می یابد؛ اما در حدّ توانم در

مسیر خیر و نیکی خواهیم بود تا به وعده‌ای که به نیکوکاران داده‌ای، دست یابم. در حقیقت، با گفتن این کلمات به الله ﷻ نزدیکی می‌جوید.

«أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ!»؛ با گفتن این عبارت، از کردارِ بدِ خویش به الله پناه می‌بری؛ زیرا انسان در قبال کارِ نیک، پاداش می‌گیرد و با انجام کارِ بد، مجازات می‌شود و چون عمل بدی انجام می‌دهد، به گمراهی و انحراف کشیده می‌شود؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمَ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ﴾ (مائده: ۴۹)

«پس اگر (از داورِ تو) روی بگردانند، بدان که الله می‌خواهد آنان را به سبب پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند.»

«أَبُو لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ!»؛ یعنی به نعمت‌های بزرگ و بی‌شماری که به من ارزانی داشته‌ای، اعتراف می‌کنم («وَأَبُوؤُ بِذُنُوبِي»، و به گناهانم نیز اعتراف دارم. «فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ!»؛ پس گناهانم را ببامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد.

مشتاقانه این دعا را حفظ کن و هر صبح و شام، بر آن پای‌بندی نما؛ اگر در آن روز بمیری، بهشتی هستی؛ هم‌چنین اگر در شبی که این دعا را گفته‌ای، از دنیا بروی، اهل بهشت خواهی بود.

از دیگر دعاها یا اذکار صبح و شام، گفتن این دعاست که: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ!»؛ این، پناه آوردن به الله متعال از شرّ همه‌ی آفریده‌های اوست و چنان‌چه هر صبح و شام، این دعا را سه بار بگوییم، هیچ زیان و آسیبی به ما نمی‌رسد. چنان‌چه مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا! از عقربی که دیشب مرا نیش زد، چه همه درد کشیدم! پیامبر ﷺ فرمود: «اگر شامگاهان می‌گفتی: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، آسیبی به تو نمی‌رساند.»

حدیث سوم: هر که روزانه صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، به فضایل پنج‌گانه‌ی ذیل دست می‌یابد:

یکم: پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد.

دوم: و صد نیکی برایش ثبت می‌شود.

سوم: و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد.

چهارم: و آن روز تا غروب، از شرّ شیطان حفاظت می‌شود.

پنجم: و هیچ‌کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد.

این‌ها فضایل پنج‌گانه‌ای است که در حدیث برای گفتنِ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بیان شده است. این، بسیار آسان است؛ می‌توانید صبح که به مسجد می‌آیید، در بین راه یا هنگامی که در انتظار نماز نشسته‌اید یا پس از طلوع فجر، این ذکر را بگویید. این هم یکی از اذکار و کارهایی است که چه خوبست که انسان به آن پای‌بند باشد و در ابتدای روز آن را بگوید تا در طول آن‌روز از شرّ شیطان حفاظت شود.

هم‌چنین «هرکس روزانه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، گناهانش پاک می‌شود؛ اگرچه همانندی کفِ دریا، فراوان باشد». بهتر است که سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ را در پایان روز بگوییم تا گناهایی که در آن روز مرتکب شده‌ایم، محو شود. در هر حال، لحظات عُمر ما فرصتی است که دوباره تکرار نمی‌شود؛ پس لحظات زندگی خود را با انجام این کارهای آسان که ثواب فراوانی دارد، غنیمت شماریم. از الله متعال می‌خواهیم به ما توفیق دهد که ذکر و شکر او را به‌جای آوریم و به‌نیکی عبادتش کنیم.



۸۲- ثواب کلماتی که هنگام رفتن به بستر خواب گفته می‌شود

۱۴۶- (۱) عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: وَكَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ فَجَعَلَ يَحْتُو مِنِ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَيِّي عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، فَخَلَيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، شَكَا حَاجَةَ وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ»؛ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَصَدْتُهُ، فَجَاءَ يَحْتُو مِنِ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَيِّي عِيَالٌ لَا أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، شَكَا حَاجَةَ وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَرَصَدْتُهُ الثَّالِثَةَ، فَجَاءَ يَحْتُو مِنِ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ أَنَّكَ تَزْعُمُ لَا

تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ! فَقَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَحَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَأُصْبِحُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا فَعَلَ أُسَيْرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَحَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، قَالَ: «مَا هِيَ؟» قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوْلَاهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾، وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَنْ يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعَلَّمَ مِنْ تُخَاطَبٍ مُنْذُ ثَلَاثِ يَأَبَا هُرَيْرَةَ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ!».

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مرا مسئول نگهبانی از زکات رمضان قرار

داد؛ شخصی آمد و مُشت مُشت از آن می گرفت و می بُرد. او را دستگیر کردم و به او گفتم: تو را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می برم. گفت: «من، نیازمند و عیال وارم و چندین نان خور دارم و سخت محتاج و تهی دستم». دلم به حالش سوخت و رهایش کردم. صبح که شد، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «ای ابوهریره! دیشب اسیرت چه کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! او از تنگ دستی و عیال واری شکایت داشت؛ لذا دلم به حالش سوخت و آزادش کردم. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «او به تو دروغ گفته است و دوباره خواهد آمد». دریافتم که او بنا بر فرموده ی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم باز می گرد؛ پس در کمینش نشستم. آمد و مُشت مُشت از زکات رمضان برمی داشت. او را گرفتم و گفتم: تو را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می برم. گفت: «من، نیازمند و عیال وارم و چندین نان خور دارم و سخت محتاج و تهی دستم؛ دوباره نمی آیم». دلم به حالش سوخت و رهایش کردم. صبح که شد، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پرسید: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! او از تنگ دستی و عیال واری می نالید؛ لذا دلم به حالش سوخت و آزادش کردم. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «او به تو دروغ گفته است و دوباره خواهد آمد». بار سوم نیز در کمینش نشستم. آمد و مُشت مُشت از طعام (زکات رمضان) برمی داشت. او را گرفتم و گفتم: تو را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می برم. این، سومین مرتبه و البته آخرین باری است که ادعا می کنی و قول می دهی که بر نمی گردی، اما برمی گردی. گفت: «مرا رها کن؛ کلماتی به تو می آموزم که الله با آن به تو نفع می رساند». گفتم: این کلمات چیست؟ گفت: «هنگامی که به

رختخوابت می‌روی، «آیه‌الکرسی» را بخوان که در این صورت، محافظی از سوی الله خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد». لذا آزادش کردم. صبح که شد، رسول الله ﷺ پرسید: «اسیرت، دیشب چه کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! او کلماتی به من آموزش داد که به‌پندار خودش، الله با آن به من نفع می‌رساند؛ لذا آزادش کردم. رسول الله ﷺ پرسید: «چه کلماتی بود؟» پاسخ دادم: به من گفت: هنگامی که به به رختخوابت می‌روی، آیه‌الکرسی، ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ را تا پایانش بخوان که در این صورت، محافظی از سوی الله خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد. پیامبر ﷺ فرمود: «او به‌رغم این که دروغ‌گوست، به تو راست گفته است؛ ای اباهریره! آیا می‌دانی که در سه شب گذشته با چه کسی صحبت کرده‌ای؟» گفتم: خیر. فرمود: «او، یک شیطان بوده است».

۱۴۷- (۲) عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ، فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ). فَإِنْ مِتُّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ». قَالَ: فَردَدْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ ج، فَلَمَّا بَلَغْتُ (آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ)، قُلْتُ: وَرَسُولِكَ! قَالَ: «لَا، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»!

ترجمه: از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه در بستر خوابت قرار گرفتی، همانطور که برای نماز وضو می‌گیری وضو بگیر، سپس بر پهلوئی راست بخواب و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»: «پروردگارا، خود را تسلیم تو نمودم و به سوی تو روی آورده‌ام، تمام امور خود را به تو سپرده‌ام، به کتابی که نازل کرده‌ای (قرآن) و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم». رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بعد از خواندن این دعا، در آن شب بمیری، بر فطرت و دین اسلام خواهی مُرد و این کلمات را آخرین سخن خود قرار بده». براء می‌گوید: این دعا را نزد رسول الله ﷺ

خواندم. وقتی گفتم «برسولک» رسول الله ﷺ فرمود: «بگو: بنبیک». یعنی بجای لفظ رسول کلمه نبی بکار ببر.

شرح:

این، یک داستان پراهمیت و شگفت آور است؛ رسول الله ﷺ ابوهریره رضی الله عنه را بر نگهبانی زکات رمضان، یعنی زکات فطر گماشت که یک یا دو یا سه روز پیش از عید، جمع آوری می شد. ابوهریره رضی الله عنه مسؤول نگهبانی از زکات جمع آوری شده ی فطر بود. در یکی از شب ها مردی آمد و مُشت مُشت از زکات فطر برمی داشت. ابوهریره رضی الله عنه او را گرفت و گفت: تو را پیش رسول الله ﷺ می برم. آن مرد ترسید و گفت: من، عیال وار و نیازمندم. لذا دل ابوهریره رضی الله عنه به حالش سوخت و او را آزاد کرد. صبح که شد، نزد رسول الله ﷺ رفت؛ رسول الله ﷺ از او پرسید: «اسیرت دیشب چه کرد؟» این، یکی از نشانه های الهی است؛ زیرا پیامبر رضی الله عنه آن شب پیش ابوهریره رضی الله عنه نبود و از این ماجرا از طریق وحی اطلاع یافت؛ از این رو پرسید: «اسیرت دیشب چه کرد؟» ابوهریره رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! او، عیال وار و نیازمند بود؛ لذا دلم به حالش سوخت و رهایش کردم. پیامبر رضی الله عنه فرمود: «او به تو دروغ گفته است و دوباره نیز می آید». می گوید: «بنا بر فرموده ی رسول الله ﷺ می دانستم که آن مرد حتماً خواهد آمد». صحابه رضی الله عنهم همان گونه که به دیده های خود اطمینان داشتند، به آن چه که از پیامبر رضی الله عنه می شنیدند نیز باور داشتند و بلکه بیش تر از آن ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «لذا در کمینش نشستم؛ آن مرد آمد و مُشت مُشت از زکات فطر برمی داشت. به او گفتم: تو را پیش رسول الله ﷺ می برم». این بار نیز همانند دفعه ی قبل، از عیال واری و نیاز شدیدش نالید. از این رو دل ابوهریره رضی الله عنه به حالش سوخت؛ اگر چه پیامبر رضی الله عنه به او گفته بود که آن مرد دروغ می گوید؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه از حلم و بردباری پیامبر رضی الله عنه آگاه بود و می دانست که از این بابت او را سرزنش و توبیخ نخواهد کرد. و همین طور هم شد؛ پیامبر رضی الله عنه ابوهریره رضی الله عنه را به خاطر آزاد کردن آن دزد سرزنش نکرد؛ اما به ابوهریره رضی الله عنه فرمود: «او به تو دروغ گفته است و دوباره نیز می آید». ابوهریره رضی الله عنه سومین بار به کمین آن مرد نشست تا این که آمد و شروع به دزدی از زکات فطر و خوردن آن کرد. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «به او گفتم: این بار تو را پیش رسول الله ﷺ می برم؛ زیرا دو بار قول دادی که بر نمی گردی؛ اما برگشتی». آن مرد گفت: مرا آزاد کن؛ به تو کلماتی آموزش می دهم که الله متعال با آنها به تو نفع می رساند. ابوهریره رضی الله عنه پرسید: آن کلمات چیست؟

پاسخ داد: «آیه‌الکرسی: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ که اگر آن را تا پایش بخوانی، محافظی از سوی الله خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد». خواندن این کلمات مختصر و کوتاه، انسان را از شرّ شیاطین محافظت می‌کند؛ در صورتی که اگر صد نگاهبان هم استخدام کنی، نمی‌تواند از شما در برابر شیاطین محافظت نمایند. اما الله متعال با این عبارات آسان از شما محافظت می‌فرماید صبح که شد، ابوهریره رضی الله عنه ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن مرد به‌رغم این که دروغ‌گوست، این بار به تو راست گفته است؛ ای اباهریره! آیا می‌دانی که در سه شب گذشته با چه کسی صحبت کرده‌ای؟» ابوهریره رضی الله عنه پاسخ داد: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او، یک شیطان بوده که به صورت یک انسان درآمده است». از این حدیث نکات فراوانی برداشت می‌شود؛ ولی ما به شرح و توضیح ادامه‌ی آیه‌الکرسی می‌پردازیم. به این جا رسیدیم که الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾؛ یعنی: «او را هرگز نه چُرت می‌گیرد و نه خواب». و سپس می‌فرماید: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ یعنی: «آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست». این جمله، بیان‌گر فراگیر بودن فرمانروایی الله صلی الله علیه و آله می‌باشد و نشان می‌دهد که فرمانروایی و مالکیت و سلطه، تنها از آن الله متعال است: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾. دلیل فراگیر بودن مالکیت و فرمانروایی اش، این است که واژه‌ی ﴿مَا﴾ در این آیه، «اسم موصول» است و اسم موصول، افاده‌ی عمومیت می‌کند. و دلیل یگانگی الله در فرمانروایی و مالکیت، این است که در این جمله، خبر، مقدم آمده و چون خبر، مقدم گردد، بیان‌گر «حصر» است. لذا هیچ‌کس مالک هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست؛ مگر الله صلی الله علیه و آله. لباس و خانه و مستغلاتی که انسان در اختیار دارد، املاکی نیست که انسان هرطور که میلش باشد، در آن‌ها تصرف کند؛ اگر کسی بخواهد لباسش را به آتش بکشد، او را باز می‌دارند یا انجام این کار، ممنوع است. لذا آن چه در اختیار دارم یا ملک من به‌شمار می‌آید، این‌گونه نیست که در آن مطابق میل خود یا بی‌ضابطه تصرف کنم؛ بلکه باید مطابق شریعت عمل نمایم. از این رو برای ما جایز نیست که اموال و دارایی‌های خویش را در چرخه‌های ربّوی به جریان بیندازیم یا پول خود را با بهره به کسی بدهیم؛ اگرچه طرف مقابل، راضی باشد. زیرا ما در رابطه با اموال و دارایی‌های خود آزاد نیستیم و مالکیت ما نسبت به آن‌ها، محدود و مقید است و مالکیت کامل و مطلق، مالکیتی است که مالک هرگونه

که بخواهد، در آن تصرف نماید و این مالکیت، تنها از آنِ الله ﷻ می‌باشد: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ یعنی: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست».

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ این، استفهامِ انکاریست؛ یعنی: «هیچ‌کس نمی‌تواند نزدش شفاعت کند؛ مگر به اذنش». شفاعت، یعنی میانجی‌گری و سفارش برای کسی به قصد جلب منفعت برای او یا دفع ضرر و زیان از وی. روشن است که فرمانروایان دنیا، هر شأن و عظمتی که داشته باشند، نزدشان بدون اجازه‌ی آنان شفاعت می‌شود؛ چه بسا همسر و فرزندِ یک پادشاه قدرتمند، بدون این‌که از او اجازه بگیرند، شفاعت و سفارش می‌کنند؛ اما هیچ‌کس نزدِ الله ﷻ جز به اجازه و اذن او نمی‌تواند شفاعت کند؛ حتی گرامی‌ترین بندگانِش تنها زمانی شفاعت می‌کنند که الله ﷻ، خود اجازه فرماید و این، بیان‌گر کمال قدرت و غلبه‌ی الهی است و این، از کمال قدرت و فرمانرواییِ اوست که هیچ‌کس یارای سخن گفتن در نزدِ الله متعال را ندارد و نمی‌تواند شفاعت کند؛ مگر با اجازه و فرمانش. گرامی‌ترین آدمی‌زاده در نزدِ الله متعال کیست؟ آری؛ محمد مصطفی ﷺ امکان ندارد که او نیز روز رستاخیز بدون اجازه و فرمانِ الله ﷻ برای کسی شفاعت کند و تنها زمانی شفاعت می‌کند که الله متعال به او اجازه‌ی شفاعت می‌دهد؛ سپس به سجده می‌افتد و سجده‌ای طولانی می‌کند؛ به خواستِ الله متعال، عباراتی برای حمد و ثنای الهی بر زبان محمد ﷺ جاری می‌شود که پیش‌تر سابقه نداشته است. و آن‌گاه رسول‌الله ﷺ پس از سجده‌ای طولانی و حمد و ثنایی بی‌سابقه، شفاعت می‌کند. لذا وضعیتِ کسانی که در مقام و جایگاهی پایین‌تر از مقام رسول‌الله ﷺ قرار دارند، روشن است. پس، هیچ‌کس نمی‌تواند در نزدِ الله ﷻ که مالکیت و فرمانروایی مطلق از آنِ اوست، شفاعت کند؛ مگر به اجازه و فرمانش. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾؛ یعنی: «الله متعال گذشته، حال و آینده‌ی آنان را می‌داند». این، بیان‌گر کمال علمِ الهی است و نشان می‌دهد که الله ﷻ بر همه چیز احاطه دارد؛ هم بر گذشته و هم بر حال و آینده. ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ به همه‌ی امور آینده اشاره دارد و ﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ شاملِ همه‌ی امور گذشته می‌شود. لذا آن‌چه پیش رویِ انسان‌هاست، حتی یک لحظه بعد نیز در مفهوم ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ می‌گنجد و آن‌چه پشت سر نهاده‌اند، حتی یک لحظه قبل نیز در مفهوم ﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ قرار دارد. مثلاً سخنی که یک لحظه قبل گفتیم، جزو گذشته‌ی ماست و آن‌چه اینک می‌گوییم یا آن‌چه پس از این خواهیم گفت، بر الله ﷻ

پوشیده نیست؛ زیرا او گذشته، حال و آینده‌ی ما را می‌داند و این، بیان‌گر کمالِ علمِ اوست. علم و دانشِ دیگران، ناقص است؛ از دو جهت:

یکم: ما بسیاری از مسایل را نمی‌دانیم و در گذر زمان به دانستنی‌های جدیدی دست می‌یابیم.

دوم: وقتی به دانشی دست می‌یابیم یا درباره‌ی چیزی دانشی کسب می‌کنیم، از آفتِ فراموشی مصون نیستیم؛ اما علم الهی، از هر دو جهت کامل می‌باشد؛ یعنی نه فراموشی به آن راه دارد و نه معیوب به این است که الله ﷻ پیش‌تر از آن بی‌اطلاع بوده باشد. همان‌گونه که در پرسش و پاسخی که میان فرعون و موسی علیه السلام گذشت، آمده است:

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ۗ قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى ۗ﴾

(فرعون) پرسید: پس حال امت‌های پیشین چگونه است؟ (موسی علیه السلام) پاسخ داد: علمش در کتابی نزد پروردگار من است؛ پروردگارم اشتباه نمی‌کند و از یاد نمی‌برد.

﴿لَا يَضِلُّ﴾؛ یعنی: اشتباه نمی‌کند؛ به عبارت دیگر: از عیبِ جهل و بی‌اطلاعی، پاک و منزّه است. ﴿وَلَا يَنْسَى﴾؛ یعنی: و فراموش نمی‌کند. لذا علم الهی از دو عیبِ یادشده، پاک و منزّه می‌باشد؛ اما دانشِ ما، محدود و محصور به دو نقص می‌باشد: نقصِ پیشین یا قبلی که همان جهل یا بی‌اطلاعی است؛ یعنی پیش از آن‌که پیرامون مسأله‌ای به دانشی دست بیابیم، نسبت به آن بی‌اطلاعییم. و دوم، نقصِ الحاقی یا آفتی که پس از دست‌یابی به علم و دانش، آن را در برمی‌گیرد که همان نسیان و فراموشی است. اما علم و دانش الهی از همه‌ی این عیب‌ها، پاک است

در حدیث دوم، انسان، درسِ دیگری نیز از خواب می‌گیرد؛ خواب، نمونه‌ای روشن از زنده شدن مردگان است؛ ذاتی که جان انسان را در خواب می‌گیرد و سپس جانش را به کالبدش بازمی‌گرداند و انسان را بیدار می‌کند، بر زنده کردن مردگان و برانگیختن آن‌ها از قبرهایشان تواناست؛ به یقین الله جل جلاله توانایی هر کاری را دارد.

از آداب خواب است که انسان بر پهلو راستش بخوابد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله بر پهلو راستش می‌خوابید و به این کار، دستور می‌داد. براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بر پهلو راستش دراز می‌کشید؛ چنان‌که به براء رضی الله عنه امر نمود که بر پهلو راستش بخوابد. این،

بهترین شکل یا بهترین حالت خوابیدن است؛ فرقی نمی‌کند که قبله، در مقابل یا پشت سر یا چپ یا راست انسان باشد؛ مهم این است که انسان، مطابق عمل کرد و رهنمود پیامبر ﷺ بر پهلوی راستش بخوابد.

برخی از مردم به خوابیدن بر پهلو چپ عادت کرده‌اند و اگر بر پهلوی راست دراز بکشند، خوابشان نمی‌آید؛ اما باید خود را به خوابیدن بر پهلوی راست عادت دهند. زیرا، این، مسأله‌ای معمولی نیست؛ هم از عمل کرد پیامبر ﷺ ثابت شده و هم از دستور و رهنمود آن بزرگوار. لذا وقتی بر پهلوی راست می‌خوابید، احساس می‌کنید که از پیامبر ﷺ پیروی کرده‌اید. زیرا پیامبر ﷺ خود بر پهلوی راستش می‌خوابید و به خوابیدن بر پهلوی راست دستور می‌داد. اگر یک یا دو روز یا یک هفته بر پهلوی راست بخوابید، عادت می‌کنید و بدین‌سان می‌توانید به سادگی به سنت پیامبر ﷺ عمل نمایید.

این هم سنت است که انسان در صورت امکان، دست راستش را زیر گونه‌ی راستش بگذارد. زیرا این عمل در سنت پیامبر ﷺ ثابت شده است. اگر امکانش بود، چه بهتر؛ و گرنه، بر انجام این عمل به اندازه‌ی خوابیدن بر پهلوی راست، تأکید نشده است.

یکی دیگر از آداب خواب، این است که هنگام خوابیدن همان دعایی را بگوییم که پیامبر ﷺ می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ. رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجِيَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ».

[ترجمه‌ی دعا: «یا الله! با بیم و امید، خود را تسلیم تو نمودم و به سوی تو روی آوردم، کارهایم را به تو سپردم و به تو پناه آوردم (به تو توکل کردم)؛ در برابر تو، هیچ پناهگاه و جای نجاتی، جز خودت وجود ندارد. به کتابی که نازل فرموده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای، ایمان دارم».

این دعا را آخرین سخن خود، یعنی آخرین ذکری قرار دهید که پیش از خوابیدن می‌گویید؛ زیرا انسان، پیش از خوابیدن، دعاها و اذکار دیگری هم می‌گوید. مانند این دعا: «اللَّهُمَّ بِكَ وَضَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي، فَاعْفِرْ لَهَا وَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

[ترجمه ی دعا: «یا الله! به نام تو پهلویم را بر زمین گذاشتم و به کمک تو آن را بلند می کنم. اگر جان مرا گرفتی، آن را بیامرز و بر آن، رحم بفرما. و اگر جانم را به کالبدم برگرداندی، آن را با آنچه که بندگان نیکوکار را حفاظت می نمایی، حفاظت کن.»].
مهم، این است که انسان، دعایی را که پیامبر ﷺ به براء بن عازب رضی الله عنه آموزش داد، آخرین دعایی قرار دهد که پیش از خواب می گوید.

براء بن عازب رضی الله عنه به قصد یادگیری، این دعا را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تکرار کرد و گفت: «أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ». رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بگو: وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ، نگو: وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ».

گرچه معنا، یکی است، اما علما گفته اند: یکی از تفاوت های «رسول» و «نبی» در این است که رسول، هم از میان انسان ها برانگیخته می شود و هم از میان فرشتگان؛ اما نبی، فقط از میان انسان ها مبعوث می گردد. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾﴾ (تکویر: ۱۹، ۲۰)

«به یقین قرآن، گفتار (ابلاغ شده توسط) فرستاده ای بزرگوار است، یعنی (جبرئیل، فرشته ی نیرومندی که نزد صاحب عرش، دارای مقام والایی است».

لذا رسول، می تواند از جنس فرشتگان نیز باشد؛ اما نبی، فقط از جنس انسان هاست و اگر در دعا می گفت: «وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ»، لفظ رسول (فرستاده)، شایسته ی فرشته ای چون جبرئیل رضی الله عنه نیز بود؛ اما واژه ی نبی (پیامبر) در این دعا، ویژه ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

شایسته است که این دعا را حفظ کنید و وقتی به رختخواب می روید، آن را آخرین ذکری قرار دهید که پیش از خواب می گوید تا بدین سان از فرمان، سنت و رهنمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنید؛ این، جزو آداب خواب است.

یکی از حکمت های الله تعالی این است که تقریباً برای هر عملی، ذکر و دعای ویژه ای وجود دارد؛ پوشیدن لباس، ذکر ویژه ی خود را دارد؛ نوشیدن و خوردن نیز همین طور. خواب و حتی هم بستری با همسر نیز ذکر و دعای مخصوصی دارد. حکمتش، این است که انسان، هیچ گاه از یاد پروردگارش غافل نشود و پیوسته با قلب و زبانش الله تعالی را یاد کند. این، یکی از الطاف و نعمت های الهی است. از الله متعال می خواهیم که به ما توفیق شکر این نعمت را عطا کند و ما را بر انجامش یاری دهد.



۸۴- ثواب کلماتی که هنگام بیدار شدن در شب گفته می شود

۱۴۸- (۱) عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ قَالَ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، أَوْ دَعَا، اسْتَجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ صَلَّى قُبِلَتْ صَلَاتُهُ»!

ترجمه: از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در شب بیدار شود سپس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، یا دعا بخواند، دعایش اجابت می گردد و اگر وضو گرفته سپس نماز بخواند، نمازش قبول می شود».

۱۴۹- (۲) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أُنْبِتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»^۲.

ترجمه: عبدالله بن عباس رضی الله عنه گوید: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز شب برمی خاستند و نماز تهجد می گزارند، این دعا را می خواندند:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أُنْبِتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۱۵۴).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۱۲۰)، و صحیح مسلم، ش: (۷۶۹).

فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ
 الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»

«بار خدایا! تمام تعریف‌ها و ستایش‌ها از آن توست؛ محافظ و نگهدارنده‌ی آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها است، تویی؛ سپاس و ستایش تنها شایسته‌ی توست؛ تو روشنی‌بخش آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها است می‌باشی؛ و سپاس و ستایش، خاصّ تو است؛ تو حاکم آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها است، می‌باشی؛ و ستایش فقط لایق مقام تو می‌باشد. تو بر حقّی؛ وعده‌ات حق است؛ ملاقات با تو حق است؛ گفته‌ات حق است؛ بهشت حق است؛ دوزخ حق است؛ پیامبران برحق‌اند؛ محمد ج بر حق است و قیامت نیز حق است.

بار خدایا! در مقابل (اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستورات) تو تسلیم و فرمانبردار هستم؛ سر تعظیم و فرمان‌برداری را فرود می‌آورم؛ به تو ایمان آورده‌ام و همه‌ی امور خویش را به تو واگذار کرده‌ام؛ به سوی تو برمی‌گردم؛ به کمک قدرت و دلایل و براهین تو، با دشمنان می‌جنگم و بر آنان، غالب و چیره می‌شوم؛ تنها تو را حاکم بین خود و دیگران - به هنگام اختلاف - قرار می‌دهم و تنها به حکم تو راضی می‌باشم.

بار خدایا! گناهان اول و آخر مرا و آنچه به صورت پنهان و آشکار انجام داده‌ام، ببخشای؛ و پیامرز آنچه را که تو نسبت بدان از من داناتری.

بار خدایا! تقدیم و تأخیر به دست توست؛ زیرا که تو «مُقَدِّم» و «مؤخَّر» هستی؛ معبود بر حقّی جز تو نیست و غیر از تو، خدایی وجود ندارد».

شرح:

«قیم»: نگهدار جهان و گرداننده‌ی امور آن.

به هر حال، «قیم»، از ماده‌ی «قیام» است؛ به همین دلیل به وجودی گفته می‌شود که قیام او به ذات اوست و قیام همه‌ی موجودات به او می‌باشد؛ و علاوه بر این، قائم به تدبیر امور مخلوقات نیز می‌باشد.

پرواضح است که «قیام» به معنای «ایستادن» است و در گفتگوهای روزمره به هیئت مخصوصی گفته می‌شود که به عنوان مثال: انسان را به حالت عمودی بر زمین نشان می‌دهد؛ و از آنجا که این معنی درباره‌ی خداوند - که از جسم و صفات جسمانی منزّه

است - مفهومی ندارد، به معنای انجام کار آفرینش و تدبیر و نگهداری جهان است؛ زیرا هنگامی که انسان می‌خواهد کاری را انجام دهد، برمی‌خیزد؛ آری، او است که همه‌ی موجودات جهان هستی را آفریده و تدبیر و نگهداری و تربیت و پرورش آن‌ها را به عهده گرفته است و به طور دائم و بدون هیچ‌گونه وقفه، قیام به این امور دارد.

از این رو، واضح و روشن شد که «قیم» در واقع، ریشه و اساس تمام صفات فعل الهی است؛ و منظور از صفات فعل، صفاتی است که رابطه‌ی خدا را با موجودات جهان بیان می‌کند؛ مانند: آفریدگار، روزی‌دهنده، زنده‌کننده، هدایت‌کننده و مانند این‌ها. اوست که روزی می‌دهد، زنده می‌کند، می‌میراند و هدایت می‌کند؛ بنابراین صفات «خالق»، «رازق»، «هادی»، «مُحیی» و «مُتیم»، همه در وصف «قیم» جمع هستند.

«نور السموات»: خدا نور آسمان‌ها و زمین و روشنی و روشنی‌بخش همه‌ی آن‌ها است.

با مطالعه و بررسی، روشن می‌شود که «نور» دارای خواصّ و ویژگی‌های زیر است: نور، زیباترین و لطیف‌ترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها و لطافت‌ها است.

نور، بالاترین سرعت را - طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است - در جهان ماده دارد؛ به طوری که نور، با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه، می‌تواند کره‌ی زمین را در یک چشم بر هم زدن (کمتر از یک ثانیه)، هفت بار دور بزند؛ به همین دلیل، مسافت‌های فوق‌العاده عظیم و سرسام‌آور نجومی را فقط با سرعت سیر نور می‌سنجند و واحد سنجش در آن‌ها، سال نوری است؛ یعنی مسافتی را که نور در یک سال با آن سرعت سرسام‌آورش، می‌پیماید.

نور، وسیله‌ی تبیین اجسام و مشاهده‌ی موجودات مختلف این جهان است و بدون آن، چیزی را نمی‌توان دید؛ بنابراین، هم «ظاهر» است و هم «مُظهر» (ظاهرکننده‌ی غیر).

نور آفتاب که مهمترین نور در دنیای ما است، پرورش‌دهنده‌ی گل‌ها و گیاهان، بلکه رمز بقای همه‌ی موجودات زنده است و ممکن نیست که موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) زنده بماند.

امروز ثابت شده است که تمام رنگ‌هایی را که می‌بینیم، نتیجه‌ی تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آن است و گرنه موجودات در تاریکی مطلق، رنگی ندارد.

تمام انرژی‌های موجود در محیط ما (به جز انرژی اتمی)، همه از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد؛ حرکت بادها، ریزش باران و حرکت نهرها و سیل‌ها و آبشارها و خلاصه حرکت تمام موجودات زنده - با کمی دقت - به نور آفتاب منتهی می‌شود.

سرچشمه‌ی گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می‌دارد، همان نور آفتاب است؛ حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا زغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می‌آید، نیز از گرمی آفتاب است؛ چرا که همه‌ی این‌ها طبق تحقیقات علمی، به گیاهان و حیواناتی بازمی‌گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده‌اند؛ از این رو، این حرکت موتورها نیز از برکت آن است.

نور آفتاب، نابودکننده‌ی انواع میکروب‌ها و موجودات موزی است و اگر تابش اشعه‌ی این نور پربرکت نبود، کره‌ی زمین، تبدیل به بیمارستان بزرگی می‌شد که همه‌ی ساکنانش با مرگ، دست به گریبان بودند.

خلاصه، هر چه در این پدیده‌ی عجیب و شگرف عالم خلقت (نور) بیشتر می‌نگریم، و دقیق‌تر بدان می‌پردازیم، آثار گرانبها و برکت‌های سترگ آن آشکارتر می‌شود.

این از یک سو؛ و از سوی دیگر، در قرآن مجید و روایات اسلامی، از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است:

قرآن کریم؛ خداوند می‌فرماید: ﴿...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (مائده: ۱۵)؛ «از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد».

و نیز می‌فرماید: ﴿...وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)؛ «کسانی که پیروی از نور می‌کنند که با پیامبر ﷺ نازل شده است؛ آن‌ها رستگارانند».

ایمان: خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره: ۲۵۷)؛ «خداوند دوست و ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آن‌ها را از ظلمت‌های (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهنمون می‌کند».

هدایت الهی و روشن بینی: خداوند می فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ (انعام: ۱۲۲)؛ «آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد»؟!

آیین اسلام: خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه: ۳۲)؛ «خداوند ابا دارد جز از این که نور (اسلام) را کامل کند هر چند کافران نخواهند».

شخص پیامبر ﷺ: خداوند می فرماید: ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ (احزاب: ۴۶)؛ «ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او قرار دادیم و چراغی نوربخش».

علم و دانش: پیامبر ﷺ در حدیثی مشهور می فرماید: «العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء»؛ «علم و دانش، نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد می افکند».

حال با در نظر گرفتن این دو مقدمه، اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسّی این جهان انتخاب کنیم (اگر چه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیر برتر است)، آیا جز از واژه‌ی «نور» می توان استفاده کرد؟ همان خدایی که پدیدآورنده‌ی تمام جهان هستی است؛ روشنی‌بخش عالم آفرینش است؛ همه‌ی موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند و همه‌ی مخلوقات، بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای چشم لطف خود را از آن‌ها بازگیرد، همگی در ظلمت و تاریکی فنا و نیستی فرومی‌روند.

و جالب این که، هر موجودی به هر نسبت با خدا ارتباط دارد، به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند. قرآن، نور است؛ چون کلام خداست. آیین اسلام، نور است؛ چون آیین خداست. پیامبران، نور هستند؛ زیرا فرستادگان و حافظان و پاسداران آیین او هستند. ایمان، نور است؛ چون رمز پیوند با او است. علم، نور است؛ چون سبب آشنایی با او است.

از این رو، اگر نور را به معنای وسیع کلمه (هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهرکننده‌ی غیر باشد) به کار ببریم، در آن صورت به کار بردن واژه‌ی «نور» در ذات پاک

او، جنبه‌ی تشبیه هم نخواهد داشت؛ چرا که چیزی در عالم خلقت، از او آشکارتر نیست و تمام آنچه غیر اوست، از برکات وجود او آشکار است.



۸۵- ثواب کلماتی که در اثر وسوسه در نماز و جز آن گفته می‌شود

۱۵۰- عَنْ عُمَانَ بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَاتِي وَقِرَاءَتِي، يَلْبِسُهَا عَلَيَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ: (خِنْزَبٌ)، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَاتَّقِ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا». قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّي!

ترجمه: از عثمان بن العاص رضی الله عنه روایت شده که وی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: ای رسول الله ﷺ! شیطان در بین من و نماز و قرائتم قرار گرفته و مرا دچار اشتباه و تردید می‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: «آن شیطانی است که به آن خِنْزَبٌ گفته می‌شود، هرگاه آن را احساس کردی پس از او به خدا پناه ببر و به سمت چپ سه بار آب دهان بینداز». عثمان بن العاص رضی الله عنه می‌گوید: چنین کردم و خداوند متعال آن را از من دور کرد.

شرح:

هنگامی که انسان قصد انجام کار خیری می‌کند و یا به امر نیکی می‌خواهد نزدیک شود، شیطان سخت می‌کوشد که او را از آن کار باز دارد، وی به وسیله‌ی انواع وسوسه‌های خود شخص نمازگزار را مشغول می‌سازد، تا این‌که او را از خشوع و خضوع نماز و از تدبر و تفهم در معانی و مفاهیم آیات و اذکاری که در نماز می‌خوانند باز دارد و از شناخت و آگاهی به آنچه که خداوند از نماز و نیایش خواسته است دور نماید. از این‌رو شیطان با تمام سعی و کوشش خود تلاش می‌کند تا در میان قلب فرد نمازگزار و مقصود و هدف نماز مانعی ایجاد کند تا فایده‌ی لازم و بهره‌ی کامل را نبرد. چراکه هر وقت کاری برای شخص مسلمان سودمند باشد و مورد رضایت و پسند خدا قرار گیرد، حضور شیطان برای جلوگیری از آن بیشتر می‌شود. لذا شیطان پیوسته

در سر راه انسان برای جلوگیری از هر کار خیری کمین گرفته است، مخصوصاً هنگام نماز خواندن و قرائت قرآن.

از این رو پیامبر ﷺ به فرد مسلمان نمازگزار دستور می‌دهد، با دشمنی که در کمین او نشسته تا راه امر خیر را بر او ببندد، بجنگد و در آغاز کار از شر شیطان به خدا پناه ببرد و سپس کارش را شروع کند. چراکه پناه بردن به خدا، بهترین و مؤثرترین راه علاجی است برای دفع وسوسه‌هایی که شیطان در دل نمازگزار ایجاد می‌کند تا این که اجر و پاداش آن را بکاهد و خشوع و فروتنی را از او دور سازد و بدین وسیله یکی از ویژگی‌های مسلمان که همان خشوع و خضوع در پیش‌گاه پروردگار خود باشد، از بین می‌رود.

پس برای شخص مسلمان نمازگزار که در نماز دچار وسوسه و شک و تردید می‌شود، مناسب است که پیش از نماز و یا بعد از نمازی که دچار این گونه وساوس و خطوراتی می‌شود به خدا پناه ببرد و «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و سه مرتبه از طرف چپ خود تَف ببیندازد، تا در پرتو این کار، خداوند لَأُ او را از شرّ «خَنْزَب» و وسوسه هایش محفوظ و مصون بدارد.

«خَنْزَب»: این کلمه به پنج صورت خوانده می‌شود:

۱. به کسر «خاء» و کسر «زاء»

۲. به کسر «خاء» و فتح «زاء»

۳. به فتح «خاء» و فتح «زاء»

۴. به ضم «خاء» و فتح «زاء»

۵. به فتح «خاء» و ضم «زاء»

و «خَنْزَب» در لغت به معنای «الْحَجْرِيُّ عَلَى الْمُجُور» می‌باشد. یعنی کسی که بر انجام فسق و فجور جری و متهور باشد.

و «خَنْزَب»، شیطانی از شیاطین است که وظیفه‌اش به وسوسه انداختن نمازگزاران می‌باشد، تا میان آنها و نماز و قرائت‌شان وسوسه بیندازد و آنها را دچار شک و تردید بسازد و از تدبر و تعقل آیات قرآنی و اذکار و اوراد نماز، نمازگزاران را غافل سازد و

می‌کوشد تا در میان قلب فرد نمازگزار و مقصود و هدف نماز مانعی ایجاد کند تا فایده‌ی لازم و بهره‌ی کامل را از نماز نبرد.



۸۶- ثواب اذکار بعد از نماز

۱۵۱- (۱) عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَحِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً!».

ترجمه: کعب بن عجره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اذکاری پس از هر نماز واجب‌ست که گوینده- یا انجام‌دهنده‌ی- آن ناکام نمی‌شود: سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ، سِی و سه بار الْحَمْدُ لِلَّهِ و سی و چهار بار اللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۵۲- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ؛ يُصَلُّونَ كَمَا نَصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتَقُونَ وَلَا نَعْتَقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تَدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تَسْبِّحُونَ، وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّاوي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، لَمَّا سُئِلَ عَنْ كَيْفِيَّةِ ذِكْرِهِنَّ قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كَلْهُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ۲.

وزاد مسلمٌ في روايته: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: فقرای مهاجران نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات والا و نعمت‌های جاویدان را از آن خود ساخته‌اند؛ آن‌ها همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و نیز صدقه می‌دهند و ما نمی‌توانیم صدقه بدهیم و برده آزاد

۱- صحیح مسلم، ش: (۵۹۶).

۲- صحیح بخاری، ش: (۸۴۳)، و صحیح مسلم، ش: (۵۹۵).

می‌کنند و ما توانایی آزاد کردن برده نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا عملی به شما بیاموزم که به وسیله‌ی آن به کسانی که از شما پیشی گرفته‌اند، برسید و از آیندگان خود سبقت بگیرید و کسی برتر از شما نباشد، مگر کسی که مانند شما عمل کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «پس از هر نماز، سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید». ابوصالح - راوی حدیث از ابوهریره رضی الله عنه - می‌گوید: هنگامی که از ابوهریره رضی الله عنه درباره‌ی چگونگی این ذکر پرسیده شد، پاسخ داد: (نمازگزار) هر یک از اذکار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» را سی و سه بار بگوید.

مسلم در روایت خود افزون بر این آورده است: پس از مدتی فقرای مهاجران نزد رسول الله ﷺ بازگشتند و گفتند: ای رسول خدا! برادران ثروتمندان شنیده‌اند که ما چه کار می‌کنیم؛ آن‌ها نیز همین عمل را انجام می‌دهند. رسول الله ﷺ فرمود: «این، فضلِ الله است که به هر کس بخواهد، می‌بخشد».

شرح:

در حدیثی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه، به گفتن سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» و یک بار گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» تصریح شده است و حال آن که در حدیث کعب بن عجرة که در این باب آوردیم، سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» ذکر شده است؛ و در حدیث بخاری چنین آمده است که سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، کافی است؛ و در حدیثی دیگر از بخاری به روایت ابوهریره س آمده است که در پی هر نماز، ده بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، ده بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ده بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ و در حدیثی دیگر، بیست و پنج بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، بیست و پنج بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بیست و پنج بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» و یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وارد شده است!.

حقیقت این است که رسول خدا ﷺ گاهی چنین و گاهی چنان می‌خواندند و مردم را بدان تشویق و ترغیب می‌نمودند؛ و تمام این روش‌ها، صحیح و ثابت هستند؛ از این

رو، هر کسی که بر طبق ذوق و علاقه‌ی خویش، هر کدام از این روش‌ها را اختیار کند و آن را بخواند، هیچ اشکال و ایرادی در کار او، وجود نخواهد داشت؛ زیرا که تمامی این روش‌ها، از شخص خود پیامبر ﷺ و صحابه س ثابت و مروی هستند.

حدیث دوم، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: فقرای مهاجران نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات والا و نعمت‌های جاویدان را از آن خود ساخته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چگونه؟» گفتند: آن‌ها همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و نیز صدقه می‌دهند و ما نمی‌توانیم صدقه بدهیم و برده آزاد می‌کنند و ما توانایی آزاد کردن برده نداریم. رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا عملی به شما بیاموزم که به وسیله‌ی آن به کسانی که از شما پیشی گرفته‌اند، برسید و از آیندگان خود سبقت بگیرید و کسی برتر از شما نباشد، مگر کسی که مانند شما عمل کند؟» گفتند: بله، ای رسول‌خدا! فرمود: «پس از هر نماز، سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید». پس از مدتی فقرای مهاجران نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند و گفتند: ای رسول‌خدا! برادران ثروتمندان شنیده‌اند که ما چه کار می‌کنیم؛ آن‌ها نیز همین عمل را انجام می‌دهند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این، فضلِ الله است که به هر کس بخواهد، می‌بخشد».

پاره‌ای از نکاتی که از این حدیث برداشت می‌شود:

این حدیث، نشان‌گر این است که صحابه رضی الله عنهم در کارهای نیک بر یک‌دیگر پیشی می‌جستند؛ چنان‌که هر یک از آن‌ها دوست داشت که در انجام کارهای نیک، جلوتر از دیگران باشد.

این حدیث نشان می‌دهد که گفتن سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه بار و «اللَّهُ أَكْبَرُ» پس از نمازهای پنج‌گانه، سنت است که در مجموع، نود و نه بار می‌شود؛ در حدیثی دیگر آمده است که بار صدم با ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» کامل می‌گردد. این، یکی از روش‌های ذکر پس از نماز است. یکی از روش‌های دیگر بدین ترتیب است که هر یک از اذکار سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ را بیست و پنج بار بگویید که در مجموع، صد بار می‌شود.

روش دیگرش، این است که هر یک از اذکار سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ را ده بار بگویید. همه‌ی این روش‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است؛ لذا گاه به این روش عمل کنید و گاه به آن روش.

هم‌چنین از این حدیث، حوصله و سعه‌ی صدر پیامبر ﷺ در پاسخ‌گویی به مسایل نمایان می‌شود؛ زیرا آن بزرگوار در پی بیان حقیقت بود و بدین منظور هرگز از پا نمی‌نشست و بی‌حوصله نمی‌شد؛ بلکه حق و حقیقت را همواره برای مردم بیان می‌فرمود.

نگته‌ی دیگری که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که وقتی الله متعال به کسی نعمتی ببخشد یا لطفی به او بکند، این، از فضل اوست که آن‌را به هرکس که بخواهد، می‌بخشد؛ یکی را فقیر و دیگری را به فضل خویش ثروتمند می‌گرداند؛ این، لطف و دهش الاهیست و جور و جفا در حق دیگران نیست و الله متعال فضل و بخشش خویش را به هرکه بخواهد، می‌دهد؛ هم‌چنین شخصی را از نعمت علم بهره‌مند می‌گرداند و به شخصی هم علم و دانش نمی‌دهد؛ فضل و بخشش، همه به دست خداست و آن‌را به هرکه بخواهد، عطا می‌کند.

نگته‌ی دیگری که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که اصحاب ثروتمند نیز مانند اصحاب فقیر ﷺ به خاطر اشتیاق فراوانی که به انجام کارهای نیک داشتند، در این زمینه بر دیگران سبقت می‌جستند؛ از این‌رو همانند فقرا پس از هر نمازی، سی و سه بار "سبحان الله" سی و سه بار "الحمد لله" و سی و سه بار "الله اکبر" می‌گفتند.



۸۷- ثواب اذکار گفتن ذکر الله هنگام ورود به بازار

۱۵۳- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ، فَقَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ»^۱.

ترجمه: از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هنگام ورود به بازار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «هیچ معبود بر حقی که شایسته‌ی عبادت

۱- سنن ترمذی، ش: (۳۴۲۸)، وسنن ابن ماجه، ش: (۲۲۳۵)، و آلبانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در «صحیح الجامع» ش: (۶۲۳۱) آن را

باشد جز الله وجود ندارد، یکتا و بی شریک است و مالکیت و ستایش تنها برای او است، زنده می کند و می میراند درحالی که خودش زنده است و نمی میرد. هرچه خیر و نیکی است تنها به دست او است و او بر هر چیزی توانا است». خداوند یک میلیون نیکی برای او نوشته و یک میلیون گناه را از او پاک کرده و یک میلیون درجه بر درجات او می افزاید».

شرح:

این حدیث بیانگر فضل بیکران الهی است چنانکه رسول اکرم ﷺ میزان پاداشی را که الله متعال به گویندهی این ورد می بخشد در پایان حدیث چنین بیان فرموده است: «برای او یک میلیون نیکی منظور و یک میلیون گناه بخشیده و یک میلیون درجه به مقامش افزوده می شود».

و در روایتی فرمود: «برای وی در بهشت خانه ای ساخته می شود».

علت اختصاص این پاداش برای کسی که آن را در بازار بخواند این است که معمولاً بازار محل کار و کسب و غفلت و محل نگاه شیطان و سربازانش است و کمتر انسانی به یاد الله متعال می افتد. بنابراین انسان مسلمانی که حتی در بازار و در میان آنهمه هیاهو به ذکر الله مشغول می شود، شایستگی چنین پاداش بزرگی از جانب الله متعال را دارد.

فوائد حدیث

۱ - یکی از نشانه های موفقیت و رستگاری، غافل نشدن از ذکر الهی است چنانکه فرموده است: «رَجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور: ۳۷). «مردانی که آنها را تجارت و داد و ستد از ذکر الله غافل نمی سازد».

۲ - معمولاً در بازارها بازارها گناه و معصیت زیادی اتفاق می افتد مانند سوگند دروغین، کم فروشی و اختلاط و بی حجابی بنابراین است که رسول اکرم ص فرمود: «بهترین اماکن نزد الله متعال، مساجد و بدترین اماکن بازارها هستند» (صحیح مسلم).

۳ - بیان این مطلب که در قبال عمل مخلصانه و مطابق سنت هر چند کم باشد، پاداش بزرگی از جانب الله متعال در نظر گرفته شده است و او بهترین پاداش دهنده است.



۸۸ - ثواب دعای کفاره‌ی مجلس

۱۵۴ - عَنْ جَبْرِ بْنِ مُطْعَمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ). فَقَالَهَا فِي مَجْلِسٍ ذَكَرَ كَانَ كَالطَّائِعِ يُطْعَمُ عَلَيْهِ، وَمَنْ قَالَهَا فِي مَجْلِسٍ لَغْوٍ كَانَ كَقَارَةَ لَه!».

ترجمه: از جابر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». اگر آن را در مجلس ذکر ی بگوید، همانند مهری خواهد بود که بر آن مجلس زده می‌شود. و کسی که در مجلسی لغو و بیهوده آن را بگوید، کفاره‌ی محتوای مجلس خواهد بود».

شرح:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول اکرم ﷺ در هر مجلسی که می‌نشست یا نماز می‌خواند یا تلاوتی می‌نمود، در پایان همین دعای ختم مجلس را می‌خواند. و هنگامی که از ایشان علت این امر را جویا شدم فرمود: اگر کسی کار خیری انجام دهد با این ذکر مهری بر کار خیرش زده می‌شود و اگر کار بدی انجام دهد خواندن این ذکر باعث کفاره‌ی گناه آن کار بد وی می‌شود.

ذکر باعث جبران خطاها و محو گناهایی می‌شود که در مجلس انجام گرفته‌اند چرا که در برگیرنده‌ی حمد و تسبیح و شهادت به وحدانیت الله متعال است و این امور بیانگر قدرت بی‌حد و مرز پروردگار عالم می‌باشد همچنین به این نکته اشاره شده که فقط او به فضل و کرم و رحمت خویش گناهان را می‌آمرزد از این رو می‌بینیم که دعای فوق، با طلب استغفار و اظهار توبه، به اتمام رسیده است.

فوائد حدیث

۱ - صحیح ترمذی، ش: (۱۵۳/۳). و نسائی در کتاب: عمل الیوم واللیلة، ش: (۳۰۸) و أحمد، ش: (۷۷/۶) و دکتر فاروق حماده در تحقیق کتاب: عمل الیوم واللیلة اثر امام نسائی ص (۲۷۳) این حدیث را صحیح دانسته است.

- ۱ - بیان گستردگی رحمت الله و تشویق به توبه در هر حال.
- ۲ - انسان مسلمان، در مجالس خود به غیبت و سخن چینی و دروغ نمی‌پردازد بلکه از گناهان بزرگ پرهیز می‌نماید.
- ۳ - الگو قراردادن رسول الله در کردار و گفتار جزو خصلت‌های بارز یک انسان مسلمان محسوب می‌شود.



۸۹ - ثواب دعای مسافر، هنگام توقف یا اتراق کردن در جایی

۱۵۵ - عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ؛ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ!».^۱

ترجمه: خوله بنت حکیم رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (پناه می‌برم به کلمات کامل پروردگار از شر آنچه آفریده است) هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند تا آن‌که از آن‌جا کوچ کند».

شرح:

این حدیث درباره‌ی دعهایی است که مسافر، هنگام توقف یا اتراق کردن در جایی می‌گوید. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند تا آن‌که از آن‌جا کوچ کند»؛ یعنی: وقتی این دعا را بگوید، تا زمانی که آن‌جاست، هیچ آسیبی به او نمی‌رسد. کلمات کامل الله، هم شامل کلام تکوینی او می‌شود و هم شامل کلام تشریحی‌اش؛ الله متعال در این آیه (=آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی «یس») به کلام تکوینی خویش اشاره فرموده است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)

«شأن او، این است که چون (پیدایش) چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: «موجود شو» و بی‌درنگ موجود می‌شود».

لذا وقتی دعای مذکور در حدیث را بگویند، الله متعال با کلام تکوینی خویش، آن چه را که به شما آسیب می‌رساند، از شما دور می‌کند. کلام شرعی الله متعال نیز از هر بدی و شرّی حفظ می‌کند؛ چه پیش از نزول بلا و چه پس از آن. به‌عنوان مثال: همان‌گونه که از پیامبر اکرم ﷺ ثابت است، خواندن «آیه‌الکرسی» از نزدیک شدن شیطان به انسان پیش‌گیری می‌کند. در حدیث آمده است: هر کس در شب «آیه‌الکرسی» را بخواند، نگهبانی از سوی الله متعال بر او گماشته می‌شود و هیچ شیطانی تا صبح، به او نزدیک نمی‌گردد.

و اما پس از نزول بلا یا ابتلا به چیزی: از پیامبر ﷺ ثابت است که سوره‌ی «فاتحه» بر هر بیماری که خوانده شود، آن بیمار بهبود می‌یابد. زیرا قرآن، شفاست:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ (یونس: ۵۷)

«ای مردم! به‌راستی پندی از سوی پروردگارتان آمده که مایه‌ی بهبودی و درمان بیماری‌هایی است که در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مومنان است.»

پس ای برادر و خواهر مسلمان! وقتی در جایی فرود می‌آیید و برای استراحت و خوابیدن در مکانی از خشکی یا دریا توقف و اتراق می‌کنید، حتماً این دعا را بخوانید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» و تا زمانی که آن‌جا هستید، آسیبی به شما نمی‌رسد.



۹۰- ثواب بخشش و سلامتی طلبیدن

۱۵۶- (۱) عَنْ مُعَاذِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَامَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ، عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ بَكَى فَقَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَامَ أَوَّلِ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ بَكَى، فَقَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ»!

ترجمه: معاذ بن رفاعه از پدرش روایت می‌کند که: ابوبکر صدیق بر منبر ایستاده و سپس گریه کرده و فرمود: در سال اول رسول الله ﷺ در بین ما بلند شد و بر منبر رفت،

۱- رواه الترمذی، ش: (۲۵۵۸)، و النسائی فی «عمل اليوم اللیلة»، ش: (۷۷۹) و حسنه الالبانی فی «صحیح الترمذی»،

سپس گریه کرد و فرمود: «از خداوند بخشش گناهان و سلامتی و تندرستی بخواهید، زیرا به کسی بعد از یقین چیزی بهتر از سلامتی داده نشده است».

۱۵۷- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ دَعْوَةٍ يَدْعُو بِهَا الْعَبْدُ أَفْضَلَ مِنْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْمَعَاذَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!».

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای بنده دعایی برتر از این دعا نیست که با آن دست به دعا بردارد: خدایا، من از تو سلامتی و عافیت دنیا و آخرت را می‌خواهم».



۹۱ - ثواب دعا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَدَشِيرُهُنَّ وَأَبْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَدِّشُوا هُنَّ وَأَنْتُمْ عَنْكُمُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾ (بقره: ۱۸۷)

«آمیزش و نزدیکی با همسرانتان در شبِ روز بر شما حلال گردیده است، آنان لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها، الله می‌دانست که شما به خودتان خیانت می‌کردید، پس توبه‌ی شما را پذیرفت و شما را بخشید، پس اکنون (در شب‌های رمضان می‌توانید) با آنان آمیزش کنید، و آنچه را الله برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید، تا رشته‌ی سپید صبح از رشته‌ی سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب به پایان رسانید، و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنان آمیزش نکنید، این مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید. الله این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد؛ باشد که پرهیزگار شوند.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾ (اعراف: ۵۵)

«پروردگارتان را با تضرع (و زاری) و در پنهانی، بخوانید، همانا او از حد درگذرندگان را دوست نمی‌دارد.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾ (غافر: ۶۰)

«و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿۶۲﴾ (نمل: ۶۲)

«(آیا این بت‌ها بهتراند) یا کسی که (دعای) مضطر (= درمانده) را اجابت می‌کند؛ چون او را بخواند، و گرفتاری را بر طرف می‌سازد، و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی دیگری با الله است؟! چه اندک پند می‌گیرید.»

۱۵۸- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي،

وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: من نزد گمان بندهام نسبت به من هستم و هرگاه مرا بخواند با او هستم».

۱۵۹- (۲) وَعَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم: قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰).^۱

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دعا همان عبادت است». سپس این آیه را خواند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰).

«و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند».

۱۶۰- (۳) وَعَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرِدَهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ».^۲

ترجمه: از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند بسیار با حیا و کریم است و شرم می کند هنگامی که بنده دو دست خود را به سوی او بالا برده، آنها را خالی و ناامید برگرداند».

۱۶۱- (۴) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فِيمَا يَرَوِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا صُرِّي فَتَصْرُونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ كَانُوا»

۱- صحیح الجامع، ش: (۳۴۰۷)؛ و صحیح أبی داود، از آلبنانی رحمته الله، ش: (۳۴۰۷)؛ آلبنانی رحمته الله در صحیح الأدب المفرد، ش:

(۵۵۰) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- صحیح سنن ترمذی، ش: (۱۷۹/۳) و ابن ماجه، ش: (۱۲۷۱/۲) و نکا: صحیح سنن ابن ماجه، ش: (۳۸۶۵).

عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفَيْكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

ترجمه: سعید بن عبدالعزیز از ربیعہ بن یزید از ابودریس خولانی از ابوذر، جندب بن

جنادہ رضی اللہ عنہ نقل کرده که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از الله متعال چنین روایت نموده است که: «ای بندگان من! من، ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یک‌دیگر ظلم نکنید. ای بندگان من! همه‌ی شما گم‌راه و سرگشته‌اید، مگر کسی که من، هدایتش کرده‌ام؛ پس، از من درخواست هدایت نمایید تا شما را هدایت کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، جز کسی که من به او غذا دهم؛ پس، از من غذا و خوراک بخواهید تا به شما خوراک دهم. ای بندگان من! شما، همه برهنه‌اید، جز کسی که من به او لباس عطا کنم؛ پس، از من لباس بخواهید تا به شما لباس دهم. ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه و معصیت می‌شوید و من، همه‌ی گناهان را می‌بخشم؛ پس، از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیمارزم. ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید نفع و زیانی به من برسانید. ای بندگان من! اگر همه‌ی شما انسان‌ها و جن‌ها از ابتدا تا انتها، دارای پرهیزکارترین قلب باشید و به روش پرهیزکارترین شخص رفتار کنید، این امر، ذره‌ای بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر همه‌ی شما جن‌ها و انسان‌ها از ابتدا تا انتها، به روش گنه‌کارترین شخص خود که دارای بدترین قلب است، عمل نمایید، این امر، ذره‌ای از ملک من نمی‌کاهد. ای بندگان من! اگر همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها، از ابتدا تا انتها، در یک زمین پهناور بایستند و همه، خواسته‌های خود را یک‌جا از من درخواست نمایند و خواسته‌ی همه را برآورده سازم، این عمل، چیزی از آنچه که نزد من است، نمی‌کاهد؛ همان‌طور که وقتی یک سوزن را در آب دریا فرو می‌برند و بیرون می‌کشند، هیچ از آب دریا کم نمی‌شود. ای بندگان من! این، اعمال شماست که آن را برای شما، محاسبه می‌کنم و

نتایج آن را به طور کامل به شما می‌دهم؛ لذا هرکس نتیجه‌ی خوبی دید، الله را ستایش نماید و هرکس نتیجه‌ی دیگری یافت، کسی جز خود را سرزنش نکند».

شرح:

حدیثی آخری از ابوذر غفاری رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از پروردگار متعال روایت نموده است. علما چنین احادیثی را احادیث قدسی یا احادیث الاهی نامیده‌اند و حدیثی که به عنوان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌گردد، حدیث نبوی نامیده می‌شود.

الله جل جلاله در این حدیث قدسی می‌فرماید: «ای بندگام من! من، ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یک‌دیگر ظلم نکنید؛ یعنی من به هیچ‌کس ستم نمی‌کنم؛ به عبارت دیگر گناهانی را که بنده‌ام مرتکب نشده است، به حسابش منظور نمی‌کنم یا نیکی‌هایی را که انجام داده، از حسابش نمی‌کاهم؛ بلکه الله متعال، داوری عادل و نیکوکار است و مجازات و پاداش او مبتنی بر عدل و احسان اوست. نسبت به نیکوکاران، لطف بی‌دریغ دارد و نسبت به گناهکاران، به عدالت حکم می‌کند و ظلم یا حالت سومی در حساب‌رسی به اعمال بندگانش وجود ندارد.

الله متعال، نیکی‌ها را ده برابر پاداش می‌دهد؛ یعنی اگر کسی یک نیکی انجام دهد، مطابق ده نیکی پاداش می‌گیرد؛ اما اگر کسی مرتکب کار بدی شود، تنها به اندازه‌ی کار بدش مجازات می‌گردد. الله متعال در سوره‌ی «انعام» که سوره‌ای مکی است، می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام: ۱۶۰)

«هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابرش پاداش می‌یابد و هر کس کار بدی انجام دهد، تنها به اندازه‌ی کار بدش مجازات خواهد شد. و هیچ ستمی به آن‌ها نمی‌شود».

به عبارت دیگر، نه از پاداش آن‌ها کاسته می‌شود و نه افزون بر کار بدی که مرتکب شده‌اند، مجازات می‌گردند؛ بلکه پروردگارمان می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (طه: ۱۱۲)

«و هر کس کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، از ستم و کاستی در مُزدش نمی‌ترسد».

الله جل جلاله در این حدیث قدسی فرموده است: «من، ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام؛ لذا درمی‌یابیم که الله جل جلاله چیزهایی را بر خود، حرام می‌کند و چیزهایی را نیز بر خود واجب

می‌سازد. یکی از چیزهایی که الله متعال بر خود واجب کرده، رحمت است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ (انعام: ۵۴)

«پروردگارتان رحمت را بر خود واجب نموده است.»

و یکی از چیزهایی که بر خود حرام نموده، ظلم و ستم است؛ زیرا الله ﷻ هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و هر حکمی که بخواهد، صادر می‌کند و همان‌گونه که چیزهایی را بر بندگانش، واجب یا حرام می‌نماید، برخی چیزها را بر خود نیز حرام یا واجب می‌سازد؛ زیرا او حاکم مطلق است. در ادامه‌ی این حدیث قدسی آمده است: «و ظلم و ستم را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یک‌دیگر ظلم نکنید». این فرموده‌ی الهی بیان‌گر حکم تشریحی اوست؛ زیرا احکام الهی بر دو گونه است: تشریحی، و تکوینی. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۗ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۗ﴾ (نبا: ۱۰، ۱۱)

«و شب را پوششی (برای آرامش شما) قرار دادیم و روز را هنگام کسب معاش گردانیدیم.»

این دو آیه، به احکام تکوینی پروردگار اشاره دارد. و اما نمونه‌ای از آیات و احکام

شرعی الله ﷻ:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ (مائده: ۱۰۳)

«الله «بَحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» را مشروع نگردانیده است.»

الله ﷻ در این حدیث قدسی می‌فرماید: «و ظلم را بر شما حرام کردم». یعنی آن را به‌عنوان یک حکم شرعی، بر شما حرام نمودم. و این، یک حکم تکوینی نیست؛ زیرا در جهان، ظلم و ستم وجود دارد.

ظلم و ستمی که در میان انسان‌ها صورت می‌گیرد، در سه مورد کلی می‌باشد که رسول الله ﷺ در خطبه‌اش در حج وداع، بیان نموده است: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا»؛ یعنی: «همانا جان و مال و آبروی شما بر یک‌دیگر، مانند این روز و این ماه و این شهر، حرام است». سپس فرمود: «آیا تبلیغ کردم؟» گفتند: آری. آن‌گاه رسول الله ﷺ را گواه گرفت

و گفت: «یا الله! پس تو شاهد باش». لذا جان و مال و آبروی انسان‌ها بر یک‌دیگر، حرام است.

کشتن انسان‌ها به‌ناحق حرام می‌باشد و برای هیچ‌کس جایز نیست که به جان کسی، تعدی یا تجاوز نماید؛ چه این تعدی، منجر به مرگ وی شود و چه باعث نقص عضو و زخمی شدن یا شکستن استخوانی گردد.

گفتنی‌ست: شکستن استخوان مرده، همانند شکستن استخوان وی در زمانی‌ست که زنده می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که رسول‌الله ﷺ فرموده است، مرده یا جنازه‌ی انسان، درخور احترام می‌باشد و جدا کردن هیچ‌یک از اندام و اعضای او یا شکستن آن‌ها جایز نیست؛ زیرا بدن ما، امانتی‌ست که روز قیامت، برانگیخته خواهد شد. لذا فقهای حنبلی رحمهم‌الله بدین نکته تصریح کرده‌اند که جدا کردن اندام میت از پیکرش، جایز نیست؛ حتی اگر خود، در زمان حیاتش وصیت کرده باشد؛ زیرا مرده نیز از احترامی همانند زنده برخوردار است و جدا کردن اعضای او یا شکستن آن‌ها، نوعی تعدی و گناه و معصیت به‌شمار می‌رود.

بنابراین، اهدای عضو، حتی به وصیت، جایز نیست؛ زیرا اندام و اعضای انسان، امانت‌اند و نباید در حق این امانت، کوتاهی کرد؛ زیرا الله ﷻ فرموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝۲۹﴾

(نساء: ۲۹)

«و خویشتن را نکشید. به‌درستی که الله به شما مهرورز است.»

عمر و بن عاص رضی‌الله‌عنهم در تفسیر این آیه گفته است که آدم جُنُب، نباید در سرمای شدید که غسل کردن برای وی زیان دارد و بیم جانش می‌رود، غسل کند. عمرو رضی‌الله‌عنه غسل کردن را در چنین شرایطی نوعی خودکشی دانسته است. چنان‌که پیامبر ﷺ عمرو رضی‌الله‌عنه را به عنوان فرمانده با تنی چند از اصحاب به «سریه‌ای» فرستاد. وی، در این سریه جُنُب شد و پس از آن‌که تیمم کرد، برای هم‌راهانش پیش‌نماز گردید. وقتی (به مدینه) نزد رسول خدا ﷺ برگشتند، به او فرمود: «آیا در حالی که جنب بودی، برای یارانیت پیش‌نماز شدی؟» عرض کرد: بله ای رسول خدا! این آیه را به‌یاد آوردم که الله ﷻ فرموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝۲۹﴾

(نساء: ۲۹)

«و خویشتن را نکشید. به‌درستی که الله به شما مهرورز است.»

سپس ادامه داد: من از سرما ترسیدم؛ لذا با خاک پاک تیمم کردم و نماز خواندم.^۱ پیامبر ﷺ کارِ عمروؓ و استدلال او را تأیید کرد و به او نفرمود که استدلالش به این آیه درست نیست.

بنابراین، هر کاری که برای بدن زیان دارد یا باعث نقص عضو می‌گردد یا آثار منفی بر سلامت انسان می‌گذارد، جایز نیست. زیرا الله ﷻ فرموده است:

(نساء: ۲۹)

﴿لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾

«و خودکشی نکنید».

لذا سیگار و دیگر چیزهای زیان‌آور به‌خاطر حفظ سلامتی و حرمت بدن‌های ما حرام شده است. پس حرمت جان انسان، هم شامل تعدی منجر به مرگ می‌شود و هم شامل تجاوزی که به نقص عضو یا شکستن استخوان یا هر آسیب دیگری می‌انجامد. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «و مال‌های شما بر یک‌دیگر حرام است»؛ یعنی برای شما جایز نیست که اموال یک‌دیگر را به‌ناحق و با ترفندهای گوناگون مانند غصب، دزدی، خیانت، تقلب، دروغ و سایر شیوه‌های حرام بخورید. بنابراین، درآمد حاصل از فروش کالاهای تقلبی یا درآمد حاصل از تقلب و خیانت در معامله، حرام است و کسانی که از این طریق کسب درآمد می‌کنند، از یک‌سو اموال برادران خود را به‌ناحق می‌خورند و در حقیقت به حقوق آن‌ها تجاوز می‌کنند؛ و از سوی دیگر، باید بدانند که رسول الله ﷺ از آن‌ها اعلام بیزاری نموده است و درآمدی که پیامبر ﷺ از کاسبش بیزار باشد، چه درآمد بی‌خیری است! در حدیث صحیح آمده که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي»؛ یعنی: «هرکس تقلب کند، از من (پیرو من) نیست».

یا برخی از افراد سعی می‌کنند به اشکال گوناگون و با ترفندهای مختلف، بخشی از زمین همسایه‌ی خود را غصب کنند؛ این کار، حرام می‌باشد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده

۱- روایت: ابوداود (۳۳۴)، و احمد در مستدرک (۲۰۳/۴)، و حاکم در المستدرک (۲۸۵/۱) و دارقطنی در سننش (۱۷۸/۱)، و بیهقی در الکبری (۲۲۵/۱)، و ابن‌شاهین در نسخ الحدیث و منسوخه (۱۳۷)، و ابن‌الجوزی در التحقيق (۲۳۹/۱). نگا: التلخیص (۱۵۰/۱) و تعلیق التعلیق (۱۸۹/۲) از حافظ رحمة.

۲- صحیح مسلم، ش: (۱۰۱) به نقل از ابوهریرهؓ.

است: «مَنِ اقْتَطَعَ مِنَ الْأَرْضِ شِبْرًا بَغَيْرِ حَقٍّ فَإِنَّهُ طَوَّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ»؛ یعنی: «کسی که یک وجب از زمین را به ناحق تصاحب کند، روز قیامت همین یک وجب از هفت زمین، به دور گردش پیچیده می‌شود». به عبارت دیگر همانند طوقی به دور گردش می‌پیچد و آن را با خود حمل می‌کند!

هم‌چنین اگر کسی بدهی‌اش را انکار کند و به بستن کارش بگوید: تو از من طلبی نداری، مرتکب ظلم و ستم شده و این، خوردن اموال دیگران است؛ حتی اگر در جریان دادرسی، قاضی به نفع او حکم دهد، باید بداند که در دادگاه عدل الاهی، پیروز نخواهد شد. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّكُمْ تَحْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحُنَّ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ وَإِنَّمَا أَقْضِي بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ مِنْ شَيْءٍ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ جَمْرَةً مِنْ نَارٍ فَلْيَسْتَقْبِلْ أَوْ لَيْسَتْ كَثْرًا»؛ یعنی: «شما برای قضاوت، نزد من می‌آیید و ممکن است یکی از طرفین خصومت، در استدلال یا سخن گفتن ماهرتر باشد و من به نفع او قضاوت نمایم؛ زیرا من مطابق چیزی که می‌شنوم، حکم می‌کنم. پس، هر کسی که حق برادرش را بدین‌سان به او بدهم، در حقیقت اخگری از آتش به او داده‌ام؛ حال خود داند که آن را نگه دارد یا رها کند».

لذا اگر در چنین شرایطی به نفع شما حکم شد و خود می‌دانستید که حق با شما نیست، بدانید که باید تاوانش را در آخرت پس دهید؛ زیرا قاضی، غیب نمی‌داند و مطابق چیزی که می‌شنود، حکم می‌کند؛ اما روز قیامت باید در برابر پروردگار جهانیان، دانای آشکار و نهان پاسخ‌گو باشید.

هم‌چنین حرام است که کسی نسبت به اموال دیگران اقامه‌ی دعوا نماید و با شهادت دروغین، حکم دادگاه را به نفع خود تمام کند و بدین‌سان مال دیگران را به ناحق بخورد. نمونه‌های زیادی از این دست وجود دارد؛ لذا الله ﷻ فرمود: «به هم‌دیگر ظلم نکنید».

و اما حرمت آبروی مسلمان؛ برای هیچ‌کس جایز نیست که با غیبت و دروغ و ناسزاگویی، با آبروی دیگران بازی کند. و این کار، جزو گناهان بزرگ است. الله ﷻ می‌فرماید:

۱- صحیح مسلم، ش: (۳۰۳۲۰)، به نقل از سعید بن زید رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۴۸۳، ۶۴۵۲، ۶۶۳۴)؛ و مسلم، ش: (۵۲۶۱) به نقل از ام‌سلمه رضی الله عنها.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَبِيُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (حجرات: ۱۲)

«ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌های بد بپرهیزید که بی‌شک برخی از گمان‌ها، گناه است. و به کنجکاو و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید و از یک‌دیگر غیبت نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌گمان از این کار نفرت دارید.»

برخی از مفسران گفته‌اند: روز قیامت، پیکر مرده و شبیه‌سازی‌شده‌ی شخصی را که غیبتش را کرده‌اند، می‌آورند و غیبت‌کننده را مجبور می‌کنند که از گوشت او بخورد؛ اما او، از این کار نفرت دارد. غیبت، یعنی به بازی گرفتن آبروی دیگران؛ و این، حرام است. امام ابوداود رحمته الله روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله شب معراج، عده‌ای را دید که ناخن‌هایی از جنس «مس» دارند و با آن، صورت‌ها و سینه‌های خود را می‌خراشند. پرسید: ای جبرئیل! این‌ها کیستند؟ پاسخ داد: کسانی که گوشت مردم را می‌خوردند و با آبروی آن‌ها بازی می‌کردند. پناه بر الله.

اگر انسان به آبروی برادرش بی‌حرمتی کند، بداند که روز قیامت باید تاوانش را از نیکی‌های خود به برادرش بدهد؛ چنان‌که به یکی از سلف صالح گفتند: فلانی، غیبت تو را کرده است. آن بزرگوار پرسید: مطمئنید؟ گفتند: آری. لذا هدیه‌ای برای غیبت‌کننده فرستاد. وی تعجب کرد که از آن شخص، غیبت کرده و او، هدیه‌ای برایش فرستاده است! هدیه‌دهنده به غیبت‌کننده فرمود: تو، نیکی‌های خود را به من هدیه دادی و نیکی‌ها ماندگارند؛ اما هدیه‌ای که من به تو داده‌ام، از میان می‌رود و چیز ماندگاری نیست. این، پاداش هدیه‌ای است که به من داده‌ای. ببینید که سلف صالح رحمته الله چه بینشی داشته‌اند.

به هر حال، غیبت، حرام است و یکی از گناهان بزرگ به‌شمار می‌رود؛ به‌ویژه غیبت حکام و علما؛ زیرا غیبت این‌ها، پی‌آمدها و آثار منفی بیش‌تری دارد. غیبت علما از ارزش و اهمیت علمی که در سینه دارند یا به مردم آموزش می‌دهند، می‌کاهد و در نتیجه، مردم از آنان حرف‌شنوی نخواهند داشت و این، برای دین زیان‌آور است. غیبت حکام نیز از هیبت آن‌ها در چشم مردم می‌کاهد و آنان را به سرکشی در برابر حکام وامی‌دارد و آن‌گاه که مردم بر حکام بشورند، هرج و مرج و نابسامانی به وجود می‌آید.

الله متعال در این حدیث قدسی می‌فرماید: «ای بندگان من! همه‌ی شما گمراه و سرگشته‌اید، مگر کسی که من هدایتش کرده‌ام؛ پس، از من درخواست هدایت نمایید تا شما را هدایت کنم». ضلالت و گمراهی، بر دو گونه است:

برخی از مردم، سرگردان و سرگشته‌اند و حقیقت را نمی‌شناسند؛ مانند نصارا که پیش از بعثت پیامبر ﷺ سرگشته بودند و حق را نمی‌دانستند. نصارا پس از بعثت رسول الله ﷺ حقیقت را دریافتند، ولی قبول نکردند و مانند یهودی‌ها شدند که هرچند حقیقت را می‌دانستند، اما از آن پیروی نکردند.

دومین دسته از گم‌راهان، کسانی هستند که با وجود شناخت هدایت، ضلالت و گم‌راهی را برگزیدند؛ مانند یهودیان که حقیقت را می‌دانستند، اما آن را رد کردند و نپذیرفتند. یا مانند قوم «ثمود» که الله متعال درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾ (فصلت: ۱۷)

و اما قوم ثمود؛ هدایتشان کردیم، ولی آنان کوری (و گم‌راهی) را بر هدایت ترجیح دادند.

لذا مردم، همه گمراه و سرگشته‌اند، جز کسی که الله ﷻ او را هدایت کند؛ اما ماهیت هدایت در رابطه با کسی که حقیقت را نمی‌شناسد، چیست؟ هدایت الهی برای چنین کسانی بدین‌گونه است که الله متعال، حقیقت را برای آن‌ها بیان می‌کند و راه درست را به آنان نشان می‌دهد. الله ﷻ این نوع هدایت را بر خود واجب نموده است؛ راه هدایت را برای همه‌ی آفریده‌هایش بیان می‌کند. چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ (لیل: ۱۲)

«بی‌گمان راه‌نمایی کردن (و نشان دادن راه حق) با ماست».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره: ۱۸۵)

«ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن به عنوان راه‌نمای مردم نازل شده است».

این، یک نوع هدایت است که به معنای راه‌نمایی کردن و نشان دادن راه حق می‌باشد؛ اما دومین نوع هدایت، هدایت توفیق است که الله متعال به برخی از بندگان عطا می‌کند؛ یعنی به آن‌ها توفیق می‌دهد که حق را بپذیرند. لذا هدایت بر دو گونه است:

هدایت بیان (نشان دادن حقیقت). این نوع هدایت، عمومی است و شامل حال همه می‌شود؛ یعنی الله متعال بر خود واجب کرده که راه حق را به همه‌ی بندگان نشان دهد و حق و باطل را برای آن‌ها روشن سازد.

هدایت توفیق؛ یعنی الله متعال، توفیق پذیرش حق و عمل به آن را به برخی از بندگان عطا می‌کند.

مردم در رابطه با هدایت، چندین دسته‌اند:

دسته‌ی اول: عده‌ای، از هر دو نوع هدایت برخوردار می‌شوند؛ یعنی الله متعال، آن‌ها را از حقیقت آگاه می‌سازد و به آنان توفیق پذیرش حقیقت را می‌دهد.

دسته‌ی دوم: برخی از مردم، از هر دو نوع هدایت، محروم می‌گردند؛ لذا حقیقت را نمی‌دانند و توفیق عبادت نمی‌یابند.

دسته‌ی سوم: برخی، از هدایت نوع اول برخوردار می‌شوند؛ اما حقیقت را قبول نمی‌کنند؛ یعنی حقیقت را می‌دانند، اما آن را نمی‌پذیرند. این‌ها، بدترین گمراهان هستند.

الله ﷻ در این حدیث قدسی فرموده است: «كُلُّكُمْ ضَالٌّ»؛ یعنی: «همه‌ی شما گمراه و سرگشته‌اید». به عبارت دیگر: هیچ‌یک از شما حق را نمی‌شناسد یا نمی‌پذیرد، مگر کسی که او را به سوی حق راه‌نمایی کنم و به او توفیق دهم که حق را قبول نماید؛ لذا اگر از من درخواست هدایت کنید، شما را به سوی حقیقت هدایت می‌کنم. پس درمی‌یابیم که طلب هدایت، لازمه‌ی هدایت شدن است و اگر انسان، صادقانه و با اظهار عجز و نیاز به درگاه الهی، درخواست هدایت نماید، الله متعال او را هدایت می‌کند.

البته بیش‌تر ما، از این کار مهم روی‌گردانیم و عبادتی که انجام می‌دهیم، بیش‌تر از روی عادت است؛ انگار به طلب هدایت از الله ﷻ نیازی نداریم! حال آن‌که باید همواره از الله متعال درخواست هدایت کنیم. در هر نمازی می‌گوییم: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي». یعنی «پروردگارا! مرا بیامرز، به من رحم کن و مرا هدایت نما». بلکه در قرائت «فاتحه» که یکی از ارکان نماز به‌شمار می‌رود، می‌گوییم:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (فاتحه: ۶، ۷)

«ما را به راه راست، هدایت فرما؛ راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای.»

اما حضور دل، کجاست؟ بسیاری از نمازگزاران، بی‌توجه از کنار این آیه می‌گذرند؛ مانند ابری که آسمان را تیره می‌کند و هیچ نمی‌بارد. لذا به خود آییم و بدانیم که برای درخواست انواع هدایت - هم هدایت علمی و هم هدایت عملی - نیازمند الله ﷻ هستیم؛ بنابراین، اگر می‌خواهیم حقیقت را بدانیم و به آن عمل نماییم، باید از الله ﷻ درخواست هدایت کنیم.

هدایت، همان‌گونه که شامل هدایت معنوی یا رهنمون شدن به سوی دین می‌گردد، گاه، شامل هدایت حسی نیز می‌شود؛ منظور از هدایت حسی، این است که انسان، در جایی

گم شود یا مسیرش را گم کند و از الله بخواهد که راه را به او نشان دهد. چنان که الله ﷻ درباره‌ی موسی ﷺ می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَ أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۲۲﴾﴾ (قصص: ۲۲)

«و چون رو به سوی شهر «مدین» نهاد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»

یعنی راهی فراروی من بگذارد که هموار باشد و بتوانم بدون رنج و سختی به «مدین» برسم. تجربه نیز نشان داده است که وقتی انسان راهش را در بیابان گم می‌کند، به الله پناه می‌برد و از پروردگارش می‌خواهد که راه را به او نشان دهد. زیرا ما، در هر دو نوع هدایت به الله نیاز داریم.

الله ﷻ در ادامه‌ی این حدیث قدسی می‌فرماید: «ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، جز کسی که من به او غذا دهم؛ پس، از من غذا و خوراک بخواهید تا به شما خوراک عطا کنم. ای بندگان من! شما، همه برهنه‌اید، جز کسی که من به او لباس و پوشاک عطا کنم؛ پس، از من لباس بخواهید تا به شما لباس دهم». این دو جمله در رابطه با گرسنگی و برهنگی است و الله ﷻ آن‌ها را پس از «هدایت»، ذکر فرمود؛ زیرا هدایت، غذای علمی و ایمانی قلب است و کارهای شایسته، غذای معنوی اندام و جوارح انسان به‌شمار می‌رود؛ اما آب و خوراک و پوشاک، نیاز جسمی انسان است؛ زیرا جسم انسان برای سلامتی و ادامه‌ی حیات به غذا و پوشاک نیاز دارد. از این‌رو الله ﷻ فرمود: «ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، جز کسی که من به او غذا دهم؛ پس، از من غذا و خوراک بخواهید تا به شما خوراک عطا کنم». پروردگار، راست فرموده است؛ همه‌ی ما گرسنه‌ایم، مگر کسی که الله به او غذا دهد. اگر الله متعال زمینه‌ی دست‌یابی به غذا را برای ما فراهم نسازد، از گرسنگی می‌میریم. خود، در سوره‌ی «واقعه» این نکته را بیان نموده و فرموده است:

﴿أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿۶۳﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ وَأَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾﴾ (واقعه: ۶۳، ۶۴)

«آیا به آن چه می‌کارید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما، آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟»

پاسخ، روشن است؛ بی‌گمان الله ﷻ، همان ذاتی است که آن چه می‌کاریم، به ثمر می‌رساند. خود، می‌فرماید:

﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَلًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾ إِنَّا لَمُعْرَمُونَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۶۷﴾﴾

(واقعه: ۶۵، ۶۷)

«اگر بخواهیم، به‌طور قطع آن را گیاهی خُرد و خشکیده می‌گردانیم. و بدین ترتیب شما شگفت‌زده می‌شوید. (و می‌گویید:) به‌راستی ما زیان کرده‌ایم؛ بلکه ما محروم و بی‌بهره‌ایم.»
 دقت کنید؛ الله ﷻ فرمود: «اگر بخواهیم، آن را گیاهی خُرد و خشکیده می‌گردانیم؛ نفرمود: آن را نمی‌رویانیم؛ زیرا وقتی کاشته‌های مردم سر برآورد و مردم آن را ببینند، به آن، دل‌بستگی پیدا می‌کنند و اگر پس از این دل‌بستگی، گیاهانی که رویده‌اند، بخشکند، رنج و ناراحتی بیش‌تری برای مردم در پی دارد. الله ﷻ هم چنین می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾﴾

(واقعه: ۶۸، ۶۹)

«آیا به آبی که می‌نوشید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما نازل کننده‌ایم؟»
 الله ﷻ از ابرهای آسمان، آب نازل می‌کند و این آب به صورت رودخانه‌هایی در زمین جریان می‌یابد یا در زمین فرو می‌رود و انسان‌ها، آن را با استفاده از پمپ و دیگر ابزاری که الله ﷻ در هر زمانی در اختیارشان می‌گذارد، از زمین بیرون می‌کشند. این، از حکمت الهی است که آب، در درون زمین ذخیره می‌شود؛ زیرا اگر روی زمین بماند، می‌گندد و چه بسا مشکلات زیست‌محیطی ایجاد می‌کند و گاه باعث از میان رفتن دام‌ها می‌گردد و بوی لجن، همه را آزار می‌دهد. از این‌رو الله ﷻ به حکمت و رحمت خویش، زمین را به گونه‌ای آفریده که آب در آن فرو می‌رود و به صورت چشمه‌هایی از زمین بیرون می‌آید و یا می‌توان با حفر قنات و چاه، به آب زیرزمینی دست یافت.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾﴾

(واقعه: ۶۸، ۶۹)

«آیا به آبی که می‌نوشید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما نازل کننده‌ایم؟»
 به‌یقین الله ﷻ همان ذاتی است که از آسمان، آب فرو می‌فرستد و اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا یک قطره آب از آسمان نازل کنند، هیچ کاری از پیش نمی‌برند؛ بلکه فقط الله ﷻ با حکمت و رحمت خویش از آسمان، آب فرو می‌فرستد. هم چنین هرچه می‌نوشیم یا می‌خوریم، به لطف الله ﷻ می‌باشد؛ از این‌رو فرموده است: «همه‌ی شما گرسنه‌اید، جز کسی که من به او غذا دهم؛ پس، از من غذا و خوراک بخواهید تا به شما خوراک عطا کنم». درخواست غذا و روزی از الله ﷻ، هم به زبان انجام می‌شود و هم به عمل؛ یعنی به‌زبان، از الله ﷻ می‌خواهیم که به ما غذا و روزی عطا کند؛ اما درخواست روزی به عمل، دو جنبه دارد:

جنبه‌ی نخست، این است که کار شایسته انجام دهیم؛ زیرا باعث برکت روزی می‌شود و نقش زیادی در زیاد شدن روزی انسان دارد؛ چنان‌که الله ﷻ فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾﴾ (اعراف: ۹۶)

«و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی انکار نمودند و ما، آنان را به سبب کردارشان گرفتیم.»

هم‌چنین فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴿٦٦﴾﴾ (مائده: ۶۵، ۶۶)

«و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، حتماً گناهانشان را از آن‌ها می‌زداییم و آنان را وارد بهشت‌های پُر نعمت می‌کنیم. و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان بر آن‌ها نازل شده است، برپا می‌داشتند، از برکت‌های آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند.»

لذا عمل نیک و شایسته، یکی از زمینه‌های کسب روزی و برکت آن است.

جنبه‌ی دوم برای کسب روزی یا تولید مواد غذایی، کار و تلاش است؛ بدین‌سان که زمین را شخم می‌زنیم، چاه حفر می‌کنیم و به کاشتن گیاهان زراعی و باغی می‌پردازیم و چنین کارهایی انجام می‌دهیم.

بنابراین، درخواست غذا از پروردگار متعال، دو جنبه دارد: یا به زبان است و یا با کار و تلاش. همان‌گونه که گفتیم، کار و تلاش برای کسب روزی هم دو جنبه دارد: یکی، انجام کارهای نیک و شایسته؛ و دیگری، پرداختن به کارهای تولیدی از قبیل کشاورزی و باغبانی و امثال آن.

الله ﷻ در این حدیث قدسی فرموده است: «از من، خوراک و غذا بخواهید تا به شما غذا دهم». به عبارت دیگر، اگر از من درخواست روزی و غذا کنید، به شما روزی می‌دهم؛ اما در این میان باید به الله ﷻ گمان نیک داشته باشیم و به‌یقین بدانیم که اگر از او درخواست روزی کنیم، به ما روزی می‌دهد؛ ولی اگر دعا نماییم و قلبمان غافل باشد، یا کار و تلاش ما بدون توکل بر پروردگار باشد یا به کار و تلاش خود اعتماد کنیم، چه بسا به نتیجه‌ی دل‌خواه خود نرسیم. لذا باید از الله، روزی بخواهیم و فقط متوجه او باشیم.

در ادامه‌ی این حدیث قدسی آمده است: «ای بندگان من! شما، همه برهنه‌اید، جز کسی که من به او لباس عطا کنم؛ پس، از من لباس بخواهید تا به شما لباس دهم». آری؛ آدم، لخت و برهنه به دنیا می‌آید و هیچ لباس و پوششی با او نیست که او را بپوشاند. بر خلاف جانوران که دارای مو هستند یا پوستشان، به‌گونه‌ای است که برای آن‌ها، نقش لباس را دارد. و این، از حکمت الله ﷻ می‌باشد که چنین پوستی به ما داده است تا بدانیم که برای پوشاندن اندام خود، به لباس نیاز داریم؛ همان‌گونه که اعمال نیک ما نیز لباس یا پوششی برای رفتارهای زشت ماست. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

(اعراف: ۲۶)

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾

«و لباس تقوا بهتر است».

با نیم‌نگاهی به خود درمی‌یابیم که برای پوشاندن خود، به لباس نیازمندیم. همان‌طور که به لباس معنوی - کار نیک و شایسته - نیاز داریم تا برهنه و شرمگین نباشیم؛ از این‌رو برخی از تعبیرکنندگان خواب گفته‌اند: اگر انسان در خواب ببیند که لخت و برهنه می‌باشد، تعبیرش این است که باید استغفار و درخواست آمرزش نماید؛ زیرا چنین خوابی، بیان‌گر بی‌تقوایی یا کم‌تقوایی انسان می‌باشد؛ چراکه از تقوا به لباس، تعبیر شده است.

به‌هر حال اگر لطف خدا نبود، همه‌ی انسان‌ها برهنه بودند؛ اما الله ﷻ لباس‌های گوناگونی در اختیار ما گذاشته که خود را با آن می‌پوشانیم؛ و گاه چندین دست لباس داریم. به‌ویژه افراد ثروتمند یا کسانی که در کشورهای ثروتمندی زندگی می‌کنند که الله ﷻ آن‌ها را با فراوانی مال و نعمت، در معرض آزمایش قرار داده است؛ رسول الله ﷺ فرموده است: «وَاللَّهِ مَا الْقُرْءَ أَحْسَىٰ عَلَيْكُمْ وَإِنَّمَا أَحْسَىٰ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسَهَا مِنْ قَبْلِكُمْ فَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ!»؛ یعنی: «من برای شما از بابت فقر نگران نیستم؛ بلکه از این می‌ترسم که دروازه‌ی دنیا به روی شما گشوده شود و مانند گذشتگان که بر سر دنیا با هم رقابت کردند، شما نیز به رقابت با یک‌دیگر پردازید و دنیا همان‌گونه که مایه‌ی هلاکت آن‌ها شد، شما را نیز به هلاکت برساند». لذا مال و ثروت، آزمونی الهی است که باید در برابرش صابر و خویشتن‌دار باشیم؛ یعنی حق مال - صدقه یا زکاتش - را ادا کنیم و شکر خدا را به‌جای آوریم. به‌هر حال، الله ﷻ به ما لطف کرده و لباس و پوششی در

اختیار ما نهاده است و اگر آن را برای ما فراهم نمی‌ساخت، نمی‌توانستیم به لباس و پوششی برای پوشاندن خود، دست یابیم. در همین دوران هم کسانی هستند که لباسی برای پوشاندن خود ندارند و ناگزیر می‌شوند خود را با برگ درختان یا الیاف گیاهی و امثال آن بپوشانند. لذا فراموش نکنیم که الله بر ما منت نهاد و به ما لباس داده است. چنان‌که خود می‌فرماید: «ای بندگان من! شما، همه برهنه‌اید، جز کسی که من به او لباس عطا کنم؛ پس، از من لباس بخواهید تا به شما لباس دهم». لذا همان موضوعی را که درباره‌ی درخواست روزی مطرح کردم، درباره‌ی درخواست لباس و پوشش نیز بازگو می‌کنم؛ یعنی درخواست لباس و پوشش از الله ﷻ، هم به زبان صورت می‌گیرد و هم به عمل. به‌زبان از الله می‌خواهیم که ما را بپوشاند یا لباس و پوشش مناسب به ما عطا کند. هم‌چنین از الله متعال درخواست می‌کنیم که لباس معنوی نیز به ما عنایت بفرماید؛ یعنی توفیقمان دهد که کار نیک و شایسته انجام دهیم. درخواست عملی لباس، دو جنبه دارد:

جنبه‌ی نخست، به‌وسیله‌ی اعمال نیک و شایسته می‌باشد. و جنبه‌ی دیگر، با استفاده از اسباب و ابزار تولید لباس مانند چرخ خیاطی و مراکز تولیدی.

تناسب جالبی میان غذا، پوشش و هدایت وجود دارد؛ زیرا غذا، در حقیقت، پوشش درونی بدن به‌شمار می‌رود؛ چون تشنگی و گرسنگی، یعنی خالی بودن معده از آب و غذا که در واقع، همان برهنه بودن شکم می‌باشد. لباس نیز پوشش بدن است و هدایت، پوشش یا لباسی برای قلب و درون انسان در برابر گناهان به‌شمار می‌رود.

الله متعال در ادامه‌ی این حدیث قدسی فرموده است: «ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه و معصیت می‌شوید و من، همه‌ی گناهان را می‌بخشم؛ پس، از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم». این هم بیان‌گر کمال لطف و احسان پروردگار نسبت به بنده‌اش می‌باشد که به او پیشنهاد می‌کند تا برای آمرزش گناهانی که شب و روز مرتکب می‌شود، توبه و استغفار نماید و می‌فرماید: «من، همه‌ی گناهان را می‌بخشم»؛ یعنی الله ﷻ همه‌ی گناهان بزرگ و کوچک و حتی شرک و کفر را می‌بخشد؛ البته به شرطی که انسان، دست از این گناهان بردارد و توبه و استغفار کند. از این‌رو فرمود: «از من، طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم». به‌یاد داشته باشیم که استغفار یا طلب آمرزش، تنها این نیست که انسان، «استغفرالله» بگوید یا به‌زبان از الله بخواهد که او را ببخشد. بلکه باید صادقانه به سوی الله ﷻ بازگشت. توبه‌ی راستین، پنج شرط دارد:

شرط اول این است که انسان، خالصانه برای الله ﷻ توبه کند؛ نه به قصد ریا و خودنمایی یا برای خوش‌نام کردن خود نزد مردم و یا به منظور نزدیک شدن به آن‌ها؛ بلکه هدفش از توبه، فقط بازگشت به سوی الله متعال باشد. اخلاص، شرط اساسی هر عملی است و توبه، یکی از اعمال نیک و شایسته به‌شمار می‌رود؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (نور: ۳۱)

«و همگی به سوی الله باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید».

شرط دوم، این است که انسان از گناه گذشته‌ی خود پشیمان، ناراحت و متأسف باشد و بپذیرد که واقعاً اشتباه کرده است تا پشیمان گردد؛ اما اگر برایش مهم نباشد که خطا کرده یا نه، این، توبه نیست؛ بلکه حتماً باید از صمیم قلب، از کرده‌ی خویش پشیمان باشد و آرزو کند که ای کاش مرتکب چنین گناهی نمی‌شد.

و شرط سوم: باید دست از گناه بردارد؛ زیرا توبه کردن و ادامه دادن به گناه، هیچ معنایی ندارد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵)

«و آگاهانه به گناه کردن، ادامه نمی‌دهند».

ولی اگر ادعا کند که توبه کرده و به گناه کردن ادامه دهد، پس دروغ می‌گوید و گویا الله را مسخره می‌کند! مثلاً اگر بگوید: از غیبت کردن توبه نموده‌ام، اما در مجالس غیبت می‌نشیند، دروغ‌گوست و توبه نکرده است. هم‌چنین اگر بگوید: از ربا توبه کرده‌ام، اما هم‌چنان به معامله‌های ربوی ادامه می‌دهد، این هم در ادعایش مبنی بر توبه، دروغ‌گوست. همین‌طور اگر ادعا کند که از گوش دادن به موسیقی توبه کرده است، اما هم‌چنان موسیقی گوش می‌دهد، توبه‌اش صادقانه نیست و توبه نکرده است. هم‌چنین کسی که ادعا می‌کند از نافرمانی پیامبر ﷺ توبه کرده و دیگر، ریش خود را نمی‌تراشد، اما در عمل، به تراشیدن ریش خود ادامه می‌دهد، دروغ می‌گوید و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود.

برای توبه و دست کشیدن از گناهایی که به حقوق مردم مربوط می‌شود، باید حق هر کسی را به صاحبش بازگرداند. لذا اگر مال کسی را خورده، باید مالش را به او پس دهد و چنان‌که بستان‌کارش مرده باشد، باید آن مال را به وارثان او بدهد و اگر وارثان او را

نمی‌شناخت یا به هر دلیلی مثل جابه‌جا شدن بستن‌کارش، به او دست‌رسی نداشت، باید مبلغ بدهی را از طرف بستن‌کارش صدقه دهد.

اما اگر غیبت کسی را کرده و کسی که غیبتش را نموده است، خود از این ماجرا خبر دارد، باید نزدش برود و از او حلالی بخواهد. چه خوبست کسی که غیبتش را کرده‌اند یا پشت سرش حرف زده‌اند، عذرخواهی برادر مسلمانش را بپذیرد؛ لذا اگر کسی، برای عذرخواهی نزدتان آمد و حلالی می‌خواست، او را ببخشید. زیرا:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده: ۱۳)

«بی‌گمان الله، نیکوکاران را دوست دارد.»

اگر برای عذرخواهی نزد کسی رفتید که غیبتش را کرده‌اید، اما او، شما را نبخشید و قبول کردن عذرخواهی شما را مشروط به این کرد که چیزی به او بدهید، پس این کار را بکنید تا راضی شود و شما را حلال کند.

اگر به کسی دشنام داده‌اید یا کتکش زده‌اید، باید برای توبه نزدش بروید و از او عذرخواهی کنید و بگویید: من، در اختیار تو هستم؛ تلافی کن، تا شما را ببخشد؛ لذا اگر حق کسی بر گردن انسان باشد، برای توبه باید از او عذرخواهی کرد و حلالی طلبید؛ فرقی نمی‌کند که این حق، مالی باشد یا جانی؛ یا در رابطه با آبروی انسان.

شرط چهارم توبه، این است که انسان به‌طور جدی تصمیم بگیرد که دیگر، مرتکب آن گناه نشود؛ لذا اگر توبه کند و دست از گناه بردارد، اما در دلش تصمیم داشته باشد که در فرصتی مناسب دوباره آن گناه را انجام دهد، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و فقط توبه را به بازی گرفته است؛ بلکه باید تصمیم جدی بگیرد که دوباره به سراغ آن گناه و معصیت نرود. البته در صورتی که تصمیمش برای ترک گناه و دوری از آن جدی باشد، اما ناخواسته مرتکب همان گناه شود، خللی در توبه‌ی قبلی‌اش پیش نمی‌آید؛ ولی باید به‌خاطر گناه جدیدی که مرتکب شده است، دوباره توبه کند.

شرط پنجم: توبه باید در زمان قبول شدن توبه باشد. لذا اگر فرصت توبه تمام شود، توبه‌اش فایده‌ای ندارد و پذیرفته نمی‌شود. وقتی جان به گلو برسد و لحظه‌ی مرگ، فرارسد، فرصت توبه پایان می‌یابد؛ زیرا الله متعال فرموده است:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ

التَّوْبَةَ﴾ (نساء: ۱۸)

«و پذیرش توبه برای کسانی نیست که مرتکب کارهای بد می‌شوند و چون مرگ یکی از ایشان فرا می‌رسد، می‌گویند: اینک توبه کردم».

توبه کردن در لحظه‌ی مرگ، هیچ فایده‌ای ندارد. فرعون هنگامی که در دریا غرق شد، ایمان آورد و گفت: به پروردگاری که بنی‌اسرائیل ایمان آورده‌اند، ایمان آوردم و اینک مسلمان شدم. اما به او گفته شد:

﴿عَالَمَنٌ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس: ۹۱)

«آیا اینک ایمان می‌آوری، حال آن‌که پیش‌تر نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟»

لذا انسان باید بی‌درنگ توبه کند؛ زیرا نمی‌داند که مرگش چه زمانی فرا می‌رسد. چه بسیار انسان‌هایی که ناگهان مرده‌اند! بنابراین باید پیش از آن‌که فرصت از دست برود، توبه کند.

هم‌چنین زمانی که خورشید از مغرب، طلوع کند، فرصت توبه پایان می‌یابد. پیامبر ﷺ خبر داده است که خورشید، هر روز پس از غروبش، زیر عرش پروردگار رحمان سجده می‌کند و آن‌گاه اجازه می‌خواهد که به حرکت خویش ادامه دهد و طلوع نماید تا این‌که سرانجام به او امر می‌شود: از همان‌جایی که غروب کرده، بازگردد. بدین ترتیب خورشید به فرمان الله بازمی‌گردد و از سمت مغرب طلوع می‌کند. در آن هنگام همه‌ی مردم، جمع می‌شوند و وحشت‌زده و نگران به سوی الله، توبه می‌کنند؛ اما این توبه، هیچ نفعی برایشان ندارد. الله متعال فرموده است:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا أَنَا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۸)

«آیا انتظاری جز این دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان بیایند یا حکم پروردگارت سر رسد یا برخی از نشانه‌های پروردگارت تحقق یابد؟ روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد، دیگر، ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده یا با وجود ایمان کار نیکی نکرده است، سودی به حالش نخواهد داشت».

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾، به لحظه‌ی مرگ اشاره دارد؛ یعنی: «زمانی که فرشتگان مرگ، به سراغشان بیایند...». ﴿أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ﴾، به برپاشدن قیامت اشاره دارد که پروردگار برای محاسبه‌ی بندگانش می‌آید؛ ﴿أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾؛ یعنی: «زمانی که برخی از نشانه‌های پروردگارت تحقق یابد» که منظور، طلوع خورشید از مغرب است. در

آن هنگام، «ایمان کسی که پیش‌تر، ایمان نداشته یا با وجود ایمان، کار نیکی نکرده است، سودی به حالش نمی‌بخشد».

این‌ها، شرایط قبول شدن توبه بود که برشمردیم. لذا ای برادر! تا فرصت باقی‌ست، بی‌درنگ توبه کن و به سوی الله بازگرد و بدان که اگر صادقانه توبه کنی، الله متعال توبه‌ات را می‌پذیرد و چه بسا تو را در وضعیت و جایگاهی بهتر از جایگاه گذشته‌ات قرار می‌دهد. به پدرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بنگر که با وسوسه‌ی شیطان، از میوه‌ی ممنوعه خورد و از الله نافرمانی کرد؛ اما نتیجه‌ی توبه‌اش چه شد؟ الله متعال، می‌فرماید:

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿١٣١﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ وَقَتَابَ عَلَيْهِ وَهْدَى ﴿١٣٢﴾﴾ (طه: ۱۲۱، ۱۲۲)

«و آدم، از پروردگارش نافرمانی کرد و راه را گم نمود. آن‌گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد».

وقتی آدم عَلَيْهِ السَّلَام توبه کرد، به این مقام والا دست یافت و الله متعال، او را برگزید و بدین‌سان به جایگاهی رسید که فراتر از جایگاه پیشین او بود؛ زیرا معصیت و نافرمانی، او را نزد الله، خجالت‌زده و شرم‌نده کرد و او را به توبه و بازگشت به سوی الله واداشت و از این‌رو وضعیت بهتری پیدا کرد.

«خداوند، از توبه‌ی بنده‌اش بیشتر از فردی شادمان می‌شود که در بیابانی بر شتر خود سوار است؛ شترش که آب و غذای او را بر پشت دارد، از او می‌رمد و فرار می‌کند و او، از یافتنش ناامید می‌شود؛ زیر سایه‌ی درختی می‌رود و ناامید از یافتن شترش، دراز می‌کشد. در آن حال که به‌کلی ناامید شده، ناگهان شترش را می‌بیند که کنارش ایستاده است. افسار شتر را می‌گیرد و از شدت خوش‌حالی، به‌اشتباه می‌گوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، پروردگار تو هستم!». در صورتی که می‌خواست بگوید: یا الله! تو، پروردگار منی و من، بنده‌ی تو هستم؛ اما از شدت خوش‌حالی اشتباه کرد؛ زیرا انسان، در شدت خوش‌حالی نمی‌داند که چه می‌گوید. همان‌طور که در شدت خشم و عصبانیت نیز چنین حالتی دارد. به‌هر حال، الله متعال از توبه‌ی بنده‌اش، از کسی که در چنین وضعیتی قرار می‌گیرد و سپس شترش را پیدا می‌کند، بیش‌تر خوشنود می‌شود.

در ادامه‌ی این حدیث الهی آمده است: «ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید نفع و زیانی به من برسানید؛ یعنی الله متعال، از بندگانش بی‌نیاز است و اطاعت و فرمان‌برداری

آن‌ها از الله یا معصیت و نافرمانی آنان، هیچ نفع و ضرری برای الله ندارد. الله ﷻ در کتابش فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ (ذاریات: ۵۶، ۵۸)

«و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند. از آنان هیچ روزی و رزقی نمی‌خواهم و خواهان این نیستم که به من خوراک بدهند. بی‌گمان الله، خود روزی‌دهنده و دارای توان و نیروست.»

بنابراین، الله ﷻ از هیچ‌کس، هیچ نفع و ضرری نمی‌برد؛ زیرا از همه بی‌نیاز است و آفریده‌هایش را هدفمند و به حکمتی آفریده که خود اراده کرده است؛ آن‌ها را برای عبادت و پرستش خویش خلق کرده و به فرمان‌برداران نوید پاداش و به نافرمان‌ها، درباره‌ی عذابش هشدار داده است؛ زیرا بهشت و دوزخی وجود دارد که الله متعال، آن‌ها را آفریده است و بهشت و دوزخ را پُر خواهد کرد؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَلَذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾﴾ (هود: ۱۱۹)

«... و برای همین، آن‌ها را آفریده است. و سخن و فرمان حتمی پروردگارت بر این رفته است که دوزخ را از همه‌ی سرکشان جن و انس پُر خواهم کرد.»

بنابراین، اطاعتِ بندگان فرمان‌بردارِ الله، هیچ نفعی به او نمی‌رساند؛ همان‌طور که نافرمانیِ معصیت‌کاران هیچ زیانی برای الله ندارد؛ از این‌رو در ادامه‌ی این حدیث الهی آمده است: «اگر همه‌ی شما انسان‌ها و جن‌ها از ابتدا تا انتها، دارای پرهیزکارترین قلب باشید و به روش پرهیزکارترین شخص رفتار کنید، این امر، ذره‌ای بر مُلک من نمی‌افزاید؛ زیرا مُلک، مُلک خداست؛ نه مُلک بندگان فرمان‌بردار یا نافرمان. الله ﷻ هم‌چنین فرموده است: «ای بندگان من! اگر همه‌ی شما جن‌ها و انسان‌ها از ابتدا تا انتها، به روش گنه‌کارترین شخص خود که دارای بدترین قلب است، عمل نمایید، این امر، ذره‌ای از مُلک من نمی‌کاهد.» الله متعال در کتابش می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ (زمر: ۷)

«اگر کفر بورزید، بی‌گمان الله از شما بی‌نیاز است و کفر و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد و اگر سپاس‌گزاری کنید، آن را برایتان می‌پسندد.»

مُلک، مُلک خداست و مُلک خدا، با نافرمانیِ نافرمان‌ها کاسته نمی‌شود یا با اطاعت و فرمان‌برداریِ بندگان فرمان‌بردارش، افزایش نمی‌یابد.

این سه عبارت، بیان‌گر بی‌نیازیِ الله ﷻ می‌باشد و کمال قدرت و تسلطش را می‌رساند و نشان می‌دهد که الله، از هیچ‌کس فایده نمی‌برد و از هیچ‌کس زیان نمی‌بیند؛ زیرا از همه، بی‌نیاز است.

الله متعال، در این حدیث قدسی فرموده است: «ای بندگان من! اگر همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها، از ابتدا تا انتها، در یک زمین پهناور بایستند و همه، خواسته‌های خود را یک‌جا از من درخواست نمایند و خواسته‌ی همه را برآورده سازم، این عمل، چیزی از آنچه که نزد من است، نمی‌کاهد؛ همان‌طور که وقتی یک سوزن را در آب دریا فرو می‌برند و بیرون می‌کشند، هیچ از آب دریا کم نمی‌شود». این جمله نشان‌دهنده‌ی گستردگی مُلکِ الله ﷻ و کمال بی‌نیازی اوست؛ زیرا اگر همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها از ابتدا تا انتها، گرد هم آیند، تعدادشان چه همه زیاد می‌شود! و هر کدام خواسته‌ای داشته باشد و همه به‌طور هم‌زمان خواسته‌های خود را از الله درخواست نمایند، و الله متعال، خواسته‌ی همه‌ی آن‌ها را برآورده سازد، این امر، حتی به‌اندازه‌ی سر سوزنی هم از مُلکِ الله نمی‌کاهد؛ زیرا الله متعال بخشنده، بزرگوار، بی‌نیاز و دارای فضل و بخشش بی‌کران است. سوزنی را در آب دریا فرو ببرید و آن‌گاه آن را بیرون بکشید؛ آیا چیزی از آب دریا کم می‌شود؟ خیر؛ همین‌طور از مُلکِ الله ﷻ نیز چیزی کاسته نمی‌شود؛ زیرا الله ﷻ بخشنده، بزرگوار و بی‌نیاز است.

«ای بندگان من! این، اعمال شماست که آن را برای شما محاسبه می‌کنم و نتایج آن را به‌طور کامل به شما می‌دهم؛» یعنی همه چیز به اعمال شما بستگی دارد که الله متعال، روز قیامت آن را برای شما محاسبه می‌کند و نتیجه‌اش را به‌طور کامل به شما می‌دهد. الله متعال در کتابش فرموده است:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ﴾

(زلزله: ۷، ۸)

«پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند. و هر کس هم‌وزن ذره‌ای بدی نماید، آن را می‌بیند.»

در ادامه‌ی این حدیث قدسی آمده است: «لذا هرکس نتیجه‌ی خوبی دید، الله را ستایش نماید و هرکس نتیجه‌ی دیگری یافت، کسی جز خود را سرزنش نکند؛» زیرا خودش اشتباه کرده و خود را از خیر و نیکی محروم نموده است. آن‌که نتیجه‌ی خوبی دید، الله را حمد و

ستایش کند؛ زیرا اول و آخر، لطف و منت الله متعال بوده که ابتدا به او توفیق عمل داده و در انتها با پاداش نیک و فراوان بر او منت نهاده است:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام: ۱۶۰)

«هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابرش پاداش می‌یابد و هر کس کار بدی انجام دهد، تنها به اندازه‌ی کار بدش مجازات خواهد شد. و هیچ ستمی به آنها نمی‌شود».

این حدیث، حدیث مهم و بزرگی است که علما رحمهم الله، به شرح و توضیح آن پرداخته‌اند و نکات و مطالب مهمی از آن برداشت کرده‌اند؛ چنان‌که علامه ابوالعباس حرانی رحمته، کتاب مستقلى در شرح این حدیث نگاشته است؛ از این‌رو باید با تدبر و تفکر، به واخوانی این حدیث پردازیم؛ به‌ویژه جمله‌ی پایانی آن که همه چیز به اعمال انسان بستگی دارد؛ اگر اعمالش نیکو باشد، فرجام نیکی خواهد داشت و اگر اعمالش بد باشد، سرانجام بدی در انتظار اوست. اهمیت این موضوع و ارتباط آن با جهاد نفس، مؤلف رحمته را بر آن داشته که این حدیث را باب مجاهدت، ذکر کند؛ لذا باید با نفس خویش جهاد نماییم و به کارهای نیک انجام دهیم تا به پاداش بهتر و بزرگ‌تری نزد الله، دست یابیم.



۹۲- ثواب کلماتی که دعا با آنها آغاز می‌شود

۱۶۲- (۱) عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْوَةُ ذِي التُّونِ إِذْ دَعَاَهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ!».

ترجمه: از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای یونس هنگامی که در شکم ماهی بود و دعا نمود این بود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ هیچ فرد مسلمانی نیست که به وسیله‌ی آن دعا کند مگر اینکه خداوند دعای او را اجابت می‌کند».

۱۶۳- (۲) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ؛ فَقَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ»!

ترجمه: عبدالله بن بریده از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ صدای مردی را شنید که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ؛» «پروردگارا! من تنها از تو -نیازهایم را- می‌خواهم؛ زیرا شهادت می‌دهم که تو الله هستی، و هیچ معبود حقی جز تو نیست؛ تو آن یکتا و بی‌نیازی هستی که نه زاده است، و نه زاییده شده، و همتایی ندارد». رسول الله ﷺ فرمود: «تو از خداوند به وسیله‌ی اسم اعظمی درخواست کردی که هرگاه به وسیله‌ی آن چیزی خواسته شود، داده می‌شود و چون به وسیله‌ی آن دعا شود، اجابت می‌گردد».



۹۳- ثواب دعا برای دیگران در غیاب آنها

۱۶۴- (۱) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: "مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ يَظْهَرُ الْعَيْبُ إِلَّا قَالَ الْمَلِكُ وَلَكَ بِمِثْلِ" ۱.

ترجمه: از ابودرداء ﷺ روایت است که از رسول الله ﷺ شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعا کند، فرشته‌ی گماشته بر وی می‌گوید: و همانند آن، نصیب تو باد».

۱۶۵- (۲) وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: "دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ يَظْهَرُ الْعَيْبُ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كَمَا دَعَا لِأَخِيهِ بَخِيرٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلِ" ۱.

۱- سنن ابوداود، ش: (۱۴۹۳)، و سنن ترمذی، ش: (۳۴۷۵)، و سنن کبری اثر نسائی، ش: (۷۶۶۶)، و سنن ابن ماجه،

ش: (۳۸۵۷)، و صحیح ابن حبان، ش: (۸۹۲، ۸۹۱).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۷۳۲).

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «دعای شخص مسلمان برای برادرش در غیاب او پذیرفته می شود؛ بالای سرش فرشته ای گماشته شده است که هرگاه بنده برای برادرش دعای خیر می کند، آن فرشته می گوید: آمین؛ و همانند آن نصیب تو باد».

شرح:

در فضیلت دعا برای دیگران در غیاب آن‌ها در آیات قرآن و احادیث و روایات زیاد تأکید شده است؛ زیرا دعا در خلوت و تنهایی نشانه‌ی روشنی از صداقت ایمان بنده می باشد. هم چنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»؛ یعنی: «ایمان هیچ یک از شما کامل نیست تا آن که هر چه برای خود می پسندد، برای برادر مسلمان خود نیز پسندد». لذا دعای شما برای برادر مسلمانان در غیاب او - بدون این که خودش سفارش کرده باشد - دلیل محبت شما به اوست و نشان می دهد که شما آنچه را برای خود می پسندید، برای او نیز دوست دارید.

امام نووی رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین» بابی در فضیلت دعا برای دیگران در غیاب آن‌ها گشوده است؛ و در این باره به سه آیه از قرآن کریم استدلال کرده است؛ از جمله: این آیه که الله متعال به پیامبرش می فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد: ۱۹)

«و برای گناهانت و برای مردان و زنان باایمان درخواست آمرزش کن».

الله متعال در این آیه به پیامبرش دستور داده است که برای گناهان خویش و نیز برای زنان و مردان مومن آمرزش بخواهد؛ احادیث فراوانی مبنی بر درخواست آمرزش پیامبر صلی الله علیه و آله برای گناهانش وجود دارد و ما می دانیم که آن بزرگوار برای مومنان نیز آمرزش می خواست. ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ﴾ بدین معناست که از الله جل جلاله بخواه که گناهانت را ببامزد. گفتنی است: مغفرت یا آمرزش به معنای پوشاندن گناهان و بخشیدن آن‌هاست؛ زیرا واژه ی «مغفرت» هم خانواده ی کلمه ی «مَغْفَر» می باشد و مغفر، یعنی: کلاه خود که سر را می پوشاند و در جنگ و پیکار برای حفاظت از سر در برابر تیر دشمن مورد استفاده قرار می گیرد. مولف رحمته الله این آیه را نیز آورده است که الله جل جلاله می فرماید:

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۷۳۲).

۲- صحیح بخاری، ش: (۱۲۰۲، ۶۳۲۰) به نقل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾

(حشر: ۱۰)

«(و نیز اموال فیء از آن) آیندگان ایشان است که می گویند: ای پروردگاران! ما و برادرانمان را که در

ایمان بر ما پیشی گرفتند، ببامرز».

این ها یک دسته از همان سه گروهی هستند که الله متعال درباره ی آنان فرموده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجِئُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾

(حشر: ۸، ۱۰)

«(و بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده اند؛ فضل (و

نعمت الله) و خشنودی او را می طلبند و الله و پیامبرش را یاری می کنند. ایشان، همان راستگویانند. (و هم چنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده اند، دوست دارند و در دل هایشان دغدغه و نیازی به آن چه به مهاجران داده شده است، احساس نمی کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخلِ نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند. (و نیز از آن) آیندگان ایشان است که می گویند: ای پروردگاران! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، ببامرز و در دل هایمان هیچ کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگاران! بی گمان تو، بخشاینده ی مهرورزی».

الله متعال در این آیات، مهاجران را با دو ویژگی هجرت و نصرت یاد فرمود و سپس ویژگی های انصار مدینه را برشمرد و آن گاه گروه سوم را معرفی فرمود که برای برادران ایمانی خود که در گذشته اند، یعنی برای مهاجران و انصار رضی الله عنهم درخواست آمرزش می کنند؛ این، نمونه ای از دعای خیر برای برادران مسلمان در غیاب آنهاست.

و اما سومین آیه ای که مولف رضی الله عنه ذکر کرده، آیه ای است که الله جل جلاله از زبان ابراهیم رضی الله عنه

می فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۵۱﴾﴾ (ابراهیم: ۵۱)

پروردگارا! روز برپایی حساب مرا و پدر و مادرم و مومنان را ببامرز.

این هم نمونه ای دیگر از دعا برای دیگران در غیاب آنهاست؛ کاری که روش پیامبران

گذشته بوده است؛ هم چنین همه ی ما در نمازهایمان، برای هم کیشان خود دعا می کنیم؛

آنجا که در تشهد می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ ذَلِكَ سَلَّمْتُمْ عَلَىٰ كُلِّ عَبْدٍ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱. یعنی: «وقتی شما این را می‌گویید، این دعا شامل همه‌ی بندگان نیکِ آسمان و زمین می‌شود». لذا گفتن این عبارت در تشهد، به معنای دعا کردن برای بندگان نیکِ الله ﷻ در غیاب آن‌هاست. سپس مولف ﷺ دو حدیث با دو لفظ مختلف و به یک معنا از ابودرداء ﷺ آورده است؛ بدین مضمون که: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعا کند، فرشته‌ی (ی گماشته بر وی) می‌گوید: و همانند آن، نصیب تو باد». لذا وقتی برای برادرِ مسلمان خود در غیاب او دعا می‌کند، فرشته‌ی موکل بر شما، آمین می‌گوید و سپس می‌افزاید: «و مثل آن، نصیب تو باد!» این در صورتی‌ست که آن شخص، خودش از شما درخواست دعا نکرده باشد؛ زیرا اگر شما به درخواست او برایش دعا کنید، گویا خودش حضور داشته است؛ اما اگر بدون درخواستِ وی در غیاب او برایش دعا کنید و خودش از آن بی‌اطلاع باشد، این دعا ثواب یادشده را خواهد داشت.



۹۴- ثواب طلب و درخواست بهشت از خدا و پناه بردن آتش جهنم

۱۶۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اسْتَجَارَ عَبْدٌ مِنْ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَتِ النَّارُ: يَا رَبِّ! إِنَّ عَبْدَكَ فَلَانًا اسْتَجَارَ مِنِّي؛ فَأَجْرُهُ، وَلَا يَسْأَلُ عَبْدٌ الْجَنَّةَ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَتِ الْجَنَّةُ: يَا رَبِّ! إِنَّ عَبْدَكَ فَلَانًا سَأَلَنِي، فَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ»^۲.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده‌ای نیست که هفت بار از آتش جهنم به خدا پناه ببرد، مگر اینکه جهنم می‌گوید: پروردگارا، فلان بنده‌ات

۱- صحیح بخاری، ش: (۸۳۱، ۶۱۳۰، ۶۳۲۸)؛ و صحیح مسلم، ش: (۴۰۲) به روایت: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

۲- صحیح: رواه أبو یعلی، ش: (۶۱۹۲). و الحاكم، و قال: صحیح الإسناد، و صححه الآلبانی فی «صحیح الترغیب»، ش:

از من [به تو] پناه می‌برد، پس او را پناه ده. و بنده‌ای نیست که هفت بار طلب بهشت کند مگر اینکه بهشت می‌گوید: پروردگارا، فلان بنده‌ات مرا می‌طلبد پس او را وارد بهشت کن».



۹۵- ثواب استغفار

۱۶۷- (۱) عن أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ مُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَعْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَعْفِرْ لَكُمْ».

ترجمه: ابودر رضي الله عنه نقل کرده که پیامبر ﷺ از الله متعال چنین روایت نموده است که: «ای بندگان من! من، ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یک‌دیگر ظلم نکنید. ای بندگان من! همه‌ی شما گم‌راه و سرگشته‌اید، مگر کسی که من، هدایتش کرده‌ام؛ پس، از من درخواست هدایت نمایید تا شما را هدایت کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، جز کسی که من به او غذا دهم؛ پس، از من غذا و خوراک بخواهید تا به شما خوراک دهم. ای بندگان من! شما، همه برهنه‌اید، جز کسی که من به او لباس عطا کنم؛ پس، از من لباس بخواهید تا به شما لباس دهم. ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه و معصیت می‌شوید و من، همه‌ی گناهان را می‌بخشم؛ پس، از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم».

۱۶۸- (۲) عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَعْفِرُ لَهُمْ».

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۵۷۷).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۷۴۹).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی کردید، الله شما را از میان برمی داشت و کسانی را به جای شما می آورد که گناه کنند و از الله متعال، آمرزش بخواهند و او نیز آن ها را بیامرزد».



۹۶- ثواب زیاد صلوات فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱۶۹- (۱) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ، فَلْيَصِلْ عَلَيَّ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا»^۱.

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر نام من نزد کسی برده شد، باید بر من درود بفرستد و کسی که یک بار بر من درود بفرستد خداوند ده رحمت شامل او می گرداند».

۱۷۰- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ؛ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکه بر من سلام بفرستد، به قطع الله متعال روحم را به من باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

۱۷۱- (۳) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ لِي مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»^۳.

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به راستی خداوند را فرشتگانی است که در زمین به گشت و گذار و سیر و سیاحت می پردازند و کارشان این است که درودهایی را که امتیانم بر من می فرستند، به من می رسانند و منتقل می کنند.

۱- صحیح مسلم، ش: (۹۳۹).

۲- صحیح الجامع، ش: (۵۶۷۹)؛ و صحیح ابی داود، از آلبانی رحمته الله علیه، ش: (۱۷۹۵).

۳- صحیح: رواه النسائي في «عمل اليوم و الليلة»، ش: (۶۶). و ابن حبان، ش: (۹۱۴)، و صححه الألباني في «صحیحه الترغیب»، ش: (۱۶۶۴).

۱۷۲- (۴) وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ قُبُضَ وَفِيهِ التَّفْحَةُ فَأَكْثَرَ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَعْرَضُ صَلَاتِنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: بَلِيَّتْ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ»!

ترجمه: اوس بن اوس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «بی گمان از بهترین روزهایتان، روز جمعه است که در آن روز، آدم ﷺ آفریده شده و در آن روز، وفات کرده است و در آن روز، صور قیامت دمیده می شود و در آن روز، بیهوشی و نابودی بر تمامی مخلوقات طاری می شود؛ از این رو، در آن روز، بسیار درود و رحمت بر من بفرستید؛ زیرا درود فرستادنن بر من عرضه می گردد».

گفتند: ای فرستاده ی خدا! (پس از وفات شما،) درود ما چگونه به شما می رسد و حال آن که بدن شما از هم پاشیده شده است؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «بی گمان خداوند بلندمرتبه، بدن های پیامبران را بر زمین حرام نموده است (و پس از مرگ، جسد آنان در قبر، صحیح و سلام باقی می ماند و زمین، هیچ گونه تغییری در آنها به وجود نمی آورد و از هم پاشیده نمی شوند)».

توضیح واژه های جدید:

رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي: طبق تفسیری یعنی قدرت سخن گفتن به من داده می شود تا جواب بدهم چرا که زنده بودن پیامبران داخل قبرهایشان طبق روایات ثابت است. اما در تفسیر دیگری گفته شده که مراد از باز گردانیدن روح، توجه و حضور ذهن به سوی سلامی است که به ایشان عرض می گردد و الله اعلم.

التَّفْحَةُ: مراد یا صور اول است و یا صور دوم.

شرح:

«صلوات» و «صلوات»: هرگاه به خدا نسبت داده شوند، به معنای فرستادن رحمت است؛ و هر گاه، به فرشتگان و مؤمنان، منسوب گردد، به معنای «طلب رحمت» می باشد.

۱- صحیح: رواه أحمد، ش: (۴/۷). و ابوداود، ش: (۱۰۴۷)، و ابن ماجه، ش: (۱۰۸۵)، و ابن حبان، ش: (۹۰۷). و

و برخی از علماء و صاحب نظران اسلامی گفته‌اند: منظور از «صلوات خداوند»، انواع تکریم‌ها، پیروزی‌ها و ترفیع مقام به پیشگاه خداوند و نزد بندگان است. و برخی گفته‌اند: مراد، آموزش و بخشش گناهان و معاصی می‌باشد؛ ولی روشن است که «صلوات خدا»، مفهوم وسیعی دارد که هم این امور و هم سایر رحمت‌ها و نعمت‌های الهی را شامل می‌شود.

در حدیث دوم آمده بود: «إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي»: از ظاهر این عبارت، چنین برداشت می‌شود که روح مبارک رسول خدا ﷺ از جسدشان جدا است؛ از این رو هرگاه کسی بر ایشان سلام و درود بفرستد، خداوند بلند مرتبه، روح ایشان را به جسدشان برمی‌گرداند تا جواب سلام فرد فرستنده‌ی سلام را بدهند.

پرواضح است که این برداشت، به هیچ وجه درست نیست؛ زیرا اگر این را بپذیریم، لازم می‌آید که در روز، هزاران هزار بار، روح پیامبر ﷺ از جسدشان خارج شده و دوباره به جسم‌شان وارد می‌شود؛ چرا که هیچ روزی نیست که میلیون‌ها انسان از امتیان ایشان، بر پیامبر ﷺ درود و سلام نفرستند؛ تا جایی که در روزهای معمولی نیز هزاران نفر بر روضه‌ی مبارک پیامبر ﷺ حاضر می‌شوند و بر ایشان درود و سلام نثار می‌کنند؛ و علاوه از آن، از دیدگاه شرع مقدّس اسلام، پیامبران در قبرهای خویش زنده‌اند؛ اگر چه دربارهی ماهیت و نوعیت آن، در میان علماء و صاحب نظران اسلامی، اختلاف وجود دارد، ولی باز هم، همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که پیامبر - به ویژه پیامبر ﷺ در قبرهای خویش، زنده‌اند.

بنابراین، مفهوم حدیث بالا چنین نیست که جسد ویژه پیامبر ﷺ از روح خالی و تهی باشد و هرگاه بنده‌ی مسلمان بر ویژه پیامبر ﷺ سلام و درود بفرستد، خداوند بلند مرتبه، روح ایشان را به منظور پاسخ دادن به سلام، به جسدشان برگرداند؛ از این رو، بیشتر شارحان، مفهوم «بازگردانیدن روح» را این چنین تبیین و تشریح نموده‌اند که در عالم برزخ، روح رسول خدا ج بیشتر متوجه جهان آخرت و مشاهده‌ی تجلیات الهی و... است؛ پس هرگاه بنده‌ی مسلمانی در دنیا، بر آن حضرت ج سلام و درود می‌فرستد، آن سلام و درود

به وسیله‌ی فرشته یا به طور مستقیم به ویژه پیامبر ﷺ ابلاغ می‌گردد، و به فرمان خداوند بلند مرتبه، روح ویژه پیامبر ﷺ متوجه آن می‌گردد و پاسخ سلام آن بنده‌ی مسلمان را می‌دهند؛ از این رو در حدیث بالا، توجه و التفات روحانی، به «بازگردانیده شدن روح» تعبیر شده است؛ و پرواضح است که هر بنده‌ی مسلمان و حق‌گرایی که در دنیا بر ویژه پیامبر ﷺ سلام و درود بفرستد و در این کار صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل نیز داشته باشد، آن حضرت ج نه فقط به صورت عادی و سرسری و با زبان، بلکه با قلب و روح متوجه سلام و درود آن بنده‌ی مسلمان می‌گردند و پاسخ سلام او را می‌دهند؛ و در واقع، اگر چنانچه در مقابل تمامی درودها و سلام‌هایی که در طول عمر بر ویژه پیامبر ﷺ نثار می‌کنیم، هیچ اجر و پاداشی را فراچنگ نیاوریم و فقط یک بار از جانب ویژه پیامبر ﷺ جواب سلام و درود ما فرستاده شود، به راستی همین کافی و بسنده خواهد بود.

«السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته».

حدیث سوم: انسان هر چند دور باشد و از همانجا به رسول اکرم ﷺ سلام بفرستد فرشتگان سلام او را به رسول گرامی اسلام می‌رسانند. همچنین این حدیث بیانگر جایگاه رفیع رسول اکرم ﷺ نزد پروردگار می‌باشد که به خاطر رسانیدن درود و سلام به ایشان فرشتگانی گمارده است.

حدیث دوم: از این حدیث به اهمیت سلام کردن به رسول اکرم ص و همچنین پاداش کسی که سلام می‌کند پی می‌بریم تا جایی که شخص رسول اکرم ص جواب سلام را می‌دهد.

فوائد حدیث

۱- درود و سلام فرستادن به رسول اکرم ﷺ جزو بهترین عبادت‌ها است.

۲- پیامبران در برزخ وضعیتی دارند که با دیگران فرق می‌کند.

۳- جایگاه برتر رسول اکرم ﷺ نسبت به سایر پیامبران.

حدیث سوم: انسان هر چند دور باشد و از همانجا به رسول اکرم ﷺ سلام بفرستد فرشتگان سلام او را به رسول گرامی اسلام می‌رسانند. همچنین این حدیث بیانگر

جایگاه رفیع رسول اکرم ﷺ نزد پروردگار می باشد که به خاطر رسانیدن درود و سلام به ایشان فرشتگانی گمارده است.

۱- سلام ما هر جا که باشیم به رسول اکرم ﷺ می رسد.

۱- جایگاه رفیع رسول اکرم ﷺ نزد پروردگار.

۱- رسول اکرم ﷺ شخصا درود و سلام ما را نمی شنود بلکه فرشتگان به ایشان می رسانند.

حدیث چهارم: پیکره‌ی عظیم دستگاه عظیم آفرینش، و رشد و تکامل انسان‌ها و منظومه‌ی شمسی و سیارات و کرات آسمانی و... بعد از انجام دادن آنچه به آن‌ها سپرده شده است و بعد از سپری شدن دوران اول از زندگی نوع انسان، ناگاه بر اثر به صدا درآمدن «صور» در رعب و هراس عجیبی فرو می‌رود و زلزله‌ی بی‌نظیر و تحولات حیرت‌انگیزی در زمین و در دریاها و در کوه‌ها، و هم‌چنین در آسمان‌ها و ماه و خورشید و ستارگان به وجود می‌آید و ترس و بیم و هراس بی‌نظیر را در همه‌ی جانداران و بویژه در انسان‌ها ایجاد می‌نماید و مدت زمان اندکی صدای رعب‌آور آن صور (شبهه سوت خاموش کردن کارخانه‌ها) دستگاه عظیم آفرینش را از کار انداخته و همه‌ی فرآورده‌هایش را نیز نابود می‌نماید و دوره‌ی اول زندگی نوع انسان و خدمت‌گزارانش پایان می‌یابد و خورشید در هم پیچیده می‌شود و نظام جهان در هم می‌ریزد، و ستارگان تیره و تار می‌گردند و فرو می‌افتند، و کوه‌ها از جای خود برکنده می‌شوند و به این سو و آن سو رانده می‌شوند، و دریاها سراسر برافروخته می‌گردند و گدازه‌ها و گازهای درون زمین طوفان‌های آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می‌آورند، و آسمان شکافته می‌شود و کوه‌ها و تپه‌ها و ارتفاعات سواحل دریاها برداشته می‌شود و آب دریاها به هم آمیخته می‌گردد و اتم‌های دو عنصر اساسی آب: اکسیژن و نئیدروژن بر اثر یک جرقه و واکنش، آزاد و منفجر می‌گردند و زمین و کوه‌ها سخت به لرزش و جنبش درمی‌آید و چنان کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود که کوه‌ها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردد، و چشم‌ها از شدت هول و هراس سراسیمه و آشفته و حیران و ویلان می‌شود، و ماه بی‌نور و روشنایی می‌گردد، و خورشید و

ماه گردآوری می‌گردد و انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجاست؟ و چگونه می‌توان از این هول و هراس نجات یافت؟

به هر حال؛ از مجموعه‌ی آیات قرآن استفاده می‌شود که دو بار «نفخ صور» می‌شود: یکبار در پایان دنیا و آستانه‌ی رستاخیز که وحشت همه را فرا می‌گیرد و همگی با شنیدن آن قالب تهی می‌کنند و می‌میرند. و بار دوم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه‌ی مردگان به حیات باز می‌گردند و زندگی نوینی را آغاز می‌کنند.

و در قرآن نیز به صور اول «راجفة» (همان صیحه‌ی نخستین یا نفخ صور اول است که شیپور فناء جهان و زلزله‌ی نابودی دنیا است) گفته می‌شود، و به صور دوم «رادفة» (همان صیحه‌ی دوم که نفخه‌ی حیات و رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید است) گفته می‌شود. و از مجموعه‌ی آیات قرآن استفاده می‌شود که در پایان جهان، صیحه‌ی عظیمی اهل آسمان‌ها و زمین را می‌میراند و این «صیحه‌ی مرگ» است و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می‌شوند و به پا می‌خیزند و این «فریاد حیات و زندگی» است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ و چه اثری در صیحه‌ی اول، و چه تأثیری در صیحه‌ی دوم است؟ جز خدا کسی نمی‌داند و از کیفیت و چگونگی آن باخبر نیست.

به هر حال، هردو نفخه به صورت ناگهانی تحقق می‌یابد؛ اما نفخه‌ی اول چنان غافلگیرانه است که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروش‌اند که صیحه‌ی نخستین واقع می‌شود. چنان که در روایات اسلامی آمده است که این صیحه‌ی آسمانی آنچنان غافل‌گیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه‌ای را گشوده‌اند و مشغول معامله‌اند، پیش از آنکه آن را برچینند و ببیچینند، جهان پایان می‌یابد، و کسانی هستند که در آن لحظه، لقمه‌ی غذا از ظرف برداشته، اما پیش از آنکه به دهان آنها برسد، صیحه‌ی آسمانی فرا می‌رسد و جهان پایان می‌یابد، و کسانی هستند که مشغول تعمیر و گل‌مالی حوض‌اند تا چهار پایان را سیراب کنند، پیش از آنکه چهارپایان سیراب شوند، قیامت بر پا می‌شود.

«الصعقة»: از آیات قرآن و احادیث نبوی، به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز، دو حادثه‌ی ناگهانی رخ می‌دهد: در حادثه‌ی اول، همه‌ی موجودات زنده،

فوراً می‌میرند؛ و در حادثه‌ی دوم که با فاصله‌ای صورت می‌گیرد، همه‌ی انسان‌ها ناگهان زنده می‌شوند و به پا می‌خیزند و در انتظار حسابند.

قرآن کریم، از این دو حادثه، به عنوان «نفخ صور» تعبیر کرده است که تعبیر کنایی زیبایی است از حوادث ناگهانی و همزمان؛ زیرا «نفخ» به معنای دمیدن و «صور» به معنای «شیپور» یا «شاخ میان تهی» است که معمولاً برای حرک قافله یا لشکر و یا برای توقّف آن‌ها به صدا درمی‌آورند؛ البته آهنگ این دو، با هم متفاوت است؛ شیپور توقف، قافله را یکجا متوقف می‌کرد و شیپور حرکت، اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر - در ضمن - بیانگر سهولت امر است و نشان می‌دهد که خداوند بزرگ با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است، اهل آسمان و زمین را می‌میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به «شیپور رحیل و حرکت» است، همه را زنده می‌کند.

در حقیقت، الفاظ ما - که برای زندگی روزمره‌ی محدود خودمان وضع شده است - عاجزتر و ناتوانتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماوراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را به دقت بیان کند؛ به همین دلیل، باید از الفاظ معمولی معانی وسیعتر و گسترده‌تری استفاده شود؛ منت‌ها با توجه به قرائن موجود.

توضیح این که: در قرآن کریم، از حادثه‌ی پایان جهان و آغاز جهان دیگر، تعبیرات مختلفی آمده است؛ در آیات متعددی (متجاوز از ده مورد) سخن از «نفخ صور» به میان آمده است. از قبیل: کهف: ۹۹؛ مؤمنون: ۱۰۱؛ یس: ۵۱؛ زمر: ۶۸؛ ق: ۲۰؛ الحاقه: ۱۳؛ انعام: ۷۳؛ طه: ۱۰۲؛ نمل: ۸۷؛ نبأ: ۱۸.

در یک مورد، تعبیر به «نقر در ناقور» شده است که آن نیز به معنای دمیدن در شیپور یا شبیه آن است؛ ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۝ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ (مدثر: ۸-۹).

و در بعضی موارد، تعبیر به «قارعة» به معنای «کوبنده‌ی شدید» شده است؛ (قارعه/ ۱، ۲ و

(۳)

و در بعضی دیگر، به «صیحة» تعبیر شده است که آن نیز به معنای «صدای عظیم» است؛ مانند آیه‌ی ۴۹ و ۵۳ سوره‌ی یس.

از مجموع این آیات، چنین برداشت می‌شود که در پایان جهان، صیحه‌ی بزرگی، اهل آسمان و زمین را می‌میراند و این «صیحه‌ی مرگ» است.

و در آغاز رستاخیز، با صیحه و فریاد عظیمی، همه زنده می‌شوند و به پا می‌خیزند؛ و این، «فریاد حیات و زندگی» است.

اما این که این دو فریاد، دقیقاً چگونه است؟ و چه اثری در صیحه‌ی اول و چه تأثیری در صیحه‌ی دوم است؟ جز خدا کسی نمی‌داند؛ از این رو، بیشتر صاحب‌نظران اسلامی، «نفخ صور» را به همان معنای «دمیدن در شیپور» تفسیر کرده‌اند که کنایات لطیفی درباره‌ی چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز است.

اما این که، چگونه امواج صوتی صور اسرافیل، تمام جهان را فرا می‌گیرد؟ - با این که می‌دانیم که امواج صوتی، حرکت کندی دارد و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی‌کند، در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریعتر است و به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌رسد - باید گفت که ما نسبت به این موضوع، همانند بسیاری از مسائل مربوط به قیامت، تنها علم اجمالی داریم و جزئیات آن - چنان که پیشتر بیان کردیم - بر ما روشن نیست.

دقت در روایاتی که در منابع اسلامی در تفسیر «صور» آمده است نیز نشان از آن دارد که برخلاف پندار بعضی، «صور» یک شیپور معمولی و عادی نیست؛ و روشن می‌سازد که این فریاد عظیم از قبیل امواج صوتی معمولی ما نیست؛ بلکه فریادی است برتر و بالاتر؛ آن هم با امواجی فوق العاده سریعتر از امواج نور که پهنه‌ی آسمان و زمین را در فاصله‌ی کوتاه طی می‌کند؛ این طور که بار اول، مرگ آفرین است و بار دیگر، زنده‌گر و حیات‌بخش.

این مسأله که چگونه ممکن است صدا، این چنین مرگ‌آفرین باشد، اگر در گذشته برای بعضی شگفت‌انگیز بود، امروز برای ما تعجبی ندارد؛ چرا که بسیار شنیده‌ایم که موج انفجار، گوش‌ها را کر، بدن‌ها را متلاشی و حتی خانه‌ها را ویران می‌سازد؛ و انسان‌هایی را از جای خود برداشته و به فاصله‌های دوردست، پرتاب می‌کند؛ و بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح، شکستن دیوار صوتی، چنان صدای وحشتناک و

امواج ویرانگری به وجود می‌آورد که شیشه‌های عمارت‌ها را در شعاع وسیعی، خرد و خمیر می‌کند.

در جایی که نمونه‌های کوچک امواج صوتی - که به وسیله‌ی انسان‌ها ایجاد شده است - این چنین اثراتی از خودشان نشان می‌دهد؛ پس آن صیحه‌ی بزرگ الهی و آن انفجار بزرگ جهانی، چه آثاری به بار خواهد آورد؟!

به همین دلیل، جای تعجب نیست که امواجی هم در نقطه‌ی مقابل آن، تکان‌دهنده و بیدارکننده و احیاگر باشد؛ هر چند تصور آن، امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد خواب رفته را با فریاد و یا به هوش آوردن انسان‌های بی‌هوش را با شوک‌های شدید، لااقل دیده‌ایم؛ و باز تکرار می‌کنیم که ما با علم و دانش محدودمان، تنها شبیحی از این امور را از دور می‌بینیم.

«فَأَكْثَرَ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ»: بر من، بسیار درود و رحمت بفرستید.

مقام و جایگاه پیامبر ﷺ آن قدر والاست که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده‌ی آن‌ها گزارده شده است، بر او درود می‌فرستند؛ پس حال که چنین است، مسلمانان نیز باید با این پیام جهان هستی، هماهنگ شوند و بر او درود بفرستند و سلام گویند و در برابر اوامر فرامین، تعالیم و آموزه‌ها، احکام و دستورات و توصیه‌ها و سفارش‌های تابناک او، تسلیم و منقاد باشند؛ زیرا آن حضرت ﷺ یک گوهر گرانبدر عالم آفرینش است و اگر به لطف الهی، پیامبر اکرم ﷺ در دست‌رسان مسلمانان قرار گرفته، مباد ارزانش شمارند و مباد ارج و مقام او را در پیشگاه پروردگار و در نزد فرشتگان همه‌ی آسمان‌ها، فراموش کنند؛ چرا که پیامبر ﷺ یک انسان عادی نیست، بلکه کسی است که یک جهان در وجودش خلاصه شده است.



۹۷- ثواب نیکی کردن به پدر و مادر

۱۷۳- (۱) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يَتَمَشَوْنَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ، فَمَالُوا إِلَى غَارٍ فِي الْجَبَلِ، فَأُحْطِطَ عَلَى فِمْ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَأُطْبِقَتْ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا لِلَّهِ لَأُصَالِحَنَّ، فَادْعُوا اللَّهَ بِهَا، لَعَلَّهُ يُفْرَجُهَا، فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَلِي صَبِيَّةٌ صَغَارٌ كُنْتُ أُرْعَى [عَلَيْهِمْ]، فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ فَحَلَبْتُ بَدَأْتُ بِوَالِدَيْيَ أُسْقِيهِمَا قَبْلَ وَلَدِي، وَإِنَّهُ نَأَى بِي الشَّجَرِ، فَمَا أَتَيْتُ حَتَّى أَمْسَيْتُ، فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا، فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلِبُ، فَجِئْتُ بِالْحِلَابِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا، أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا، وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِالصَّبِيَّةِ قَبْلَهُمَا، وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ قَدَمِي، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِبِي وَدَائِبُهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ. فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيَّيَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَافْرُجْ لَنَا فُرْجَةً تَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ. فَفَرَجَ اللَّهُ لَأُهِمْ حَتَّى يَرَوْنَ مِنْهَا السَّمَاءَ»!

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر پیاده می‌رفتند که ناگهان باران آنها را گرفت. پس به غاری درون کوه رفتند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه غلتیده و دهانه غار به روی آنها بسته شد. به همدیگر گفتند: متوجه اعمالی شوید که جهت رضایت خداوند انجام داده‌اید و بوسیله‌ی آن از خداوند بطلبید شاید آن سنگ را از شما دور کند. یکی از آنها گفت: پروردگارا! من پدر و مادری داشتم که پیر شده بودند و فرزندان کوچکی داشتم و به خاطر آنها گوسفندان را به چرای می‌بردیم. هنگامی که بر می‌گشتم حیوانات را می‌دوشیدم و قبل از فرزندانم به پدر و مادرم شیر می‌دادم. روزی برای یافتن درختی به مکان دوردستی رفتم و زمانی برگشتم که شب شده بود آن دو را خوابیده یافتم؛ مثل همیشه حیوانات را دوشیدم و ظرف شیر را آورده و کنار سرشان ایستادم و نپسندیدم آنها را از خواب بیدار کنم و نیز ناپسند می‌دانستم قبل از آنها به بچه‌ها شیر بدهم درحالی که بچه‌ها کنار پایم گریه می‌کردند، پس من همچنان ایستاده و آنها خواب بودند تا اینکه صبح دیدم. پروردگارا! اگر این کار را برای رضایت و خشنودی تو انجام دادم، دریچه‌ای را برای ما باز کن تا آسمان را ببینیم؛ پس سنگ کمی حرکت نمود تا جایی که آسمان را مشاهده کردند».

۱۷۴- (۲) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَبَايَعُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْحِجَادِ، أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ، قَالَ: «فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلَاهُمَا حَيٌّ. قَالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا»!

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است گفت مردی به رسول الله صلى الله عليه وسلم رو کرد و گفت: می خواهم بر هجرت و جهاد جهت دریافت اجر و پاداش با تو بیعت کنم. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا از پدر و مادرت کسی زنده است؟». گفت: بله! هر دوی آنها زنده هستند. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا از خواهان اجر و پاداش خداوندی؟ مرد گفت: بله؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزد پدر و مادرت برگرد و به شیوه پسندیده با آنان رفتار کن».

توضیح واژه‌های جدید:

يَتَضَاعُونَ: یعنی: فریاد می‌زنند؛ ماخوذ از «ضغی إذا صاح»، و هر صدای فرد ذلیل و خوار و مقهوری «ضغو» نامیده می‌شود. و داودی می‌گوید: «(یتضاغون) یعنی: «بیکون ویتوجعون»: گریه می‌کردند و درد می‌کشیدند».



۹۸- ثواب بجای آوردن صلهی رحم

۱۷۵- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۲.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد؛ هرکس به الله و آخرت ایمان دارد، با خویشاوندانش ارتباط داشته باشد؛ هرکس به الله و آخرت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید یا ساکت باشد».

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۰۰۴). و صحیح مسلم، ش: (۲۵۴۹).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۱۳۸). و صحیح مسلم، ش: (۴۷).

۱۷۶- (۲) وعنه أيضاً ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ»^۱.

ترجمه: هم‌چنین از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس دوست دارد روزی‌اش فراوان شود و عمرش طولانی گردد، صله‌ی رحم بجا آورد».

شرح:

این دو حدیث، درباره‌ی جایگاه و اهمیت والای صله‌ی رحم است. و منظور از صله‌ی رحم، ارتباط خویشاوندی‌ست و این، به عرف مردم و عادت آن‌ها بستگی دارد؛ زیرا چند و چون پیوند خویشاوندی و حد و اندازه‌ی آن در کتاب و سنت، بیان نشده و پیامبر صلی الله علیه و آله شرط و قیدی برای آن ذکر نکرده است. به عبارت دیگر، مواردی چون خورد و نوش یا هم‌سفره بودن و یا زندگی در یک مسکن به عنوان شرایط پیوند خویشاوندی، مطرح نیست و این مسأله به عرف مردم بستگی دارد؛ یعنی صله‌ی رحم، همان است که در عرف مردم، ارتباط و پیوند خویشاوندی شناخته شود و در مقابل، آنچه مردم قطع رابطه بدانند، بی‌توجهی به صله‌ی رحم به‌شمار می‌رود؛ این، یک اصل است.

ناگفته نماند که اگر عرف مردم در این باره به‌گونه‌ای از میان برود یا خراب شود که به ارتباط خویشاوندی اهمیت ندهند، چنین عرفی اعتبار ندارد؛ زیرا چنین عادت‌ی، یک عرف یا عادت غیراسلامی‌ست. چنان‌که امروزه در کشورهای غیراسلامی به خانواده‌هایشان اهمیت نمی‌دهند و چه بسا اعضای یک خانواده یکدیگر را نمی‌شناسند! گاه فرزندی یک مرد، بزرگ می‌شود و پدرش را نمی‌شناسد و با هم بیگانه هستند! دلیلش، این‌ست که آن‌ها به ارتباط خانوادگی و خویشاوندی، اهمیت نمی‌دهند و معنا و مفهوم همسایگی را نمی‌دانند و روابط اجتماعی آن‌ها، خشک، پوچ و فاسد است؛ زیرا کفر، آن‌ها و همه‌ی ارزش‌های اخلاقی آنان را از میان برده است. لذا سخن ما، درباره‌ی جامعه‌ی اسلامی متعهدی‌ست که به ارزش‌های دینی و اخلاقی اهمیت می‌دهد؛ از این‌رو آنچه در عرف چنین جامعه‌ای، صله‌ی رحم محسوب شود، همان صله‌ی رحم یا پیوند خویشاوندی‌ست و آنچه که در این جامعه آن را قطع رابطه‌ی خویشاوندی بدانند، قطع این پیوند به‌شمار می‌آید.

۱- صحیح بخاری، ش: (۵۹۸۶). و صحیح مسلم، ش: (۲۵۵۷).

۹۹ - ثواب صدقه دادن به همسر و خویشاوندان

۱۷۷ - عَنْ زَيْنَبِ الثَّقَفِيَّةِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه وَعنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَصَدَّقَنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ»، قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفٌ ذَاتِ الْيَدِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ فَأَتَيْهِ فَاسْأَلُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ اثْبَتِي أَنْتِ، فَاَنْطَلَقْتُ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَبِابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَاجَتِي حَاجَتِهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُلْفِيَتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ. فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: أَنْتِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِيكَ: أُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مِنْ مَخْنٍ، فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُمَا؟» قَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ هِيَ؟» قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ»!

ترجمه: زینب ثقفی، همسر عبدالله بن مسعود رضي الله عنه و عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ای زنان! صدقه دهید؛ حتی از زیورآلات خود». (زینب) می گوید: نزد عبدالله بن مسعود بازگشتم و به او گفتم: تو، مردی تنگ دست هستی و پیامبر ﷺ به ما دستور داده است که صدقه دهیم. نزدشان برو و از ایشان بپرس که آیا می توانم به تو صدقه دهم تا در غیر این صورت آن را به دیگران بدهم؟ عبدالله ﷺ گفت: تو، خود نزدش برو. لذا من، خودم رفتم و زنی از انصار را مقابل درب خانه ی پیامبر ﷺ دیدم که او هم سؤالی مانند سؤال من داشت. و از آن جا که پیامبر ﷺ پُر هیبت بود، (هیچ یک از ما در خود نمی دید که در بزند و سؤالش را بپرسد) تا این که بلال رضي الله عنه خارج شد؛ به او گفتیم: نزد پیامبر ﷺ برو و به ایشان بگو: دو زن، پشت در هستند و می پرسند: آیا می توانند صدقه ی اموالشان را به شوهران خود و یتیمانی بدهند که تحت سرپرستی آنها هستند؟ و به ایشان نگو که ما، کیستیم. بلال نزد رسول الله ﷺ رفت و سؤال را مطرح کرد. رسول الله ﷺ از او پرسید: «این دو زن، کیستند؟» پاسخ داد: زنی از انصار و زینب. رسول الله ﷺ فرمود: «کدام زینب؟» بلال، پاسخ داد: همسر عبدالله. رسول الله ﷺ فرمود: «این ها، دو اجر دارند: اجر خویشاوندی، و اجر صدقه».

شرح:

زینب دختر مسعود ثقفی، همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را به صدقه دادن، دستور داد. زینب رضی الله عنها به خانه‌اش بازگشت؛ شوهرش، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مردی تنگ‌دست و فقیر بود. زینب به شوهرش خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله، به زنان دستور داده است که صدقه دهند. لذا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از همسرش خواست که به او و نیز یتیمان نیازمند، کمک کند. اما این سؤال برای آن‌ها مطرح شد که آیا زن، می‌تواند به شوهر و اعضای خانواده‌ی خود و کسانی که در خانه‌اش هستند، صدقه دهد؟ لذا زینب رضی الله عنها به خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا این مسأله را مطرح کند و حکمش را از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد. وقتی به خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، زنی از انصار را مقابل خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دید که او هم آمده بود تا همین سؤال را از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله پُرهیت بود و هیچ‌یک از این‌ها در خود نمی‌دید که در بزند و سؤالش را بپرسد تا این‌که بلال رضی الله عنه خارج شد؛ آری؛ هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله به‌گونه‌ای بود که ابتدا که انسان، ایشان را می‌دید، هیبتشان، انسان را می‌گرفت، ولی پس از اندکی گفتگو و هم‌نشینی، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله در دل می‌نشست. بلال رضی الله عنه از خانه خارج شد و از آن دو سؤال کرد: چه کار دارید؟ گفتند: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برو و به ایشان بگو: دو زن، پشت در هستند و می‌پرسند: آیا می‌توانند صدقه‌ی اموالشان را به شوهران خود و یتیمانی بدهند که تحت سرپرستی آن‌ها هستند؟ و به ایشان نگو که ما، کیستیم. بلال نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله رفت و سؤال را مطرح کرد. رسول‌الله صلی الله علیه و آله از او پرسید: «این دو زن، کیستند؟» پاسخ داد: زنی از انصار و زینب. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کدام زینب؟» چون خیلی‌ها، اسمشان زینب بود. بلال رضی الله عنه پاسخ داد: همسر عبدالله. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خادم پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بدون اجازه وارد خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله عبدالله رضی الله عنه و خانواده‌اش را به‌خوبی می‌شناخت و از اوضاع او آگاه بود. آن زن انصاری و همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از بلال خواستند نامی از آن‌ها، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نبرد و نگوید که کیستند؛ ولی بلال رضی الله عنه از آن جهت که رسول‌الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد و اطاعت ایشان بر اطاعت دیگران، مقدم است، به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که سؤال‌کنندگان؛ زنی از انصار و نیز همسر عبدالله بن مسعود هستند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این‌ها، دو اجر دارند: اجر خویشاوندی، و اجر صدقه». لذا بدین نکته پی می‌بریم که هنگام نیاز، صدقه دادن به فرزندان و همسر (هم زن و هم مرد) جایز است و این، دو پاداش دارد: اجر صدقه، و اجر صله‌ی رحم؛ یعنی انسان می‌تواند در هنگام نیاز، به فرزندان یا همسر خود، صدقه دهد.

ناگفته نماند که اگر این نیاز، جزو همان نفقه‌ای باشد که بر انسان واجب است، در این صورت دادن زکات به کسی که نفقه‌اش بر انسان واجب است، درست نیست؛ ولی اگر نیازش، خارج از حد نفقه باشد یا آن شخص، جزو کسانی نباشد که نفقه‌اش بر انسان واجب است، در این صورت، دادن زکات به چنین شخصی، بلامانع است؛ یعنی اشکالی ندارد که انسان از زکات اموالش، بدهی پدر، پسر یا همسرش را بپردازد؛ البته در صورتی که بدهکار، زنده باشد؛ یعنی اگر بدهکار، مرده باشد، بدهی‌اش را از مال زکات نمی‌دهند؛ بلکه بدهی‌اش را داوطلبانه یا به عنوان صدقه‌ی نفلی و یا از آنچه بر جا گذاشته است، ادا می‌کنند.



۱۰۰- ثواب و فضیلت نیکی با دخترها

۱۷۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَحَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شَيْئًا. ثُمَّ قَامَتْ، فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ؛ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ!».

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زنی با دو دخترش به خانه‌ام آمد و چیزی خواست؛ چیزی جز یک دانه خرما در خانه‌ام نبود. دانه‌ی خرما را به او دادم و او، آن را میان دو دخترش تقسیم کرد و خودش چیزی نخورد؛ سپس برخاست و رفت. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزدمان آمد، ماجرا را برایش بازگو کردم؛ فرمود: «هرکس، به‌خاطر (سرپرستی از) چند دختر، آزمایش شود و به آن‌ها نیکی کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهند بود».

شرح:

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «زنی با دو دخترش به خانه‌ام آمد و چیزی خواست؛ چیزی جز یک دانه خرما در خانه‌ام نبود. دانه‌ی خرما را به او دادم و او، آن را میان دو دخترش تقسیم کرد». نصف دانه‌ی خرما را به یکی از دخترانش داد و نیمه‌ی دیگر را به آن

یکی. عایشه رضی الله عنها می گوید: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آمد، ماجرا را برایش بازگو کردم؛ فرمود: «هرکس، به خاطر (سرپرستی از) چند دختر، آزمایش شود و به آنها نیکی کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهند بود». به عبارت دیگر، هر کس، دو دختر داشته باشد آنها را درست تربیت کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهند بود. لذا منظور از ابتلا یا آزمایش در این حدیث، گرفتاری یا بلائی بد نیست؛ بلکه منظور، اینست که سرپرستی دو دختر، برگردنش باشد. همان طور که الله جل جلاله می فرماید:

﴿وَنَبَلُوكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۳۵﴾﴾

(انبیاء: ۳۵)

«و شما را برای آزمایش با انواع نیک و بد می آزماییم و به سوی ما بازگردانده می شوید.»

لذا کسی که به دخترانش نیکی کند، از آتش دوزخ درامان خواهد بود. زیرا دختران، بیش از سایر فرزندان به توجه و رسیدگی نیاز دارند و نباید به کسب و کار، گماشته شوند؛ چراکه توانایی اش را ندارند و این، وظیفه‌ی مرد است که به کسب و کار پردازد. الله متعال، می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾

(نساء: ۳۴)

«مردان، سرپرست زنانند؛ بدان سبب که الله برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری داده است.»

لذا مرد وظیفه دارد برای تأمین مخارج خانواده، کار کند و زن، باید به امور خانه و تربیت فرزندانش پردازد؛ یعنی زن در اسلام چنان جایگاهی دارد که مانند جوامع غربی و غرب زدگان، برای کسب و کار نیست. گرچه کسانی که فریفته‌ی فرهنگ غرب شده‌اند، زنان را به تجارت، کسب و کار و فعالیت در دفاتر و اداراتی کشانده‌اند که ناگزیر است در جمع مردان، کار کند؛ در غرب و نیز در کشورهایی که از فرهنگ غرب متأثر شده‌اند، هرچه زن، زیباتر باشد، شغل و موقعیت بهتری پیدا می کند و مثلاً از مزایای بیش تری برخوردار می شود!

و اما نکاتی که از این حدیث برداشت می شود:

یکم: در یکی از بهترین خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، در خانه‌ی محبوب‌ترین همسرش، چیزی جز یک دانه خرما یافت نمی شود. حال آن که امروزه بر سر سفره‌ی بسیاری از ما چندین نوع غذا وجود دارد. آیا این، بدین معناست که ما، از آنها بهتریم و نزد خدا، محبوب‌تر؟ نه، به الله سوگند که این گونه نیست؛ بلکه آنها نزد الله محبوبتر بودند و الله، نعمتش را به هر که بخواهد، ارزانی می دارد. نعمت‌هایی که ما، امروزه از آن برخوردار شده‌ایم، آزمونی

الهیست که برخی از مردم را به فساد و تبهکاری کشانده و باعث شده که از حق و حقیقت، روی گردان شوند و این همه فضل و نعمت الله ﷻ را ناسپاسی کنند و از آن‌ها برای نافرمانی از الله متعال استفاده نمایند.

دوم: این حدیث، بیان‌گر ایثار و از خودگذشتگی صحابه رضی الله عنهم می‌باشد. عایشه رضی الله عنها فقط یک دانه خرما در خانه‌اش داشت؛ ولی آن بانوی تهیدست را بر خود ترجیح داد. این، در حالی‌ست که ما، با وجود این همه مال و ثروت، به جای کمک به نیازمندان، آنان را از خود می‌رانیم.

البته مشکل، این‌جاست که بسیاری از گدایان، دروغ می‌گویند و واقعاً نیازمند نیستند و ثروتِ برخی از آنان، از مال و ثروت فلان مسؤول نیز بیش‌تر است! گاه مشاهده می‌شود که برخی از گدایان یا کسانی که خود را نیازمند نشان می‌دهند، همین‌که می‌میرند، گنجینه‌ای از طلا و نقره و پول‌های قدیمی و جدید از خود به جا می‌گذارند! شگردهایی که برخی از گدایان حرفه‌ای و دروغ‌گو برای ثروت‌اندوزی به کار می‌برند، باعث شده تا انسان، در تشخیص نیازمندان واقعی، دچار تردید شود و برای کمک به نیازمندان، به سادگی دست به جیبش نبرد.

سوم: از این حدیث چنین برداشت می‌شود که برخی از صحابه رضی الله عنهم فقیر بوده‌اند؛ همان‌گونه که در میان آن‌ها، افراد ثروتمند نیز وجود داشتند. الله متعال، می‌فرماید:

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۳۲﴾﴾

(زخرف: ۳۲)

«آیا آنان، رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما، روزی و معاش آن‌ها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کرده‌ایم. و درجه و جایگاه (مادی و فکری) برخی را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم تا بدین‌سان یکدیگر را به خدمت بگیرند».

اگر این تفاوت‌ها وجود نداشت، یکدیگر را به خدمت نمی‌گرفتیم یا در صورتی که همه برابر بودیم، دیگر، کسی حاضر نمی‌شد برای دیگران بنایی کند و درخواست دیگران را رد می‌کرد و می‌گفت: از من می‌خواهی که برای خانه بسازم! محال است؛ من نیز مثل تو، مال و ثروت دارم. و اگر به فرض مثال: به دربی نیاز داشتیم، کسی، آن را برای ما نمی‌ساخت. این تفاوت‌ها، برای این‌ست که مردم، یکدیگر را به خدمت بگیرند و به هم خدمت کنند.

النَّاسُ لِلنَّاسِ مِنْ بَدْوٍ وَحَاضِرَةٍ... بَعْضٌ لِبَعْضٍ وَإِنْ لَمْ يَشْعُرُوا خَدْمٌ

«مردم، چه شهری و چه روستایی، (به طور مستقیم و غیرمستقیم) در خدمت یکدیگرند؛ گرچه خود درنیابند».

حتی ثروتمند میلیاردر نیز به فقیر کمک می‌کند؛ چگونه؟! با وارد کردن خوراکی‌ها، مصالح ساختمانی، انواع نوشیدنی و تأمین دیگر نیازمندی‌های مردم در چرخه‌ی تجارت و بازرگانی خود؛ و بدین‌سان فقرا و تهی‌دستان نیز در این چرخه، بی‌بهره نیستند. لذا مردم به یکدیگر نیاز دارند و در خدمت هم هستند و این، حکمتِ الله ﷻ می‌باشد.

چهارم: این حدیث نشان‌دهنده‌ی فضل و امتیاز کسانی‌ست که با بذل و بخشش و تأمین هزینه‌ها و نیازهای دخترانشان، تعلیم و تربیت آن‌ها و خوش‌رفتاری با آنان، به آن‌ها نیکی می‌کنند. زیرا آنان، با توجه به ویژگی‌هایی که دارند، به توجه و رسیدگی بیش‌تری نیازمندند.

پنجم: همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، این حدیث، نشان می‌دهد که مردان، مسؤول تأمین هزینه‌های خانواده و زیردستان خود هستند و زنان، به‌خانه تعلق دارند و باید به کارهای درون‌خانه و مسایل خانواده رسیدگی کنند یا به مشاغل و کارهایی پردازند که ویژه‌ی زنان است؛ مانند تدریس در مدارس دخترانه. ولی استخدام زنان به‌عنوان منشی یا کار و اشتغال آنان در دفاتر و ادارات، در جمع مردان، اشتباه بسیار بزرگی‌ست که پیامدهای ناگواری در پی دارد. به‌یاد داشته باشیم که پیامبر ﷺ فرموده است: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا!». یعنی: «بهترین صف مردان، صف اول است و بدترین صف آن‌ها، صف آخر؛ و بهترین صف زنان، صف آخر می‌باشد و بدترینش، صف اول». زیرا صف اول زنان، به مردان نزدیک است و از این‌رو بدترین صف زنان به‌شمار می‌رود؛ ولی از آن‌جا که آخرین صف زنان، از مردان دور است، بهترین صف برای زنان محسوب می‌شود. آری؛ زن، بهتر است که عقب بایستد و از امام

جماعت، دور باشد؛ این‌ها، همه به‌خاطر دور بودن از مردان است. الله متعال، ما و برادرانِ مسلمانان را از آنچه که خشم و عذاب او را در پی دارد، محافظت کند.



۱۰۱ - ثواب کمک کردن به بیوه‌ها و مسکینان

۱۷۹ - عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». وَأَحْسَبُهُ قَالَ: «وَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَفْتُرُ، وَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ!».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در جهت تأمین افراد بی‌سرپرست (مانند زنان بیوه) و مستمندان، تلاش می‌کند، مانند مجاهد راه خداست»، و گمان می‌کنم، فرمود: «مانند کسی است که شب‌ها را بدون خستگی، در قیام و عبادت سپری می‌نماید و نیز مانند روزه‌داری است که افطار نمی‌کند (و همواره روزه می‌گیرد)».

شرح:

این فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده است که: «هرکس، در جهت تأمین افراد بی‌سرپرست (مانند زنان بیوه) و مستمندان تلاش می‌کند، مانند مجاهد راه الله است». راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود: «مانند کسی است که شب‌ها را بدون خستگی، در قیام و عبادت سپری می‌نماید و نیز مانند روزه‌داری است که افطار نمی‌کند (و همواره روزه می‌گیرد)».

در حدیث، واژه‌ی «ساعی» آمده است؛ یعنی شخصی که برای تدمین نیازهای چنین افرادی، تلاش می‌کند. «ارمله»، به کسانی گفته می‌شود که سرپرستی ندارند؛ مرد باشند یا زن. مانند بیوه‌زنان. البته تلاش و کوشش انسان برای تدمین نیازهای خانواده‌اش، در این معنا می‌گنجد. یعنی کسی که نیازهای خانواده‌اش را که تأمین می‌کند، مانند کسی است که در جهت تأمین نیازهای مستمندان و افراد بی‌سرپرست تلاش می‌نماید و سزاوار این نوید بزرگ می‌گردد و مانند مجاهد راه خداست یا همانند شب‌زنده‌داری است که خسته نمی‌شود و مثل روزه‌داری است که افطار نمی‌کند.

این حدیث، بیان‌گر جهل و ناآگاهی آن دسته از افرادی است که بدون توجه به حقوق همسر و خانواده‌ی خویش، آن‌ها را بدون سرپرست، رها می‌کنند و به نام دعوت، به مناطق مختلف می‌روند و بدین‌سان خانواده‌هایشان که کسی را ندارند، در معرض مشکلات فراوانی قرار می‌گیرند. این افراد ناآگاه و بی‌علم، بدون هیچ ضرورتی به نام دعوت، در روستاها و شهرها می‌گردند و گمان می‌کنند که این کار، از ماندن در میان خانواده و رسیدگی به نیازهای مادی و معنوی آن‌ها بهتر و برتر است! حال آن‌که تربیت و پرورش فرزندان، به مراتب مهم‌تر و برتر می‌باشد. این‌ها به اشتباه بزرگی دچار شده‌اند. زیرا رسیدگی به خانواده و تعلیم و تربیت فرزندان، چیزی نیست که با تصور خروج از خانه به قصد ارشاد مردم، توجیه‌پذیر باشد. زیرا خانواده‌ی هر کسی بیش از دیگران، سزاوار ارشاد و خیرخواهی او هستند؛ از این رو الله متعال فرموده است:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۴)

«و به خویشاوندان نزدیک هشدار بده.»

ولی کسی که یک یا دو روز و امثال آن، برای دعوت به سوی الله، به جایی می‌رود و سپس نزد خانواده‌اش باز می‌گردد، ایرادی بر وارد نیست؛ بلکه کار نیک و ارزشمندی انجام می‌دهد؛ سخن ما، درباره‌ی کسانی است که چهار یا پنج ماه و یا یک سال، خانواده‌ی خود را رها می‌کنند و آنان را در معرض مشکلات فراوان و توفان‌های خانمان‌براندازی چون آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهند. بدون شک، این‌ها، دین را خوب نفهمیده‌اند و افراد کوته‌بینی نسبت به دین و آموزه‌های دینی هستند. پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱. یعنی: «هرکس که الله نسبت به او اراده‌ی خیر نماید، فهم و بینش دینی، نصیبش می‌گرداند». لذا فقیه، فهیم و دانا، کسی است که مسایل را به‌خوبی درک می‌کند و نگاه سنجیده‌ای به قضایای مختلف دارد و می‌داند که از چه راهی و چگونه، به کارهای گوناگون بپردازد و وظایف خود را به انجام برساند.



۱- بخاری، ش: (۷۱، ۳۱۱۶، ۷۳۱۲)؛ و مسلم، (۱۰۳۷)، به نقل از معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه.

۱۰۲ - ثواب پاداش سرپرست یتیم

۱۸۰ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا.

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ اندکی میان انگشت اشاره و میانه اش، فاصله انداخت و فرمود: «من و سرپرست یتیم در بهشت، این گونه خواهیم بود».

شرح:

رسول الله ﷺ اندکی میان انگشت اشاره و میانه اش، فاصله انداخت و فرمود: «من و سرپرست یتیم در بهشت، این گونه خواهیم بود». انگشت اشاره، همان انگشت سبابه است که میان انگشت شست و میانه قرار دارد و بدان سبب انگشت «اشاره» نامیده شده که وقتی می خواهند به کسی اشاره کنند، این انگشت را به سوی او می گیرند. به انگشت اشاره، «سبابه» نیز گفته می شود. زیرا انسان، هنگام تسبیح و تعظیم الله ﷻ، آن را بالا می برد و با آن، به سوی آسمان اشاره می کند. از این رو وقتی نمازگزار در میان دو سجده دعا می کند و می گوید: «رب اغفر لي وارحمني»، یا هر بار که دعا می کند، با انگشت اشاره اش به آسمان اشاره می نماید؛ زیرا الله ﷻ در آسمان است. و در هر یک از دعاهای تشهد نیز این انگشت را بالا می گیرند؛ هنگام گفتن: «السلام عليك أيها النبي»، و آن گاه که می گویند: «السلام علينا»، و نیز در ابتدای درود و سلامی که در نماز، بر پیامبر ﷺ و خاندان او می فرستند.^۲ یعنی در هر جمله‌ی دعایی، انگشت اشاره را به نشانه‌ی توحید و بالا بودن الله ﷻ بالا می گیرند. رسول الله ﷺ انگشت اشاره و میانه اش را با اندکی فاصله در کنار هم قرار داد و این نکته را بیان فرمود که او و سرپرست یتیم، در بهشت، این گونه خواهند بود. یعنی در کنار هم یا نزدیک به هم. این، بیان گر اهمیت والای سرپرستی از یتیمان است. منظور از سرپرستی یتیم، این است که انسان، به تربیت دینی و دنیوی او و نیز به تحصیل و آموزش او رسیدگی کند و نیازهای مادی و معنوی او را تأمین نماید.

۱- صحیح بخاری، ش: (۵۳۰۴، ۶۰۰۵).

۲- صحیح بخاری، ش: (۸۳۱، ۸۳۵، ۱۲۰۲، ۶۰۶۵، ۷۳۸۱)؛ و مسلم، ش: (۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴) به نقل از

یتیم، به کسی گفته می‌شود که قبل از بلوغ، پدرش را از دست بدهد؛ یعنی یتیم، همین‌که بالغ شد، دیگر یتیم نیست. مادرمرده یا کودکی که مادرش را از دست داده است، یتیم محسوب نمی‌شود.



۱۰۳ - ثواب ملاقات برادران دینی با یکدیگر و محبت و دوستی به خاطر الله ﷻ

۱۸۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْبَبَكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ».

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مردی به دیدن برادرش در دهی دیگر رفت. الله متعال، فرشته‌ای را بر سر راهش قرار داد؛ وقتی آن مرد به فرشته رسید، فرشته از او پرسید: کجا می‌روی؟ پاسخ داد: می‌خواهم به دیدن برادر دینی‌ام در این روستا بروم. سؤال کرد: آیا با او کاری داری که برای انجام آن، نزدش می‌روی؟ جواب داد: خیر؛ فقط او را به خاطر الله متعال دوست دارم. فرشته گفت: من، فرستاده‌ی الله به سوی تو هستم تا به تو خبر دهم که الله تو را دوست دارد؛ همان‌گونه که تو آن شخص را به خاطر الله دوست داری.»

شرح:

این حدیث، درباره‌ی فضیلت ملاقات برادران دینی با یکدیگر و محبت و دوستی به خاطر الله ﷻ می‌باشد. و نشان‌گر فضیلت ملاقات به خاطر الله ﷻ می‌باشد؛ یعنی اگر کسی به عیادت بیمار یا دیدن برادر دینی‌اش برود، مستحق اجر و ثواب می‌گردد. چنان‌که به او گفته می‌شود: خیر بینی و رفتنت مبارک باد. هم‌چنین کسی که تنها به خاطر الله ﷻ و بدون غرض یا هدفی دنیوی، به دیدن برادر مسلمانش می‌رود، به او گفته می‌شود: الله متعال، تو را دوست دارد؛ همان‌طور که تو، بنده‌اش را به خاطر او دوست داری.

دیدارِ دوستان و برادران دینی، فواید زیادی دارد؛ از جمله همین پاداش بزرگ؛ همچنین بر الفت و محبت دل‌ها می‌افزاید و مردم را دَوْرِ هم جمع می‌کند، یادآوری و تذکری برای کسی است که فراموش کرده و پند و درسی برای افرادِ غافل و بی‌توجه است. به هر حال فواید زیادی در دیدار با دوستان و برادران دینی نهفته است و افرادی که تجربه کرده‌اند، این فواید را به‌خوبی می‌شناسند.

عیادت بیمار نیز فواید فراوانی دارد؛ پیش‌تر بدین موضوع پرداختیم که یکی از حقوق مسلمانان بر یکدیگر این است که وقتی مسلمانی بیمار شد، به عیادتش بروند و با روشی نیک و پسندیده، او را به توبه، وصیت کردن و دیگر کارهای مفید سفارش کنند و الله ﷻ را به او یادآوری نمایند.



۱۰۴ - ثواب بر آوردن نیازهای مسلمانان

۱۸۲- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنَ الدُّنْيَا؛ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ؛ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، مشکلی از مشکلات و تنگناهای دنیوی مسلمانی را حل نماید، الله، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند. و هرکس، بر تنگ‌دستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و هرکس، (عیب) مسلمانی را بپوشاند، الله در دنیا و آخرت، (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند. و الله، یار و یاور بنده است تا زمانی که بنده، یاور برادر خویش باشد».

۱۸۳- (۲) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يُظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۴۴۲)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۶۹۹).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۶۹۹).

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسلمان، برادرِ مسلمان است؛ به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌گرداند. کسی که در جهت برطرف کردن نیازِ برادرش بکوشد، الله، نیاز او را برآورده می‌سازد؛ و هرکس، مشکلی از مسلمانی را حل نماید، الله، در برابر آن، مشکلی از مشکلاتِ قیامتِ او را رفع می‌کند. و هرکس، (عیب) مسلمانی را بپوشاند، الله در قیامت، (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند.

شرح:

پاره‌ای از نیازهای انسان، برای تکمیل کارهای اوست که از آن، به نیازهای غیرضروری یاد می‌شود. و بخشی دیگر از نیازها، برای دفع ضرر است که از آن، به عنوان ضروریات یا نیازهای اساسی، یاد می‌گردد و توجه و رسیدگی به چنین نیازهایی، واجب است. اگر شخصی، برادرش را در نیازی شدید مانند گرسنگی یا تشنگی ببیند یا دریابد که به گرما یا سرما، نیاز شدیدی دارد، بر او واجب است که نسبت به رفع نیاز برادرش اقدام کند. حتی برخی از علما گفته‌اند: اگر فردی، به شدت نیازمندِ آشامیدنی یا غذایی باشد که در دست شخص دیگری است و این شخص با وجودی که نیازی به آن ندارد، از دادن آن به این نیازمند دریغ می‌کند، در صورتی که این امر به مرگِ نیازمند بینجامد، آن شخص، ضامن و مسؤول خواهد بود؛ زیرا برای نجات برادرش از مرگ، کوتاهی کرده است. اما در صورتی که این نیاز، نیازی عادی و غیرضروری باشد، بهتر است به برادر خود کمک کنید تا نیازش را برآورده سازد؛ البته در صورتی که برآوردن این نیاز، به زیان او نباشد. یعنی اگر به زیانش باشد، نباید به او کمک کنید؛ زیرا الله متعال، فرموده است:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده: ۲)

«و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید».

به عنوان مثال: اگر کسی برای خریدن سیگار به پول نیاز داشته باشد و از ما بخواهد که به او کمک کنیم یا برایش سیگار بخریم، کمک کردن به او جایز نیست؛ اگرچه او را در تنگنا ببینیم و بدانیم که قصدش از درخواست کمک، خریدن سیگار است. زیرا الله متعال، از تعاون و همکاری در زمینه‌ی گناه و معصیت، منع نموده است؛ حتی اگر این شخص، پدر یا هر یک از دیگر عزیزان شما باشد. به این فکر نکنید که ناراحت می‌شود؛ بگذارید ناراحت گردد. زیرا خشم و ناراحتی او، بی‌مورد و نابجاست. علاوه بر این، اگر پدر خود را از چیزی که به زیان اوست، محروم کنید، در حقیقت به او نیکی کرده‌اید و این نافرمانی از

پدر یا بی‌احترامی به او نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «به برادرت، کمک کن؛ چه ظالم باشد و چه مظلوم». گفتند: ای رسول خدا! کمک کردن به مظلوم که روشن است؛ اما به ظالم چگونه کمک کنیم؟ فرمود: «بدین‌سان که او را از ظلم و ستم، باز دارید»^۱.

لذا منظور از برآوردن نیازهای مسلمانان، نیازهای جایز و مباح است. یعنی شایسته‌ی هر مسلمانی است که به سایر مسلمانان کمک کند تا نیازهای خود را برآورده سازند و الله، یار و یاور بنده‌ای است که در جهت کمک به برادران مسلمانش، می‌کوشد.

پیامبر ﷺ فرموده است: «وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». یعنی: «هرکس، بر تنگ‌دستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد». به عبارتی: اگر شخص تنگ‌دستی را دیدید و به او کمک کردید، الله متعال در دنیا و آخرت بر شما آسان می‌گیرد. مثلاً می‌دانید که فلان شخص، چیزی ندارد که برای خانواده‌اش، نوشیدنی یا خوراکی مورد علاقه‌ی آنها را تأمین کند و شما در این زمینه به او کمک می‌کنید. این، نمونه‌ای از کمک کردن به دیگران است که باعث می‌شود الله متعال در دنیا و آخرت بر شما آسان بگیرد. هم‌چنین اگر به بدهکار تنگ‌دست خود، مهلت دهید، خود نمونه‌ای از کمک کردن به دیگران محسوب می‌شود؛ البته اگر تهی‌دست باشد و نتواند بدهی خود را بپردازد، بر شما واجب است که بر او آسان بگیرید و برای مطالبه‌ی حق خود، بر او سخت‌گیری نکنید. زیرا الله متعال فرموده است:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰)

«باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد».

از این رو علما رحمهم الله گفته‌اند: هرکس بدهکار تهی‌دستی داشته باشد، بر او حرام است که طلب خود را از او مطالبه نماید یا از او شکایت کند؛ بلکه بر او واجب است که به وی مهلت دهد.

متأسفانه برخی از افرادی که از خدا نمی‌ترسند و به بندگانش رحم نمی‌کنند، بر بدهکاران تنگ‌دست خود، سخت می‌گیرند و برای دریافت طلب خود بر آنها فشار می‌آورند و آنان را در تنگنا قرار می‌دهند و با تنظیم شکایت، آنها را به زندان می‌اندازند و بدین‌سان آنها را از این‌که در کنار خانواده‌ی خویش باشند، محروم می‌کنند. این‌ها، همه ظلم است. البته بر قاضی

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۴۴۳، ۲۴۴۴، ۶۹۵۲) به نقل از انس بن مالک رضی الله عنه.

واجب است که اگر تهی دست بودن شخص یا ورشکستگی وی، ثابت شود، به بستان کارانش اجازه ندهد که به او ظلم کنند؛ بلکه به آنها بگوید که با وجود «عُسر» و تنگ دست بودن بدهکار، حقی نزدش ندارند.

گاه، بستانکار، بدهکارِ تنگ دستش را می فریبد و با حيله و فریب، دوباره به او قرض یا وام ربوی می دهد؛ به عنوان مثال: به او می گوید: این کالا را بیش از قیمت اصلی اش، از من خریداری کن و از این طریق، طلب مرا بده. یا با شخصِ سومی توافق می کند و به بدهکارش می گوید: نزد فلانی برو و از او وام بگیر و طلبم را پرداخت کن. و بدین سان این بینوا، مانند تویی در میان این دو ظالم، دست به دست می شود و او را به یکدیگر پاس می دهند.

در هر حال، اگر مشاهده کردید که شخصی، بر بدهکار تنگ دست خود فشار می آورد، به او تذکر دهید که این کار، حرام است و با مطالبه ی بستان کاری خود از تهی دست بینوا، گنه کار می شود؛ بلکه بر او واجب است که به وی مهلت دهد؛ زیرا الله متعال، می فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰)

«باید تنگ دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد».

اگر بستانکاری، برادر مسلمانش را در تنگنا قرار دهد، بیم آن می رود که الله در دنیا یا آخرت و یا هم در دنیا و هم در آخرت، او را در تنگنا قرار دهد؛ هم چنین بیم آن می رود که او را گرفتار مجازات زود هنگامی بکند؛ بدین سان که همواره طلب خود را از بدهکار تهی دستش مطالبه نماید و بدهکار بینوا، هم چنان تهی دست باشد و بدین سان با هر مطالبه ای، بر گناه بستان کار افزوده شود.

عکس این حالت نیز وجود دارد؛ برخی از مردم با وجودی که دستشان باز است، بدهی های خود را پرداخت نمی کنند. بستان کار، حقیقت را مطالبه می کند و بدهکار ثروتمند به او می گوید: برو فردا بیا. و فردای آن روز نیز همین داستان تکرار می شود. این، در حالی است که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَطْلُ الْعَنِيِّ ظُلْمٌ»^۱. «تأخیر نمودن ثروتمند برای ادای بدهی اش، ظلم است». بنابراین هر ساعت یا هر لحظه ای که ثروتمند، برای ادای بدهی اش

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۲۲۵) و مسلم، ش: (۲۹۲۴)، به نقل از ابوهریره .

تأخیر می‌کند، بر گناهِش افزوده می‌شود. [منظور از ثروتمند در این عبارت، کسی است که توانایی پرداختِ بدهی‌اش را دارد.



۱۰۵ - نواب عیادت مریض

۱۸۴- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ! مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطَعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أُطْعِمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي»!

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ روز رستاخیز می‌فرماید: ای فرزندِ آدم! بیمار شدم و از من عیادت نکردی. - بنده - می‌گوید: پروردگارا! چگونه از تو عیادت کنم، در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی (و بیمار نمی‌شوی)؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان‌بنده‌ام بیمار شد؛ اما تو عیادتش نکردی؟ آیا نمی‌دانستی که اگر از او عیادت می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی؟ ای فرزندِ آدم! من از تو غذا خواستم و تو به من غذا ندادی. - بنده - می‌گوید: پروردگارا! چگونه به تو غذا بدهم، در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی (و نیازی به غذا نداری)؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان‌بنده‌ام از تو غذا خواست؛ اما تو به او غذا ندادی؟ آیا نمی‌دانستی که اگر به او غذا می‌دادی، پاداشِ آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزندِ آدم! من از تو آب خواستم و تو به من آب ندادی. - بنده - می‌گوید: پروردگارا! چگونه به تو آب بدهم، در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی (و نیازی به آب نداری)؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان‌بنده‌ام از تو آب خواست؛ اما تو به او آب ندادی؟ آیا نمی‌دانستی که اگر به او آب می‌دادی، پاداشِ آن را نزد من می‌یافتی؟»

۱۸۵- (۲) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا»!

ترجمه: از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مادامی که مسلمانی از برادر مسلمانش عیادت کند، پیوسته در نعمات بهشتی است تا برگردد». گفته شد: ای رسول الله ﷺ، «خرفه بهشت» چیست؟ ایشان فرمود: «میوه بهشت که چیده شود».

توضیح واژه‌های جدید:

خُرْفَةُ الْجَنَّةِ: به ضم خاء و راء ساکن: عبارت است از کسی که از نخل آن

می‌چیند.

جَنَاهَا: میوه بهشت که چیده شود.

شرح:

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله ﻋَﻠَیْهِ السَّلَامُ روز رستاخیز می‌فرماید: ای فرزندِ آدم! بیمار شدم و از من عیادت نکردی. - بنده - می‌گوید: پروردگارا! چگونه از تو عیادت کنم، در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی (و بیمار نمی‌شوی)؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان بنده‌ام بیمار شد؛ اما تو عیادتش نکردی؟ آیا نمی‌دانستی که اگر از او عیادت می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی؟»

هیچ ایرادی بر این حدیث وارد نیست؛ یعنی بر آن قسمت حدیث که الله ﻋَﻠَیْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «ای فرزندِ آدم! بیمار شدم و از من عیادت نکردی». زیرا بیمار شدن الله متعال، غیرممکن است؛ چون بیماری، صفت نقص می‌باشد و الله متعال از هر عیب و نقصی، پاک است؛ همان‌گونه که خود می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (صافات: ۱۸۰)

«پروردگارت که پروردگار شکوه و عزت است، از آنچه (کافران) توصیف می‌کنند، پاک و منزّه می‌باشد».

در این جا منظور از بیماری، بیماری یکی از بندگان نیک و شایسته‌ی الله متعال است؛ می‌دانید که دوستان و اولیای الهی، بندگان ویژه‌ی او هستند. از این رو در حدیث قدسی

آمده است: «من عادی لی ولیاً فقد آذنته بالحرب»! یعنی: «هرکس، با دوستان من دشمنی نماید، با او اعلام جنگ می‌کنم». به عبارت دیگر: کسی که با اولیا و دوستان الهی دشمنی می‌کند، به جنگ با الله برخاسته است؛ گرچه به‌پندار خویش به جنگ با الله برخاسته است. ولی دشمنی به دوستان الله به معنای محاربه و جنگیدن با خداست. هم‌چنین هنگامی که یکی از بندگان نیکِ الله متعال بیمار می‌شود، الله متعال با اوست؛ از این‌رو فرمود: «آیا نمی‌دانستی که اگر از بندهام عیادت می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی؟» و فرمود: «پاداش آن را نزد من می‌یافتی»؛ آن‌گونه که درباره‌ی آب و غذا فرمود. بلکه درباره‌ی بنده‌ی بیمارش فرمود: «مرا نزدی او می‌یافتی». این، نشان‌گر نزدیک بودن بیمار به الله متعال است. از این‌رو علما گفته‌اند: دعای بیمار، شایسته‌ی اجابت است؛ یعنی اگر بیمار برای کسی یا بر ضد کسی دعا کند، دعایش پذیرفته می‌شود. این‌جاست که به فضیلت و اهمیت عیادت بیمار پی می‌بریم؛ چراکه الله متعال، نزد بیمار و نیز نزد کسی است که از بیمار عیادت می‌کند. چراکه می‌فرماید: «...اگر از بندهام عیادت می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی». پیش‌تر درباره‌ی عیادت بیمار و آداب آن سخن گفتیم.

در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «ای آدمی‌زاد! من از تو غذا خواستم و تو به من غذا ندادی». روشن است که الله متعال برای خودش درخواست خوراک نمی‌کند؛ زیرا فرموده است:

﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ (انعام: ۱۴)

«...حال آنکه اوست که روزی می‌دهد و روزی نمی‌گیرد».

الله از هر چیزی بی‌نیاز است و به آب و غذا نیاز ندارد؛ اما آن‌گاه که یکی از بندگان گرسنه می‌شود و شخصی با وجود آگاهی از گرسنگی آن بنده، به او خوراک نمی‌دهد، الله متعال می‌فرماید: «آیا نمی‌دانستی که اگر به او غذا می‌دادی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟» و پاداش این کار، برای تو نزد من ذخیره می‌شد؛ و هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابرش پاداش می‌یابد و چه بسا پاداش آن، هفتصد و بلکه بیش‌تر گردد. این، نشان‌گر اهمیت و پسندیده بودن غذا دادن به گرسنگان است و هرکس به گرسنگان غذا بدهد، پاداش آن را نزد الله می‌یابد.

در ادامه‌ی حدیث آمده است: «ای فرزندِ آدم! من از تو آب خواستم و تو به من آب ندادی. - بنده - می‌گوید: پروردگارا! چگونه به تو آب بدهم، در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی (و نیازی به آب نداری)؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان بنده‌ام از تو آب خواست؛ اما تو به او آب ندادی؟ آیا نمی‌دانستی که اگر به او آب بدهی، پاداشِ آن را نزد من می‌یابی؟» این حدیث نشان‌دهنده‌ی فضیلتِ آب دادن به کسی است که درخواستِ آب می‌کند؛ لذا اگر به کسی آب بدهید، پاداشِ آن را که چه بسا ده تا هفتصد برابر و بلکه بیش‌تر است، نزدِ الله متعال می‌یابید. شاهدِ موضوع از این حدیث جمله‌ی نخست آن است که فرمود: «بیمار شدم و از من عیادت نکردی». لذا به اهمیت و استحبابِ عیادت از بیمار پی می‌بریم.



۱۰۶ - ثواب دعا برای بیمار در وقت عیادت از او

۱۸۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَخْضُرْ أَجَلَهُ فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ؛ إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ»^۱.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بیماری را که اجلس نرسیده، عیادت کند و هفت بار بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ»؛ از خداوند بزرگ، پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که شفایت دهد) خداوند او را از آن بیماری شفا می‌بخشد».

شرح:

در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: «هرکس به عیادتِ بیماری برود که زمان مرگش نرسیده باشد و هفت بار نزد او بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ»؛ به قطعِ الله متعال، مریض را از آن بیماری بهبود می‌بخشد». این، در صورتی است که اجلِ بیمار نرسیده باشد؛ اما اگر زمان مرگش رسیده باشد، نه دارو سودی می‌بخشد و نه دعا؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

۱- صحیح الجامع، از آلبنی رحمته الله، ش: (۶۳۸۸).

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (۳۴)

(اعراف: ۳۴)

«هر نسلی، اجل و زمان مشخصی دارد و چون اجلشان فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر می‌کند و نه لحظه‌ای پیش می‌افتند».



۱۰۷ - ثواب خوش اخلاقی

۱۸۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي ﷺ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»!

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در ذات و در رفتارش بداخلاق نبود و می‌فرمود: «بهترین شما، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند».



۱۰۸ - ثواب شرم و حیا

۱۸۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲.

ترجمه: ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان، هفتاد و اندی یا شصت و اندی بخش دارد که برترینش، گفتن «لا اله الا الله» می‌باشد و پایین‌ترین بخش ایمان، برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) از سر راه است و شرم و حیا، بخشی از ایمان به‌شمار می‌رود».

۱- صحیح بخاری، ش: (۰۳۵۹، ۰۶۰۳۵)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۳۲۱).

۲- صحیح بخاری، ش: (۹)؛ و صحیح مسلم، ش: (۳۵).

شرح:

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان، هفتاد و اندی یا شصت و اندی بخش دارد». راوی شک کرده است که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد و اندی فرمود یا شصت و اندی؟ فرمود: «برترین بخش ایمان، گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می باشد و پایین ترین بخش آن، برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده ای) از سر راه است و شرم و حیا، بخشی از ایمان به شمار می رود». آخرین بخش حدیث، شاهد موضوع است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث بیان فرموده که ایمان، بخش های فراوانی دارد؛ هفتاد و چند بخش یا شصت و چند بخش. البته رسول الله صلی الله علیه و آله همه ی این بخش ها را بیان نفرمود تا انسان، خود برای شناخت آن ها تلاش کند و نصوص و متون کتاب و سنت را برای شناسایی بخش های گوناگون ایمان، مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و به آموخته هایش از کتاب و سنت عمل نماید. موارد زیادی در قرآن و سنت وجود دارد که الله و پیامبرش به صورت مبهم ذکر کرده اند؛ حکمتش این است که انسان های مشتاق و علاقه مند از افراد بی علاقه، جدا شوند.

به عنوان مثال: شب قدر در دهه ی اخیر رمضان یا در هفت شب پایانی این ماه مبارک است؛ اما به طور دقیق مشخص نیست که کدام شب می باشد تا مردم با اشتیاق بیشتری به امید این شب، همه ی شب ها را در عمل و عبادت سپری کنند. زیرا اگر شب قدر مشخص بود، مردم همان شب را عبادت می کردند و از سایر شب ها غافل می شدند. ساعت پذیرش دعا در روز جمعه نیز همین گونه است: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ!». یعنی: «در روز جمعه ساعتی وجود دارد که اگر بنده ی مسلمان در آن لحظه نماز بخواند و دعا کند، الله متعال دعایش را می پذیرد و خواسته اش را برآورده می سازد». البته این ساعت یا این لحظه نیز مبهم و نامشخص است تا مردم برای یافتن آن، تلاش نمایند و لحظات و بخش زیادی از این روز را در نماز و دعا سپری نمایند. چنان که در هر شب نیز چنین لحظه ای برای اجابت دعا وجود دارد و هر کس در آن لحظه دعا کند، دعایش پذیرفته می شود.

پیامبر ﷺ هم چنین فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ!». یعنی: «الله نود و نه اسم دارد؛ یعنی یکی کم تر از صد. هر کس آن ها را برشمارد، وارد بهشت می شود». و این نود و نه اسم را ذکر نکرد تا برای شناخت آن ها در متون کتاب و سنت تلاش کنیم و از این فضیلت بزرگ برخوردار شویم. البته روایتی که در آن، نود و نه اسم، ذکر شده، ضعیف است؛ لذا حجت نیست.

این که رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان، هفتاد و اندی یا شصت و اندی بخش دارد»، و بخش های مختلف آن را ذکر نکرد، برای این است که ما برای شناخت این بخش ها در کتاب و سنت به بررسی بپردازیم و سپس به آن ها عمل کنیم. این، از فرزاندگی و حکمتی است که الله ﷻ به پیامبرش عنایت فرمود.

پیامبر ﷺ درباره ی بخش های ایمان فرموده است: «برترینش، گفتن "لا إله إلا الله" می باشد». اگر هفت آسمان و هفت زمین و همه ی مخلوقات را بسنجند، باز هم این کلمه ی بزرگ بر همه ی آن ها برتری می یابد؛ زیرا بزرگ ترین کلمه، یعنی کلمه ی توحید است که انسان با گفتن آن، مسلمان می شود و اگر از گفتن آن امتناع ورزد، کافر می گردد. پس "لا إله إلا الله" حدّ فاصل میان کفر و ایمان است. از این رو والاترین و برترین بخش ایمان به شمار می آید. "لا إله إلا الله" یعنی معبود برحق و راستینی جز الله وجود ندارد و همه ی معبودانی که جز الله یکتا و بی همتا پرستش می شوند، باطلند و الله، یگانه معبود برحق است. لذا الله ﷻ حق است؛ همان گونه که می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

﴿حج: ۶۲﴾

«زیرا الله، (پروردگار) برحق و راستین است و بی گمان آنچه جز او می خوانند، باطل می باشد و به راستی الله، والای بزرگ است».

ایمان به این توحید بزرگ، یعنی ایمان به این که معبود راستینی جز الله وجود ندارد، شامل این اعتقاد نیز می شود که: خالقِ جز الله، رازقی جز الله، و مدبّری جز الله وجود ندارد و هیچ کس جز الله، مالک نفع و ضرر نیست.

ایمان به توحید بزرگ، ایمان به اسماء و صفات الاهی را نیز در برمی گیرد؛ لذا تنها کسی پرستش می شود که شایسته ی عبادت و پرستش است و کسی جز خالق ﷻ شایسته ی

عبادت و پرستش نیست. از این رو "لا إله إلا الله" برترین بخش ایمان است و کسی که فرجامش، با گفتن این کلمه‌ی بزرگ باشد، در جرگه‌ی بهشتیان قرار می‌گیرد. زیرا در حدیث آمده است: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ مِنَ الدُّنْيَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱. یعنی: «هر کس، آخرین سخنش در دنیا "لا إله إلا الله" باشد، وارد بهشت می‌شود». از الله متعال می‌خواهیم که خاتمه‌ی ما را با گفتن این کلمه‌ی بزرگ قرار دهد؛ به یقین او، بر هر کاری توانست.

«و پایین‌ترین بخش ایمان، برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) از سر راه است». لذا به گستردگی دامنه‌ی ایمان پی می‌بریم و درمی‌یابیم که دامنه‌ی ایمان، همه‌ی کارهای نیک و شایسته را در برمی‌گیرد.

«و شرم و حیا، بخشی از ایمان به‌شمار می‌رود». شرم و حیا، نوعی سر به زیر بودنِ درونی‌ست که انسان را از انجام کارهایی که مردم نمی‌پسندند، شرم‌منده می‌کند و بر دو گونه است: شرم از خدا، و شرم از خلق خدا؛ شرم از خدا، بنده را بر آن می‌دارد که از الله تعالی اطاعت کند و از معصیت و نافرمانی او دوری نماید. نتیجه‌ی شرم از خلق خدا، بزرگ‌منشی و مردانگی‌ست؛ یعنی کسی که از خلق خدا شرم کند، کارهایی انجام می‌دهد که از نظر مردم، نیک و پسندیده است و از انجام کارهایی که مردم، بد می‌دانند، دوری می‌نماید. هر دو نوع شرم و حیا، جزو ایمان است. از پیامبر ﷺ درباره‌ی ایمان سؤال شد که چیست؟ فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۲. فرمود: «ایمان، این‌ست که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی». از جمع‌بندی این دو حدیث، بدین نتیجه می‌رسیم که همان‌گونه که اهل سنت و جماعت، معتقدند، ایمان شامل عقیده، گفتار و کردار می‌شود؛ به عبارت دیگر، ایمان یعنی عمل قلبی - عقیده و کردار قلبی - و نیز اقرار به زبان و عمل با اندام و جوارح. گفتن "لا إله إلا الله"، اقرار به زبان است؛ و برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) از سر راه، عمل با اندام و جوارح می‌باشد و شرم و حیا، عملی قلبی‌ست و ایمان به فرشتگان و کتاب‌های الهی، اعتقاد قلبی‌ست». پس همان‌گونه که اهل سنت و جماعت معتقدند ایمان شامل چهار بخش

۱- صحیح است؛ روایت: ابوداود (۳۱۱۶)؛ احمد در مسندش (۲۳۳/۵، ۲۴۷) به نقل از معاذ رضی الله عنه.

۲- صحیح مسلم، ش: (۸).

می‌شود: اعتقاد قلب، عمل قلب، اقرار به زبان و عمل با اندام و جوارح. چنان‌که دلایل فراوانی از کتاب و سنت در این باره وجود دارد.

در این حدیث به فضیلت برداشتن خار و خاشاک و هر چیز آزاردهنده‌ای از سر راه تصریح شده است؛ زیرا چنین عملی، بخشی از ایمان است. پس به انجام چنین عملی اهمیت دهید تا بر ایمانتان افزوده شود و به کمال ایمان دست یابید. هرگاه در مسیر می‌روید و سنگ، شیشه، چوب، میخ و خاری می‌بینید، آن را بردارید؛ زیرا چنین عملی جزو ایمان است. اما اگر ماشین را وسط خیابان متوقف کنید یا به هر طریقی سدّ معبر نمایید، در حقیقت چیز آزاردهنده‌ای سر مردم گذاشته‌اید و این، در ایمان انسان، خلل ایجاد می‌کند. زیرا همان‌طور که برداشتن اشیای آزاردهنده از سر راه، عبادت و بخشی از ایمان است، گذاشتن هر چیز آزاردهنده‌ی در مسیر مردم، معصیت و مخالف ارزش‌های ایمانی است که مایه‌ی نقص ایمان می‌باشد. پس بر همه‌ی ما واجب است که زنده‌دل باشیم و چنین مسایلی را درک کنیم و به آن اهمیت دهیم.

برخی از مردم بدون توجه ماشین خود را هر جا که شد، پارک می‌کنند؛ اما هیچ اهمیت نمی‌دهند که این کار، رفت و آمد مردم یا سایر خودروها را مختل می‌کند. این، ویژگی مؤمن نیست؛ بلکه مؤمن، زنده‌دل است و چنین مسایلی را درک می‌کند و به آن اهمیت می‌دهد؛ لذا برای مردم همان چیزی را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد. پس چرا و چگونه برخی از مردم، ماشین خود را هر طور یا هر جا که شد، پارک می‌کنند و مسیر رفت و آمد دیگران را می‌بندند؟! حتی ماشین خود را در خیابان کم‌عرض جلوی درب مسجد می‌گذارند؛ آن‌هم روز جمعه! لذا وقتی مردم از مسجد بیرون می‌آیند، راه، بسته یا تنگ است.

لذا به برداشتن چیزهای آزاردهنده از مسیر رفت و آمد مردم، اهمیت دهید و اگر امکان برداشتن آن برای شما وجود داشت، مثلاً سنگ بزرگی بود یا امثال آن، با ارگان‌های ذی‌ربط مثل شهرداری تماس بگیرید و موضوع را پی‌گیری کنید. این، یعنی همکاری با یکدیگر در مسیر تقوا و پرهیزگاری. شرم و حیا، بخشی از ایمان است و کسی که حیا دارد، نزد مردم سخنان بی‌شرمانه نمی‌گوید یا کارهای بی‌شرمانه انجام نمی‌دهد؛ بلکه سنگین، متین و باوقار است.



۱۰۹ - ثواب صدق و راست گویی

۱۸۹ - عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ؛ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ، وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ! فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ، حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا!».

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «همانا راستگویی انسان را به سوی نیکوکاری راهنمایی کرده و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می کند، پیوسته شخص راست می گوید و در پی راست گفتن است تا اینکه نزد خداوند راستگو نوشته می شود.

و همانا دروغگویی، انسان را به سوی گناهان هدایت کرده و گناهان انسان را به سوی جهنم می کشاند، پیوسته شخص دروغ می گوید و در پی دروغ گفتن است تا اینکه در پیشگاه خداوند دروغگو نوشته می شود».

شرح:

پیامبر ﷺ فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ!»؛ یعنی: همواره راست بگویید. صدق، یعنی خبری که مطابق واقعیت باشد. داستان کعب و دوستانش، بیان گر اهمیت راست گویی و فرجام نیک آن است و نشان می دهد که آدم صادق و راست گو، ختم به خیر می شود و آدم دروغ گو، هیچ دست آوردی ندارد. یکی از عوام به دوستش گفت: دروغ، انسان را از مخمصه نجات می دهد؛ اما دوستش این را رد کرد و گفت: صدق و راستی، مایه نجات انسان است؛ فقط راست گویی. دروغ، می تواند به صورت زبانی یا در عمل باشد. دروغ زبانی، این است که انسان دروغ بگوید. و دروغ عملی، این است که انسان، عملی انجام دهد که بر خلاف باطنش می باشد؛ از این رو منافق، دروغ گو به شمار می رود؛ زیرا پیش مردم چنین وانمود می کند که مؤمن است؛ با مردم نماز می خواند، روزه می گیرد، و حتی صدقه می دهد؛ اما در حقیقت، بخیل است؛ و گاه حج می گزارد و اگر کسی اعمالش را ببیند، به درست کاری او گواهی می دهد؛ اما این اعمال، باطنش را برملا نمی کند؛ چون در باطن، دروغ گوست.

از این رو می‌گوییم: دروغ، هم در زبان است و هم در عمل. اگر خبری مطابق واقعیت باشد، راست است؛ و این، در زبان می‌باشد. هرگاه اعمال انسان، مطابق باطن و نیت قلبی‌اش باشد، صدق و راستی به‌شمار می‌رود؛ یعنی صدق در اعمال.

رسول‌الله ﷺ عاقبت صدق و راستی را بیان کرد و فرمود: «صدق و راستی به سوی نیکی؛ و نیکی، به سوی بهشت رهنمون می‌شود». در متن حدیث واژه‌ی «بر» آمده که به معنای نیکی‌ست؛ یکی از نام‌های الله ﷻ، «بَرّ» می‌باشد که از همین ریشه گرفته شده و به معنای «بسیار نیکوکار» است.

نیکی، یکی از نتایج صدق و راستی‌ست؛ فرمود: «نیکی، به سوی بهشت رهنمون می‌شود». پس عملِ آدمِ نیکوکار، او را به بهشت می‌رساند و بهشت، هدف نهایی و آرزوی همه است. الله متعال، همه‌ی ما را بهشتی بگرداند؛ از این رو انسان باید از خداوند ﷻ بهشت را درخواست کند و از دوزخ به او پناه ببرد:

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ (آل عمران: ۱۸۵)
 «پس هر کس از آتش جهنم دور گردد و وارد بهشت شود، رستگار است.»

رسول‌الله ﷺ فرمود: «شخص همواره راست می‌گوید تا آن‌که نزد الله به عنوان راست‌گو و صدیق نوشته می‌شود». صدیق، دومین جایگاه را در میان بندگان برگزیده‌ای دارد که الله ﷻ به آنان نعمت بخشیده و آن‌ها را گرامی داشته است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹)

آنان که از الله و رسول اطاعت می‌کنند، هم‌نشین پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان خواهند بود که الله به آنان نعمت داده است؛ و چه رفیقان نیکی هستند!

شخصی که صدق و راستی پیشه می‌سازد و همواره راست می‌گوید، نزد الله ﷻ به عنوان صدیق نوشته می‌شود. روشن است که تنها افراد اندکی، به چنین جایگاه والایی دست می‌یابند؛ البته فرقی نمی‌کند که زن باشند یا مرد؛ چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾ (مائده: ۷۵)

«مسیح پسر مریم، فقط فرستاده‌ای‌ست که پیش از او نیز فرستادگانی آمده و رفته‌اند؛ و مادرش، صدیقه و بانویی راست‌گو بود.»

به طور قطع برترین و راست‌گوترین صدیقان، ابوبکر صدیق رضی الله عنه بوده است. یعنی عبدالله بن عثمان بن ابی‌قحافه رضی الله عنه که بدون هیچ تردید و درنگی، دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت و بلافاصله پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام فراخواند، مسلمان شد و زمانی که قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تکذیبش کردند، او فرستاده‌ی خدا را تصدیق نمود؛ هم‌چنین زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معراجش سخن گفت، مردم او را تکذیب کردند؛ اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصدیقش نمود. مردم می‌گفتند: ای محمد! چگونه در یک شب، از مکه به بیت‌المقدس رفته‌ای و بازگشته‌ای؟ حتی ادعا می‌کنی که به آسمان نیز رفته‌ای! امکان ندارد.

سپس نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفتند و گفتند: آیا شنیده‌ای که رفیقت چه می‌گوید؟ ابوبکر صدیق رضی الله عنه پرسید: چه می‌گوید؟ گفتند: او، چنین و چنان می‌گوید. گفت: «اگر او چنین فرموده، پس به یقین راست گفته است». از آن پس، ابوبکر رضی الله عنه، «صدیق» نامیده شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کذب و دروغ برحذر داشت و فرمود: «وایاکم والکذب». یعنی: «از دروغ‌گویی بپرهیزید». دروغ، به معنای خبری است که واقعیت ندارد؛ فرقی نمی‌کند که به‌زبان باشد یا در عمل. اگر کسی پرسد: امروز چند شنبه است؟ و جواب دهند که پنج‌شنبه یا سه‌شنبه می‌باشد؛ حال آن‌که چهارشنبه است؛ در این صورت، دروغ گفته‌اند؛ چراکه واقعیت ندارد. منافق، دروغ‌گو به‌شمار می‌رود؛ زیرا از ظاهرش چنین برمی‌آید که مسلمان است؛ حال آن‌که چنین نیست و در حقیقت کافر می‌باشد؛ یعنی منافق، در عمل، دروغ‌گوست.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و بی‌گمان، کذب و دروغ، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند». فجور، یعنی خروج از اطاعت الله جل جلاله و روی آوردن به معصیت و نافرمانی از او؛ کفر، بزرگ‌ترین نوع فجور می‌باشد. به تعبیر قرآن کافران، فاجر و نابکارند:

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ (۴۲) (عبس)

«آن‌ها همان کافران بدکارند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلِيَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾﴾ (مطففين: ۷، ۱۱)

«چنین نیست (که می‌پندارند)؛ به‌راستی نامه‌ی اعمال بدکاران در «سجین» است. و تو چه می‌دانی که «سجین» چیست؟ کتابی که در «سجین» است، کتابی مهور و نوشته‌شده (در مورد سرنوشت بدکاران) می‌باشد. در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان! آنان که روز جزا را انکار می‌کنند».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۴﴾﴾

[الانفطار: ۱۴]

«و به یقین بدکاران، در دوزخ‌اند».

بنابراین کذب و دروغ، انسان را به سوی فسق و فجور سوق می‌دهد و فسق و فجور، او را به دوزخ می‌کشاند.

رسول الله ﷺ فرمود: «شخص همواره دروغ می‌گوید تا این که نزد الله، به عنوان کذاب و دروغ‌گو نوشته می‌شود». دروغ‌گفتن حرام است؛ بلکه علما آن را جزو گناهان کبیره دانسته‌اند؛ زیرا رسول الله ﷺ بیان فرموده که هرکس به دروغ گفتن عادت کند، نزد الله ﷻ به عنوان دروغ‌گو و کذاب نوشته می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین انواع دروغ، این است که امروزه برخی از مردم مرتکب می‌شوند؛ یعنی دروغ می‌گویند تا دیگران را بخندانند. در حدیثی، وعید و هشدار شدید در این باره آمده که رسول الله ﷺ فرموده است: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمُ، وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ!»؛ یعنی: «وای به حال کسی که برای خنداندن مردم، سخن دروغ سرهم کند؛ وای بر او! باز هم وای بر او». این، هشدار شدیدی است که برخی از مردم، آن را ساده می‌گیرند.

کذب و دروغ، به کلی حرام است و انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و جز سه مورد، هیچ استثنایی ندارد؛ یعنی در سه مورد، جایز می‌باشد؛ چنان‌که در حدیث آمده است: در جنگ؛ برای آشتی دادن مردم با یکدیگر، و نیز سخنی که زن و مرد برای تقویت زندگی ناشویی به هم می‌گویند. البته برخی از علما، کذب و دروغ را در این حدیث، به «توریه» معنا کرده‌اند و آن را دروغ آشکار نمی‌دانند. گاه توریه، دروغ نامیده می‌شود؛ همان‌گونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: ثِنْتَيْنِ مِنْهُنَّ فِي ذَاتِ اللَّهِ عز وجل: قَوْلُهُ ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ وَقَوْلُهُ ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ وَوَاحِدَةً فِي

۱- حسن است؛ روایت: ترمذی، ش: ۲۳۱۵؛ و ابوداود، ش: ۴۹۹۰؛ و احمد در مسندش (۲/۵، ۵، ۷)؛ و روایانی در

مسندش (۹۱۰) و هناد در الزهد (۱۱۵۰) و ابن‌قانع در معجم الصحابة (۷۱/۳) و دیگران از طریق بهز بن حکیم از پدرش

از جدش به صورت مرفوع.

شأن سارة...^۱ یعنی: «ابراهیم علیه السلام فقط سه بار دروغ گفت؛ دو بار به خاطر خدا. آن جا که فرمود: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ یعنی من بیمارم. و دیگری آن جا که گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ یعنی بت بزرگ، این کار را کرده است. و سومین دروغش به خاطر (نجات) ساره از پادشاه ستمگر بود». البته ابراهیم علیه السلام دروغ نگفت؛ بلکه توریه کرد. در هر حال چه توریه کرده و چه دروغ گفته باشد، باید بدانیم که مطابق دیدگاه بیش تر علما، دروغ گفتن فقط در سه موردی که ذکر شد، جایز است. بدترین و شدیدترین نوع دروغ، این است که انسان به دروغ، مدعی اموال دیگران شود و برای اثبات دروغش، قسم بخورد؛ مثل این که کسی، حق خودش را مطالبه نماید و انسان با آن که می داند که مطالبه کننده راست می گوید، سوگند یاد کند و بگوید که به خدا، هیچ حقی نزد من نداری! یا برعکس، به دروغ مدعی چیزی شود که هیچ حقی در آن ندارد و سوگند یاد کند و بگوید که فلان چیز و فلان کالا که نزد توست، مال من است! اگر بر ادعای دروغینش سوگند بخورد، به چنین سوگندی، سوگند «غموس» می گویند؛ غموس، یعنی غوطه دهنده؛ چون صاحبش را در گناه و در نتیجه، در دوزخ غوطه ور می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهِ فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ»^۲؛ یعنی: «هر کس با سوگند دروغ، مال مسلمانی را تصاحب نماید، در حالی که الله را ملاقات می کند که الله بر او خشمگین است». نتیجه این که دروغ، حرام است و به طور مطلق برای انسان جایز نیست که دروغ بگوید؛ مگر در سه موردی که ذکر شد. آن هم با اختلافی که درباره اش وجود دارد؛ یعنی برخی توریه را در این سه مورد جایز دانسته اند و برخی، دروغ را.



۱- صحیح بخاری، ش: (۳۳۵۸، ۴۷۱۲، ۵۰۸۴)؛ و مسلم، ش: (۲۳۷۱).

۲- صحیح بخاری، ش: (۴۵۵۰، ۶۶۷۶) و مسلم، ش: (۱۱۰، ۱۳۸).

۱۱۰- ثواب حلم و بردباری

۱۹۰- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُجِبُهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْإِنَاةُ»^۱.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به اشج عبد القیس فرمود: «در تو دو ویژگی است که الله دوستشان دارد: بردباری و درنگ در کارها (سنجیده عمل کردن)».

شرح:

حلم یا بردباری، این است که انسان در برابر ظلم و ستمی که بر او می رود، پایداری نماید؛ البته نه مانند درازگوش که هرچه با او کنند، خیالش نیست و درک نمی کند؛ بلکه متأثر می شود، اما به خاطر بردباری و حلمی که دارد، شتاب زده تلافی نمی نماید. لذا اگر دریافت که تلافی یا مجازات، بهتر است، آن گاه مجازات می کند.

تأنی یا درنگ در کارها، به معنای سنجیده عمل کردن و دوری از شتاب زدگی است؛ یکی از مهم ترین عوامل شکست و لغزش انسان، عجله یا شتاب در کارهاست؛ چه در انتقال خبرها به دیگران باشد و چه در داوری کردن و امثال آن. برخی از مردم همین که سخنی می شنوند، آن را در هوا می گیرند و به دیگران منتقل می کنند؛ در صورتی که در حدیث آمده است: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۲. یعنی: «برای دروغ گو بودن شخص همین کافی است که هرچه می شنود، بازگو کند».

برخی از مردم در قضاوت، عجله می کنند؛ لذا به محض این که چیزی درباره ی کسی می شنوند، قبل از این که بررسی نمایند که آیا آن شخص چنین سخنی گفته یا چنین کاری انجام داده است، پیش داوری می کنند و به او آنگ خطا، گمراهی و امثال آن می زنند. این، درست نیست؛ بلکه درنگ و تأنی در همه ی کارها، نیک و پسندیده است.



۱- صحیح مسلم، ش: (۲۵۹۴).

۲- مسلم در مقدمه ی صحیح خود، و ابوداود، ش: (۴۹۹۲).

۱۱۱ - ثواب صدقه دادن، و صدقه از مال کم نمی کند

۱۹۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عز وجل».

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی کاهد و به یقین الله در برابر گذشت بنده اش، عزت او را زیاد می کند و هرکس به خاطر الله تواضع و فروتنی نماید، الله عز وجل او را بلندمرتبه می گرداند».

شرح:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی کاهد». وقتی انسان می خواهد صدقه دهد، شیطان به او می گوید: اگر صدقه دهی، از ثروت کاسته می شود. بیست و پنج هزار تومان داری؛ اگر دو هزار تومان صدقه دهی، فقط بیست و سه هزار تومان خواهی داشت و بدین سان از پولت کم می شود. پس صدقه نده که هرچه صدقه دهی، دارایی ات کاهش می یابد.

پیامبر صلى الله عليه وسلم خودسرانه و از روی هوای نفس سخن نمی گفت؛ بلکه هرچه می گفت، وحی بود که بر او نازل می شد. فرمود: «هرگز صدقه از ثروت انسان نمی کاهد». آری! به ظاهر و از لحاظ کمی، از مقدار ثروت انسان کاسته می شود، اما از لحاظ کیفی افزایش و برکت می یابد. چنان که در عوض دو هزار تومانی که صدقه می دهید، بیست هزار تومان به دست می آورید. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ (سبأ: ۳۹)

«و هرچه انفاق کنید، الله عوضش را می دهد».

یعنی خیلی زود عوض را می گیرید یا زیاد طول نمی کشد که اجر و ثوابش را دریافت می کنید. الله متعال می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ

مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾ (بقره: ۲۶۱)

«مثال کسانی که اموالشان را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است».

پیامبر ﷺ بخشنده‌ترین و سخاوتمندترین مردم بود و در رمضان، هنگامی که جبرئیل علیه السلام قرآن را برایش دَوْر می‌کرد، از هر زمانی بخشنده‌تر بود. آری؛ بخشش و سخاوت رسول الله ﷺ از باد وزان نیز بیش‌تر بود.

باد وزان، بادی است که به فرمان الله به سرعت جریان می‌یابد و خیر و برکت را بر هر جا که می‌وزد، می‌گستراند؛ اما رسول الله ﷺ در رمضان از باد وزان نیز در خیر و بخشش، سریع‌تر بود. لذا چه خوبست که دست خود را برای صدقه و نیکی، به‌ویژه در ماه رمضان، باز بگیریم و زکات و صدقه‌ی بیش‌تری بدهیم و بیش از سایر اوقات، بذل و بخشش کنیم و دست نیازمندان را بگیریم و به خویشاوندان خود نیکی نماییم و به کارهای نیک پردازیم. عموم مردم عبارتی بر این حدیث افزوده‌اند که درست نیست؛ می‌گویند: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد»، بلکه بر آن می‌افزاید. این عبارت از رسول الله ﷺ ثابت نشده است. آنچه ثابت است، این‌که فرمود: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد».

افزایشی که در عوض صدقه نصیب بنده می‌شود، یا کمی است و یا کیفی. مثال کمی: الله متعال دروازه‌ای از روزی را که به حساب بنده‌ی بخشنده‌اش بوده است، به رویش می‌گشاید.

و مثال کیفی: الله متعال در باقی‌مانده‌ی ثروتش برکت می‌نهد.



۱۱۲ - ثواب آب دادن بر حیوان

۱۹۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بَيْتًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبَيْتَ فَمَلَأَ حُقَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَ بِفِيهِ، حَتَّى رَفِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ!».

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا كَلَبٌ يُطِيفُ بِرِكَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَعَفِرَ لَهَا بِهِ».

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «مردی از راهی می گذشت و سخت تشنه شده بود. چاهی یافت؛ از چاه، پایین رفت و آب نوشید و هنگامی که بیرون آمد، سگی دید که از شدت تشنگی دهانش را باز کرده و زبانش را بیرون آورده بود و آن را به خاک مرطوب می مالید. آن مرد، با خود گفت: این سگ، به همان اندازه تشنه است که من، تشنه بودم. لذا دوباره از چاه، پایین رفت و جوراب چرمی خود را پُر از آب کرد و جورابش را به دهان گرفت و از چاه، بالا آمد و به سگ، آب داد. از این رو الله، از او قدردانی کرد و گناهانش را بخشید». اصحاب رضی اللہ عنہم گفتند: آیا به خاطر نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و پاداش می یابیم؟ فرمود: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان داری ثواب دارد». در روایت بخاری آمده است: «الله، از او قدردانی نمود و گناهانش را بخشید و او را وارد بهشت کرد».

در روایت دیگری از بخاری و مسلم، آمده است: «سگی، پیرامون چاهی می چرخید و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود. در این اثنا یکی از زنان زناکار بنی اسرائیل، آن سگ را دید؛ جوراب چرمی اش را درآورد و با آن برای او، از چاه، آب بالا کشید و به او آب داد و بدین وسیله گناهانش بخشیده شد».

شرح:

ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت نموده است: مسافری از راهی می گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود. چاهی دید و از آن، پایین رفت و آب نوشید و تشنگی اش برطرف شد. وقتی از چاه بیرون آمد، چشمش به سگی افتاد که از شدت تشنگی، زبانش را به خاک مرطوب می مالید. آن شخص، با خود گفت: حیوان بی چاره، خیلی تشنه است؛ همان طور که من تشنه بودم. لذا از چاه، پایین رفت و جوراب چرمی اش را پر از آب کرد و آن را به دهان گرفت و از چاه بالا آمد و به سگ، آب داد. الله متعال، از آن شخص قدردانی کرد؛ یعنی عمل نیکش را پذیرفت و به پاس آن، گناهانش را بخشید و او را وارد بهشت نمود. این، مصداق فرموده ی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است که: «الْحَبَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ

نَعْلِهِ؛ یعنی: «بهشت، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک تر است». الله متعال، به پاس این عمل اندک، آن مرد را بخشید و او را وارد بهشت کرد.

صحابه رضی الله عنهم همواره مشتاق علم بودند؛ نه فقط به خاطر دانستن؛ بلکه می خواستند از کُنه مسایل آگاه شوند تا بدان عمل کنند. آن ها تعجب کردند که چگونه آن مرد به خاطر آب دادن به این حیوان، چنین پاداش بزرگی یافت؟ از این رو پس از شنیدن این فرموده ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا به خاطر نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و پاداش می یابیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان داری ثواب دارد». هر موجود جان داری به آب نیاز دارد؛ زیرا اگر آب به موجود زنده نرسد، جگرش خشک می شود و در نتیجه، هلاک می گردد.

این جا به یک اصل مهم پی می بریم؛ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داستانی از بنی اسرائیل را برای ما بازگو می کند، برای این است که از آن عبرت بگیریم. این، همان اصلی ست که پروردگار متعال درباره اش می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۰)

«به راستی در داستان ها و سرگذشتشان، عبرتی برای خردمندان وجود دارد.»

در روایت دیگری که شاید روی داد جداگانه ای بوده، آمده است: یکی از زنان زناکار بنی اسرائیل، سگی دید که پیرامون چاهی می چرخید و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود؛ آن زن، جوراب چرمی اش را درآورد و با آن برای او، از چاه، آب بالا کشید و به او آب داد. در نتیجه، الله متعال گناهانش را بخشید.

این، نشان می دهد که نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و ثواب دارد؛ یعنی اگر به حیوانی آب و غذا دهید یا از او در برابر سرما و گرما نگره داری کنید، سزاوار اجر و پاداش می شوید؛ فرقی نمی کند که آن حیوان، از آن خودتان باشد یا خیر. این، در رابطه با جانوران است؛ پس، فکرش را بکنید که نیکی کردن به انسان ها چه حکمی دارد؟ به قطع نیکی کردن به انسان ها، اجر و پاداش بیش تری به دنبال خواهد داشت؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ»؛ یعنی: «هرکس به مسلمان تشنه ای

۱- صحیح بخاری، ش: (۶۴۸۸).

۲- ضعیف است؛ نک: ضعیف الجامع، ش: (۲۲۴۹).

آب دهد، الله متعال از شرابی ناب و مُهرشده و دست‌نخورده به او خواهد داد». لذا اگر فرزند کوچکت، کنار آب سردکن بایستد و بگوید: آب می‌خواهم، و به او آب دهی، در واقع به مسلمان تشنه‌ای آب داده‌ای و از این‌رو سزاوار اجر و ثواب می‌گرددی و خداوند ﷻ از شرابی ناب و دست‌نخورده، به تو خواهد داد. الحمدلله که اجر و ثواب بزرگی ست که باید قدرش را دانست؛ اما آیا کسی، قدرش را می‌داند؟ چه کسی، با اخلاص نیت و به امید اجر و پاداش الهی، به چنین کارهایی اهمیت می‌دهد؟ لذا به خودم و شما توصیه می‌کنم که با نیت خوب، به چنین کارهایی اهمیت دهیم تا ذخیره‌ای برای آخرتمان باشد. چه بسیار اعمال کوچکی که با نیت خوب و درست، بزرگ و ارزشمند می‌شوند! و چه بسیار اعمال بزرگی که به سبب غفلت، کوچک و ناچیز می‌گردند!



۱۱۳ - ثواب پوشاندن عیوب مسلمانان

۱۹۳- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا؛ إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای، (عیب) دیگران را بپوشاند، الله در قیامت، (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند».

۱۹۴- (۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس، مشکلی از مشکلات و تنگنای دنیوی مسلمانی را حل نماید، الله، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند. و هرکس، بر تنگ‌دستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و هرکس،

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۲۴۴).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۶۲۹).

(عیب) مسلمانی را بپوشاند، الله در دنیا و آخرت، (عیوب و گناهان) او را می پوشاند. و الله، یار و یاور بنده است تا زمانی که بنده، یاورِ برادرِ خویش باشد.

شرح:

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده ای، (عیب) دیگران را بپوشاند، الله در قیامت، (عیوب و گناهان) او را می پوشاند».

پیش تر این نکته را بیان کردیم که چشم پوشی از گناهان دیگران و پوشاندن گناهی که مرتکب می شوند، بر دو گونه است: اگر شخصی که مرتکب بدی می شود، آدم ضروری است که چشم پوشی از گناهانش، جسارت و گستاخی او را بیشتر می گرداند، نباید گناهانش را بپوشانیم. بلکه او را به قوانین و احکام شرعی می سپاریم تا هم خودش مجازات و تنبیه شود و هم درس عبرتی برای دیگران باشد. اما اگر کسی، در مجموع، آدم بد و ضروری نیست، ولی لغزشی از او سر می زند، گناهش را می پوشانیم و او را نصیحت می کنیم و به او تذکر می دهیم که کارش، درست نیست.



۱۱۴ - ثواب محبت و دوستی به خاطر الله

۱۹۵- (۱) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَدْحُقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ!».

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: ای رسول خدا! درباره ی شخصی که گروهی را دوست دارد، ولی در عمل به آنان نمی رسد، چه می گویند؟ فرمود: «شخص با کسی خواهد بود که او را دوست دارد».

۱۹۶- (۲) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بَيْنَهُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ؛ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ».

وفي رواية: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَطَعْمَهُ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ فِي اللَّهِ وَيُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَأَنْ وَقَدَ نَارَ عَظِيمَةٍ فَيَقَعَ فِيهَا؛ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا»^۱.

ترجمه: از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «سه خصلت وجود دارد که هرکس از آنها برخوردار باشد لذت ایمان را درک می‌کند: کسی که الله و رسولش نزد او از هر چیز دیگر محبوب‌تر باشد. کسی که دوستی و محبتش با هر انسانی به خاطر الله باشد. و کسی که از وارد شدن به کفر به اندازه‌ی پرت شدن در آتش بیزار باشد». و در روایت نسائی آمده است: «سه خصلت وجود دار که هرکس آنها را دارا باشد، لذت ایمان و طعم آن را درک می‌کند: الله و رسولش نزد او از هر چیز دیگر محبوب‌تر باشد. دوستی و دشمنی‌اش به خاطر الله متعال باشد. و اگر آتش بزرگی افروخته شود، برای او افتادن در آن محبوب‌تر از شرک ورزیدن به خداوند باشد».

۱۹۷- (۳) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» - فذَكَرَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ: - وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِيَّيَّيَّ أَحَافُ اللَّهُ»^۲.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی [عرش] او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد؛ - و آنها را ذکر نمود تا آنجا که می‌فرماید: - مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [جهت کامجویی] فرابخواند و او در پاسخ بگوید: من از الله می‌ترسم».

۱۹۸- (۴) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِيَجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي»^۳.

۱- صحیح بخاری، ش: (۹۶۴۱). و صحیح مسلم، ش: (۴۳).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۶۰). و صحیح مسلم، ش: (۱۰۳۱).

۳- صحیح مسلم، ش: (۲۵۶۶).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: کجایند آنان که به خاطر عظمت و عبادت من با هم محبت و دوستی کردند تا امروز آنان را زیر سایه‌ی خود قرار دهم، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] من نیست».

شرح:

حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و حدیث پس از آن، نشان‌گر اهمیت و فضیلت محبت و دوستی با الله و پیامبر اوست و نشان می‌دهد که هر کسی، با گروهی خواهد بود که دوستشان دارد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص با کسی خواهد بود که دوست دارد».

شرح حدیث دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوای ملت و دعوت ما، در این حدیث راه و روشی را که انسان مؤمن به وسیله‌ی آن لذت ایمان را در می‌یابد، به ما معرفی کرده است.

پس برنامه‌ای که انسان حلاوت ایمان را به وسیله‌ی آن در می‌یابد، بنابر حدیث مذکور، در سه مرحله متحقق خواهد شد.

مرحله نخست: محبت خالصانه نسبت به خدا و رسول اوست. در این مرحله، اولین چیزی که باید بدانیم آن است که چرا باید نسبت به خدا و رسول او محبت خالصانه داشته باشیم؟

در پاسخ باید گفت: زیرا خداوند جل جلاله، از چندین جهت شایسته‌ی چنین محبت خالصانه است. او یگانه آفریدگار هستی و منشأ حیات و انسان است، تمام نعمت‌های نهان و آشکار بی‌پایانش را به انسان بخشیده، این هستی پهناور و عظیم را به خاطر مصلحت او آفریده و آن را برایش مسخر نموده است، همچنین قواعد و مقررات استوار و برنامه‌های اساسی را برای انسان فرستاده است، تنها اوست که نیاز نیازمندان را برآورده و ضرر و زیان را از بندگان دور می‌سازد و بندگان به او نیازمند بوده و در هر حالی بر او اعتماد و توکل دارند.

او خالق، مالک، رازق، آفریدگار، معبود، قادر، جبار و... است، پس به این جهت باید نسبت به خدا، خالصانه محبت و عشق داشت.

بعد از محبت و دوستی خداوند، ضروری است، انسان مؤمن، محبت و دوستی خود را نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خالصانه گرداند که این شخصیت وارسته نیز از چندین جهت

شایان چنین محبتی است.

پیامبر اکرم ﷺ شایان چنین محبتی است، چراکه او کاملترین اشخاص از لغزش و اشتباه است و از گناه و معصیت معصوم می‌باشد.

او شایان چنین محبتی است زیرا اطاعت از او اطاعت از خداوند بوده و سنت او بعد از کلام خداوندی، دومین مرجع و منهج انسان مسلمان است. و هم چنین آن شخصیت مبارک ﷺ برای کسانی که خواهان مراتب عالی‌هی انسانی و خواستار رسیدن به مجد و بزرگواری هستند الگو و راهنما است.

پیامبر اسلام ﷺ، لائق چنین محبتی است، زیرا امانتی را که خداوند به او سپرده بود به بهترین و نیکوترین شیوه، ادا نمود و رسالت خویش را بدون هیچ کم و کاستی ادا و امت اسلامی را در نهایت دلسوزی و شفقت، نصیحت و پند داده است.

براستی وجود مبارکش همچون نورافکنی پرنور، تمام جهان را منور ساخته و برای بشریت مایه هدایت و رحمت شد.

آری! چنین پیامبری ﷺ شایسته است که انسان مسلمان او را از خود، فرزند، پدر، مادر، زن، خانه، خانواده بیشتر دوست داشته باشد و محبتش را به خدا و رسول، با عمل به اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات اسلامی به منصفه ظهور رساند.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾

(آل عمران: ۳۱).

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیامبر، پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد».

مرحله‌ی دوم از عناصری که سبب حلاوت و شیرینی ایمان می‌شود، اخوت و برادری صادقانه نسبت به تمام مؤمنان است.

و اخوت اسلامی نیز هیچ‌گاه خالصانه و استوار و محکم نخواهد شد، مگر اینکه به خاطر خدا و درجهت رضایت او باشد. و این اخوت هیچ‌گاه خالصانه و به خاطر خدا

نخواهد بود، مگر اینکه، همراه با ایمان و تقوا باشد. زیرا اخوت بدون ایمان و صداقت و تقوا، غیر ممکن است، همچنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰).

«فقط مؤمنان برادران یکدیگرند».

و پیرامون اینکه صداقت بدون تقوا ممکن نیست، در سوره‌ی زخرف می فرماید:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف: ۶۷).

«دوستان در آن روز، دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران».

پر واضح است، نفسی که بر ایمان و تقوا استوار باشد، به محض برخورد با هم‌نوع و همانند خود نسبت به او احساس نزدیکی و محبت نموده و در همان لحظات اولیه شناخت و دیدار، احساس صفا و صمیمیت می نماید. اما نفسی که در لجنزار پلیدی‌ها و زشتی‌ها غرق شده و در فساد و گناه ریشه دوانید هرگز امکان ندارد، با نفس دارای ایمان و تقوا رابطه‌ی دوستی برقرار کند، زیرا این دو از نظر ریشه‌ای و روحی از همدیگر جدا و دارای دو مسیر مختلف هستند.

مرحله‌ی سوم، مرحله بیزاری از کفر و اندیشه‌های آن است، برآستی هر گاه ایمان به خدا در دل‌ها استقرار یابد و با خون و رگ و قلب‌ها بیامیزد. صاحب چنین ایمانی از هر اندیشه‌ای باطل و منحرف بیزاری جسته و در وجودش چنان احساسی خواهد آفرید که با استفاده از آن می‌تواند حق را از باطل و ایمان را از کفر باز شناسد، و اندیشه‌های منحرف که از غرب آمده و در شرق برافراشته شده را به آسانی از هم تشخیص دهد.



۱۱۵ - ثواب رواج دادن سلام را بین خود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۸۶)

«و چون شما را تحیت (و سلام) گویند، پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید، الله بر همه چیز حساب‌رس است».

«و چون شما را تحیت (و سلام) گویند، پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید، الله بر همه چیز حساب‌رس است».

۱۹۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید تا اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید تا اینکه همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را در مورد امری راهنما نباشم که چون آن را انجام دهید، یکدیگر را دوست خواهی داشت؟ سلام را بین خود رواج دهید».

رضي الله عنه فرمودند: [آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود، مفید است]. اگر آن را برای شفا یافتن بنوشی، خداوند تو را شفا می‌دهد و اگر آن را بنوشی تا سیرت کند، خداوند تو را سیر می‌کند؛ و اگر آن را بنوشی تا تشنگی‌ات بر طرف شود، خداوند آن را برطرف می‌کند؛ و آن محل ضربه پای جبرائیل است، جایی است که خداوند اسماعیل را آب نوشاند».

شرح:

این حدیث بیانگر اهمیت نشر و گسترش سلام کردن بین مسلمانان است و سلام باید با جمله‌ی معروف «السلام علیکم» باشد نه چیز دیگری البته بعد از گفتن «السلام علیکم» استفاده از دیگر کلماتی که در عرف رایج هستند اشکالی ندارد.

اینکه فرمود وارد بهشت نمی‌شوید، هدف این نیست که اصلاً وارد بهشت نمی‌شوید بلکه هدف ورود اولیه است که نیاز به ایمان کامل دارد و ایمان کامل بدون محبت به‌خاطر الله متحقق نمی‌شود.

[نشر و گسترش سلام در ایجاد محبت نقش بسزائی دارد چرا که سلام از قلب‌های سالم و با صفا سرچشمه می‌گیرد بنابراین، بیمار دلان و مبتکرین مبادرت به سلام گفتن نمی‌کنند و همین امر باعث می‌شود که محبت آنها در دل مردم نشیند پس باید در سلام گفتن مبادرت ورزید تا کبر و غرور از بین برود و صفا و صمیمیت ایجاد شود]^۲.

فوائد حدیث:

۱- صحیح مسلم، ش: (۵۴).

۲- شرح حصن المسلم مجدی بن عبدالوهاب احمد.

- ۱ - ورود به بهشت بعد از فضل و کرم الله، بدون داشتن ایمان ممکن نیست بنابراین غیر از مؤمنین کسی دیگر وارد بهشت نخواهد شد.
- ۲ - افشا و نشر سلام، کلید ایجاد محبت و دفع نفرت و بیگانگی در میان مسلمانان خواهد بود.
- ۳ - اهمیت سلام کردن به یکدیگر و رد نظریه کسانی که به این مسأله اهمیت نمی دهند در حالی که رسول اکرم ﷺ آن را راه رسیدن به ایمان معرفی کرده ایمانی که سبب ورود به بهشت می شود.
- ۴ - نشر و گسترش سلام به انسان درس تواضع و فروتنی می دهد.
- ۵ - این امور سه گانه در برگیرندهی خصلت های خوب زیادی هستند بنابراین می طلبد که در پی تحقق آنها بود.
- ۶ - اتفاق در تنگدستی باعث اعتماد بر الله و بی رغبتی از دنیا و امید نبستن به آرزوهای دنیوی می شود که همه اینها برای آخرت انسان از اهمیت زیادی برخوردار هستند.



۱۱۶ - ثواب کسی که ابتدا سلام کند

- ۲۰۰ - عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ». رواه أبو داود، والترمذي وحسنه. ولفظه: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ؟ قَالَ: «أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى»!
- ترجمه:** از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزدیک ترین مردم به خداوند کسی است که ابتدا سلام کند».
- و در روایت ترمذی آمده است: گفته شد: ای رسول الله ﷺ! کدامیک از دو نفری که با یکدیگر ملاقات می کنند، ابتدا سلام دهد؟ فرمود: «نزدیک ترین شان به الله متعال».

شرح:

آداب چگونگی سلام:

مستحب است که سلام‌کننده بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و ضمیر جمع بیاورد؛ هر چند طرفی که به او سلام می‌کند، یک نفر باشد. وی، سپس به حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه استدلال کرده است. عمران رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ». پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داد و آن‌گاه آن مرد نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ده (نیکی برای او ثبت شد)». سپس مردی دیگر آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ». پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را هم داد و آن مرد نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بیست (نیکی برای او ثبت گردید)». سپس شخص دیگری آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را نیز داد و آن‌گاه آن مرد نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سی (نیکی برای او ثبت شد)». بدین ترتیب رسول‌الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که برای شخص نخست، ده نیکی است و برای دومین نفر، بیست نیکی؛ و برای سومین شخص، سی نیکی ثبت شد؛ زیرا هر یک از آن‌ها در جواب سلام، عبارتی را افزود.

علما اختلاف نظر دارند که انسان آن‌گاه که به یک نفر سلام می‌کند، آیا بهتر است که «السلام عليك» بگوید یا «السلام عليكم»؟

صحیح، این است که گفتن «السلام عليك» بهتر می‌باشد و از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این‌گونه ثابت شده است. همان‌گونه که در حدیث «مُسْئِةُ الصَّلَاةِ» آمده است. و اما استدلال مؤلف رحمته الله به حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه بی‌مورد است؛ زیرا حدیث عمران رضی الله عنه دیدگاه مؤلف رحمته الله را تأیید نمی‌کند و در آن هیچ اشاره‌ای به دیدگاه وی نیست؛ بلکه شخصی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، از آن جهت «السلام عليكم» گفت که عده‌ای با پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند و او، به همه سلام کرد. لذا اگر طرف مقابل شما، یک گروه باشند، بگویید: «السلام عليكم» و اگر طرف مقابل یک نفر است، پس با عبارت «السلام عليك» به او سلام کنید. و بهتر است که افزون بر این، «وَرَحْمَةُ اللَّهِ» نیز بگویید و اگر «وَبَرَكَاتُهُ» را بر آن بیفزایید، بهتر

۱- منظور، حدیثی است که در آن، پیامبر صلی الله علیه و آله روش درست نماز را به شخصی که بد نماز می‌خواند، آموزش داد.

خواهد بود؛ چراکه بر هر عبارتی، ده نیکی مترتب است و اگر به گفتن «السلام علیک» بسنده کنید، کافی است.

پاسخ‌دهنده‌ی سلام باید بگوید: «وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ»؛ البته این، در صورتی است که سلام‌کننده، فقط «السلام علیک» بگوید و چیزی بر آن نیفزاید. ولی اگر سلام‌کننده با عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» سلام کند، پاسخ‌دهنده نیز باید لاقلاً عین این سلام را پاسخ دهد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (نساء: ۵۸)

«الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازپس دهید».

مؤلف می‌گوید: «مستحب است که پاسخ‌دهنده‌ی سلام، در ابتدای جوابش، "واو عطف" بیاورد». این، خوب است؛ زیرا وقتی پاسخ‌دهنده در جواب سلام "واو عطف" می‌آورد و می‌گوید: «وعلیکم...»، روشن می‌شود که پاسخش معطوف به عبارتی است که سلام‌کننده با آن سلام گفته است. البته نگفتن "واو عطف" ایرادی ندارد. زیرا ابراهیم علیه السلام در جواب سلام فرشتگان، "واو عطف" نیاورد: ﴿فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ﴾ (ذاریات: ۲۵) یعنی: «(فرشتگان) سلام گفتند؛ (ابراهیم) نیز سلام گفت». لذا آوردن "واو" در جواب سلام بهتر است و نیاوردن آن، ایرادی ندارد.

هم‌چنین سنت است که وقتی سلام کسی را به شخصی می‌رسانند، در جواب بگوید: «علیه السلام». و اگر بگوید: «علیک وعلیه السلام» یا «علیه وعلیک السلام»، بهتر است. زیرا حامل سلام، کار خوبی کرده که سلام سلام‌کننده را به این شخص رسانده است و باید از او قدردانی شود. لذا اگر یک نفر به شخصی بگوید: سلام مرا به فلانی برسان؛ و آن شخص این کار را بکند و بگوید: «فلانی به تو سلام رساند»، در جوابش باید گفت: «علیه وعلیک السلام»؛ و اگر در جواب سلام به گفتن «علیه السلام» بسنده کرد، ایرادی ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله سلام جبرئیل علیه السلام را به عایشه رضی الله عنها رساند و عایشه رضی الله عنها جواب سلام جبرئیل را این‌گونه داد که: «وَعَلَيْهِ السَّلَامُ...». این جاست که روشن می‌شود: آن‌گاه که کسی سلام شخصی دیگر را به شما می‌رساند، باید بگویید: «وَعَلَيْهِ السَّلَامُ». اما آیا اگر کسی به شما بگوید که سلام مرا به فلانی برسان، رساندن سلامش بر شما واجب است یا خیر؟

علما در این باره گفته‌اند: اگر برایش تعهد کردید که این کار را انجام دهید، پس بر شما واجب است که سلام او را به شخص مورد نظرش برسانید؛ زیرا در این صورت سلام، امانت است و الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸)

«الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازپس دهید».

وقتی شما این امانت را قبول کردید، پس باید به تعهد خود عمل کنید؛ اما اگر به شما گفت: «سلام مرا به فلانی برسان» و شما سکوت کنید یا به او بگویید: «اگر فراموش نکردم، سلام تو را به او می‌رسانم»، یا چنین سخنی گفتید، رساندن سلامش تنها در صورتی بر شما واجب است که آن را به خاطر داشته باشید؛ زیرا انجام این عمل را مشروط به این کرده‌اید که آن را به یاد داشته باشید. البته بهتر است که انسان، دیگران را با این کار به زحمت نیندازد؛ بلکه بگوید: «به هرکس که جویای حالم بود یا درباره‌ی من پرسید، سلام مرا برسان». این، خوب است؛ اما این که شخص مشخصی را نام ببرید، چه بسا حامل سلام در زحمت بیفتد یا از شما شرم کند و به شما قول دهد که سلامتان را می‌رساند؛ اما فراموش کند یا مدتی طولانی بگذرد و یا به هر دلیلی نتواند به وعده‌اش عمل نماید.



۱۱۷ - ثواب کسی که با سلام وارد خانه شود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ (نور: ۶۱)

«بر نابینا گناهی نیست، و بر (افراد) لنگ گناهی نیست، و بر بیمار (نیز) گناهی نیست، و (همچنین) بر خود شما گناهی نیست؛ در آن که از خانه‌های خود، یا خانه‌های پدران تان یا خانه‌های مادران تان یا خانه‌های برادران تان یا خانه‌های خواهران تان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه که کلیدش در اختیار شماست، یا (خانه‌های) دوستان تان (چیزی) بخورید، بر

شما گناهی نیست که دسته‌جمعی یا جداگانه (غذا) بخورید، پس هنگامی که به خانه‌ها وارد شدید بر خویشتن سلام کنید که تحیتی مبارک (و) پاکیزه از سوی الله (مقرر) است، این گونه الله آیات (خود) را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما خرد ورزید».

۲۰۱- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: رَجُلٌ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَرَجُلٌ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرُدَّهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ وَغَنِيمَةٍ، وَرَجُلٌ دَخَلَ بَيْتَهُ بِسَلَامٍ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، إِنْ عَاشَ رُزِقَ وَكُفِيَ، وَإِنْ مَاتَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ: مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَسَلَّمَ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ!».

ترجمه: از ابو امامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس این سه کار را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد: کسی که در راه خدا خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده گرفته که چون بمیرد، او را با اجر و پاداش یا غنیمتی که بدان دست یافته وارد بهشت می‌کند. و کسی که به سوی مسجد خارج شود خداوند ضمانت او را بر عهده گرفته که چون بمیرد او را وارد بهشت کند یا با اجر و پاداش یا غنیمت او را بازگرداند. و کسی که با سلام وارد خانه شود، در ضمانت خداوند می‌باشد».

و در روایت ابن حبان آمده است: «سه نفر هستند که خداوند ضمانت آنها را به عهده می‌گیرد که اگر زنده بمانند روزی داده شده و کفایت می‌شوند و اگر بمیرند خداوند متعال آنها را وارد بهشت می‌کند: کسی که وارد خانه شود و سلام کند، در ضمانت خداوند خواهد بود».



۱۱۸- ثواب خوشرویی و گفتار نیکو کم نشمردن کار نیکو

۲۰۲- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَحَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ!».

۱- صحیح: رواه ابوداود، ش: (۲۴۹۴)؛ و ابن حبان، ش: (۴۹۹)؛ و صححه الألبانی فی «صحیح ابی داود»؛ ش: (۳۰۲۵).

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چیزی از کارهای نیک را اندک و حقیر به شمار نیاور و لو اینکه با خوشرویی ملاقات کردن برادرت باشد».

شرح:

اسلام به ما می‌آموزد وقتی انسان برادر مسلمانش را می‌بیند، باید با او خوش‌رو باشد و به نیکی با او سخن بگوید؛ زیرا این، اخلاق و منش پیامبر صلی الله علیه و آله بود. چنین رفتاری، نه تنها برای انسان کسر شأن نیست؛ بلکه جایگاه و منزلتش را نزد الله جل جلاله بالا می‌برد و پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله همواره خوش‌رو بود و تبسم بر لب داشت.

لذا چه خوب است که انسان با خوش‌رویی و چهره‌ای باز و خندان با برادر مسلمانش ملاقات کند و به نیکی با او سخن بگوید تا از اجر و پاداش این عمل ارزشمند برخوردار شود و از تکبر در برابر بندگان خدا دور گردد و محبت و الفت آن‌ها نسبت به یکدیگر افزایش یابد.

خداوند جل جلاله نیز در قرآن به این موضوع ذکر اشاره کرده است؛ از جمله این که الله متعال

می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر: ۸۸)

«بال (مهر و تواضع) خویش را برای مؤمنان فرود آور.»

البته الله متعال درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با کافران فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ﴾

(توبه: ۷۳)

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر. و جایگاهشان دوزخ است؛ و چه بد جایگاهی‌ست!».

لذا فقط با مؤمن یا برادران مسلمان خود، خوش‌رو باشیم یا با کافری که به مسلمان شدنش امید است؛ یعنی با چنین کافری نیز خوش‌برخورد و گشاده‌رو باشیم. البته همان‌طور که گفتم، بدین امید که از این برخورد شایسته نفع ببرد و مسلمان شود. اما اگر تواضع و گشاده‌رویی در برابر کافر، بر تکبر و جسارتش درباره‌ی مسلمانان می‌افزاید، خوش‌رویی و خوش‌زبانی با او معنایی ندارد و درست نیست.

خوش‌رویی، شادمانی و سرور را به طرف مقابل هدیه می‌کند؛ زیرا تفاوت زیادی میان ملاقات با شخصی احمو و شخصی خوش‌رو وجود دارد و نتیجه‌اش کاملاً متفاوت است. از این‌رو پیامبر ﷺ به ابوذر رضی الله عنه فرمود: «هیچ کار نیکی را کوچک و ناچیز مپندار؛ حتی این عمل را که با برادرت با گشاده‌رویی ملاقات کنی». چون گشاده‌رویی، باعث شادی و خوشحالی برادر مسلمانان می‌شود.

و چه خوب است که خوش‌رویی با خوش‌زبانی یا سخن نیکو همراه باشد؛ زیرا رسول‌الله ﷺ علاوه بر فضیلت خوش‌رویی، درباره‌ی سخن نیکو فرموده است: «از آتش دوزخ پروا کنید؛ یعنی مانعی میان خود و دوزخ قرار دهید که شما را در برابر آن حفظ کند. «اگرچه با صدقه دادن نصف یک خرما باشد». آری؛ اگر الله ﷻ از شما بپذیرد؛ صدقه دادن نصف یک خرما نیز مایه‌ی نجات شما از آتش دوزخ خواهد بود. سپس رسول‌الله ﷺ فرمود: «و اگر کسی این را هم نیافت، پس با گفتن سخن نیکو خود را از آتش دوزخ دور بگرداند». مثلاً به برادر مسلمان‌ش بگوید: حال شما چطور است؟ و از او و خانواده و عزیزانش احوال‌پرسی نماید. و حال هرکس را بپرسد، صدقه‌ای نزد الله متعال محسوب می‌شود و اجر و ثوابش را خواهد یافت. پیامبر ﷺ فرموده است: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ»^۱. ترجمه: «نیکی، یعنی خوش‌خلقی». هم‌چنین فرموده است: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^۲. یعنی: «ایمان مؤمنانی کامل‌تر است که اخلاقشان، نیکوتر می‌باشد».



۱- صحیح مسلم، ش: (۲۵۵۳).

۲- صحیح لغیره؛ روایت ترمذی در الجامع (۱۱۶۲) و ابن حبان در صحیحش (۴۷۹، ۴۱۷۶) و حاکم در المستدرک (۴۳/۱) و ابن ابی شیبه در مصنف خود (۱۶۵/۶) و احمد در مسند (۲۵۰/۲، ۴۷۲/۲) و حارث در مسند خود (۸۴۸) «زوائد الهیثمی» و بیهقی در شعب الإیمان (۲۷، ۷۹۸۱)، و ابن‌نصر در تعظیم قدر الصلاة (۴۵۲) و دیگران از طریق محمد بن عمرو از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه سند این روایت، حسن است و طرق و شواهد دیگری نیز دارد که این‌جا گنجایش ذکرش نیست.

۱۱۹ - ثواب امر به معروف و نهی از منکر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)

«و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته و ا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارانند».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید، و به الله ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند؛ قطعاً برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمنند و بیشتر آنان فاسق و نافرمانند».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۷۱)

«و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و الله و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، اینانند که الله به زودی آن‌ها را مورد رحمت قرار می‌دهد، بی‌گمان الله پیروزمند حکیم است».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (اعراف: ۱۶۵)

«پس چون آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند، به (کیفر) آنکه نافرمان بودند، به عذابی سخت گرفتار ساختیم».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَبْنَئِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۱۷)

«ای پسرک من! نماز را بر پا دار، و امر به معروف کن و نهی از منکر کن، و بر هر آنچه به تو برسد صبر کن، بی‌تردید این از کارهای سترگ است».

و آیات در باب زیاد است.

۲۰۳- (۱) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي؛ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ، وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ!».

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر پیامبری که الله در امت های پیش از من مبعوث می کرد، یاران مخلص و اصحابی داشت که راه و روش او را در پیش می گرفتند و از دستورهای او پیروی می کردند و سپس نسل هایی جانشین آن ها شدند که به آن چه می گفتند، عمل نمی کردند و کارهایی انجام می دادند که به آن، امر نشده بودند. (در این امت نیز همین گونه است.) پس هر کس، با دست خود به جهاد و مبارزه با آن ها برخیزد، مؤمن است؛ و هر کس، با زبان خویش با آنان مبارزه و جهاد کند، مؤمن است و هر کس با زبان خویش با آن ها مقابله نماید، مؤمن است و پس از این، به اندازه ی دانه ی «سپندی» هم ایمان وجود ندارد». رضی الله عنه فرمودند: [آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود، مفید است]. اگر آن را برای شفا یافتن بنوشی، خداوند تو را شفا می دهد و اگر آن را بنوشی تا سیرت کند، خداوند تو را سیر می کند؛ و اگر آن را بنوشی تا تشنگی ات بر طرف شود، خداوند آن را برطرف می کند؛ و آن محل ضربه پای جبرائیل است، جایی است که خداوند اسماعیل را آب نوشاند».

۲۰۴- (۲) وَعَنْ ابْنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه؛ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا؛ كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا، إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا، وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا! فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلْكَوْا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَّوْا جَمِيعًا»^۱.

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال کسانی که حدود خدا را رعایت می کنند و آنان که رعایت نمی کنند، همانند مسافران یک کشتی است که برای سوار شدن در آن قرعه کشی می کنند، در نتیجه بعضی در طبقه ی بالا و بعضی در

۱- صحیح مسلم، ش: (۵۰).

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۴۹۳).

طبقه‌ی پایین جا می‌گیرند؛ ساکنین طبقه‌ی پایین برای تهیه‌ی آب به طبقه‌ی بالا رفت و آمد می‌کنند، پس [با یکدیگر مشورت نموده و] می‌گویند: در طبقه‌ی خود کشتی را سوراخ کنیم تا باعث اذیت و آزار افراد طبقه‌ی بالا نشویم. اگر ساکنان طبقه‌ی بالا آنها را برای اجرای تصمیم‌شان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد؛ ولی اگر مانع آنها بشوند همه نجات خواهند یافت».

۲۰۵- (۳) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَنَسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ؟ قَالَ: «أَوْلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٍ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ»!

ترجمه: از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گروهی از اصحاب گفتند: ای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثروتمندان تمام اجرها را بردند، زیرا آنان مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و از اموال اضافی‌شان صدقه می‌دهند. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا خداوند چیزی برای شما جهت صدقه دادن قرار نداده است؟ هر سبحان الله، هر الله اکبر، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر امر به معروف و هر نهی از منکر برای شما صدقه محسوب می‌شود».

توضیح واژه‌های جدید:

حَوَارِيُّونَ: جمع «حواری» از ماده‌ی «حَوَرَ» به معنای شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز حواری اطلاق می‌شود و حوران بهشتی را نیز به این جهت حور می‌گویند که سفید پوست‌اند یا سفیدی چشمان‌شان درخشانده و سیاهی آن کاملاً سیاه است.

و درباره‌ی علت نامگذاری یاران برگزیده و خاصگان ویژه‌ی پیامبران به این نام می‌توان گفت که آنها علاوه بر این که قلبی پاک و روحی با صفا و ایمانی درست و یقینی روشن به ذات خدا داشتند، در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی گناه، کفر و شرک و چندگانه‌پرستی، همانند پیامبران کوشش و تلاش فراوان داشتند.

و در حقیقت آنها هم خود را از آلودگی شرک و چندگانه پرستی و کفر و گناه و معصیت پاک کرده بودند و هم برای پاک کردن دیگران کوشش و تلاش بی وقفه داشتند. از این جهت آنها را «حواریون پیامبران» می گویند.

خُلُوفٌ: یعنی نسلی که جانشین و جایگزین آن گروه صالح شده و بعد از آنان پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند، نسلی ناشایست و ناخلف و بد و ناصالح بودند. «خُلُوف» جمع «خَلْف» به سکون لام (بر وزن حرف) غالباً به معنای فرزندان ناصالح و بد و ناشایست است و جمع «خَلْف» بر وزن «خُلُوف» می باشد. در حالی که «خَلْف» به فتح لام (بر وزن شرف) به معنای فرزند و جانشین صالح و نیک می آید و جمع آن بر وزن «اخلاف» می باشد.

أَهْلُ الدُّنُورِ: «دثور» جمع «دَثْر»، به معنای مال و دارایی بسیار است؛ «اهل الدثور»: مالداران و ثروتمندان و کسانی که از دارایی و مالی فراوان برخوردار باشند.

شرح:

شرح حدیث یکم: نکته‌ای که در این حدیث قابل تذکر است این است که:

جهاد در اسلام منحصر در معنای نبرد و قتال با تیر و نیزه و شمشیر نیست، بلکه همانطور که جهاد با شمشیر و نیزه می تواند باشد با زبان و قلم نیز می تواند باشد، و همانطور که در معنای جهاد نظامی به کار می رود، در معنای جهاد فکری، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز به کار گرفته می شود.

بنابراین هر نوع حرکتی، قطع نظر از نوع و سلاح آن که به منظور اعتلای فرمان و دستورات خداوندی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و مسائل شرعی و از میان بردن بدعت گزاران و بدخواهان اسلام و فتنه جویان و کژاندیشان باشد، تحت عنوان «جهاد» قرار خواهد گرفت.

و در حقیقت کسانی که در عصر کنونی ما، در راه جهاد فکری، روانی و گرایش خردها و قلبها به سوی تعالیم تابناک اسلام و گسترش مرزهای دعوت و تبلیغ اسلامی بی وقفه تلاش و کوشش می کنند و بی دینان و بدخواهان و کژاندیشان و فتنه گران را از تجاوز به حریم اسلام و از قرآن و قوانین اسلام بدور می دارند و مردمان را به شاهراه

هدایت و سعادت رهنمون می‌سازند، در واقع همین‌ها مبارزان سلحشور و مجاهدان و پاسدارانی هستند که با زبان و قلم در جهت دفاع از عقیده و شریعت و پاسداری از حریم اسلام و از کیان قرآن و مسلمین، جانانه و مخلصانه و در عین حال مقتدرانه جهاد و نبرد می‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«جاهدوا المشرکین باموالکم وأنفسکم وألستکم». «با مال و جان و زبان خویش با

مشرکان و چندگانه پرستان جهاد کنید». [احمد، ابوداود]

شرح حدیث دوم: روایتی از نعمان بن بشیر رضی الله عنه در باره امر به معروف و نهی از منکر، نقل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثالی درباره‌ی کسانی ذکر فرموده که حدود الهی را رعایت می‌کنند یا آنان که رعایت نمی‌کنند. منظور از کسانی که حدود الهی را رعایت می‌نمایند، کسانی هستند که بر دین الهی استقامت می‌ورزند و وظایف شرعی و واجبات خویش را انجام می‌دهند و از کارهای حرام و ممنوع می‌پرهیزند. و آنان که حدود الهی را رعایت نمی‌کنند، همان کسانی هستند که وظایف شرعی خویش را انجام نمی‌دهند یا مرتکب کارهای حرام می‌شوند. این دو گروه، همانند کسانی هستند که سوار کشتی می‌شوند و قرعه کشی می‌کنند تا مشخص شود که چه کسانی در طبقه‌ی بالای کشتی قرار بگیرند و چه کسانی در طبقه‌ی پایین. در نتیجه، گروهی در طبقه‌ی بالا مستقر می‌شوند و عده‌ای در طبقه‌ی پایین. مسافران طبقه‌ی پایین، ناگزیرند برای تأمین آب مورد نیاز خود، به طبقه‌ی بالا رفت و آمد کنند؛ لذا می‌گویند: اگر در قسمت خود، یعنی در طبقه‌ی پایین، کشتی را سوراخ کنیم، می‌توانیم از آب دریا استفاده نماییم و دیگر، مزاحم هم‌سفران خود در طبقه‌ی بالا نخواهیم شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «اگر مسافران طبقه‌ی بالا مانع آن‌ها نشوند و آن‌ها را با تصمیمی که گرفته‌اند، آزاد بگذارند، همگی هلاک می‌شوند؛ زیرا همین‌که کشتی را سوراخ کنند، آب وارد کشتی می‌شود و همه، غرق می‌گردند. اما «اگر مسافران طبقه‌ی بالا مسافران طبقه‌ی پایین را از تصمیمی که گرفته‌اند، بازدارند، همه‌ی آنان نجات می‌یابند».

این، مثال پُر معنا و پرمحتوایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان نموده است؛ مردم در رابطه با دین الهی، همانند مسافران یک کشتی هستند که امواج دریا، آن‌ها را به این سو و آن سو می‌برد. و وقتی تعدادشان زیاد باشد، چاره‌ای جز این ندارند که گروهی از آن‌ها در طبقه‌ی

بالای کشتی مستقر شوند و عده‌ای نیز در طبقه‌ی پایین آن، تا هم بار کشتی، تراز باشد و هم مسافران، تنگ‌جا و اذیت نشوند. حال که همه در این کشتی سهمی دارند، باید در نگه‌داری آن بکوشند و اگر کسی قصد خراب کردن آن را داشت، مانعش شوند تا همه‌ی آنان نجات یابند و اگر مانعش نشوند، همگی غرق خواهند شد. دین الله ﷻ نیز همین‌گونه است؛ یعنی اگر اندیشمندان و اهل علم و دین، مانع بی‌خردی‌های افراد ناآگاه شوند، همگی نجات می‌یابند و به رستگاری می‌رسند؛ ولی اگر افراد سبک‌سر و بی‌خرد را به حال خود رها کنند، همه هلاک می‌گردند. همان‌طور که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۵﴾﴾
(انفال: ۲۵)

«و از فتنه‌ای بترسید که تنها دامن‌گیر ستم‌کاران شما نمی‌شود و بدانید که مجازات الله، سخت و شدید است.»

این مثال، نشان می‌دهد که چه خوبست هر معلم یا آموزگاری، مسایل گوناگون را با ذکر مثال توضیح دهد تا مفاهیم و موضوع‌های مطرح‌شده، به درک و ذهن مخاطبان نزدیک‌تر شود. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿۴۳﴾﴾ (عنکبوت: ۴۳)
«و این مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم و تنها عالمان و دانشمندان، آن را درمی‌یابند.»

لذا ذکر مثال، یکی از شیوه‌های آموزشی بسیار خوب است؛ چه بسا برای شخصی، یک موضوع را بارها توضیح می‌دهید، اما نمی‌فهمد و آن را درک نمی‌کند؛ ولی همین‌که مثالی برایش ذکر می‌کنید، موضوع یا مسأله‌ی مورد بحث شما را به‌خوبی می‌فهمد. به مثال جالبی توجه کنید که پیامبر ﷺ برای صحرانشینانی شترچران، بیان فرمود: صحرانشینانی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! من و همسرم، هر دو سفیدپوست هستیم؛ اما نمی‌دانم بچه‌ی سیاهی که همسرم به دنیا آورده، از کجا آمده است؟ پیامبر ﷺ به او فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: بله. رسول‌الله ﷺ پرسید: «چه رنگی دارند؟» پاسخ داد: قرمز هستند؛ یعنی شترانم، سرخ‌مو هستند. رسول‌الله ﷺ سؤال کرد: «آیا شتری داری که سیاه و سفید (خاکستری) باشد؟» پاسخ داد: بله. رسول‌الله ﷺ فرمود: «این شتر، از کجا آمده است؟» جواب داد: شاید به یکی از اجدادش شباهت یافته که چنین رنگی داشته است. رسول‌الله

فرمود: «فَابْنُكَ هَذَا لَعَلَّهُ نَزَعَهُ عِرْقٌ»؛ یعنی: «شاید فرزند تو نیز به یکی از اجداد خود شباهت پیدا کرده است» یا شبیه مادر بزرگ یا دایی یا خاله و نزدیکان خود شده که سیاه‌رنگ بوده است. بدین‌سان رسول‌الله ﷺ این صحرانشین را قانع کرد که بچه، بچه‌ی خود اوست و اگر با شرح و تفصیل سخن می‌گفت و به‌طور مفصل در این‌باره برای او توضیح می‌داد، چه‌بسا آن مرد هیچ نمی‌فهمید و قانع نمی‌شد؛ ولی رسول‌الله ﷺ نمونه یا مثالی عینی از زندگی وی ذکر کرد و آن مرد نیز قانع شد؛ از این‌رو چه خوبست که هر استاد و معلمی نیز این شیوه را برای شاگردان و دانش‌جویان خود، به‌کار گیرد؛ زیرا ذکر مثال، درک مطلب را آسان‌تر می‌گرداند.

این حدیث، هم‌چنین بیان‌گر جایز بودن قرعه‌کشی‌ست؛ چنان‌که آیات و احادیثی در این‌باره وجود دارد. بحث قرعه‌کشی در دو آیه از آیات قرآن، و شش حدیث از احادیث پیامبر ﷺ ذکر شده است؛ اما دو آیه‌ای که موضوع قرعه‌کشی در آن‌ها ذکر شده است:

﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

﴿آل عمران: ۴۴﴾

«و آن هنگام که تیرهایشان را می‌انداختند تا قرعه‌کشی کنند که چه کسی سرپرستی مریم را برعهده بگیرد، حضور نداشتی و هنگامی که با هم کشمکش می‌کردند، نزدشان نبودی.»
و نیز این آیه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾ لَلِثَّ فِي بَطْنِهِ - إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾﴾ [صافات: ۱۳۹، ۱۴۴]

«و بی‌گمان یونس از پیامبران بود. زمانی (را یاد کن) که به سوی کشتی پر از (بار و سرنشین) گریخت. و (با سرنشینان) قرعه انداخت و از بازندگان بود. پس در حالی که سزاوار سرزنش بود، ماهی او را بلعید. و اگر از تسبیح‌کنندگان نبود، به‌طور قطع تا روزی که (همه) برانگیخته می‌شوند، در شکم ماهی می‌ماند.»

یونس، یکی از پیامبران الهی بود که با گروهی، سوار کشتی شد؛ در دریا دچار مشکل شدند. گفتند: اگر همه‌ی ما در کشتی بمانیم، همگی با کشتی غرق می‌شویم؛ لذا باید عده‌ای از ما کشتی را ترک کنند؛ حال، چه کسی کشتی را ترک کند؟ کسی که بزرگ‌تر است یا بار بیش‌تری دارد؟ و بدین‌سان موافقت کردند که قرعه‌کشی کنند. یکی از کسانی که قرعه به نامشان افتاد، یونس علیه السلام بود؛ زیرا در قرآن آمده است که «یونس، از بازندگان بود». و این،

نشان می دهد که چندین نفر، کشتی را ترک کردند و تنها الله، از سرنوشت آنها آگاه است. ماهی بزرگی، یونس را بلعید. الله متعال، می فرماید:

﴿فَتَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾﴾

(انبیاء: ۸۷)

«یونس) پس در تاریکی ها نداد داد: هیچ معبود برحقى جز تو وجود ندارد؛ پاک و منزهی؛ بی گمان من ستم کار بوده ام».

الله متعال، داستان یونس علیه السلام را در سوره ی «صافات» چنین بیان فرموده است که:

﴿فَنبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۵﴾ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ ﴿۱۴۶﴾﴾

(صافات: ۱۴۵، ۱۴۶)

«پس او را در حالی که بیمار بود، به سرزمین خشکی انداختیم. و بالای سرش بوته ی کدویی رویانیدیم». در هر حال، قرعه کشی بر اساس داده های کتاب و سنت، مشروع و جایز است. ابن رجب رحمته الله، در کتاب «القواعد الفقهية» مواردی را که قرعه کشی در آنها جایز می باشد، ذکر کرده است.

شرح حدیث سوم: حدیثی از ابوذر رضی الله عنه نقل شد که تعدادی از اصحاب رضی الله عنهم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: ثروتمندان، همه ی پاداش ها را از آن خود ساخته اند؛ چون همانند ما نماز می خوانند و روزه می گیرند؛ اما می توانند از اموال اضافی خود، صدقه دهند؛ یعنی ما و آنها در نماز و روزه برابریم؛ ولی آنها با صدقه دادن اموال مازاد خود، بر ما برتری یافته اند و ما، مال و ثروتی نداریم که صدقه دهیم.

در حدیث دیگری آمده است: مهاجران فقیر، گفتند: آنها توانایی آزاد کردن برده را دارند؛ ولی ما برده ای نداریم که آزادش کنیم و از چنین پاداشی برخوردار شویم. به همت بالای صحابه رضی الله عنهم، بنگرید که به برادرانشان غبطه می خوردند که از مال و ثروتی که الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنها داده بود، صدقه می دادند و برده آزاد می کردند. صحابه رضی الله عنهم نگفتند که برادران ما، بر بهترین مرکب ها و چارپایان سوار می شوند یا در بهترین خانه ها زندگی می کنند و لباس های زیبایی می پوشند؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم همواره در پی چیزی بودند که بهتر و ماندگارتر بود؛ یعنی آخرت. الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۷﴾﴾

(اعلی: ۱۶، ۱۷)

«ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید؛ حال آن که آخرت، بهتر و پایدارتر است».

الله متعال، هم چنین به پیامبرش فرموده است:

﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾^(۴)
 «و به یقین آخرت برای تو از دنیا بهتر است».

شکایت صحابه رضی الله عنهم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله شکایت رشک و غبطه بود، نه شکایت حسادت یا اعتراض بر الله جل جلاله. آن‌ها خواهان فضیلت یا امتیازی بودند که بتوانند به وسیله‌ی آن، همانند برادرانشان با صدقه‌ی اموال خویش، به الله جل جلاله تقرب و نزدیکی بجویند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «مگر الله، زمینه‌ای برای شما فراهم نکرده که بتوانید صدقه دهید؟» یعنی اگرچه مال و ثروتی ندارید که صدقه دهید یا امکان صدقه‌ی مالی برای شما وجود ندارد، اما می‌توانید کارهای نیکی انجام دهید که جای‌گزین صدقه است؛ و سپس افزود: «هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لا اله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ امر به معروف، صدقه است؛ نهی از منکر، صدقه است». پیش‌تر درباره‌ی چهار گزینه‌ی اول، سخن گفتیم؛ اما امر به معروف و نهی از منکر. آری! امر به معروف و نهی از منکر، از برترین صدقه‌ها و نیکی‌ها به‌شمار می‌رود؛ زیرا این، امتیازی‌ست که الله متعال، این امت را به وسیله‌ی آن بر سایر امت‌ها برتری بخشیده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید».

البته امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی دارد که باید رعایت نمود:

شرط اول: کسی که امر و نهی می‌کند، باید به احکام شرعی آگاه باشد؛ لذا اگر از حکم شرعی آن موضوع، بی‌اطلاع باشد، برایش سخن گفتن، روا نیست؛ زیرا کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، به کاری فرا می‌خواند که به‌پندار مردم، حکمی شرعی‌ست؛ لذا نباید درباره‌ی شریعت الهی سخنی بگوید که هیچ دانشی در مورد آن ندارد. و این کار، به فرموده‌ی صریح پروردگار در قرآن کریم، حرام است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۳۶)
 (اسراء: ۳۶)

«و از چیزی پیروی مکن که دانشی به آن نداری. بی‌گمان گوش و چشم و دل، همه، بازخواست خواهند شد.»

یکی از بدترین کارها، این است که انسان درباره‌ی چیزی سخن بگوید و ندانسته آن را نیک و شایسته معرفی کند یا بگوید که فلان کار، زشت و ناپسند است و خود، درباره‌اش دانشی نداشته باشد.

شرط دوم: این است که کاملاً مطمئن و آگاه باشد که مخاطبش، حکمی شرعی را ترک کرده یا مرتکب عمل نادرستی شده است؛ در غیر این صورت برایش روا نیست که به نام امر به معروف و نهی از منکر، اقدامی بکند؛ زیرا در حقیقت پی‌گیر چیزی شده است که هیچ دانشی بدان ندارد و الله متعال فرموده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«و از چیزی پیروی مکن که دانشی به آن نداری. بی‌گمان گوش و چشم و دل، همه، بازخواست خواهند شد.»

برخی از مردم باغیرت که مشتاق امر به معروف و نهی از منکرند، در این زمینه شتابزده عمل می‌کنند و بدون این‌که از وضعیت مخاطبشان اطلاعی داشته باشند، به نهی از منکر می‌پردازند؛ به عنوان مثال: شخصی را می‌بیند که در بازار با خانمی راه می‌رود و با او صحبت می‌کند و این فکر و خیال از سرشان می‌گذرد که چرا فلانی با زن نامحرمی حرف می‌زند؟! حال آن‌که نمی‌دانند که آن زن، خواهر یا همسر اوست! این، اشتباه بزرگی است. اگر شک و تردید دارید، پیش از این‌که چیزی بگویید، خیلی دوستانه و محترمانه سؤال کنید؛ اما اگر واقعاً دلیلی برای شک کردن به این مرد وجود ندارد، هیچ نگویند؛ چون بسیاری از مردم با همسرانشان به بازار می‌روند. توجه داشته باشید که رسول الله ﷺ در چنین مسأله‌ای چه برخوردی با مردم داشته است. پیامبر ﷺ روز جمعه سخنرانی می‌کرد که شخصی، وارد مسجد شد و نشست. رسول الله ﷺ از او پرسید: «آیا نماز خوانده‌ای؟» پاسخ داد: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: «قُمْ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا»؛ یعنی: «برخیز و دو رکعت، نماز کوتاه بخوان». می‌بینیم که رسول الله ﷺ ابتدا از او سؤال کرد که

آیا نماز خوانده است یا نه و آن گاه به او دستور داد که دو رکعت بخواند. این، همان حکمت است.

شرط سوم: نباید پی‌آمدِ نهی از منکر، بدتر از آن عمل ناشایست باشد؛ لذا در صورتی که پی‌آمدِ نهی از منکر، بدتر و شدیدتر از آن عمل ناشایست باشد، نباید به نهی از منکر پرداخت؛ و این، یک قاعده است که از میان بد و بدتر، باید بد را انتخاب کرد. به عنوان مثال اگر کسی را می‌بینیم که سیگار می‌کشد و می‌دانیم یا احتمال می‌دهیم که اگر او را از این کار بازداریم، به سراغ شراب می‌رود، در این صورت او را از سیگار کشیدن نهی نمی‌کنیم؛ زیرا حکم استعمال سیگار از شراب‌خواری، سبک‌تر است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۰۸)

«به معبودان کسانی که غیر الله را عبادت می‌کنند، دشنام ندهید که آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به الله ناسزا خواهند گفت».

هرچند دشنام دادن به معبودان باطل، امر پسندیده‌ای است، ولی از آن جا که ممکن است به دشنام‌گویی مشرکان به الله، یگانه معبود برحق منجر شود، از این کار نهی شده است؛ چراکه الله ﷻ سزاوار ثنا و ستایش می‌باشد. از این رو رسول الله ﷺ فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ»؛ یعنی: «لعنت و نفرین الله بر کسی است که پدر و مادرش را نفرین می‌کند». هم‌چنین فرموده است: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ»؛ یعنی: «یکی از گناهان کبیره، این است که انسان به پدر و مادرش دشنام دهد». صحابه رضی الله عنهم گفتند: آیا مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می‌دهد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نَعَمْ! يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ؟»؛ یعنی: «آری؛ بدین سان که شخصی به پدر شخص دیگری دشنام می‌دهد و او نیز در مقابل به پدر وی ناسزا می‌گوید یا شخصی، به مادر شخص دیگری دشنام می‌دهد و او هم به مادر وی ناسزا می‌گوید».

لذا نباید نهی از منکر، به منکری منجر شود که به مراتب بدتر است. کسی که به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید به قصد اصلاح مردم، به چنین کاری بپردازد؛ نه این که هدفش برتری‌جویی بر دیگران باشد؛ زیرا برخی از مردم با هدف برتری بر دیگران یا با اغراض شخصی، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و این، کار زشتی است که گرچه

۱- صحیح مسلم، ش: (۳۶۵۸) به نقل از علی رضی الله عنه.

۲- صحیح مسلم، ش: (۱۳۰) به نقل از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه.

ممکن است به اصلاح طرف مقابل بینجامد، اما در رابطه با شخصی که با چنین هدفی به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، عیبی بزرگ به‌شمار می‌رود. لذا وقتی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، قصدتان اصلاح مردم باشد تا سزاوار اجر و پاداش الهی شوید و الله ﷻ در این کار، خیر و برکت عنایت کند.

سپس رسول الله ﷺ فرمود: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ»؛ یعنی: «و در نزدیکی با همسرانتان، صدقه است». گفتند: ای رسول‌خدا! مگر برآورده ساختن شهوت، برای ما پاداش دارد؟! فرمود: «آیا اگر کسی، آن را از راه حرام برآورده کند، گناه کار نمی‌شود؟ هم‌چنین اگر میل جنسی خود را از راه حلال (از طریق ازدواج شرعی) برآورده سازد، برایش اجر و ثواب دارد». به عبارت دیگر اگر کسی با روی آوردن به کارهای حلال، از انجام کارهای حرام، دوری کند، سزاوار اجر و پاداش می‌گردد.

انسان، به خوردن و نوشیدن علاقه و نیاز دارد؛ لذا اگر از خوردن و نوشیدن چیزهای حرام پرهیز نماید، اجر و پاداش می‌یابد. چنان‌که رسول الله ﷺ به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمود: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّىٰ مَا تَجْعَلُ فِي فِيٍّ امْرَأَتِكَ»؛ یعنی: «و هرچه برای خشنودی الله انفاق کنی، پاداش آن را خواهی یافت؛ حتی لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌گذاری». دادن نفقه‌ی زن، وظیفه‌ی مرد است؛ و گرنه، زن می‌گوید: طلاقم بده و حق شکایت هم دارد و اگر مرد با وجود توانایی، در تأمین هزینه‌های همسرش کوتاهی کند، زن می‌تواند نسبت به فسخ عقد ازدواج اقدام نماید؛ ولی با این حال، مردی که به‌خاطر کسب رضایت و خشنودی الله، نفقه‌ی همسرش را می‌دهد، سزاوار اجر و پاداش می‌گردد.

در حدیث ابوذر رضی الله عنه به نوعی از قیاس، اشاره شده که فقها آن را «قیاس عکس» می‌نامند. چنان‌که در این حدیث، با قیاس به گناه کار بودن کسی که شهوتش را از راه نامشروع برآورده می‌کند، چنین نتیجه‌گیری شده که اگر کسی، شهوتش را از راه مشروع و ازدواج شرعی برآورده سازد، سزاوار اجر و پاداش می‌گردد. قیاس، بر چند گونه است: قیاس علت، قیاس دلالت، قیاس شباهت، و قیاس عکس.



۱۲۰- ثواب صبر و شکیبایی

۲۰۶- (۱) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۱.

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس صبر پیشه کند، خداوند به او توفیق صبر می‌دهد؛ و به هیچکس نعمتی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده است».

۲۰۷- (۲) وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ حَدِيثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ مُخْتَصَرًا: «مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۲.

ترجمه: حاکم به صورت مختصر از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به هیچ بنده‌ای رزقی بهتر و فراخ‌تر از صبر نداده است».

شرح:

«وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ»: کسی که صبر و شکیبایی در پیش بگیرد، الله به او صبر می‌دهد. بنابراین اگر از آنچه که الله حرام کرده است، خودداری کنی و بر فقر و نیاز خود، شکیبایی ورزی و عزت نفس خویش را حفظ نمایی و دست نیاز به سوی مردم دراز نکنی، الله متعال به تو صبر می‌دهد. شاهد مؤلف، همین بخش حدیث بوده که آن را در باب صبر آورده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»؛ یعنی: بزرگترین متی که الله در زمینه‌ی روزی دادن بر بنده‌اش می‌نهد، این است که به او صبر و شکیبایی عنایت می‌کند؛ زیرا اگر انسان صبور و شکیبا باشد، تحمل هر چیزی را خواهد داشت؛ اگر مصیبتی به او برسد، صبر می‌کند و اگر شیطان او را در معرض گناه قرار دهد، در برابر گناه، پایداری می‌نماید و اگر شیطان او را از انجام فرمان الهی باز دارد، استقامت می‌ورزد. بدین‌سان صبر، بهترین و فراخ‌ترین نعمتی است که الله به انسان می‌دهد؛ از این‌رو اگر کسی اذیت و

۱- صحیح بخاری، ش: (۱۴۶۹، ۶۴۷۰)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۵۳).

۲- صحیح: رواه الحاکم، ش: (۴۱۴/۲)، و قال: صحیح علی شرط البخاری و مسلم و خرجه الألبانی فی «صحیح

الجامع»، ش: (۵۶۲۶).

آزاری به انسان شکبیا برساند و یا سخن نیش‌داری به او بگوید، می‌بینیم که آرام و بی‌خیال است و خشمگین نمی‌شود؛ زیرا در برابر امتحان الهی، شکیباست و قلبی مطمئن و درونی آرام دارد. به همین سبب رسول‌الله ﷺ فرمود: «نعمتی بهتر و فراخ‌تر از صبر، به هیچ‌کس عنایت نشده است».



۱۲۱ - ثواب بیماری و مرض

۲۰۸- (۱) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَيُّ هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَهُ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ».

ترجمه: ابوسعید (خدری) و ابوهریره رضی الله عنهما می‌گویند: پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی‌رسد، مگر این‌که الله به وسیله‌ی آن، گناهانش را می‌بخشد؛ حتی خاری که در پایش فرو می‌رود».

۲۰۹- (۲) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا قَالَ: «أَجَلٌ لِي أُوْعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ ذَلِكَ كَمَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذَى، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا».

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: نزد پیامبر ﷺ رفتم؛ و ایشان تب داشتند. گفتم: ای رسول‌خدا! شما، تب شدیدی دارید. فرمود: «بله، من به‌اندازه‌ی دو نفر از شما، تب می‌کنم». گفتم: آیا برای این است که دو پاداش به شما می‌رسد؟ فرمود: «بله، همین‌طور است؛ به هیچ مسلمان‌ی آزاری هم‌چون خار یا کم‌تر از آن نمی‌رسد، مگر آن‌که الله، آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد و گناهانش، آن‌چنان می‌ریزد که برگ درختان می‌ریزد».

۱- صحیح بخاری در چندین مورد، از جمله، ش: (۵۶۴۱، ۵۶۴۲)؛ و مسلم، ش: (۲۵۷۳).

۲- صحیح بخاری، ش: (۵۶۴۸)؛ و مسلم، ش: (۲۵۷۱).

شرح:

این دو حدیث، دلیلی است بر این که هر غم و اندوه و بیماری یا رنجی که به مسلمان می‌رسد، نعمتی از سوی الله ﷻ می‌باشد که آن را کفاره‌ی گناهان مسلمان قرار می‌دهد و با آن، گناهانش می‌ریزد.

امکان ندارد که انسان، در دنیا همیشه شاد باشد؛ روزی شاد است و روزی غمگین؛ یک روز به خواسته‌ی خود می‌رسد و روزی هم نمی‌رسد. بدین سان در ابعاد مختلف زندگی خود، در مورد جسم و روان خویش، و درباره‌ی خانواده و جامعه‌ی خود، در معرض امتحان و مشکلات فراوانی قرار دارد؛ ولی با وجود همه‌ی این مشکلات، همه‌ی اوضاع و احوال مؤمن، برای او خیر است؛ زیرا اگر زیان یا مشکلی به او می‌رسد، شکیبایی می‌ورزد و اگر از خوشی یا نعمتی برخوردار می‌گردد، شکر خدا می‌کند و این، به نفع اوست.

بنابراین اگر به مصیبتی گرفتار شدی، خیال نکن که اندوهی که به تو رسیده یا درد و رنجی که گرفتارش شده‌ای یا حتی خاری که در پایت فرورفته، بی‌نتیجه و بدون پاداش خواهد بود یا فراموش خواهد شد؛ تو در عوض خیر فراوانی می‌یابی و گناهانت، مثل برگ درختان می‌ریزد و این، از نعمتی از سوی الله ﷻ می‌باشد.

اگر انسان در کنار صبر و شکیبایی، به اجر و ثواب نیز امیدوار باشد، در این صورت از اجر و پاداش نیز برخوردار می‌شود. بنابراین مشکلات و سختی‌ها، دو صورت دارند: مسلمانی، به مصیبتی گرفتار می‌شود؛ اگر اجر و پاداش آن را به‌خاطر بیاورد و به ثواب آن نزد الله، دل و امید ببندد، در این صورت، در مصیبتی که به او رسیده، دو فایده وجود دارد: هم کفاره‌ی گناهان اوست و هم سبب افزایش نیکی‌هایش.

اما اگر از احتساب یا امید به اجر و ثواب، غافل بماند و از بابت مصیبتی که به او رسیده است، دل‌گیر باشد، اگرچه بر نیکی‌هایش افزوده نمی‌شود، ولی باز هم این مصیبت، کفاره‌ی گناهان اوست. اگرچه بدان سبب که صبر نکرده و به اجر آن امیدوار نبوده است، پاداشی نخواهد داشت.

بنابراین چه خوب است که انسان، در هر رنج و مصیبتی که به او می‌رسد، حتی به‌هنگام فرورفتن خار در پایش، به نیت دست‌یابی به ثواب، صبر نماید. این، لطف خداست که بنده‌ی مؤمنش را گرفتار مصیبت می‌کند و در عوض، به او پاداش می‌دهد یا گناهانش را می‌بخشد.



۱۲۲ - ثواب تب

۲۱۰- (۱) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ - أَوْ أُمِّ الْمُسَيَّبِ - فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا أُمَّ السَّائِبِ - أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ - تُزْفِرِينَ؟» قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا! فَقَالَ: «لَا تُسَيِّي الْحُمَّى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ»^۱.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ نزد ام سائب رضی الله عنها - یا ام مسیب رضی الله عنها - رفت و فرمود: «ای ام سائب! - یا ای ام مسیب! - چرا می لرزی؟» پاسخ داد: به خاطر تب که الله به آن برکت ندهد. پیامبر ﷺ فرمود: «به تب بد نگو؛ زیرا تب، گناهان را از میان می برد؛ همان گونه که دمه‌ی آهن گر، زنگ و ناخالصی آهن را می زداید».

۲۱۱- (۲) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ وَهُوَ يُوعَكُ وَعَعًا شَدِيدًا، وَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَعًا شَدِيدًا، قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ بِأَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى إِلَّا حَاتَّ اللَّهُ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ»^۲.

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «در دوران بیماری نبی اکرم ﷺ در حالی که به شدت، تب داشت، نزد ایشان رفتم و گفتم: شما به شدت، تب دارید! شاید به این خاطر است که پاداش به شما می رسد؟ فرمود: «بله، همین طور است؛ به هیچ مسلمانی آزاری هم چون خار یا کم تر از آن نمی رسد، مگر آن که الله، آن را کفاره‌ی گناهش قرار می دهد و گناهانش، آن چنان می ریزد که برگ درختان می ریزد».

شرح:

تب، بالا رفتن حرارت بدن است و انواع گوناگونی دارد که همگی به خواست و تقدیر الهی است و الله ﷻ، خود آن را برطرف می سازد. دشنام دادن به هیچ یک از افعال الهی روا نیست؛ زیرا ناسزاگویی به آفریننده‌ی آن به شمار می آید؛ از این رو پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا تُسَبِّوْا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ»^(۳) یعنی: به روزگار ناسزا نگویند که آنچه روی می دهد، به خواست و مشیت الله متعال است.

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۵۷۵).

۲- صحیح بخاری در چندین مورد، از جمله، ش: (۵۶۴۱، ۵۶۴۲)؛ و مسلم، ش: (۲۵۷۳).

۳- صحیح مسلم، ش: ۲۲۴۶ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

در این جا حدیثی بدین مضمون آمده است که جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ام سائب - یا ام مُسَیَّب - رفت و فرمود: «ای ام سائب! - یا ای ام مُسَیَّب! - چرا می لرزی؟» پاسخ داد: به خاطر تب که الله به آن برکت نهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به تب بد نگو؛ زیرا تب، گناهان را از میان می برد؛ همان گونه که دمه‌ی آهن گر، زنگ و ناخالصی آهن را می زداید».

برای درمان تب راه‌های گوناگونی وجود دارد که از آن جمله: پاشویه و استفاده از آب سرد برای کاهش دمای بدن می‌باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدین روش تصریح فرموده است؛ پزشکان هم این را بهترین روش درمان تب دانسته‌اند. در هر حال، شایسته است که انسان در هنگام ابتلا به بیماری، شکیبایی ورزد و به اجر و ثواب الهی امیدوار باشد و از ناسزاگویی به بیماری بپرهیزد.



۱۲۳ - ثواب کسی که بینایی اش را از دست بدهد

۲۱۲ - عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ؛ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ». يُرِيدُ عَيْنَيْهِ!

رواه البخاري، والترمذي ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَقُولُ اللَّهُ لَا: إِذَا أَحَدْتُ كَرِيمَتِي عَبْدِي فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَكُنْ لَهُ جَزَاءٌ عِنْدِي إِلَّا الْجَنَّةَ»
وفي رواية له: «مَنْ أَذْهَبَتْ حَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ»

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند جل جلاله می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام را با فقدان دو محبوبش آزمایش کنم و او صبر پیشه کند، در عوض آنها به او بهشت عطا می‌کنم». منظور از دو محبوب، دو چشمش می‌باشد.

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند جل جلاله می‌فرماید: اگر دو چشم بنده‌ام را در دنیا گرفتیم، برای او نزد من، پاداش و جزایی جز بهشت نمی‌باشد».

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که دو محبوبش را از او بگیرم و جهت رضایت خدا و امید پاداش صبر نماید، برای او به پاداشی جز بهشت راضی نمی‌شوم».

۱۲۴ - ثواب برداشتن خار و خاشاک از سر راه، و زیاد بودن راه‌های خیر و نیکی

۲۱۳- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلُّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»!

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر روز که خورشید طلوع می کند، در ازای هر یک از مفاصل انسان، صدقه‌ای لازم است؛ همین که میان دو نفر، به عدالت، صلح و آشتی برقرار کنی، صدقه‌ای است؛ یا اگر به کسی کمک نمایی تا سوار مرکبش شود یا بارش را برای او روی مرکبش بگذاری، صدقه‌ای است؛ سخن نیکو، صدقه است؛ هر گامی که به سوی نماز برمی داری، صدقه است؛ و این که خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) را از سر راه برداری، صدقه‌ای به شمار می رود».

۲۱۴- (۲) وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بَرًّا فَزَلَّ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَزَلَّ الْبُرِّ فَمَلَأَ حُقْفَهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَه بِنَفْسِهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»!

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكْبَةٍ قَدْ كَادَ يَفْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَزَعَتْ مَوْفَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَعَفَّرَ لَهَا بِهِ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردی از راهی می گذشت و سخت تشنه شده بود. چاهی یافت؛ از چاه، پایین رفت و آب نوشید و هنگامی که بیرون آمد، سگی دید که از شدت تشنگی دهانش را باز کرده و زبانش را بیرون آورده بود و آن را به خاک مرطوب می مالید. آن مرد، با خود گفت: این سگ، به همان اندازه تشنه است که

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۸۹۱، ۲۸۹۸)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۰۰۹).

۲- صحیح بخاری، ش: (۲۳۶۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۲۴۴).

من، تشنه بودم. لذا دوباره از چاه، پایین رفت و جوراب چرمی خود را پُر از آب کرد و جورابش را به دهان گرفت و از چاه، بالا آمد و به سگ، آب داد. از این رو الله، از او قدردانی کرد و گناهانش را بخشید». اصحاب رضی الله عنهم گفتند: آیا به خاطر نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و پاداش می‌یابیم؟ فرمود: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان‌داری ثواب دارد». در روایت بخاری آمده است: «الله، از او قدردانی نمود و گناهانش را بخشید و او را وارد بهشت کرد».

در روایت دیگری از بخاری و مسلم، آمده است: «سگی، پیرامون چاهی می‌چرخید و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود. در این اثنا یکی از زنان زناکار بنی‌اسرائیل، آن سگ را دید؛ جوراب چرمی‌اش را درآورد و با آن برای او، از چاه، آب بالا کشید و به او آب داد و بدین وسیله گناهانش بخشیده شد».

توضیح واژه‌های جدید:

سُلَامَى: جمع «السلامیة»: همه‌ی استخوان‌های کف دست؛ انگشتان و پاها؛ و در

اینجا، مراد همه‌ی استخوان‌های بدن و مفاصل و بندهای آن است.

شرح:

حدیث اول: در این فرمایش پیامبر ترغیب بر حکمت خلق و مشاهده شگفتی‌های آفرینش خدای عزوجل و محکم‌کاری او تعالی در اعضاء بدن آدمی است، اگر آدمی در علم تشریح دست داشته و وضع پیوندها و نهاد استخوان‌ها و چگونگی اتصال آنها و ارتباط آنها با یکدیگر به طوری که اگر یک ذره زیاد و کم شود، حرکت آدمی مختل شود، بداند آنگاه چگونگی ساختمان بدن آدمی و جمع میان زیبایی و استحکام و قراردادن هر عضوی در محل مناسب و تنظیم استخوان‌ها و پوست‌ها و گوشت‌ها و رگ‌ها و پی‌ها و ماهیچه‌ها را مطالعه کند که مثلا برای مغز استخوان کاسه سر که از چهار طرف مغز را دربر گرفته است و استخوان ابرو و حدقه چشم به طرز عجیبی برای نگهداری چشم با حفظ زیبایی آن و قراردادن ابرو و مژه برای جلوگیری از ریختن عرق به چشم و ایجاد زیبایی و طبقات متعدد چشم و میلیون‌ها مثلث در شبکیه و اعصاب ناقل نور و اخبار از چشم به مغز و پلک‌ها و مژگان و سفیدی زیبا و مردمک ظریف و درخشان و عکاس، چه شاهکاری به کار رفته است، و به همین ترتیب نظام انگشتان که چگونه چهار انگشت را در یک طرف و شست

در یک طرف، تا همین یک انگشت شست وسیله استحکام گرفتن به کف و انگشتان باشد و حکمت سرانگشتان که اگر همین انگشت شست نباشد، باقی کف دست و چهار انگشت قدرتی نخواهد داشت، و اگر سر انگشتان نباشد، هیچ استفاده از انگشتان مقدور نیست، و چگونگی چهار انگشت که هر کدام سه بند و انگشت شست دو بند دارد، و چگونگی خمیدگی پا مثلاً به عقب فقط، زیرا اگر پا به هر دو طرف خمیده می‌شد راه رفتن مقدور نمی‌شد، و همچنین دست که به جلو تا می‌شود و اگر به عقب هم تا می‌شد امکان بلند کردن هیچ جسمی نبود، و وضع دو گوش که بیرون آن برای تعیین جهت صوت است و اگر غضروف بیرونی نبود، تشخیص صدا مقدور نبود، و نظام دندان‌ها از پیشین و نیش و آسیا که هر کدام وظیفه‌ای دارد و خدمت زبان از ایجاد آب دهن و گرداندن لقمه خوراک در دهان و با احتیاط کامل لقمه را چرخاندن که زیر دندان له شود، آنگاه استادی زبان در تقطیع حروف و جدا کردن کلمات و حکمت بینی و زیبایی آن و حفظ سینه از ورود گرد و خاک و ساختمان آرواره و دهان و زبان کوچک و بن‌های دندان و ساختمان محیر العقول مغز و تقسیمات آن و چگونگی ضبط صورت‌ها و حفظ دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و احساسات یک عمر طولانی و نظم حرکات و اداره بدن و چگونگی چرخیدن خون در غدد مغزی و مویرگ‌های آن که هر کدام به تنهایی اندیشه آدمی را به تحیر وامی‌دارد و عقل و خرد را به سپاس و تشکر وادار می‌سازد که بگوید: «تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

البته این که عرض شد، حتی یک میلیونیم این مبحث نمی‌تواند باشد و فقط برای مثال و جلب سپاس و ترغیب در شکر و سپاس پروردگار جهانیان یاد شد که چه اندازه فضل و منت بر آدمی دارد و هر روزی که آفتاب در آن طلوع می‌نماید، روز تازه‌ای از عمر است که باید در برابر تندرستی سپاس خدای را به جا آورد که روزهای دلنشین و مشاهده طلوع آفتاب پرفروغ و احساس تندرستی و سلامت اعضاء و حصول مطالب و برآورده شدن نیازمندی‌ها به یک تدبیر بی‌نظیر آفریدگار توانا تا چه اندازه مستلزم شکر و سپاس است.

به همین سبب داناترین دانایان جهان و سرور دانشمندان کیهان و معلم خیرخواه و خیرآموز جهانیان محمد مصطفی ﷺ فرمود: هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر فرد فرد آدمی و بر پیوند آدمی صدقه‌ای واجب است، (عادة صدقة تابع نصاب است) باید اعضای

مورد صدقه را شناخت و به حکمت‌های آن پی برد تا بتوان شکر آن را به جا آورد، هر ماشینی دارای روغن مخصوصی است که باید مرتب به آن برسد و پروردگار توانا در هر پیوندی و در دل استخوان‌ها آب زردرنگ چربی قرار داده است تا مرتب استخوان‌ها را چرب نگهدارد، استحکام استخوان، زیبایی اندام، تنظیم صحت آن، ترتیب روغن آن، رسانیدن غذا به یکایک آنها، در فرمان قراردادن آنها و همه را باهم منظم ساختن و روح و روانی توانا برای اداره آن مقرر و ماده حیاتی و شاهرگ‌های زندگی در همه استوارساختن، آیا نباید آدمی را هر لحظه به ستایش و سپاس وادارد؟.

رسوا خدا ﷻ می‌فرماید: هر بامداد بر هریک از پیوندهای آدمی صدقه‌ای است، تا اگر شکر نعمت‌ها که مستلزم علم و اطلاع بر آن نعمت‌هاست، از همه افراد میسر نیاید، چنانکه در قرآن فرمود: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾. (سبا: ۱۳)

«و خیلی اندک هستند از بندگان که به درستی سپاسگزار باشند!»
اگر این شکر میسر نشود، اقلأً صدقه‌ای از آن می‌باید، تا صدقه و احسان و نکوکاری و مددکاری به برادران و سیله‌ای بر بقاء نعمت باشد.

سپس صدقه را بر دو قسم یاد فرمود: صدقه‌ای که نفعش به دیگری برسد و این را مقدم داشت، مانند اصلاح میان برادران، و اگر نتواند بر حیوان (یا ماشین) سوار شود او را کمک کند، اگر کسی اثاثیه و کالا دارد و خود نمی‌تواند آن را بر حیوانات باربر بنهد، دست زیر بارش بزند و بر حیوان بنهد، اگر به مال نمی‌تواند کمک کند و به دست نمی‌تواند دست زیربار مردم بزند، به زبان خوب و سخن شیرین دل‌ها را شاد کند، و سلام‌نمودن، دعای خیرکردن، پشت سر برادران تمجیدکردن، وسیله نزدیکی دل‌ها به یکدیگر را گوشزدکردن، به اخلاق پسندیده واداشتن، خوش‌رویی و لبخندزدن بر روی برادران از دیگر صدقات است.

دوم آنچه نفعش برای خود اوست، مانند گام برداشتن به سوی نماز و آبادساختن مساجد به عبادت و حاضرشدن در نماز جماعت و در نماز توفیق عبادت خدا و خدمت به خلق را از خدا خواستن و دورساختن آنچه مردم را می‌آزارد از سر راه، اگر کارهای خیری که نفعش به عموم می‌رسد نتواند انجام دهد، دو رکعت نماز با راز و نیاز در وقت بامداد برای

خدا بخواند، در صحیح مسلم آمده است که هر «سبحان الله» صدقه‌ای است، هر «الحمد لله» صدقه‌ای است، هر «لا إله إلا الله» گفتن صدقه‌ای است، و هر «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است، هر امر به معروف و واداشتن مردم به خوبی صدقه‌ای است، و هر نهی از منکر و بازداشتن مردم از بدی صدقه‌ای است، دو رکعت نماز در بامداد جای اینها را می‌گیرد.

در حقیقت نماز سپیده دم که مشتمل بر نهادن پیشانی بر خاک و ابراز عبودیت در برابر پروردگار است، به منزله سپاس از زندگی در آن روز است که زبان حال آدمی می‌گوید: دمیدن این بامداد و برون آمدن این خورشید تابناک، روز نوی از زندگی را نوید می‌دهد.

چه بسیارند مردمی که دیروز رفتند و امروز را ندیدند. پروردگارا! به چه زبانی سپاس حیات امروز را جز از راه ساییدن پیشانی بر خاک در نماز و ابراز نیاز، از چه راه دیگری می‌توانم سپاست گویم؟ آنچه هست، همه مخلوق توست. عجا چقدر لطف و مرحمت است که کارهایی که به وسیله مخلوق که مملوک اوست فراهم بیاید به عنوان شکر پذیرفته گردد.

مردی به نزد «یونس بن عبید» که از بزرگان اسلام است، شکایت از تنگ‌دستی آورد. یونس به او گفت: آیا راضی هستی به جای نعمت بینایی، یک صد هزار درم به تو بدهند؟ گفت: نه. یونس گفت: آیا راضی هستی به جای پایی که داری، پایت ببرند و تو را یک صد هزار درم دهند؟ گفت: نه. یونس گفت: آیا راضی هستی دستت را از تو بگیرند و یک صد هزار درم به تو دهند؟ گفت: این همه صد هزار مالک هستی و باز هم از تنگ‌دستی می‌نالی؟

در صحیح بخاری از ابن عباس روایت شده که حضرت فرمود: «نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ» دو نعمت است که بسیاری از مردم قدر آن را نمی‌دانند، تندرستی و فراغت، یعنی تندرستی و فراغت خاطر که از ایمنی به دست می‌آید، نمی‌توان شکر آن را به جا آورد، و در حقیقت آنچه مایه خوشی است، مورد سؤال است، چنانکه در آیه ۸ سوره

تکثیر آمده است: ﴿لَتَسْتَغْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾

«هرآینه در روز بازپرسی (روز قیامت) از خوشی‌ها پرسیده خواهید شد».

در قرآن در آیه‌ی ۶ - ۸ سوره انفطار آمده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ﴾ ﴿۷﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾ ﴿۹﴾

«ای انسان چه تو را به غرور انداخت در ناشکری از پروردگار مهربانی که تو را به بهترین شکل و صورت آفرید و تو را به اعتدال آفرید، به طوری که همه اعضایت موزون و دل‌انگیز باشد و در هر صورتی که خواست ترا ترکیب نمود».

یعنی آیا به جای شکرگزاری، غرور و نافرمانی سزاست؟ اگر از حقیر این سؤال شود، خواهم گفت: «عَرَفْتَنِي إِحْسَانًا» پروردگارا خوبی تو مرا به غرور انداخت، و چه شیرین گفت شاعر:

وإن أك قد أذنبت فالعذر واضح... إذا كثر الأُحسان ساء التادب

اگر من گناهی کرده‌ام، غذرم روشن است، وقتی خوبی از حد گذشت بی‌ادبی پیش می‌آید، خوبی‌های بی‌شمارت ما را امیدوار ساخت.

در حدیث است: «فِي كُلِّ كَيْدٍ رَطْبِيَّةٌ أُجْرٌ» در خوبی به هر صاحب جگرتری ثواب است، یعنی خوبی به هر موجود زنده‌ای اجر دارد.

و در حدیث دوم: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است: مسافری از راهی می‌گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود. چاهی دید و از آن، پایین رفت و آب نوشید و تشنگی‌اش برطرف شد. وقتی از چاه بیرون آمد، چشمش به سگی افتاد که از شدت تشنگی، زبانش را به خاک مرطوب می‌مالید. آن شخص، با خود گفت: حیوان بی‌چاره، خیلی تشنه است؛ همان‌طور که من تشنه بودم. لذا از چاه، پایین رفت و جوراب چرمی‌اش را پر از آب کرد و آن را به دهان گرفت و از چاه بالا آمد و به سگ، آب داد. الله متعال، از آن شخص قدردانی کرد؛ یعنی عمل نیکش را پذیرفت و به پاس آن، گناهانش را بخشید و او را وارد بهشت نمود. این، مصداق فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که: «الْحِنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ»؛ یعنی: «بهشت، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌تر است». الله متعال، به پاس این عمل اندک، آن مرد را بخشید و او را وارد بهشت کرد.

صحابه رضی الله عنهم همواره مشتاق علم بودند؛ نه فقط به خاطر دانستن؛ بلکه می‌خواستند از کُنهِ مسایل آگاه شوند تا بدان عمل کنند. آن‌ها تعجب کردند که چگونه آن مرد به خاطر آب دادن به این حیوان، چنین پاداش بزرگی یافت؟ از این‌رو پس از شنیدن این فرموده‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا به‌خاطر نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و پاداش می‌یابیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان‌داری ثواب دارد». هر موجود جان‌داری به آب نیاز دارد؛ زیرا اگر آب به موجود زنده نرسد، جگرش خشک می‌شود و در نتیجه، هلاک می‌گردد.

این‌جا به یک اصل مهم پی می‌بریم؛ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله داستانی از بنی‌اسرائیل را برای ما بازگو می‌کند، برای این است که از آن عبرت بگیریم. این، همان اصلی‌ست که پروردگار متعال درباره‌اش می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۰)

«به‌راستی در داستان‌ها و سرگذشتشان، عبرتی برای خردمندان وجود دارد».

در روایت دیگری که شاید روی‌داد جداگانه‌ای بوده، آمده است: یکی از زنان زناکار بنی‌اسرائیل، سگی دید که پیرامون چاهی می‌چرخید و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود؛ آن زن، جوراب چرمی‌اش را درآورد و با آن برای او، از چاه، آب بالا کشید و به او آب داد. در نتیجه، الله متعال گناهانش را بخشید.

این، نشان می‌دهد که نیکی کردن به حیوانات نیز اجر و ثواب دارد؛ یعنی اگر به حیوانی آب و غذا دهید یا از او در برابر سرما و گرما نگره‌داری کنید، سزاوار اجر و پاداش می‌شوید؛ فرقی نمی‌کند که آن حیوان، از آن خودتان باشد یا خیر. این، در رابطه با جانوران است؛ پس، فکرش را بکنید که نیکی کردن به انسان‌ها چه حکمی دارد؟ به‌قطع نیکی کردن به انسان‌ها، اجر و پاداش بیش‌تری به دنبال خواهد داشت؛ از این‌رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ»؛ یعنی: «هرکس به مسلمان تشنه‌ای آب دهد، الله متعال از شرابی ناب و مهرشده و دست‌نخورده به او خواهد داد». لذا اگر فرزند کوچکت، کنار آب‌سردکن بایستد و بگوید: آب می‌خواهم، و به او آب دهی، در واقع به مسلمان تشنه‌ای آب داده‌ای و از این‌رو سزاوار اجر و ثواب می‌گرددی و خداوند جل جلاله از

شرابی ناب و دست نخورده، به تو خواهد داد. الحمدلله که اجر و ثواب بزرگی ست که باید قدرش را دانست؛ اما آیا کسی، قدرش را می‌داند؟ چه کسی، با اخلاص نیت و به امید اجر و پاداش الهی، به چنین کارهایی اهمیت می‌دهد؟ لذا به خودم و شما توصیه می‌کنم که با نیت خوب، به چنین کارهایی اهمیت دهیم تا ذخیره‌ای برای آخرتمان باشد. چه بسیار اعمال کوچکی که با نیت خوب و درست، بزرگ و ارزشمند می‌شوند! و چه بسیار اعمال بزرگی که به سبب غفلت، کوچک و ناچیز می‌گردند!



۱۲۵- ثواب کشتن مارمولک سمی

۲۱۵- عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبِهِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبِ الثَّانِيَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبِ الثَّالِثَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً».

وفي روايةٍ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبِهِ كُتِبَ لَهُ مِئَةٌ حَسَنَةٍ، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ»!

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هرکه مارمولک سمی را در اولین ضربه بکشد، چنین و چنان پاداشی به او می‌رسد و هرکه آن را در دومین ضربه بکشد، پاداشی برایش ثبت می‌شود که از پاداش نخستین ضربه کم‌تر است و اگر آن را به سه ضربه بکشد، از چنین و چنان پاداشی - که از دو اجر نخست کم‌تر است - برخوردار می‌گردد».

و در روایتی آمده است: «هرکه مارمولک سمی را در نخستین ضربه بکشد، صد نیکی برایش ثبت می‌گردد؛ و در دومین ضربه نیکی کم‌تری برایش منظور می‌شود و در سومین ضربه، کم‌تر از این».

شرح:

در حدیث به کشتن چلباسه‌های چندش‌آور یا مارمولک سمی امر شده است؛ چنان‌که عایشه رضی الله عنها سرنیزه‌ای داشت که با آن، مارمولک‌هایی را که وارد خانه‌اش می‌شدند، می‌کشت.

پیامبر ﷺ فرموده است: «هرکه مارمولک سمی را در نخستین ضربه بگشود، صد نیکی برایش ثبت می‌گردد؛ و در دومین ضربه نیکی کم‌تری برایش منظور می‌شود و در سومین ضربه، کم‌تر از این». این بدین معناست که باید ضربه را مُحکم بزنیم تا مارمولک، با نخستین ضربه بمیرد؛ پیامبر ﷺ، مارمولک را موجودی تبه‌کار نامید؛ زیرا زمانی که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، این موجود تبه‌کار و پلید، در آتش می‌دمید تا آن را برافروخته‌تر سازد؛ این، نشان‌گر عداوت و دشمنی بی‌حد این موجود پلید نسبت به اهل توحید و اخلاص می‌باشد؛ لذا شایسته است که در مسجد، خانه و بازار، آن را دنبال کنیم و بکشیم.



۱۲۶- ثواب کسب [روزی] از دست‌رنج خود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۸)

«گناهی بر شما نیست که (در ایام حج با خرید و فروش) از فضل پروردگارتان (روزی) طلب کنید».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا

اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ (جمعه: ۱۰)

«پس هنگامی که نماز پایان یافت، (برای کسب رزق و روزی) در زمین پراکنده شوید، و از فضل الله

طلب کنید، و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید».

۲۱۶- عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعِدٍ يَكْرِبُ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ

أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ»!

وابن ماجه، ولفظه: قَالَ: «مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى

نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ وَوَلَدِهِ وَخَادِمِهِ فَهُوَ صَدَقَةٌ»!

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۰۷۲).

۲- ابن ماجه، ش: (۲۱۳۸).

ترجمه: مقدم بن معدیکرب رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز کسی، غذایی بهتر از غذای دسترنج خود نخورده است و پیامبر خدا، داوود علیه السلام همواره از دسترنج خود می خورد».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هیچ مردی حلال تر از دسترنج خودش به دست نمی آورد و مردی نیست که بر خودش و خانواده اش و فرزندانش و خدمتکارانش انفاق می کند مگر اینکه برای او صدقه به شمار می رود».

شرح:

در شرح این باب «فضیلت کسب [روزی] از دسترنج خود». دو آیه و دو حدیث ذکر شد که نشان گر فضیلت کسب و کار و تجارت برای انسان و استفاده از دسترنج خویش است. الله متعال می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾ (ملك: ۱۵)
«او، ذاتی ست که زمین را برای شما مسخر کرد؛ پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی پروردگار بخورید».

﴿وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾ یعنی: روزی پروردگار را از فضل او بجوید.

الله متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه: ۱۰)

«و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و در طلب فضل و روزی الله برآیید و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید».

البته نباید کسب و کار، شما را از یاد پروردگارتان غافل سازد؛ از این رو فرمود:

﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه: ۱۰)

«و در طلب فضل و روزی الله برآیید و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید».

روایتی را که در «صحیح بخاری» آمده، ذکر کردیم؛ این که: داوود علیه السلام از دسترنج خود می خورد؛ وی لباس رزمی (زره) می ساخت. همان گونه که الله متعال می فرماید:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ (انبياء: ۸۰)

(انبياء: ۸۰)

«و به خاطر شما ساختن زره را به داوود آموختیم تا شما را از آسیب های جنگ و کارزار حفظ کند. پس آیا شما سپاس گزارید؟»

یعنی داوود عليه السلام آهن گر بود. چنان که زکریا عليه السلام به پیشه‌ی نجاری اشتغال داشت؛ یعنی در قبال درودگری، مُزد می‌گرفت. لذا درمی‌یابیم که کسب و کار، ننگ و عار نیست؛ زیرا پیامبران الهی به کسب و کار می‌پرداختند. بدون شک کسب روزی حلال، از گدایی یا دراز کردن دست نیاز پیش این و آن بهتر است. چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما، طنابش را بردارد و به کوه برود و پشته‌ای هیزم بر پشت خود بیاورد و بفروشد و بدین‌سان الله آبروی او را حفاظت کند، این برایش بهتر است از این که دست نیاز پیش مردم دراز کند و از آن‌ها کمک بخواهد و معلوم نیست که چیزی به او بدهند یا خیر».

این، از عزت نفس و شرافت انسان است که در برابر هیچ‌کس سر فرود نیاورد و به ذلت تن ندهد؛ بلکه از دست‌رنج خود بخورد و از درآمد حاصل از کشاورزی، تجارت و کار و حرفه‌ی خود، زندگی‌اش را سپری کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَعَاخِرُونَ يَصْرِفُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾

[مزمّل: ۲۰]

«و عده‌ای برای کسب روزی از فضل الله، به سفر می‌روند».



۱۲۷ - ثواب تاجر راستگو و امین

۲۱۷ - عن حکیم بن حزام رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَ الْبَيْعَانِ وَبَيْنَا؛ بورك لهما في بيعهما، وإن كتما وكذبا؛ فعسى أن يرجا ربحاً، ويُمحقا بركة بيعهما، اليمين الفاجرة مُنْفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مُمَحَقَةٌ لِلْكَسْبِ!.

ترجمه: از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خریدار و فروشنده تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند، اگر راست بگویند و (عیب کالا) را ذکر کنند، در معامله آن دو برکت انداخته می‌شود و اگر عیب را پنهان کنند و دروغ بگویند، شاید سود زیادی ببرند اما برکت معامله‌شان را از بین می‌برند؛ و قسم دروغ باعث (بازار گرمی و) فروش کالا می‌شود اما درآمد حاصله از آن را از بین می‌برد».

شرح:

در حدیث، واژه‌ی «الْبَيْعَان» آمده که به معنای فروشنده و خریدار است؛ همان‌طور که در زبان عربی می‌گویند: «قمران» یعنی «دو ماه» که منظور خورشید و ماه است؛ یا گفته می‌شود: «عَمْرَان»، یعنی دو عمر که منظور ابوبکر و عمر هستند.

فرمود: «بِالْخِيَارِ»؛ یعنی: هر دو اختیار فسخ معامله را دارند؛ البته تا زمانی که محل معامله را ترک نکرده و از هم جدا نشده باشند؛ چون فرمود: «مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا». به عنوان مثال: شخصی، خودروی خود را به پنج میلیون تومان می‌فروشد؛ تا زمانی که فروشنده و خریدار، در محل معامله هستند و از هم جدا نشده‌اند، هر یک از آن دو، حق فسخ معامله را دارد. این، لطف خداست که بر بندگانش آسان گرفته است؛ زیرا کالا تا زمانی که در دست دیگران است، برای انسان ارزشمند می‌باشد و دوست دارد که هرطور شده، به آن دست یابد؛ ولی وقتی به آن دست می‌یابد، علاقه‌اش به آن کمتر می‌شود؛ از این‌رو شارع، این امکان را برای انسان فراهم کرده که با تأنی و دقت نظر، معامله‌اش را انجام دهد و عجله نکند. لذا تا زمانی که فروشنده و خریدار، از هم جدا نشده‌اند، هر چقدر هم که طول بکشد، حق فسخ معامله را دارند؛ چون فرمود: «مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا». در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: «أَوْ يَخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ»؛ یعنی: «یا این‌که یکی از آن دو (فروشنده یا خریدار)، حق فسخ معامله را به دیگری بدهد». به عبارت دیگر، به طرف معامله‌اش بگوید: حق فسخ معامله فقط با توست. بدین ترتیب این حق، از او سلب می‌شود و به طرف مقابلش می‌رسد. یا حتی می‌توانند با موافقت یکدیگر، حق فسخ معامله را از هر دوی خود سلب کنند. لذا این مسأله، چهار صورت دارد:

هر دو، حق فسخ معامله را برای خود محفوظ نگه دارند؛ این، در زمانی است که بدون قید و شرط خاصی در این زمینه، با هم معامله می‌کنند.

معامله، با این شرط انجام می‌شود که هیچ‌یک از آن دو حق فسخ معامله را نداشته باشد. در این صورت، بلافاصله پس از عقد قرارداد، معامله تمام است و هیچ‌یک حق به هم‌زدن معامله را ندارد.

هنگام معامله، توافق کنند که حق فسخ، فقط با فروشنده است؛ بنابراین خریدار، دیگر حق فسخ معامله را ندارد.

توافق می‌کنند که حق فسخ معامله با خریدار باشد، نه با فروشنده؛ لذا فروشنده، دیگر، حق فسخ معامله را ندارد.

به هر حال خریدار و فروشنده، هر دو حق فسخ معامله را دارند و از این رو می‌توانند این حق را برای خود محفوظ نگه دارند یا آن را از خود سلب کنند؛ به توافقشان بستگی دارد که در این باره چه تصمیمی بگیرند و چگونه با هم به توافق برسند؛ چون رسول الله ﷺ فرموده است: «المُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا»؛ این حدیث، بیان‌گر این است که شرایط مورد توافق مسلمانان در معامله‌هایشان اعتبار دارد، مگر شرایطی که حلالی را حرام، یا حرامی را حلال کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «تا زمانی که جدا نشده‌اند»؛ و نوع یا چگونگی جدایی را بیان نکرد؛ اما منظور، جدا شدن از یکدیگر و ترک محل معامله می‌باشد. و اما نکته‌ی مورد توجه مؤلف از این حدیث که در باب صدق و راستی ذکرش کرده، این است که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله‌ی آن‌ها، خیر و برکت خواهد بود». اگر راست بگویند و در تعریف از کالای مورد معامله، صادق باشند و عیب‌هایش را بیان کنند، معامله‌ی آن‌ها مبارک خواهد بود؛ به عنوان مثال: شخصی می‌خواهد ماشین خود را بفروشد؛ می‌گوید: ماشین جدیدی‌ست؛ چنین امکاناتی دارد و چنین و چنان است؛ خلاصه این‌که تا می‌تواند از آن تعریف می‌کند؛ ولی واقعاً طوری که او می‌گوید، نیست. لذا دروغ گفته است. هم‌چنین اگر هنگام فروختن ماشین، عیب‌هایش را نگوید، در واقع عیب‌های ماشین را کتمان کرده است؛ حال آن‌که برکت معامله، در صداقت و بیان عیب‌های کالای مورد معامله می‌باشد. صداقت و راست‌گویی با بیان عیب‌های کالا، تفاوت دارد؛ صداقت در تعریف از کالا و بیان کیفیت آن است؛ و بیان، در رابطه با عیب‌های کالای مورد معامله می‌باشد. در معامله، کتمان عیب یا مخفی کردن آن، متضاد بیان است و تعریف نابه‌جا و بی‌اساس از کالا، متضاد راست‌گویی.

مثال دیگری می‌زنم: شخصی، گوسفندی دارد و می‌خواهد آن را بفروشد. گوسفندش، بیمار است؛ اما بیماری‌اش نمایان نیست. یعنی کسی با نگاه کردن به گوسفند، متوجه بیماری‌اش نمی‌شود. فروشنده هم نمی‌گوید که این گوسفند، بیمار است. یعنی عیبش را بیان نمی‌کند؛ حتی طوری از گوسفندش تعریف می‌کند که واقعیت ندارد؛ به عبارتی، دروغ می‌گوید. بدین‌سان، نه راست گفته و نه عیب گوسفندش را بیان کرده است.

۱- روایت: ترمذی (۱۳۵۲)، و طبرانی در الکبیر (۲۲/۱۷)؛ و حاکم در المستدرک (۱۱۳/۴) و برای شرط اولش،

متأسفانه امروزه نمونه‌ی این تقلب را زیاد می‌بینیم؛ آقای فروشنده، خرما می‌خورد و مرغوب را روی جعبه می‌چیند و خرما نامرغوب را پایین‌تر؛ یعنی صادقانه معامله نمی‌کند و عیب کالایش را مخفی نگه می‌دارد. خدا به ما رحم کند.



۱۲۸- ثواب آسان‌گیری در خرید و فروش و رفتار نیک در مطالبه‌ی طلب

۲۱۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِقَمَاتِهِ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردی به مردم - نسیه یا - قرض می‌داد و به غلامش می‌گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض، نزد کسی رفتی که تنگ‌دست بود، از او درگذر؛ باشد که الله از گناهان ما درگذرد. آن مرد فوت کرد و الله از گناهان او درگذشت».

شرح:

یکی از نمونه‌های آسان‌گیری و بزرگ‌منشی در معامله، بخشندگی و گذشت از مردم است؛ ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردی به مردم - نسیه یا - قرض می‌داد». قرض یا بدهی، فقط این نیست که کالایی را به‌نسیه به کسی بفروشید؛ بلکه اگر کسی، کالایی را بدون نسیه یا بدون مهلت بخرد و در پرداخت قیمتش درنگ کند، بدهکار به‌شمار می‌آید؛ یعنی: دین، شامل هرگونه بدهی یا قرضی است که بر عهده‌ی انسان می‌باشد؛ مثلاً کسی که خانه‌ای را اجاره می‌کند و اجاره‌بها را سر وقتش نمی‌پردازد، بدهکار است و این بدهی بر عهده‌ی اوست. در زبان عربی به معامله‌ی نسیه یا غیرنقدی، «مداینه» گفته می‌شود. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردی با مردم به‌نسیه معامله می‌کرد و به غلامش می‌گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض، نزد کسی رفتی که تنگ‌دست بود، از او درگذر؛ باشد که الله از گناهان ما درگذرد. آن مرد فوت کرد و الله از گناهان او درگذشت»؛ زیرا الله متعال بنده‌اش را یاری می‌کند، مادامی که بنده در صدد یاری برادرش باشد و

پاداش یا نتیجه‌ی هر عملی، از جنس آن عمل است. حدیث ابوهریره رضی الله عنه بیان‌گر فضیلت مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دست یا بخشیدن همه یا بخشی از بدهی اوست. گفتنی است که این گذشت و بخشندگی، چیزی از مال و ثروت انسان نمی‌کاهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ»؛ یعنی: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد»؛ بلکه مایه‌ی برکت است.

باید دانست که مهلت دادن به افراد تنگ‌دست، واجب می‌باشد و برای بستنکار روا نیست که بدهکار تنگ‌دست خود را زیر فشار قرار دهد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰)

«باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد».

البته مهلت دادن، با بخشیدن بدهی، تفاوت دارد؛ مهلت دادن، واجب است و بخشیدن بدهی، سنت. ناگفته پیداست که بخشیدن بدهی، برتر می‌باشد؛ زیرا بدهکار را از بدهی‌اش بری می‌گرداند؛ اما مهلت دادن بدین معناست که بدهی، همچنان بر عهده‌ی بدهکار است و بستنکار فقط تا زمانی که دست بدهکارش باز شود، صبر می‌کند. متأسفانه برخی از افرادی که از خدا نمی‌ترسند و به بندگانش رحم نمی‌کنند، بر بدهکاران تنگ‌دست خود، سخت می‌گیرند و برای دریافت طلب خود بر آن‌ها فشار می‌آورند و آنان را در تنگنا قرار می‌دهند و با تنظیم شکایت، آن‌ها را به زندان می‌اندازند و بدین‌سان آن‌ها را از این‌که در کنار خانواده‌ی خویش باشند، محروم می‌کنند. این‌ها، همه ظلم است. البته بر قاضی واجب است که اگر تهی دست بودن شخص یا ورشکستگی وی، ثابت شود، به بستن کارانش اجازه ندهد که به او ظلم کنند؛ بلکه به آن‌ها بگوید که با وجود «عُسْر» و تنگ‌دست بودن بدهکار، حقی نزدش ندارند؛ زیرا الله تعالی حکم و داور می‌باشد و اوست که در میان بندگانش حکم می‌کند و همو فرموده است:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰)

«باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد».

برخی از قاضیان گاه در این‌باره دلیل موجهی دارند؛ می‌گویند: برخی از بدهکاران به‌رغم این‌که کالاهایی را می‌خرند، اما با ادعای تنگ‌دستی و «اعسار»، از بازپرداخت بدهی خویش، طفره می‌روند؛ لذا اگر عدم اعسار کسی ثابت شود، ایرادی ندارد که قاضی برای

چنین فردی، حُکم زندان صادر کند یا او را مجبور سازد که نسبت به پرداخت بدهی اش اقدام نماید و اگر خود، بدهی اش را پرداخت نکرد، قاضی از طریق تأمین اموال و فروش دارایی های وی، نسبت به پرداخت بدهی های او، صدور حکم می کند؛ ولی همان گونه که پیش تر بیان شد، فشار آوردن در طلب بستانکاری بر بدهکاری که تنگ دست می باشد، روا نیست؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰)

«باید تنگ دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد».



۱۲۹- ثواب برده‌ی زر خریدی که حق الله و حق سرورانش را ادا کند

۲۱۹- عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَنَ بِمُحَمَّدٍ ج، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا؛ فَلَهُ أَجْرَانِ»^۱.

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «سه نفر هستند که - نزد الله - دو پاداش دارند: مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود و سپس به محمد ﷺ ایمان آورده باشد؛ برده‌ی زر خریدی که حق الله و حق سرورانش را ادا کند؛ و نیز مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی تربیت نماید، سپس آزادش کند و آن گاه با او ازدواج نماید؛ او نیز دو پاداش دارد».

شرح:

حدیثی بدین مضمون گذشت که پیامبر ﷺ فرموده است: «سه نفر هستند که - نزد الله - دو پاداش دارند: مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود و سپس به محمد ﷺ ایمان آورده باشد؛ برده‌ی زر خریدی که حق الله و حق سرورانش را ادا کند؛ و نیز مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی تربیت نماید، سپس آزادش کند و آن گاه با او ازدواج نماید؛ او نیز دو پاداش دارد». لذا اگر کسی، یهودی یا نصرانی بوده و سپس به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده باشد، دو پاداش دارد: یک پاداش به خاطر ایمان به پیامبر خود و پاداش

۱- صحیح بخاری، ش: (۹۷)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۵۴).

دوم به خاطر ایمان به محمد مصطفی ﷺ می دانید که هر یهودی یا نصرانی که رسالت محمد ﷺ به او برسد و به آن ایمان نیاورد، همه کارهایش تبه و برباد می شود؛ حتی کارهایی که در دین و آیین یهود و نصارا به آن تأکید شده است؛ بدین معنا که اگر به دین و آیین خود پای بند باشد، از او پذیرفته نمی گردد؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۸۵)

(آل عمران: ۸۵)

«و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت جزو زیان کاران خواهد بود.»

و اما دومین نفری که دو اجر دارد، برده‌ی زرخردی است که هم حق سرورش را ادا می کند و هم حق الله ﷻ را. و سومین نفر، «مردی است که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی تربیت نماید، سپس آزادش کند و آن گاه با او ازدواج نماید؛ او نیز دو پاداش دارد»: پاداش نخست به خاطر نیکی کردن به کنیزش و پاداش دوم بدین خاطر که پس از آزاد نمودن وی، او را بی سرپرست رها نمی کند؛ بلکه با او ازدواج می نماید و سایه‌ی حمایتش را از آبرو و عزت او دریغ نمی دارد.



۱۳۰- ثواب آزاد کردن برده‌ای [مسلمان]

۲۲۰- (۱) عَنْ شُعْبَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: أَيُّ بَنِي! أَلَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً؛ أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ!».

ترجمه: از شعبه الكوفی روایت است که نزد ابی برده‌ی بن ابی موسی بودیم که گفت: ای فرزندانم! آیا به شما حدیثی نگویم که پدرم از رسول الله ﷺ روایت کرده است؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برده‌ای [مسلمان] را آزاد کند، به ازای هر عضوی که آزاد می کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می دهد.»

۲۲۱- (۲) وَعَنْ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسٌ مِنْ عَمَلِهِنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً»^۱.

ترجمه: از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس در یک روز این پنج عمل را انجام دهد، خداوند او را از اهل بهشت می‌نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، رفتن به نماز جمعه و آزاد کردن برده».



۱۳۱- ثواب حفظ فرج از خوف خدا

۲۲۲- (۱) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَضْمَنَ لِي مَا بَيْنَ حَيْثِيهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ»^۲.

ترجمه: سهل بن سعد رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس برایم ضمانت کند که پاره‌گوشت میان دو فک و پاره‌گوشت میان دو پایش را حفظ نماید، من نیز بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».

۲۲۳- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» - فذَكَرَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ: - وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ»^۳.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ شنیدیم که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی [عرش] او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد؛ - و آنها را ذکر نمود تا آنجا که می‌فرماید: - مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [جهت کامجویی] فراخواند و او در پاسخ بگوید: من از الله می‌ترسم».

۱- صحیح: رواه ابن حبان، ش: (۲۷۶۰).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۴۷۴).

۳- صحیح بخاری، ش: (۶۶۰). و صحیح مسلم، ش: (۱۰۳۱).

۲۲۴- (۳) وعن أبي عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: «انطلق ثلاثة نفرٍ ممن كان قبلكم حتى آواهم المبيت إلى غارٍ فدخلوه، فانحدرت صخرةٌ من الجبل فسدَّت عليهم الغار، فقالوا: إنَّه لا يُنجيكم من الصخرةِ إلا أن تدعوا الله تعالى بصالح أعمالكم.

فقال أحدهم: اللهم إنَّه كان لي ابنةٌ عمٌّ كانت أحبَّ النَّاسِ إليَّ وفي رواية: كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأشدَّ ما يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ، فأردُّنَهَا عَلَيَّ نَفْسَهَا فَأَمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتَهَا عَشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَيَّ أَنْ تُحَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا ففَعَلْتُ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا وَفِي رِوَايَةٍ: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْضُ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فأنصرفتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أُعْطِيتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نُحْنُ فِيهِ، فأنفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ عَنِّي أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الخُرُوجَ مِنْهَا».

ترجمه: ابو عبدالرحمن، عبدالله بن عمر بن خطاب رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: «سه نفر از امت های گذشته، در سفری با هم بودند تا این که شب فرا رسید و برای بیتوته (سپری کردن شب) به غاری پناه بردند و وارد غار شدند. ناگهان سنگ بزرگی از کوه، سرازیر شد و دهانه ی غار را به رویشان بست. به یکدیگر گفتند: از این سنگ نجات نمی یابیم، مگر این که با توسل به اعمال نیک خود، الله را بخوانیم (و درخواست نجات کنیم).

یکی از آنان دعا کرد و گفت: پروردگارا! من، دخترعمویی داشتم که محبوب ترین مردم نزد من بود. - به روایت دیگر: به شدت وضعیتی که مردان، شیفته ی زنان می شوند، من دل باخته اش شده بودم. - باری از او درخواست کامجویی کردم؛ ولی او قبول نکرد تا این که در یکی از سالها نیاز پیدا کرد و نزد آمد. گفتم: اگر خود را در اختیارم قرار دهی، یک صد و بیست دینار به تو خواهم داد. او به ناچار پذیرفت. وقتی بر او دست یافتم، - و به روایتی: وقتی میان پاهایش نشستم - به من گفت: «از خدا بترس و به ناحق گوهر (عفت) را نشکن». من از انجام آن عمل، منصرف شدم و آن مبلغ را به او بخشیدم و در حالی از او جدا شدم که محبوب ترین مردم، در نزد من بود. پروردگارا! اگر این کار من، به خاطر خشنودی تو بوده است، از این بلا که گرفتارش هستیم، نجاتمان ده. آن گاه سنگ اندکی از جایش تکان خورد؛ ولی نه به اندازه ای که آنان بتوانند از غار بیرون بیایند».

توضیح واژه‌های جدید:

يَضْمَنَ لِي: یعنی: حقی را که بر آن است ادا کند.

حَیَّيْهٖ: به فتح لام و سکون حاء مثنای (لحی) می‌باشد که عبارت است از دو استخوان دو طرف دهان. و مراد از ما بین آنها زبان است.

بَيْنَ رَجُلَيْهِ: مراد شرمگاه می‌باشد. تردیدی نیست که بزرگترین بلا و مصیبتی که در دنیا متوجه انسان می‌گردد از سوی زبان و شرمگاه می‌باشد. بنابراین هرکس از شر آنها در امان باشد، درحقیقت از بزرگترین شر در امان مانده است.

لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست. مقصود سایه‌ی عرش می‌باشد. اضافه شدن سایه به الله متعال از باب اضافه ملکی است. و هر سایه‌ای برای الله، در مالکیت الله، مخلوق الله و زیر سلطه الله متعال می‌باشد. و مراد از سایه در اینجا، سایه‌ی عرش می‌باشد چنانکه در حدیث دیگری چنین تبیین شده است. و مراد از «الیوم» روز قیامت است. زمانی که مردم در برابر پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند و خورشید به آنها نزدیک می‌شود و گرمای آن بر ایشان افزایش می‌یابد و عرق سراپای وجودشان را فرامی‌گیرد و در آن وقت هیچ چیزی سایه ندارد جز عرش.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ: من از خدا می‌ترسم. احتمال دارد این کلمات را به زبان بگویند و احتمال دارد قلباً بگویند تا نفسش را از آن باز دارد. و به طور مشخص زن اصل و نسب‌دار و زیبا ذکر شده، چون تمایل به چنین زنی بیشتر و دست یافتن بدان سخت‌تر است. می‌گویم: و ظاهر بیانگر این است که آن را به قلب و زبان می‌گوید.

تَفْضُّ الْخَاتَمَ: به تشدید ضاد؛ کنایه از مقاربت جنسی می‌باشد.

شرح:

در حدیث سوم، با توسل به عفت خود، دست به دعا برداشت. او دخترعمویی داشت که به شدیدترین شکلی که مردان، شیفته‌ی زنان می‌شوند، دل‌باخته‌ی دخترعمویش شده بود. حتی باری از او درخواست کرد که خودش را در اختیار او بگذارد؛ ولی دخترعمویش قبول نکرد. سرانجام، نیاز شدید، دخترعمویش را بر آن داشت که به خواسته‌ی وی تن دهد که گرچه از روی نیاز شدید بود، ولی جایز نیست. آن شخص، صد و بیست دینار به دخترعمویش داد، مشروط به این‌که به خواسته‌ی نامشروع وی تن دهد. او نیز از روی فقر و

نیاز، قبول کرد. وقتی چیزی نمانده بود که آن مرد، به خواسته‌ی نامشروع خود برسد، در زمانی که میان پاهای وی نشست، آن زن، او را از خدا ترساند و به او گفت: «از خدا بترس و به ناحق گوهرِ عفت را نشکن». آری! او را از الله ﷻ ترساند و به او یادآوری کرد که می‌تواند از راه درست یعنی از طریق ازدواج مشروع، به خواسته‌اش برسد؛ ولی نباید گوهر عفت را بشکند. آن زن که چنین رابطه‌ای را گناه و معصیت می‌دانست، به پسرعمویش گفت: از خدا بترس و چون این را از ته دل بر زبان آورد، در دل پسرعمویش اثر کرد و بدین ترتیب آن مرد برخاست و به‌رغم شیفتگی زیادش به او، دست از این کار زشت برداشت؛ یعنی محبت آن زن هنوز در دلش بود، ولی ترس از الله ﷻ او را از این کار بازداشت و پولی را که به او داده بود، پس نگرفت و به او بخشید. آن مرد، در غار چنین دعا کرد که: «پروردگارا! اگر این کار من به‌خاطر خشنودی تو بوده است، از این بلا که گرفتارش هستیم، نجاتمان ده». آن‌گاه سنگ، اندکی از جایش تکان خورد، ولی نه به اندازه‌ای که آنان بتوانند از غار بیرون بیایند. این، از نشانه‌های الله ﷻ است؛ زیرا او بر هر کاری تواناست و اگر می‌خواست، سنگ را به یک‌باره از دهانه‌ی غار برمی‌داشت و نجاتشان می‌داد؛ اما الله سبحانه و تعالی، سنگ را به یک‌باره برنداشت تا هر یک از آنان، به هر عمل نیکی که می‌خواست، متوسل شود.

هم‌چنین به فضیلت عفت و پاک‌دامنی و دوری از زنا پی می‌بریم. آری! عفت و پاک‌دامنی در زمانی که انسان، توانایی زنا کردن را دارد، یکی از برترین عمل‌ها به‌شمار می‌رود. از رسول‌الله ﷺ ثابت شده که چنین شخصی، جزو هفت گروهی خواهد بود که الله، آن‌ها را در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، زیر سایه‌ی خود جا می‌دهد: «رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ»^(۱) یعنی: «کسی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به فحشا فرا بخواند، ولی (او نپذیرد و) بگوید: من از خدا می‌ترسم».

این مرد، چیزی نمانده بود که به دخترعموی خود که شیفته و دل‌باخته‌اش بود، برسد؛ ولی از ترس الله ﷻ آن کار زشت را ترک کرد و بدین‌سان به عفت و پاک‌دامنی دست یافت و امید است که الله ﷻ، او را جزو کسانی بگرداند که در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، آن‌ها را در زیر سایه‌ی خود جای دهد.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۶۰، ۱۴۲۳، ۶۸۰۶)؛ و مسلم، ش: ۱۰۳۱.

۱۳۲ - ثواب حفظ چشم‌ها از نگاه به محارم خدا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِجُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُدْبِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّالِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾﴾ (نور: ۳۰-۳۱)

«ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نا محرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، این (کار) برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، بی‌گمان الله به آنچه انجام می‌دهند؛ آگاه است. (۳۰) و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر گریبان‌ها نشان بيفکنند (تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد) و زینت خود را آشکار ن سازند؛ مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدر شوهران‌شان، یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان، یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان یا زنان (هم‌کیش) شان یا بردگان‌شان یا مردان (سفیه) خدمت‌کاری که رغبتی (به زنان) ندارند، یا کودکانی که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند، و (زنان) نباید (هنگام راه رفتن) پاهای خود را (به زمین) بکوبند، تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود، و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید، تا رستگار شوید.»



۱۳۳ - ثواب نزدیکی با همسران تان

۲۲۵ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ: «أَوْلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ؛ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٍ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ.»

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَأْتِي أَحَدَنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ، أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ!».

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت است گروهی از اصحاب به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! ثروتمندان، همه‌ی پاداش‌ها را از آن خود ساخته‌اند؛ همانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و از مال و ثروتی که مازاد بر نیازشان است، صدقه می‌دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر الله، زمینه‌ای برای شما فراهم نکرده که بتوانید صدقه دهید؟ هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لا اله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ امر به معروف، صدقه است؛ نهی از منکر، صدقه است؛ و در نزدیکی با همسرانتان، صدقه است». گفتند: ای رسول خدا! مگر برآورده ساختن شهوت، برای ما پاداش دارد؟! فرمود: «آیا اگر کسی، آن را از راه حرام برآورده کند، گناهکار نمی‌شود؟ هم‌چنین اگر از راه حلال (از طریق ازدواج شرعی) میل جنسی خود را برآورده سازد، برایش اجر و ثواب دارد».

توضیح واژه‌های جدید:

الدُّنُور: به ضم دال: جمع دُئْر به فتح آن به معنای مال زیاد می‌باشد.

بُضْع: (البضع) به ضم باء: عبارت است از جماع؛ و گفته شده مراد از آن خود فرج [آلت تناسلی زن] می‌باشد.

شرح:

در حدیث، ابوذر رضی الله عنه نقل کرده که تعدادی از اصحاب رضی الله عنهم به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردند: ثروتمندان، همه‌ی پاداش‌ها را از آن خود ساخته‌اند؛ چون همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند؛ اما می‌توانند از اموال اضافه‌ی خود، صدقه دهند؛ یعنی ما و آن‌ها در نماز و روزه برابریم؛ ولی آن‌ها با صدقه دادن اموال مازاد خود، بر ما برتری یافته‌اند و ما، مال و ثروتی نداریم که صدقه دهیم.

در حدیث دیگری آمده است: مهاجران فقیر، گفتند: آن‌ها توانایی آزاد کردن برده را دارند؛ ولی ما برده‌ای نداریم که آزادش کنیم و از چنین پاداشی برخوردار شویم. به همت بالای صحابه رضی الله عنهم بنگرید که به برادرانشان غبطه می‌خوردند که از مال و ثروتی که الله جل جلاله به

آن‌ها داده بود، صدقه می‌دادند و برده آزاد می‌کردند. صحابه رضی الله عنهم نگفتند که برادران ما، بر بهترین مرکب‌ها و چارپایان سوار می‌شوند یا در بهترین خانه‌ها زندگی می‌کنند و لباس‌های زیبایی می‌پوشند؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم همواره در پی چیزی بودند که بهتر و ماندگارتر بود؛ یعنی آخرت. الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۖ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ﴾ (اعلی: ۱۶، ۱۷)

«ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید؛ حال آن‌که آخرت، بهتر و پایدارتر است.»

الله متعال، هم‌چنین به پیامبرش فرموده است:

﴿وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۙ﴾ (ضحی: ۴)

«و به یقین آخرت برای تو از دنیا بهتر است.»

شکایت صحابه رضی الله عنهم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکایت رشک و غبطه بود، نه شکایت حسادت یا اعتراض بر الله جل جلاله. آن‌ها خواهان فضیلت یا امتیازی بودند که بتوانند به وسیله‌ی آن، همانند برادرانشان با صدقه‌ی اموال خویش، به الله جل جلاله تقرب و نزدیکی بجویند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: «مگر الله، زمینه‌ای برای شما فراهم نکرده که بتوانید صدقه دهید؟» یعنی اگرچه مال و ثروتی ندارید که صدقه دهید یا امکان صدقه‌ی مالی برای شما وجود ندارد، اما می‌توانید کارهای نیکی انجام دهید که جای‌گزین صدقه است؛ و سپس افزود: «هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لاله‌الاله گفتن، یک صدقه است؛ امر به معروف، صدقه است؛ نهی از منکر، صدقه است». پیش‌تر درباره‌ی چهار گزینه‌ی اول، سخن گفتیم؛ اما امر به معروف و نهی از منکر. آری! امر به معروف و نهی از منکر، از برترین صدقه‌ها و نیکی‌ها به‌شمار می‌رود؛ زیرا این، امتیازی‌ست که الله متعال، این امت را به وسیله‌ی آن بر سایر امت‌ها برتری بخشیده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله

ایمان دارید.»

البته امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی دارد که باید رعایت نمود:

شرط اول: کسی که امر و نهی می‌کند، باید به احکام شرعی آگاه باشد؛ لذا اگر از حکم شرعی آن موضوع، بی‌اطلاع باشد، برایش سخن گفتن، روا نیست؛ زیرا کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، به کاری فرا می‌خواند که به‌پندار مردم، حکمی شرعی است؛ لذا نباید درباره‌ی شریعت الهی سخنی بگوید که هیچ دانشی در مورد آن ندارد. و این کار، به فرموده‌ی صریح پروردگار در قرآن کریم، حرام است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶)

«و از چیزی پیروی مکن که دانشی به آن نداری. بی‌گمان گوش و چشم و دل، همه، بازخواست خواهند شد.»

یکی از بدترین کارها، این است که انسان درباره‌ی چیزی سخن بگوید و ندانسته آن را نیک و شایسته معرفی کند یا بگوید که فلان کار، زشت و ناپسند است و خود، درباره‌اش دانشی نداشته باشد.

شرط دوم: این است که کاملاً مطمئن و آگاه باشد که مخاطبش، حکمی شرعی را ترک کرده یا مرتکب عمل نادرستی شده است؛ در غیر این صورت برایش روا نیست که به نام امر به معروف و نهی از منکر، اقدامی بکند؛ زیرا در حقیقت پی‌گیر چیزی شده است که هیچ دانشی بدان ندارد و الله متعال فرموده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«و از چیزی پیروی مکن که دانشی به آن نداری. بی‌گمان گوش و چشم و دل، همه، بازخواست خواهند شد.»

برخی از مردم باغیرت که مشتاق امر به معروف و نهی از منکرند، در این زمینه شتابزده عمل می‌کنند و بدون این‌که از وضعیت مخاطبشان اطلاعی داشته باشند، به نهی از منکر می‌پردازند؛ به عنوان مثال: شخصی را می‌بینند که در بازار با خانمی راه می‌رود و با او صحبت می‌کند و این فکر و خیال از سرشان می‌گذرد که چرا فلانی با زن نامحرمی حرف می‌زند؟! حال آن‌که نمی‌دانند که آن زن، خواهر یا همسر اوست! این، اشتباه بزرگی است. اگر شک و تردید دارید، پیش از این‌که چیزی بگویید، خیلی دوستانه و محترمانه سؤال کنید؛ اما اگر واقعاً دلیلی برای شک کردن به این مرد وجود ندارد، هیچ نگویند؛ چون بسیاری از مردم با همسرانشان به بازار می‌روند. توجه داشته باشید که

رسول الله ﷺ در چنین مسأله‌ای چه برخوردی با مردم داشته است. پیامبر ﷺ روز جمعه سخنرانی می‌کرد که شخصی، وارد مسجد شد و نشست. رسول الله ﷺ از او پرسید: «آیا نماز خوانده‌ای؟» پاسخ داد: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: «قُمْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا»^(۱)؛ یعنی: «برخیز و دو رکعت، نماز کوتاه بخوان». می‌بینیم که رسول الله ﷺ ابتدا از او سؤال کرد که آیا نماز خوانده است یا نه و آن‌گاه به او دستور داد که دو رکعت بخواند. این، همان حکمت است.

شرط سوم: نباید پی‌آمدِ نهی از منکر، بدتر از آن عمل ناشایست باشد؛ لذا در صورتی که پی‌آمدِ نهی از منکر، بدتر و شدیدتر از آن عمل ناشایست باشد، نباید به نهی از منکر پرداخت؛ و این، یک قاعده است که از میان بد و بدتر، باید بد را انتخاب کرد. به عنوان مثال اگر کسی را می‌بینیم که سیگار می‌کشد و می‌دانیم یا احتمال می‌دهیم که اگر او را از این کار بازداریم، به سراغ شراب می‌رود، در این صورت او را از سیگار کشیدن نهی نمی‌کنیم؛ زیرا حکم استعمال سیگار از شراب‌خواری، سبک‌تر است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸]

به معبودان کسانی که غیر الله را عبادت می‌کنند، دشنام ندهید که آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به الله ناسزا خواهند گفت.

هرچند دشنام دادن به معبودان باطل، امر پسندیده‌ای است، ولی از آن‌جا که ممکن است به دشنام‌گویی مشرکان به الله، یگانه معبود برحق منجر شود، از این کار نهی شده است؛ چراکه الله ﷻ سزاوار ثنا و ستایش می‌باشد. از این رو رسول الله ﷺ فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ»؛ یعنی: «لعنت و نفرین الله بر کسی است که پدر و مادرش را نفرین می‌کند». هم‌چنین فرموده است: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمَ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ»^(۲)؛ یعنی: «یکی از گناهان کبیره، این است که انسان به پدر و مادرش دشنام دهد». صحابه رضی الله عنهم گفتند: آیا مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می‌دهد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نَعَمْ! يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ

۱- صحیح مسلم، ش: (۱۰۰۶).

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۴۴۹ به نقل از سلیک غطفانی رضی الله عنه.

۳- صحیح مسلم، ش: (۳۶۵۸) به نقل از علی رضی الله عنه.

فَيْسُبُ أُمَّهُ! یعنی: «آری؛ بدین سان که شخصی به پدر شخص دیگری دشنام می دهد و او نیز در مقابل به پدر وی ناسزا می گوید یا شخصی، به مادر شخص دیگری دشنام می دهد و او هم به مادر وی ناسزا می گوید».

لذا نباید نهی از منکر، به منکری منجر شود که به مراتب بدتر است. کسی که به امر به معروف و نهی از منکر می کند، باید به قصد اصلاح مردم، به چنین کاری پردازد؛ نه این که هدفش برتری جویی بر دیگران باشد؛ زیرا برخی از مردم با هدف برتری بر دیگران یا با اغراض شخصی، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و این، کار زشتی است که گرچه ممکن است به اصلاح طرف مقابل بینجامد، اما در رابطه با شخصی که با چنین هدفی به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، عیبی بزرگ به شمار می رود. لذا وقتی امر به معروف و نهی از منکر می کنید، قصدتان اصلاح مردم باشد تا سزاوار اجر و پاداش الهی شوید و الله ﷻ در این کار، خیر و برکت عنایت کند.

سپس رسول الله ﷺ فرمود: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ»؛ یعنی: «و در نزدیکی با همسرانتان، صدقه است». گفتند: ای رسول خدا! مگر برآورده ساختن شهوت، برای ما پاداش دارد؟! فرمود: «آیا اگر کسی، آن را از راه حرام برآورده کند، گنه کار نمی شود؟ هم چنین اگر میل جنسی خود را از راه حلال (از طریق ازدواج شرعی) برآورده سازد، برایش اجر و ثواب دارد». به عبارت دیگر اگر کسی با روی آوردن به کارهای حلال، از انجام کارهای حرام، دوری کند، سزاوار اجر و پاداش می گردد.

انسان، به خوردن و نوشیدن علاقه و نیاز دارد؛ لذا اگر از خوردن و نوشیدن چیزهای حرام پرهیز نماید، اجر و پاداش می یابد. چنان که رسول الله ﷺ به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمود: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّىٰ مَا تَجْعَلُ فِي فِيَّ أَمْرَاتِكَ»؛ یعنی: «و هرچه برای خشنودی الله انفاق کنی، پاداش آن را خواهی یافت؛ حتی لقمه ای که در دهان همسرت می گذاری». دادن نفقه ی زن، وظیفه ی مرد است؛ و گرنه، زن می گوید: طلاقم بده و حق شکایت هم دارد و اگر مرد با وجود توانایی، در تأمین هزینه های همسرش کوتاهی کند، زن می تواند نسبت به فسخ عقد ازدواج اقدام نماید؛ ولی با این حال، مردی که به خاطر کسب رضایت و خشنودی الله، نفقه ی همسرش را می دهد، سزاوار اجر و پاداش می گردد.

در حدیث ابوذر رضی الله عنه به نوعی از قیاس، اشاره شده که فقها آن را «قیاس عکس» می‌نامند. چنان‌که در این حدیث، با قیاس به گنه‌کار بودن کسی که شهوتش را از راه نامشروع برآورده می‌کند، چنین نتیجه‌گیری شده که اگر کسی، شهوتش را از راه مشروع و ازدواج شرعی برآورده سازد، سزاوار اجر و پاداش می‌گردد. قیاس، بر چند گونه است: قیاس علت، قیاس دلالت، قیاس شباهت، و قیاس عکس.



۱۳۴ - ثواب سفید کردن مو در راه خدا

۲۲۶- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ!».

ترجمه: از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مویی که مسلمان در راه خدا سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود».



۱۳۵ - ثواب ساکت بودن و یا این که سخن نیک بگوید

۲۲۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به الله و آخرت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید یا ساکت باشد».

شرح:

این حدیث، به روشنی بیان‌گر این است که انسان فقط باید سخن نیک بگوید؛ سخنی که درستی و مصلحتش نمایان است و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کرد، نباید سخن بگوید.

۱- صحیح: رواه النسائي، ش: (۲۶/۶)؛ و الترمذی، ش: (۱۶۳۵)؛ و خرجه الألبانی فی «صحيح النسائي»، ش: (۳۹۴۷).

۲- صحیح بخاری، ش: (۵۶۷۲)؛ و صحیح مسلم، ش: (۴۷).

بدان که شایسته است که هر مکلفی زبانش را از هر گفتاری حفظ کند؛ مگر سخنی که مصلحتش آشکار باشد. و چنانچه مصلحت سخن گفتن و سکوت برابر بود، سنت این است که انسان از گفتن آن سخن خودداری نماید؛ زیرا چه بسا سخنِ مباح، به حرام یا مکروهی می‌انجامد و این، در روند عادی زندگی، مشهود و فراوان است و هیچ چیزی با سلامتی از گناه، برابری نمی‌کند.

سخن نیک دو جنبه دارد: یا در اصل خود نیکو باشد؛ مانند قرائت قرآن، تسبیح، تکبیر، تهلیل، و آموزش علوم شرعی و امثال آن؛ و یا سخن مباحی باشد که نتیجه‌اش نیکوست؛ مانند سخن مباحی که انسان برای انس و الفت در میان جمع می‌گوید؛ زیرا اگر انسان در مجلسی ساکت باشد، سکوتش برای هم‌نشینان وی رنج‌آور است و مردم دوست ندارند که رفیقشان، مثل اخمو و ترش‌روی باشد. البته هنگامی که سخن می‌گوید، سخنان درست و شایسته و مباح بگوید؛ نه این که برای خنداندن مردم، هرچه می‌تواند، حتی سخن دروغ بر زبان بیاورد! برخی برای خنداندن دیگران، به زبان «طنز» دروغ می‌گویند. این، اشتباه است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، وَيَيْلٌ لَهُ وَيَيْلٌ لَهُ!» یعنی: «وای به حال کسی که برای خنداندن دیگران دروغ می‌گوید! وای به حالش! وای به حالش!» اگر می‌خواهید دیگران را شادمان کنید، سخن درست و مباح بگویید و به یاد داشته باشید که دروغ گفتن، حرام است.



۱۳۶- ثواب عزلت و گوشه‌گیری هنگام فتنه و ذکر و عبادت خداوند

۲۲۸- (۱) عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي إِبِلِهِ، فَجَاءَهُ ابْنُهُ عَمْرٌ، فَلَمَّا رَأَهُ سَعْدٌ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الرَّأَكِبِ، فَنَزَلَ، فَقَالَ لَهُ: أَنْزَلْتَ فِي إِبِلِكَ وَعَنْيَمِكَ؛ وَتَرَكْتَ النَّاسَ يَتَنَازَعُونَ الْمُلْكَ بَيْنَهُمْ؟! فَضَرَبَ سَعْدٌ فِي صَدْرِهِ، فَقَالَ: اسْكُتْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْعَنِيَّ الْحَقِيَّ»!

ترجمه: از عامر بن سعد روایت است، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بین شترانش بود که فرزندش عمر نزد او آمد، سعد زمانی که او را دید گفت: از شر این سواره به خدا پناه می‌برم، پس پایین آمده و به او گفت: در بین شتران و گوسفندان به سر می‌بری و مردمی را که به خاطر ملک و پادشاهی با هم منازعه می‌کنند رها کرده‌ای؟! سعد ضربه‌ای به سینه‌ی او زده و گفت: ساکت شو، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «خداوند بنده‌ی باتقوای قانع که عبادتش را پنهان می‌کند دوست دارد».

۲۲۹- (۲) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ قَالَ: «ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ».
 و فی روایة: «يَتَّقِي اللَّهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ»!

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله برترین مردم کیست؟ فرمود: «مؤمنی که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید». وی گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها پروردگارش را عبادت کند». و در روایتی آمده است: «از الله بترسد و مردم را ترک می‌کند تا از شرش در امان باشند».

توضیح واژه‌های جدید:

الْغَنِيُّ: منظور از غنی (بی‌نیاز) در کلمه‌ی «غنی» عزت نفس و خویشنداری و غنای درون است.



۱۳۷ - ثواب خودداری از رفتن نزد ظالم و ترهیب و هشدار از رفتن نزد آن‌ها و تصدیق

نمودن و یاری دادن آنان

۲۳۰- عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: حَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَخُنَّ تِسْعَةٌ: خَمْسَةٌ وَأَرْبَعَةٌ، أَحَدُ الْعَدَدَيْنِ مِنَ الْعَرَبِ، وَالْآخَرُ مِنَ الْعَجَمِ، فَقَالَ: «اسْمَعُوا، هَلْ سَمِعْتُمْ؟ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ، فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَيْسَ

يُؤَادِرِ عَلِيَّ الْحَوْضِ. وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَمَنْ يُعْنَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَارِدٌ عَلَيَّ الْحَوْضِ»^۱.

ترجمه: از کعب بن عجره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی نزد ما آمد که ما نه نفر بودیم؛ پنج نفر و چهار نفر و یکی از دو عدد عرب بود و دیگری عجم. پس فرمود: «گوش دهید، آیا شنیدید؟ امرایی بعد از من می آیند، پس کسی که بر آنها وارد شود و دروغ‌هایشان را تصدیق کند و آنان را بر ظلم‌شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم و کنار حوض بر من وارد نمی‌شود؛ و کسی که بر آنها وارد نشود و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد و دروغ‌هایشان را تصدیق نکند، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد می‌شود».



۱۳۸ - ثواب توبه کردن و شتابیدن به سوی آن

۲۳۱- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، الله توبه‌اش را می‌پذیرد».

۲۳۲- (۲) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ فَيَمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا! فَقَتَلَهُ، فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً. ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ مَنْ يَجُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ أَنْطَلِقَ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَكَذَا؛ فَإِنَّ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ، فَأَعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ؛ فَإِنَّهَا أَرْضٌ سَوَاءٌ. فَأَنْطَلِقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ، أَتَاهُ الْمَوْتُ، فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيِّ، فَجَعَلَوْهُ

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۲۴۰).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۷۰۳).

بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ، فَإِلَىٰ آيَتِهِمَا كَانَ أَدْنَىٰ فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا! فَوَجَدُوهُ أَدْنَىٰ إِلَىٰ الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ، فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ».

وفي رواية: «فَكَانَ إِلَىٰ الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ، فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا».

وفي رواية: «فَأَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَىٰ هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي، وَإِلَىٰ هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي، وَقَالَ: قَيْسُوا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَىٰ هَذِهِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ، فَغَفِرَ لَهُ!».

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در میان امت‌های پیش از شما مردی بود که ۹۹ نفر را کشته بود. از مردم در مورد داناترین آنها پرسید؟ مردم راهبی را به او معرفی کردند. او نزد راهب رفت و اعتراف کرد که ۹۹ نفر را کشته، آیا امکان توبه برای او وجود دارد؟ مرد راهب گفت: خیر. آن شخص راهب را کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید، پس عالمی را به نشان دادند. نزد عالم رفت و اعتراف کرد که صد نفر را کشته، آیا راهی برای توبه‌ی او وجود دارد؟ عالم گفت: بله، چطور ممکن است کسی بتواند بین تو و توبه مانعی ایجاد کند؟ در ادامه صحبت‌هایش گفت به سرزمین فلان و فلان برو در آنجا مردمی زندگی می‌کنند که خداوند متعال را عبادت می‌کنند، به همراه آنان به عبادت خداوند مشغول شو و هیچگاه به سرزمینت بازنگرد چون آن سرزمین بدی است. آن مرد به راه افتاد تا نصف راه را پیمود که مرگ به سراغش آمد؛ پس فرشته‌های رحمت و عذاب با هم به مجادله پرداختند، فرشته‌های رحمت می‌گفتند: این مرد توبه کرده و قلباً به خدا روی آورده است اما فرشته‌های عذاب می‌گفتند: این مرد در طول عمرش کار خوبی انجام نداده است. در این هنگام فرشته‌ای به صورت انسانی از راه رسید، طرفین او را قاضی قرار دادند. فرشته گفت: فاصله‌ی او تا هر دو سرزمین را اندازه بگیرد، به هر طرف نزدیک‌تر بود پس او به آنها تعلق دارد؛ آنها اندازه گرفتند که وی به سرزمینی که قصد رفتن به آنجا را داشت، به اندازه‌ی یک وجب نزدیک‌تر است؛ پس فرشته‌های رحمت (جان) او را گرفتند».

و در روایتی آمده: «وجبی به روستای نیکوکاران نزدیک‌تر بود. از این‌رو از جمله آن مردم به حساب آمد».

و در روایتی آمده: «خداوند به این سرزمین گفت: دور شو و به سرزمین دیگری گفت: نزدیک شو؛ سپس بین آن را اندازه گرفتند که یک وجب به این سرزمین نزدیک تر بود پس خداوند گناهایش را آمرزید».

۲۳۳- (۳) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدَ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي بِشِبْرٍ، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرُولَةً، وَمَنْ لَقِيَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَقَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً»^۱.

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اللهم ﷻ می فرماید: هرکس، کار نیکی انجام دهد، ده برابرش پاداش می یابد و هرکس، کار بدی انجام دهد، تنها به اندازه‌ی کار بدش مجازات می شود یا او را می آمرزم. هرکس، یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می شوم؛ و هرکس، یک ذراع به من نزدیک گردد، من به اندازه‌ی یک باع (فاصله‌ی باز کردن دو دست) به او نزدیک می شوم؛ هرکس، قدم‌زنان به سوی من بیاید، من، دوان‌دوان به سویش می روم. هرکس، در حالی با من ملاقات کند که به پُری زمین، گناه کرده، ولی هیچ چیز و هیچ کس را شریکم نساخته باشد، من با همین اندازه مغفرت و آمرزش با او ملاقات خواهم کرد».

۲۳۴- (۴) وَعَنْ أَبِي حَمْرَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ، خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِلَّهِ أَفْرُحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ».

[متفق علیه]^(۲)

وفي رواية لمسلم: «لِلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجْرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخَطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۶۸۷).

(۲) صحیح بخاری، ش: (۶۳۰۹)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۷۴۷).

ترجمه: ابوحمزه، انس بن مالک انصاری رضی الله عنه، خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به راستی که شادمانی الله از توبه‌ی بنده‌اش، بیش‌تر از شادی یکی از شماست که شتر گم شده‌اش را در بیابان می‌یابد».

و در روایتی از مسلم رحمته الله علیه آمده است: «خداوند، از توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر از فردی شادمان می‌شود که در بیابانی بر شتر خود سوار است؛ شترش که آب و غذای او را بر پشت دارد، از او می‌رمد و فرار می‌کند و او، از یافتنش ناامید می‌شود؛ زیر سایه‌ی درختی می‌رود و ناامید از یافتن شترش، دراز می‌کشد. در آن حال که به کلی ناامید شده، ناگهان شترش را می‌بیند که کنارش ایستاده است؛ افسار شتر را می‌گیرد و از شدت خوش‌حالی، به اشتباه می‌گوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، پروردگار تو هستم».

توضیح واژه‌های جدید:

ذِرَاع: ذراع، به اندازه‌ی فاصله‌ی آرنج تا سر انگشتان دست است.

دَوَّيَّةٌ (الدَّوِّيَّة) به فتح دال و تشدید واو و یاء: عبارت است از بیابان بی‌آب و علف.

شرح:

حقیقت توبه: عزم راسخ در عدم بازگشت به گناه و دست کشیدن از گناه و پشیمان شدن از گناهی که پیش‌تر مرتکب شده است. و اگر این گناه در حق انسانی بوده باشد لازم است علاوه بر موارد بالا از او حلالیت بطلبد. بسیاری از علما حقیقت توبه را چنین تفسیر کرده‌اند.

این حدیث، بیان‌گر این است که وقتی خورشید از مغرب طلوع کند، زمان پذیرش توبه پایان می‌یابد. شاید کسی بپرسد: آیا مگر خورشید از مغرب، طلوع خواهد کرد؟ آری؛ اگرچه نظام هستی از آغاز تا کنون بر این بوده که خورشید از مشرق طلوع کند، ولی در آخر زمان، الله جل جلاله به خورشید فرمان می‌دهد که باز گردد و بدین‌سان گردش زمان، وارونه می‌شود! حرکت خورشید، برعکس می‌گردد و از مغرب طلوع می‌کند. در آن‌هنگام همه‌ی انسان‌ها، حتی یهود و نصارا و بودایی‌ها و کسانی که منکر خدا هستند، همه ایمان می‌آورند؛ ولی ایمان کسی که پیش از طلوع خورشید از مغرب ایمان نیاورده است، سودی به حالش ندارد.

همه توبه می‌کنند، ولی توبه‌ی کسی که پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه نکرده است، پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا همه، این نشانه را می‌بینند و زمانی که نشانه‌های بیمناک فرارسد، ایمان و توبه هیچ سودی ندارد.

شرح حدیث چهارم: انس بن مالک رضی الله عنه، خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد، مادر انس، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد و گفت: این، انس بن مالک است که در خدمتت خواهد بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفت و از آن پس، انس رضی الله عنه خدمت‌گزار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شد. انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله، از توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر از فردی شادمان می‌شود که شتر گم‌شده‌اش را در بیابان می‌یابد». شخصی در بیابانی خشک که هیچ‌کس در اطرافش نیست و به آب و غذا دست‌رسی ندارد، شترش را گم می‌کند. هرچه به دنبالش می‌گردد، آن را نمی‌یابد؛ زیر درختی می‌رود و آن‌جا در انتظار مرگ، سر به زمین می‌گذارد و می‌خوابد. از یافتن شترش و بلکه از زندگی، به کلی ناامید می‌شود؛ چراکه آب و غذایش، بار شتر بوده و حالا شترش را گم کرده است. در این حال، ناگهان شترش را در کنار خود می‌بیند؛ افسارش به درخت بسته است؛ به نظر شما خوشحالی آن فرد در آن هنگام، حد و اندازه‌ای هم دارد؟

کسی حد و اندازه‌اش را می‌داند که در چنین موقعیتی قرار گرفته باشد. خوشحالی بزرگی ست! خوش‌حالی برآمده از امید به زندگی، پس از ناامیدی ست. آن‌قدر خوشحال می‌شود که از شدت خوشحالی، به‌اشتباه می‌گوید: «آه! خدای من! تو، بنده‌ی منی و من، پروردگار تو هستم». می‌خواهد شکر خدا را بگوید که نجاتش داده است، ولی از فرط خوشحالی، اشتباه می‌کند و می‌گوید: «خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، پروردگار تو هستم».

این حدیث، بیان‌گر این است که الله، از توبه‌ی بنده‌اش شادمان می‌شود و دوست دارد که بنده‌اش به سوی او توبه کند؛ البته این، از روی نیازش به اعمال و توبه‌ی ما نیست؛ بلکه الله، بی‌نیاز است و از محبت و بخشندگی اوست که دوست دارد بنده‌اش را ببخشد. آری! خداوند جل جلاله بیش از آن‌که مجازات بنده‌اش را دوست داشته باشد، دوست دارد که او را ببخشد و از این‌رو از توبه‌ی بنده‌اش شاد می‌شود.

در این حدیث، به توبه تشویق شده است؛ زیرا الله، توبه‌ی بنده‌اش را دوست دارد و این، به مصلحت بنده است که توبه کند.

همچنین به صفت شادی برای الله پی می‌بریم و در می‌یابیم که الله، شادمان و خشمگین می‌شود، هم دوست می‌دارد و هم ناگوار می‌داند؛ ولی این صفات، همانند صفات ما نیست؛ بلکه منظور، شادمانی و فرحی است که شایسته‌ی جلال و عظمت اوست و هیچ شباهتی با شادمانی آفریده‌هایش ندارد؛ زیرا می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱)

«هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای بیناست».

از این حدیث چنین می‌فهمیم که اگر انسان به اشتباه سخنی بگوید، هرچند سخن کفرآمیزی باشد که به اشتباه و به سبب لغزش زبان، گفته است، سزاوار سرزنش و مؤاخذه نخواهد بود. همان‌طور که در حدیث آمده، آن شخص، سخن کفرآمیزی گفت؛ چراکه اگر انسان به پروردگارش بگوید: تو، بنده‌ی منی و من، پروردگار تو هستم، بدون شک سخن کفرآمیزی گفته است؛ ولی از آن‌جا که این سخن را از شدت خوشحالی، به اشتباه بر زبان آورد، مؤاخذه نشد. حکم دیگر عباراتی که به اشتباه گفته می‌شود نیز همین است. مثل دشنام‌گویی به دیگران به اشتباه و بدون قصد؛ یا طلاق دادن همسر، بدون قصد و از روی خطا؛ در چنین مواردی که انسان، به اشتباه و بدون قصد چیزی می‌گوید، حکمش مانند سوگند لغو و بیهوده می‌باشد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾

(بقره: ۲۲۵)

«الله، شما را به خاطر سوگندهای بیهوده‌ای که می‌خورید، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی شما را به خاطر آن‌چه که در دل دارید، مؤاخذه خواهد کرد».

البته کسی که به قصد استهزا سخن کفرآمیزی بگوید، کافر است و از دایره‌ی اسلام خارج

می‌شود؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَٰيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ

تَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (توبه: ۶۵، ۶۶)

«و اگر آنان را بازخواست کنی (که چرا چنین سخنانی گفتید)، می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا الله، و آیات و پیامبرش را به مسخره می‌گیرید؟ عذر و بهانه نیاورید؛ به راستی پس از ایمانتان، کفر ورزیده‌اید».

مسخره‌کننده با گفتن سخنان کفرآمیز، عبارات کفرآمیز و مفاهیم آن را در نظر می‌گیرد و

به قصد، چنین سخنانی را بر زبان می‌آورد؛ از این‌رو کافر است؛ بر خلاف کسی که بدون قصد،

دچار لغزش زبان می شود و اگر چه سخن کفرآمیز بر زبانش می آید، ولی کافر نیست. و این، از رحمت بی کران الله ﷻ می باشد.



۱۳۹- ثواب عمل صالح هنگام فاسد شدن زمان

۲۳۵- عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ »^۱.

ترجمه: از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عبادت در دوران فتنه مانند هجرت به سوی من است».

توضیح واژه های جدید:

الْهَرَج: عبارت است از اختلاف و فتنه ها؛ و در برخی از احادیث به قتل تفسیر شده است. چراکه فتنه ها و اختلاف از اسباب قتل و کشتار می باشد؛ از این جهت مسبب در مقام سبب قرار گرفته است.

الْمُقَصِّرِينَ: کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده اند.



۱۴۰- ثواب برتری مسلمانان مستضعف، فقیران و گم نامان

۲۳۶- (۱) عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي ذَرٍّ وَهُوَ بِ(الرَّبْدَةِ) وَعِنْدَهُ امْرَأَةٌ لَهُ سَوْدَاءُ مُسْعَبِيَّةٌ لَيْسَ عَلَيْهَا أَثَرُ الْمَحَاسِنِ وَلَا الْخُلُوقِ، فَقَالَ: أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَيَّ مَا تَأْمُرُنِي هَذِهِ السُّوَيْدَاءُ؟ تَأْمُرُنِي أَنْ آتِيَ الْعِرَاقَ، فَإِذَا أَتَيْتُ الْعِرَاقَ مَالُوا عَلَيَّ بِدُنْيَاهُمْ، وَإِنَّ خَلِيلِي ﷺ عَهْدَ إِلَيَّ: «أَنَّ دُونَ جِسْرِ جَهَنَّمَ طَرِيقًا ذَا دَحْضٍ وَمَزَلَّةٍ، وَإِنَّا نَأْتِي عَلَيْهِ وَفِي أَحْمَالِنَا افْتِدَارٌ وَاضْطِمَارٌ أُخْرَى أَنْ نَنْجُوَ مَنْ أَنْ نَأْتِي عَلَيْهِ وَنَحْنُ مَوَاقِيرٌ»^۲.

ترجمه: از ابو اسماء روایت است که نزد ابوذر در ربذه رفتم، نزد او زن سیاه زشتی بود که اثری از زیبایی و خوشبویی بر او نبود. ابوذر گفت: آیا نمی نگرید به آنچه این زن سیاه

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۲۴۰).

۲- صحیح: رواه أحمد، ش: (۱۵۹/۵).

مرا امر می‌کند؟ مرا امر می‌کند به عراق بروم و چون به عراق رفتم، مال زیادی در اختیارم بگذارند؛ حال آنکه دوست خاصم رسول الله ﷺ مرا توصیه نمود: «قبل از پل صراط راهی لغزنده و لیز است، اینکه ما بر روی آن درحالی حرکت کنیم که در کوله‌های مان قوت و نیرو باشد برای نجات مان بهتر از این است که درحالی بر آن حرکت کنیم که حامل بار سنگینی باشیم».

۲۳۷- (۲) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». فَقِيلَ: صِفْهُمْ لَنَا؟ قَالَ: «الدَّنِسَةُ ثِيَابُهُمْ، الشَّعِثَةُ رُءُوسُهُمْ، الَّذِينَ لَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ عَلَى السُّدَاتِ، وَلَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعَّمَاتِ، تُوكَلُ بِهِمْ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا، يُعْطُونَ كُلُّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطُونَ كُلُّ الَّذِي لَهُمْ»!

ورواه مسلم مختصراً: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فُقَرَاءَ أُمَّتِي الْمُهَاجِرِينَ، يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «فقیران امتم، چهل سال زودتر از ثروتمندان آن وارد بهشت می‌شوند». گفته شد: آنها را برای ما توصیف کن؟ فرمود: «لباس‌های شان چرکین و موی سرشان ژولیده است، کسانی که اجازهی ورود به آنها داده نمی‌شود و به ازدواج زنان ناز پرورده و مرفه در نمی‌آیند، مشرق و مغرب زمین به آنها سپرده شده و آنها وظیفه‌ی شان را انجام می‌دهند و آنچه حق شان است به آنها داده نمی‌شود».

و در روایت مسلم آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «فقیران مهاجرین امتم چهل پاییز [چهل سال] زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند».

۲۳۸- (۳) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَأ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تُسَدُّ بِهِمُ الثُّغُورُ، وَتَتَقَى بِهِمُ الْمَكَارِهِ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَّتُهُ فِي صَدْرِهِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ: انْتَهُمُ فَحْيُوهُمْ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: رَبَّنَا نَحْنُ

سُكَّانُ سَمَائِكِ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، أَفَتَأْمُرُنَا أَنْ نَأْتِيَ هَؤُلَاءِ فَنَسَلَمَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ كَانُوا عِبَادًا يَعْبُدُونِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، وَنَسُدُّ بِهِمُ الثُّغُورَ، وَتَتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارَهُ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَّتُهُ فِي صَدْرِهِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، قَالَ: فَتَأْتِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ: ﴿سَلِّمْ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الَّذِينَ﴾^۲.

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا می‌دانید اولین فردی از مخلوقات خداوند که وارد بهشت می‌شود کیست؟». گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: «فقرای مهاجرین که مرزها به وسیله‌ی آنها محافظت می‌گردد؛ و به وسیله‌ی آنها ناخوشی‌ها دفع می‌گردد؛ یکی از آنها می‌میرد درحالی‌که حاجتش در سینه‌اش مانده و نمی‌تواند آن را برآورده سازد؛ خداوند به بعضی از ملائکه می‌فرماید: نزد بعضی از آنها رفته و بر آنها سلام کنید. ملائکه می‌گویند: پروردگارا! ما ساکنان آسمان و بهترین مخلوقات هستیم، آیا به ما امر می‌کنی نزد آنها رفته و بر آنها سلام کنیم؟ می‌فرماید: آنها بندگان من می‌باشند که مرا عبادت کرده و به من شرک نمی‌ورزیدند و مرزها به وسیله‌ی آنها محافظت می‌گردد و به وسیله‌ی آنها ناخوشی‌ها دفع می‌گردد، یکی از آنها درحالی می‌میرد که حاجتش در سینه‌اش مانده و نمی‌تواند آن را برآورده سازد. در این هنگام ملائکه از هر سو نزد آنها رفته و بر آنها سلام می‌کنند: «سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)» (رعد: ۲۴).

۲۳۹- (۴) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ. وَأَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۳.

ترجمه: ابن عباس و عمران بن حصین رضی الله عنهما می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به بهشت سر زدم و دیدم که بیش‌تر بهشتیان، فقرا هستند؛ و به دوزخ سر زدم، دیدم که بیش‌تر دوزخیان، زنان هستند».

۱- اشاره قوی به تفضیل جنس ملائکه بر جنس بنی آدم دارد و مفهوم این کلام الهی نیز بر آن دلالت دارد که می‌فرماید:

﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (إسراء: ۷۰) «و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید

برتری بخشیدیم». و در این مساله اختلافی معروف می‌باشد.

۲- رواه أحمد، ش: (۱۶۷/۲)؛ والبزاز، ش: (۳۶۶۵)؛ و ابن حبان؛ ش: (۷۴۲۱)؛ و قال الهیثمی فی «المجمع»، ش: (۲۵۹/۱۰).

۳- روایت عمران بن حصین در صحیح بخاری، به‌شماره‌ی (۳۲۴۱) آمده است و اما روایت ابن عباس، بخاری رحمته الله علیه آن را به صورت

معلق در کتاب الرقاق، باب فضل الفقر آورده که در صحیح مسلم به‌شماره‌ی (۲۷۳۸) به صورت مسند آمده است.

۲۴۰- (۵) وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٍ: «مَا رَأَيْتُكَ فِي هَذَا؟» فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ. فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا رَأَيْتُكَ فِي هَذَا؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا»^۱.

ترجمه: ابوالعباس، سهل بن سعد ساعدی رضي الله عنه می گوید: مردی از کنار پیامبر ﷺ گذشت. پیامبر ﷺ به شخصی که در کنار ایشان نشسته بود، فرمود: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟» پاسخ داد: مردی از اشراف مردم است؛ به الله سوگند، واقعیت، این است که اگر خواستگاری کند، می‌پذیرند و اگر سفارشی نماید، سفارش او قبول می‌شود. رسول الله ﷺ سکوت فرمود. سپس مردی دیگر عبور کرد. پیامبر ﷺ دوباره پرسید: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟» گفت: مسلمان فقیری است که اگر خواستگاری کند، به او زن نمی‌دهند و اگر سفارش کند، سفارش او قبول نمی‌شود و اگر سخنی بگوید، به سخنش گوش نمی‌دهند. آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: «اگر تمام زمین، آکنده از مردانی مانند مرد نخست باشد، این مرد، از همه‌ی آنان بهتر است».

۲۴۱- (۶) وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهَ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عَتَلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ»^۲.

ترجمه: حارثه بن وهب رضي الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «آیا بهشتیان را به شما معرفی نکنم؟ هر ضعیف و مستضعفی که اگر به الله سوگند یاد کند، الله سوگندش را تحقق می‌بخشد؛ آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟ هر انسان، تندخو و سنگدل و ثروت‌اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند و برتری طلب و متکبر است».

شرح:

شرح حدیث پنجم: سهل بن سعد ساعدی رضي الله عنه می گوید: مردی از کنار پیامبر ﷺ گذشت. پیامبر ﷺ به شخصی که در کنار ایشان نشسته بود، فرمود: «نظرت درباره‌ی این

۱- صحیح بخاری، ش: (۶۴۴۷).

۲- صحیح بخاری، ش: (۴۹۱۸)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۸۵۳).

مرد چیست؟» پاسخ داد: مردی از اشراف مردم است؛ به الله سوگند، واقعیت، این است که اگر خواستگاری کند، می‌پذیرند و اگر سفارش نماید، سفارش او قبول می‌شود. رسول الله ﷺ سکوت فرمود. سپس مردی دیگر عبور کرد. پیامبر ﷺ دوباره پرسید: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟» گفت: مسلمان فقیری است که اگر خواستگاری کند، نمی‌پذیرند و اگر سفارش کند، سفارش او قبول نمی‌شود و اگر سخنی بگوید، به سخنش ترتیب اثر نمی‌دهند. آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: «اگر تمام زمین، آکنده از مردانی مانند مرد نخست باشد، این مرد، از همه‌ی آنان بهتر است». یعنی چنین شخصی، به مراتب، نزد الله ﷻ، از جمعیتی که تمام زمین را پر کنند و دارای جاه و مقام باشند، بهتر است. زیرا الله ﷻ به پست و مقام افراد و به مال و نسب، و شکل و قیافه‌ی آن‌ها و یا به مرکب و مسکن آنان نگاه نمی‌کند؛ بلکه به اعمال و قلوب آنان می‌نگرد. اگر قلب نیک و سالمی داشته باشند که آکنده از محبت و انابت به سوی خداست و از یاد او غافل نباشند و از او بترسند و همواره به سوی او روی بیاورند و مطابق دستورهای الهی عمل کنند، نزد الله ﷻ گرامی و ارجمند خواهند بود؛ چنین کسانی، نزد الله، حرمت و آبرو دارند و اگر به نام الله سوگند بخورند، سوگندشان را تحقق می‌بخشد.

لذا از این حدیث چنین برداشت می‌کنیم که گاه، انسان در دنیا مقامی والا دارد، ولی نزد الله، قدر و منزلتی ندارد؛ و برخی از انسان‌ها اگرچه در دنیا دارای مقام و موقعیت نیستند، ولی نزد پروردگارشان، قدر و منزلت دارند. از الله متعال بخواهیم که ما را جزو آن دسته از بندگانش قرار دهد که نزدش قدر و منزلتی دارند و دعا کنید که الله ﷻ به ما جایگاهی والا در کنار پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان، عطا بفرماید.

حدیثی بدین مضمون درباره‌ی مستضعفان و افرادِ فرودست و رده‌ی پایین، نقل شد که حارثه بن وهب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «آیه بهشتیان را به شما معرفی نکنم؟ هر ضعیف و مستضعفی که وقتی به الله سوگند بخورد، الله، سوگندش را تحقق می‌بخشد». لذا یکی از نشانه‌های اهل بهشت، این است که معمولاً انسان‌های مستضعفی هستند که به پست و مقام اهمیت نمی‌دهند و به دنبال کسب مقام و موقعیت والای دنیوی نیستند؛ بلکه هم به ظاهر و هم در باطن، علاقه‌ای به شهرت ندارند و می‌خواهند گم‌نام و ناشناخته باشند. فقط برایشان مهم است که نزد الله ﷻ گرامی و ارجمند باشند و در پی یافتن جایگاه و موقعیت در میان اطرافیان خود نیستند. همه‌ی فکر و تلاش آن‌ها، این است که نزد الله،

جایگاه و منزلت والایی بیابند. از این رو می‌بینیم که نسبت به اموال و دارایی‌هایی که از دست می‌دهند، بی‌خیال‌اند؛ اگر چیزی از دنیا به آن‌ها برسد، آن را می‌پذیرند و اگر چیزی از دست بدهند، برایشان مهم نیست. زیرا می‌دانند که آنچه الله بخواهد، همان می‌شود و آنچه او نخواهد، نمی‌شود و همه چیز به دست خداست و وضعیتی که در آن به سر می‌برند، ماندگار نیست و امکان تغییر گذشته وجود ندارد و آنچه مقدّر شده، به‌طور قطع به انجام می‌رسد؛ البته الله متعال اسباب و زمینه‌هایی برای هر سرنوشتی قرار داده است که می‌توان از اسباب شرعی، استفاده کرد.

فرمود: «اگر به الله سوگند بخورد، الله سوگندش را تحقق می‌بخشد». یعنی اگر برای انجام کاری سوگند یاد کند، الله متعال، آن را برایش میسر می‌گرداند. چنین مسایلی زیاد روی می‌دهد که انسان با اطمینان به الله ﷻ و به امید اجر و رحمتش، درباره‌ی کاری سوگند می‌خورد و الله متعال نیز او را موفق می‌گرداند که آن کار را به انجام برساند؛ بر عکس، کسی که با گردن‌کشی و تنگ‌نظری نسبت به رحمت الهی، سوگند یاد می‌کند، شکست می‌خورد و موفق نمی‌شود. اینک دو مثال، ذکر می‌کنم:

مثال اول: رَبِيعُ بنتِ نَضْرَةَ که خواهرِ انس بن نَضْرَةَ^{رضی الله عنه} و یکی از زنانِ انصار بود، دندانِ پیشینِ یکی از دخترانِ انصار را شکست. رسول الله ﷺ حکمِ قصاصِ صادر فرمود؛ زیرا الله متعال فرموده است:

﴿وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ التَّفْسَ بِالتَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ
وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ﴾ (مائده: ۴۵)

«و در تورات برای بنی‌اسرائیل چنین مقرر نمودیم که (حکم قصاص) بدین ترتیب است که جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش به جای گوش و دندان به جای دندان قصاص می‌شود». برادرش، انس بن نَضْرَةَ^{رضی الله عنه} گفت: ای رسول خدا! به الله سوگند که دندان پیشین خواهرم شکسته نخواهد شد. این را در برابر حکمِ الله و رسولش نگفت؛ بلکه منظورش، این بود که تا بتواند با اولیای آن دختر صحبت می‌کند تا به گرفتن دیه راضی شوند و یا به جای قصاص، دیه بگیرند. گویا او به راضی شدن آن‌ها، مطمئن بود. همین‌طور هم شد و به خواستِ الله متعال، اولیای آن دختر انصاری، به گرفتن دیه راضی شدند و از اجرای قصاص، صرف نظر کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ!».

یعنی: «در میان بندگان الله، کسانی هستند که اگر به الله سوگند یاد کنند، الله، سوگندشان را تحقق می‌بخشد». بدون شک، چیزی که انس بن نصر رضی الله عنه را واداشت که چنین سوگندی یاد کند، امید و اطمینان بالایش به الله جل جلاله بود؛ زیرا او امیدوار بود که الله متعال، اسباب و زمینه‌هایی میسر خواهد کرد که مانع از اجرای حکم قصاص و شکستن دندان‌های پیشین خواهرش، ربیع می‌گردد.

مثال دوم: شخصی درباره‌ی انسان گنه‌کاری، می‌گوید: «قسم به الله که او، فلانی را نمی‌آمرزد». و الله جل جلاله می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّىٰ عَلَيَّ إِلَّا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ، عَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ!»^۱ یعنی: «چه کسی به نام من سوگند یاد می‌کند که من فلانی را نمی‌بخشم؟ حال آن‌که من او را بخشیدم و عمل تو را باطل و تباه گردانیدم». دقت کنید؛ این مرد، سخنی گفت که با آن، دنیا و آخرت را نابود کرد و همه‌ی سعی و تلاش خود را از میان برد. زیرا به خود و عمل خویش فریفته شد و برادر مسلمانش را تحقیر کرد و او را از رحمت الهی دور دانست.

آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» و سپس فرمود: «كُلُّ عُثْلٍ جَوَاطٍ مُّسْتَكْبِرٍ». یعنی: «هر انسان، تندخو و سنگدل و ثروت‌اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند و برتری طلب و متکبر است». این‌ها، نشانه‌های دوزخیان است. «جَوَاطٍ»، به هر دنیادوستِ ثروت‌اندوزی گفته می‌شود که حقوق و واجبات اموالش را ادا نمی‌کند و آدم بی‌صبر و کم‌تحملی‌ست که در برابر هر مشکلی سر فرو می‌آورد و رشته‌ی صبر از دستش خارج می‌شود و همواره خود را در موقعیت و جایگاهی می‌بیند که گویا هیچ‌گاه گرفتار نخواهد شد! مانند داستان آن مردی که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از جنگ‌ها شرکت کرده بود و هر مشرکی را که یکه و تنها می‌دید، دنبال می‌کرد و با شمشیر می‌زد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرمود: «او، دوزخی‌ست!» صحابه رضی الله عنهم تعجب کردند و گفتند: او با این همه شجاعت و جنگاوری، دوزخی‌ست! شخصی، گفت: من، همواره در کنار او خواهم بود تا به راز فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پی ببرم. لذا در تمام صحنه‌های نبرد، در کنار آن مرد شجاع بود تا این‌که تیری از سوی دشمن به این مرد دلاور، اصابت کرد و چون درد را تحمل نکرد، دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و به آن فشار آورد و بدین‌سان خودکشی کرد. آن شخص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: ای رسول‌خدا!

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۶۲۱). به نقل از جند ب رضی الله عنه.

گواهی می‌دهم که به‌راستی فرستاده الله هستی. رسول الله ﷺ پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ و آن مرد، داستان را برای رسول الله ﷺ بازگو کرد و گفت: مردی که گفته بودید، دوزخی‌ست، خودکشی نمود. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَإِنَّهُ لَمِنْ أَهْلِ النَّارِ»^۱. یعنی: «گاه برای مردم چنین به‌نظر می‌رسد که فلان‌شخص، عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد؛ ولی در حقیقت، دوزخی‌ست».

این مرد، نتوانست زخم تیر را تحمل کند؛ لذا خودکشی کرد. «جواظ»، هر آدم کم‌تحملی‌ست که همواره نق می‌زند و از زندگی‌اش می‌نالند و پیوسته در غم و اندوه، و حسرت و افسوس به‌سر می‌برد و هیچ‌گاه از زندگی‌اش راضی نیست؛ بلکه همواره از سرنوشت خود و تقدیری که برای او رقم خورده است، شکایت دارد؛ گویا به این‌که الله، پروردگار اوست، راضی نیست!

و اما متکبر، دارای دو ویژگی‌ست: مردم را تحقیر می‌کند و حق را نمی‌پذیرد. زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَعَمَطُ النَّاسِ»^۲. یعنی: «کبر، سرکشی از حق و تحقیر مردم است». لذا آدم متکبر، در ذات خود، آدم سرکشی‌ست؛ یعنی هم در برابر حق گردن‌کشی می‌کند و هم در برابر مردم. به عبارت دیگر، از حق، روی‌گردان است و حق را نمی‌پذیرد و به خلق خدا نیز رحم نمی‌کند. این‌ها، نشانه‌های دوزخیان است. الله متعال، همه‌ی ما را از آتش دوزخ، در پناه خویش قرار دهد و ما را وارد بهشت بگرداند. به‌یقین او، بخشنده‌ی بزرگوار است.



۱- صحیح بخاری، ش: (۲۸۹۸، ۴۲۰۲، ۴۲۰۷) و مسلم، ش: (۱۱۲) به‌نقل از سهل بن سعد بن مالک رضی الله عنه.

۲- صحیح مسلم، ش: (۹۱).

۱۴۱ - ثواب فراغت جهت عبادت و رو آوردن به خداوند و تهرب از مشغول شدن به دنیا و

فرو رفتن در آن

۲۴۲- (۱) عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ؛ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ؛ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ»^۱.

ترجمه: زید بن ثابت رضي الله عنه روایت می کند از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس تمام تلاش و همتش برای دنیا باشد، خداوند امور او را پراکنده می سازد و فقرش را در جلو چشمانش قرار می دهد و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی آورد. و کسی که آخرت نیتش باشد، خداوند متعال امور او را جمع کرده و بی نیازی را در قلبش قرار داده و دنیا با خواری و زبونی به سوی او می آید»^۲.

۲۴۳- (۲) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ هَمَّهُ؛ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، وَمَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ، جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَدَّرَ لَهُ»^۳.

ترجمه: از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس هم و غم او آخرتش باشد خداوند بی نیازی را در دلش قرار داده و اوضاع او را سر و سامان می بخشد و دنیا خوار و زبون به سراغش می رود؛ و هرکس تمام دغدغه و تلاش وی متوجه دنیا باشد خداوند فقرش را در جلو چشمانش قرار می دهد. و انسجام او را نابود می کند و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی آورد».

۱- سنن ابن ماجه، ش: (۴۱۰۵)؛ آلبانی رحمته الله، در صحیح الجامع، ش: (۶۵۱۰)؛ این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- بنابراین رزقی که برای بنده مقدر باشد به دست او می رسد جز اینکه هرکس در پی آخرت باشد رزق وی بدون سختی و دشواری حاصل می گردد و برای کسی که در طلب دنیا باشد با سختی و دشواری همراه است. حاشیه السندی علی سنن ابن ماجه (۲/ ۵۲۵).

۳- ترمذی (۲۴۶۵) در بخش صفة القيامة و الزهد والورع از حدیث انس بن مالک رضي الله عنه نقل کرده است، ابن ماجه نیز (۴۱۰۵) در بخش الزهد - باب اللهم بالدنيا از حدیث زید بن ثابت رضي الله عنه مانند این را نقل کرده است. شیخ آلبانی نیز در صحیح خود الجامع الصغير (۶۵۱، ۶۵۱۶) این حدیث را صحیح می داند.

۱۴۲ - ثواب خوف از خداوند ﷻ و ترس از عذاب او

۲۴۴- (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ؛ قَالَ لِنَبِيِّهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اطْحَنُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي الرِّيحِ، فَوَاللَّهِ لَئِن قَدِرَ اللَّهُ عَلَيَّ لَيُعَذِّبَنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا، فَلَمَّا مَاتَ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ فَقَالَتْ: اجْمَعِي مَا فِيكَ [مِنْهُ]، فَفَعَلَتْ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: خَشِيتُكَ يَا رَبَّ! - أَوْ قَالَ: مَخَافَتِكَ -، فَغَفَرَ لَهُ».

وفي رواية: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِأَهْلِيهِ: إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ، ثُمَّ ادْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ، وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ لَئِن قَدِرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنِي عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا بِهِ مَا أَمَرَهُمْ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ، وَأَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشِيتِكَ يَا رَبَّ! وَأَنْتَ أَعْلَمُ، فَغَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ!.

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی در حق خود ظلم می نمود؛ پس هنگام وفاتش به فرزندانش گفت: چون وفات کردم، مرا سوزانیده و سپس تکه تکه کنید، سپس مرا در مسیر باد رها کنید. قسم به خدا اگر خداوند به من دست یابد مرا عذابی می دهد که به کسی چنان عذابی نچشانده است؛ هنگامی که وفات نمود، با او چنین کردند؛ خداوند به زمین دستور داد آنچه از آن مرد در خود داری جمع کن؛ و زمین چنین کرد و او دوباره به وجود آمد؛ خداوند به او فرمود: چه چیزی باعث شد این کار را انجام دهی؟ گفت: پروردگارا، ترس از تو باعث شد. پس او را بخشید».

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی که هیچ عمل نیکی انجام نداده بود به خانواده اش گفت: هرگاه وفات نمود، او را سوزانده و سپس نیمی از جسدش را در دریا و نیمی از آن را در خشکی رها کنند؛ قسم به خدا، اگر خداوند بر او دست یابد، به او عذابی می چشاند که هیچیک از جهانیان را چنان عذاب نداده است؛ پس هنگامی که وفات کرد، چنانکه دستور داده بود با او رفتار کردند؛ پس از آن

خداوند به زمین دستور داد و زمین تمام آنچه از وی بر آن بود جمع کرد و به دریا دستور داد آنچه از وی در آن است جمع کند. سپس [به وی] فرمود: چرا این کار را انجام دادی؟ پاسخ داد: به خاطر ترس از تو ای رب! و تو داناتری؛ پس خداوند متعال او را بخشید».

۲۴۵- (۲) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ قَبْلَكُمْ رَعَسَهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لِبَنِيهِ لَمَّا حُضِرَ: أَيُّ أَبٍ كُنْتُ لَكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرَ أَبٍ. قَالَ: فَإِنِّي لَمْ أَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَإِذَا مِثُّ فَأَحْرَقُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، فَفَعَلُوا، فَجَمَعَهُ اللَّهُ؛ فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ؟ قَالَ: مَخَافَتِكَ. فَتَلَقَّاهُ بِرَحْمَتِهِ!».

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به مردی قبل از شما مال زیادی داد، هنگام وفات به فرزندانش گفت: من برای شما چگونه بودم؟ گفتند: بهترین پدر بودی. گفت: من هیچ کار خوبی انجام نداده‌ام، پس اگر وفات کردم مرا بسوزانید و تکه تکه کنید و در معرض باد شدیدی رها کنید؛ پس با او چنین کردند. خداوند دوباره او را به وجود آورد و به او فرمود: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ آن مرد گفت: ترس از تو. پس خداوند او را با رحمتش در برگرفت».

۲۴۶- (۳) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِلَّهِ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ ﷻ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلَقٌ بِالمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^۲.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «الله، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود، جای می‌دهد: فرمانروای عادل، جوانی که در اطاعت و بندگیِ الله، رشد یافته است. کسی که همواره به مسجد دل‌بسته باشد. دو مسلمانی که فقط به خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می‌آیند یا از یکدیگر جدا می‌شوند. کسی که زنی زیبا و صاحب‌مقام، او را به سوی خود

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۴۸۷). صحیح مسلم، ش: (۲۸۵۷).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۶۰). صحیح مسلم، ش: (۱۰۳۱).

بخواند، ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. کسی که با دست راستش، به گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند دست راستش چه صدقه می‌دهد. کسی که در تنهایی، الله را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

شرح:

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود، جای می‌دهد: فرمان‌روای عادل. جوانی که در اطاعت و بندگیِ الله، رشد یافته است. کسی که همواره به مسجد دل‌بسته باشد. دو مسلمانی که فقط به خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می‌آیند یا از یکدیگر جدا می‌شوند. کسی که زنی زیبا و صاحب‌مقام، او را به سوی خود بخواند، ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. کسی که با دست راستش، به گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه صدقه می‌دهد. کسی که در تنهایی، الله را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

آنچه در حدیث آمده، به هفت گروهی اشاره دارد که روز قیامت، زیر سایه‌ای که الله می‌آفریند، جای می‌گیرند و منظور، هفت نفر نیست؛ بلکه هفت گروه هستند که در هر گروهی جمعیت فراوانی که فقط الله می‌داند، می‌گنجند.

پیش‌تر درباره‌ی این حدیث، به‌طور مفصل سخن گفته و به شرح آن پرداخته‌ایم؛ اما اینک به نکته‌ای می‌پردازم که بسیاری از افراد، درباره‌اش دچار انحراف شده‌اند. در این حدیث آمده است: «الله، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود، جای می‌دهد». برخی از روی جهل و ناآگاهی، چنین برداشت کرده‌اند که منظور از این سایه، سایه‌ی ذات الهی‌ست و الله متعال، این هفت گروه را در برابر خورشید، زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد! این، برداشت نادرستی‌ست. برخی با این پندار که نباید از ظاهرِ نصوص دور شویم، دچار سوءبرداشت شده‌اند؛ شکی نیست که نباید از ظاهرِ نصوص دور شویم یا به تأویل روی بیاوریم؛ ولی سؤال، این‌ست که ظاهرِ این نص چیست و آیا به‌راستی از ظاهرِ این حدیث، چنین برداشت می‌شود که الله جل جلاله این هفت گروه را در برابر خورشید، زیر سایه‌ی ذاتِ خود جای می‌دهد؟

این، بدین معناست که خورشید، بالاتر از الله جل جلاله قرار دارد و چنین پنداری، ناشایست و نادرست است و اهل سنت به هیچ عنوان چنین اعتقادی ندارند؛ ولی این پندار از آن‌جا نشأت می‌گیرد که برخی از مردم، به‌ویژه در این دوران، اگر نکته‌ای دریابند یا متنی دینی

بینند، نحوه‌ی تطبیقش را یاد ندارند و چنانچه مسأله‌ای بیاموزند، خود را علامه‌ای می‌پندارند که به تمام مسایل دینی آگاهی دارد. هرکس، باید قدر و اندازه‌ی خود را بداند و خودسرانه درباره‌ی مسایل دینی، به‌ویژه در باب اسماء و صفات، اظهار نظر نکند؛ مگر بر اساس داده‌های کتاب و سنت و سخنان ائمه رحمهم‌الله. یعنی درست نیست که سخن یا باورش از چارچوب داده‌های کتاب و سنت و اقوال ائمه و گذشتگان نیک این امت، خارج باشد.

لذا منظور از سایه‌ی الهی در روز قیامت، سایه‌ایست که الله ﷻ آن را روز قیامت می‌آفریند تا کسانی که سزاوارند، زیر این سایه، جای بگیرند و بدان سبب در حدیث، از این سایه، به عنوان «سایه‌ی الله» یاد شده که پدیدآوردن چنین سایه‌ای در آن روز، فقط از خدای متعال، ساخته است؛ زیرا در آن روز هیچ پستی و بلندی و ساختمانی وجود ندارد و هیچ سایه‌بانی پیدا نمی‌شود و هیچ چتری نیست که مردم، زیر سایه‌اش بروند. همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَبْقَىٰ فِيهَا جَبَلٌ ﴿١٠٧﴾﴾ (طه: ۱۰۵، ۱۰۷)

«و از تو درباره‌ی کوه‌ها می‌پرسند؛ بگو: پروردگرم، کوه‌ها را به‌طور کامل متلاشی می‌کند و آن را (چنان) صاف و هموار، و می‌گذارد که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی.»

لذا روز قیامت، هیچ پستی و بلندی و هیچ کوه و درخت و ساختمانی وجود ندارد که مردم، زیر سایه‌اش بروند و تنها، همان سایه‌ای وجود دارد که الله ﷻ آن را برای برخی از بندگان می‌آفریند. این، معنای درست این حدیث است که: «روز قیامت، سایه‌ای جز سایه‌ی الله وجود ندارد». یعنی همان سایه‌ای که الله ﷻ در آن روز می‌آفریند.

شاهد موضوع در این حدیث، اینست که پیامبر ﷺ فرمود: «دو مسلمانی که فقط به‌خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می‌آیند یا از یکدیگر جدا می‌شوند». یعنی دو دوستِ مسلمان که دوستی و محبتشان با یکدیگر، انگیزه‌ای مالی یا دنیوی مانند پست و مقام ندارد؛ بلکه دوستی و محبتشان با یکدیگر فقط به‌خاطر خشنودی خداست و بدین‌خاطر با هم دوستی می‌کنند که یکدیگر را در مسیر اطاعت و بندگی الله ﷻ می‌بینند و از محرّمات و کارهای ممنوع و حرام، می‌پرهیزند. از این‌رو پیوند دوستی استواری در دنیا با یکدیگر دارند و تنها چیزی که میان آن‌ها فاصله می‌اندازد، مرگ است. و این، اشاره‌ایست به این‌که اگر دوستی به‌خاطر الله باشد، با مسایل دنیوی از میان نمی‌رود و تنها

چیزی که میان چنین دوستانی فاصله می‌اندازد، مرگ است؛ گرچه گاه نسبت به یکدیگر دچار اشتباه شوند یا در حق هم کوتاهی کنند؛ اصلاً برای آن‌ها مهم نیست. زیرا یکدیگر را به‌خاطر الله دوست دارند و از اشتباه‌های یکدیگر می‌گذرند. البته در جهت اصلاح یکدیگر می‌کوشند؛ یعنی هر یک از آن‌ها، اشتباه‌های دوستش را به او می‌گوید و راه درست را به او نشان می‌دهد. و این، یعنی خیرخواهی. الله متعال، ما و همه‌ی مسلمانان را جزو کسانی قرار دهد که به‌خاطر الله به هم مهر می‌ورزند و در جهت تقوا و نیکوکاری با یکدیگر همکاری می‌کنند؛ به‌یقین الله، بخشنده‌ی بزرگوار است.



۱۴۳- ثواب کسی که از ترس خدا گریه کند

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَاتَّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتِ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾﴾ (مائده: ۸۳- ۸۵)

«و چون آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند، چشم‌های آن‌ها را می‌بینی که اشک ریزان می‌شود، بخاطر حقیقتی که در یافته‌اند، و می‌گویند: «پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس. (۸۳) چرا به الله و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم، در حالی که آرزو داریم پروردگاران ما را در زمره صالحان در آورد.» (۸۴) پس الله به خاطر این سخن که گفتند، به آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) پاداش داد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، و جاودانه در آن خواهند ماند، و این است جزای نیکو کاران.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ ءَأَمِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُونَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٧٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٧٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٧٩﴾﴾ (اسرى: ۱۰۷- ۱۰۹)

«ای پیامبر! بگو: «(خواه) به آن ایمان آورید، یا ایمان نیاورید، بی‌گمان کسانی که پیش از آن به آن‌ها دانش داده شده، هنگامی که (آیات قرآن) بر آن‌ها خوانده می‌شود، سجده کنان به رو در می‌افتند.» و می‌گویند: «منزه است پروردگار ما، که یقیناً وعده‌هایش انجام شدنی است.» و (آن‌ها) گریه‌کنان به رو در می‌افتند، و (تلاوت این قرآن) بر فروتنی شان می‌افزاید.»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾﴾ (مریم: ۵۷)

«و (ما) او را به جایگاهی بلند فرا بردیم».

۲۴۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: - فَذَكَرَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ: - وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ!».

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی [عرش] او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد؛ - و آنها را ذکر نمود تا آنجا که می‌فرماید: - و مردی که در تنهایی، الله را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

شرح:

در حدیث آمده: «شخصی که در خلوت ذکر خدا می‌کند و از اثر یاد او تعالی اشک از چشمانش جاری می‌گردد». ذکر خدا شامل ذکر قلبی و زبانی هر دو می‌شود. و این که چرا «در خلوت» قید شده به جهت آن است که ذکر در خلوت از ریا و خودنمایی دورتر و به اخلاص نزدیکتر است. این توجیه را روایت ابن مبارک و حماد بن زید تأیید می‌کند: ((: خدا را در خلوت [و نه در جلوت] یاد می‌کند). یا «خالیا» بدین معنا است که قلب او از التفات به غیر خدا خالی و پاک باشد؛ تفاوتی نمی‌کند که در گوشه‌ی تنهایی باشد و یا در جمعیت. و مؤید این قول روایت بیهقی است: ((: خدا را در پیشگاه او [ولو در جلوت] ذکر می‌کند).

قرطبی می‌گوید: فیضان و ریزش اشک وابسته به حال ذاکر و آنچه برایش مکشوف می‌افتد، متفاوت است؛ مثلاً، آن گریه در حال مشاهده‌ی اوصاف جلال و شکوه خدا ناشی از خشیت و ترس از او تعالی است. و اما در حال مشاهده‌ی اوصاف جمال و زیبایی خدا گریه‌ی او از سر شوق و محبت خواهد بود.



۱۴۴ - ثواب باب اوصاف سرای ثواب

۲۴۸- (۱) عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أُعِدَّتْ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾»^۱.

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: الله متعال می فرماید: برای بندگان نیکم، نعمت هایی (در بهشت) فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی، خطور نکرده است؛ اگر می خواهید، این آیه را بخوانید که:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده: ۱۷)

«هیچ کس نمی داند چه پاداش های ارزشمندی که روشنی بخش چشم ها (و مایه ی شادمانی) است،

برای آنان به پاس کردارشان، نهفته شده است».

۲۴۹- (۲) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا، إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبَّوْا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنَعَّمُوا، فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ أُرِيتُمْوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾»^۲.

ترجمه: از ابوسعید و ابوهریره رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آن گاه که بهشتیان وارد بهشت می شوند، ندا دهنده ای ندا می دهد: حق شماس است که همیشه زنده باشید و هرگز نمیرید؛ حق شماس است که همیشه تن درست باشید و هرگز بیمار نشوید؛ و حق شماس است که همیشه جوان باشید و هرگز پیر نشوید و حق شماس است که همیشه در نعمت و آسایش باشید و هرگز مستمند و درمانده نشوید و این مصداق فرموده خداوند است که می فرماید: ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ أُرِيتُمْوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۴۳) «و (آن گاه) به آنان ندا داده می شود که: این بهشت را به پاداش آنچه انجام می دادید، به (شما داده اند و) ارث بردید».

۱- صحیح بخاری، ش: (۳۲۴۴)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۸۲۴).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۸۳۷).

۲۵۰- (۳) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا - أَوْ سَبْعَ مِئَةِ أَلْفٍ - مُتَمَاسِكُونَ، أَخِذْ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ، لَا يَدْخُلُ أَوْلَهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ، وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۱.

ترجمه: از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من پیوسته و دست در دست همدیگر وارد بهشت می‌شوند؛ و هنوز اولین آنها وارد نشده مگر اینکه آخرین نفر آنها به همراهش وارد می‌شود؛ سیمای آنها همچون ماه شب چهارده می‌درخشد».

۲۵۱- (۴) وَعَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرِ الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا عْتَبَةُ بْنُ غَزْوَانَ وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْبَصْرَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا آذَنْتْ بِصُرْمٍ، وَوَلَّتْ حَدَاءً، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ سَفِيرِ جَهَنَّمَ فَيَهْوَى فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا، وَاللَّهِ لَثُمَّلَانِ! أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ عَامًا، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيطٍ مِنَ الرَّحَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا رَقٌّ الشَّجَرِ حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا، فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَانْتَزَرْتُ بِنِصْفِهَا، وَأَنْزَرَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ. وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا.

ترجمه: خالد بن عمیر عدوی می‌گوید: عتبه بن غزوان که در آن زمان امیر بصره بود، برای ما سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الله، گفت: اما بعد؛ همانا دنیا از پایان خود خبر می‌دهد و به سرعت گذشته است و چیزی از آن جز ته‌مانده‌ی ظرف باقی نمانده که صاحبش آن را خیلی زود سر می‌کشد. و شما از این سرای فانی به سرایی منتقل می‌شوید که فنا ندارد؛ پس سعی کنید با بهترین اعمال به سرای آخرت کوچ کنید. زیرا برای ما گفته شده که سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال سقوط می‌کند و به عمق دوزخ نمی‌رسد؛ به الله سوگند که دوزخ - از گنه‌کاران - پُر خواهد شد! آیا تعجب کردید؟ هم‌چنین برای ما گفته شده که دو لنگه‌ی هریک از درهای بهشت، به‌اندازه‌ی مسافت چهل سال با هم فاصله دارند و روزی بر آن فرامی‌رسد که از جمعیت بهشتیان، پُر

۱- صحیح بخاری، ش: (۶۵۴۳)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۹۶۷).

۲- صحیح مسلم، ش: (۲۹۶۷).

است. روزی را به خاطر دارم که هفتمین تن از همراهان پیامبر ﷺ بوم و چیزی جز برگ درختان برای خوردن نداشتیم؛ به گونه‌ای که کناره‌های دهان ما از خوردن برگ درختان، زخمی شده بود. باری جامه‌ای یافتیم و آن را میان خود و سعد بن مالک رضی الله عنه دو قسمت کردم؛ من، از آن شلواری برای خود ساختم و سعد نیز همین کار را کرد و اینک هر یک از ما، امیر یکی از شهرهاست. من از این که خود را بزرگ بیندارم و نزدِ الله، کوچک و بی‌ارزش باشم، به الله پناه می‌برم.

۲۵۲- (۵) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ، فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ؛ فَتُخْثَوُ فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ ارْزَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ ارْزَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ ارْزَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا»^۱.

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به آنجا می‌روند و بادی از جهت شمال بر لباس‌ها و چهره آنان می‌وزد و بر خوبی و زیبایی آنان می‌افزاید و درحالی نزد خانواده‌هایشان باز می‌گردند که بر خوبی و زیبایی آنها افزوده گردیده است و خانواده‌هایشان به آنان می‌گویند: چقدر بر خوبی و زیبایی شما افزوده گردیده است و آنان نیز می‌گویند: به خدا قسم بعد از رفتن ما بر خوبی و زیبایی شما نیز افزوده گردیده است».

۲۵۳- (۶) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْحَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا»^۲.

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله عَزَّ وَجَلَّ به بهشتیان می‌فرماید: ای اهل بهشت! و آنها پاسخ می‌دهند: پروردگارا! با رضایت کامل، گوش به فرمانیم و خیر و نیکی در دستان توست. می‌فرماید: آیا راضی شدید؟ می‌گویند: پروردگارا! چرا راضی نباشیم، در حالی که به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچ‌یک

۱- صحیح مسلم، ش: (۲۸۲۴).

۲- صحیح بخاری، ش: (۶۵۴۹)؛ و صحیح مسلم، ش: (۲۸۲۹).

از بندگان نداده‌ای؟ می‌فرماید: آیا بهتر از این را به شما بدهم؟ می‌گویند: چه چیزی از این، بهتر است؟ می‌فرماید: شما را از رضایت خویش بهره‌مند می‌سازم و هرگز بر شما خشم نمی‌گیرم».

توضیح واژه‌های جدید:

أَذَنْتُ: به مد الف؛ یعنی: خبر می‌دهد.

بَصُرْمٌ: به ضم صاد و سکون راء: پایان یافتن و فزونی آن.

حَدَّاءٌ: یعنی به سرعت.

صُبَابَةٌ: (الصُّبَابَةُ) به ضم صاد: باقی‌مانده اندکی از چیزی.

يَتَصَابَهَا: آن را جمع می‌کند.

كَظِيظٌ: (الكظيظ) به فتح کاف: عبارت است از بسیار پر.

شرح:

این احادیث، بیان‌گر نعمت‌هایی است که بهشتیان از آن بهره‌مند می‌شوند؛ از آن جمله حدیثی بدین مضمون که رسول‌الله ﷺ فرمود: «آن‌گاه که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، نداده‌ای ندا می‌دهد: حقّ شماس است که همیشه زنده باشید و هرگز نمیرید؛ حقّ شماس است که همیشه تن‌درست باشید و هرگز بیمار نشوید؛ و حقّ شماس است که همیشه جوان باشید و هرگز پیر نشوید و حقّ شماس است که همیشه در نعمت و آسایش باشید و هرگز مستمند و درمانده نشوید».

لذا بهشتیان از نعمت‌هایی جاویدان برخوردارند و از مرگ و بیماری یا از تمام شدن نعمت‌هایی که از آن برخوردارند، نمی‌ترسند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَفَلَكِهِ كَثِيرَةٌ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ ﴿٣٣﴾﴾

(واقع: ۳۲، ۳۳)

«و (برخوردار از) میوه‌های فراوان که نه تمام می‌شود و نه ممنوع».



منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ترجمه تفسیر نور، اثر: مصطفی خرم دل.
- ۳- ترجمه معانی قرآن کریم- توسط مسعود انصاری.
- ۴- صحیح البخاری، المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبد الله البخاری الجعفی.
- ۵- صحیح مسلم، الجامع الصحیح للامام ابی الحسین مسلم بن الحجاج ابن مسلم القشیری النیسابوری.
- ۶- سنن ترمذی.
- ۷- سنن ابی داود.
- ۹- النسائی الکبری.
- ۱۰- فتح الباری، شرح صحیح البخاری، الحافظ ابن حجر العسقلانی.
- ۱۱- مسند أحمد بن حنبل.
- ۱۲- المعجم الكبير للطبرانی.
- ۱۳- السلسلة الصحيحة الكاملة، الألبانی.
- ۱۴- صحیح الترغیب و الترهیب للألبانی.
- ۱۵- شرح ریاض الصالحین، شرح و توضیح: علامه محمد بن صالح العثیمین.
- ۱۶- شرح العقیدة الطحاویة، صدرُ الدین أبو الحسن علی بن علاءِ الدین دمشقی الصالحی.
- ۱۷- صحیح الترغیب و الترهیب للألبانی.
- ۱۸- حصن المسلم، شیخ سعید بن وهف قحطانی.
- ۱۹- فرهنگ لغات قرآن در چهار جلد، اثر مؤلف کتاب حاضر.
- ۲۰- نرم افزار المكتبة الشاملة.
- ۲۱- ودها کتب دیگر.